

ژوندون
شماره ۳۵
شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸
۱۷ نوامبر ۱۹۷۹
سال سی ویکم
قیمت یکشماره ۱۳ افغانی



رفیق حفیظالله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی‌را برای‌مصاحبه‌مطبوعاتی بحضور پذیرفته‌وبه سوالات آنها ... میدارنـد

اختصار وقایع مهم هفته

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشـــی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان ،بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ٢٤ عقرب از ساعـت یازده و نیم قبل از ظهر الی یك و نیـم بعد از ظهر در خانه خلق جلسه نمود .

* * *

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیـك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی‌و لومړی وزیر جمهوری دموکراتیك‌افغانستان جلسه دارالانشای کمیته مرکزی حـــزب دموکراتیك خلق افغانستان روز ٢٣ عقرب از ساعت دو الی سه و نیم بعد از ظهردر خانه خلق دایر گردید .

در جلسه راجع به طرز کار و تنظیم فعالیت دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان بحث به عمـل آمد و تصامیم مقتضی اتخاذ شد .

* * *

از طرف رفیق حفیظالله امین منشی‌عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلـــق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و لومړی وزیر شام ٢٢ عقرب ضیافتی برای اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان در خانه خلق‌ترتیب یافته بود .

* * *

سلامهای گرم و تمنیات نیك رفیـــق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی و لومړی وزیر را بارق شفیعی وزیر ترانسپورت و توریزم بـــه خلق زحمتکش ووطنپرست هرات طـــی محفلیکه به مناسبت پشتیبانی از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب‌دمو-کراتیك خلق افغانستان و مصوبه شورای انقلابی و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان در تالار کنفرانس های خلق در هرات ترتیب گردیده بود رسانید که از طرف حضاربا دادن شعار های انقلابی کف زدنهای ممتد و احساسات پاك وطنپرستانـــه مواجه گردید .

* * *

بخاطر استقبال از فیصله پلینوم فـوق-العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان و مصوبه شورای انقلابی مبنی بر انتخاب رفیق حفیظالله امین بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکرا-تیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی‌و لومړی وزیر محفلی قبل از ظهر ٢٠عقرب از طرف سازمان اولیه حزبی انکشافدهات وریاست ضد حوادث لومـــړی وزارت‌تحت رهبری ناحیه نهم و دهم حزبی شهرکابل ترتیب یافته بود .

* * *

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان‌رئیس‌شورای انقلابی و لومړی وزیر جمهوری دموکرا-تیك افغانستان ساعت یازده قبل از ظهـــر ١٩عقرب جلالتماب لی چو تنگ ریم سفیـر کبیر جمهوری دموکراتیك خلق کوریـــادر کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در خانه خلق بحضور پذیرفتند .

* * *

تحت‌ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیـك خلق افغانستان ، رئیس‌شورای‌انقلابی‌ولومړی وزیر ، شورای وزیران روز ١٩ عقرب ازساعت چار بعد از ظهر تا ساعت هشت شب در خانه خلق جلسه نمود .

شورای وزیران به اساس اجنـــدای مـــرتبه ضمـــن بحث‌و اتخاذ تـــصمیم‌روی پیشنهادات وزارت خانه ها در باره یـــك سلسله موضوعات فیصله صادر نمود .

* * *

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته‌مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس‌شورای انقلابی و لومړی وزیر جمهوری دموکراتیك افغانستان ساعت یازده قبل از ظهـــر روز ٢١عقرب جلالتماب الطاف احمد شیـــخ سفیر کبیر منتخب جمهوری اسلامی‌پاکستان در کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در قصر گلخانه خانه خلق بحضور پذیرفتند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه‌خبر میدهد که درین هنـــگام دکتورشاه‌ولـــی معاون لومړی وزیر و وزیر امور خارجه محمد نادر شاه نیك یار رئیس دفتر شورای انقلابی و محمد ولی مندوزی رئیس تشر-یفات وزارت امور خارجه حاضر بودند.

* * *

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مر-کزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان‌رئیس شورای انقلابی و لومړی وزیر جمهوری دموکراتیك افغانستان قبل از ظهر ٢١عقرب در حالیکه خیال محمد کتوازی وزیراطلا-عات و کلتور حاضر بود خبر نگاران آژانس تاس اتحاد شوروی رادیـــو تلویزیون جمهوری دموکراتیك آلمان و ابزرورا نگلستان را برای مصاحبـــه مطبوعاتی در قصر گلخانه خانه خلـــق بحضور پذیرفته ودر فضای نهایت صمیمانه و دموکراتیك به سوالات خبر نگاران مذکور پاسخ گفتند .

* * *

کمیسیون اقتصادی حکومت جمهوری دموکراتیك افغانستان روز ٢٣ عقرب تحت ریاست دکتور شاه ولی معاون‌لومړی‌وزیـــر و وزیر امور خارجه تشکیل جلسه نمود .

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که با ایدیالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است



رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته وبسوالات آنها پاسخ ارائه میدارند.

متن مصاحبه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر باخبر نگاران آژانس تاس اتحاد شوروی، رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان وآبزرور انگلستان .

سوال: نماینده رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک آلمان ؟

آیا ممکن است بعضی از دست آورد های عمدهٔ انقلاب افغانستان راشرح نمایید ؟

جواب: سوال بسیار خوب است پیروزی های بسیار بزرگ انقلاب ثور خلق افغانستان را اگر بشماریم نهایت زیاد است مگر بعضی آنرا بطورمثال ذکر می نمایم ، درافغانستان با پیروزی انقلاب ثور قدرت سیاسی از طبقات وقشر های استثمارگر به خلق زحمتکش وبه نمایندگی از آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزب طبقه کارگر می باشد انتقال یافت واین پیروزی بزرگ که نصیب خلق زحمتکش افغانستان گردید توام باآن چنان کار های بزرگ نیز رویدست گرفته شد که راه را برای اعمار جامعه فاقد استثمار فرد توسط فرد هموار نمود، درجمله اقدامات بزرگی که بعمل آورده ایم اولتر ازهمه یاد آوری فرمان شماره ششم دارای اهمیت میباشد، زیرا تمام دهقانان زحمتکش ازبارسود وسلم وگروی رهایی یافتند همچنان تعامل غیر انسانی که در رژیم های گذشته نسبت به زنان صورت میگرفت ودختران وزنان مانند امتعه خرید و فروش میشدند وازجمله بقایای نظام های فیودالی وماقبل فیودالی بود، ماآنرا به واسطه فرمان شماره هفتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ازبین بردیم حقوق زنان و مردان کاملا باهم برابر شد واکنون زن ومرد بخوشی برای خود همسر انتخاب مینمایند، مهمتر ازهمه فرمان شماره هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد که بواسطه آن درافغانستان سقوط فیودالیزم عملا از لحاظ اقتصادی آغازیافت، مادرششماه توانستیم زمین را مفت ورایگان از زمینداران بزرگ بگیر یم وبصورت رایگان به دهقانان بی زمین وکم زمین توزیع نماییم،

اکنون درافغانستان قطعا زمینداری وجود ندارد که اضافه ازسی جریب یاشش هکتارزمین داشته باشد به این اساس اکنون درافغانستان دهقانان زحمتکش خود زمین خود را میکارند وحاصلش را خود می گیرند توام باآن ماعدهٔ از سازمان های خلقی رامشاهده می نماییم که فعالانه از انقلاب دفاع می کنند و در افغانستان برای اعمار جامعه سوسیالستی سعی وتلاش مینمایند، ما توانستیم درمدت کمتر از یکسال پلان پنجساله انکشاف اقتصادی واجتماعی افغانستان را بسازیم این پلان آغاز شده ومطابق به آن کارها به پیش میرود، درافغانستان درزمینه انقلاب کلتوری نیز کارهای بزرگ وپرافتخار صورت گرفته است ماتوانستیم تبلیغات ونشرات رادیویی خودرا از ۹ساعت به ۱۸ ساعت تزیید بخشیم همچنان ما در رادیو تلویزیون برای تمام ملیتهای افغانستان به زبان خود شان نشرات را آغاز کرده ایم وتوام باآن درسیستم تعلیم وتربیه نیز تحولاتی بمیان آمده است تا اطفال به لسان مادری شان تدریس شوند که این مأمول البته درتکامل انقلاب کلتوری نیز موجب افتخارات بسیار میباشد، مطابق به ایدیالوژی وروحیه کارگری دربخش حزبی فعالیت های بزرگ را آغاز کرده ایم که ازآنجمله جریده خلق اکنون به پنج لسان نشر میگردد وانستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث مرکز دانش اکادمیك ایدیالوژی طبقه کارگر به طور بسیار وسیع در تقویه وسازماندهی حزب دموکراتیک خلق افغانستان موثر واقع گردیده است.

لطفا ورق بزنید

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دمو کرا تیك آلمان: مطبوعا ت غر بی آنچه را که اضطرا ب در افغا نستا ن می خوا نند بدبیا ر تکرار مـی کنند آیا ممکن است بـر ا ی خلق جمهور ی دموکراتیـك آلمان وضع حقیقی افغانستان راتشر ح نمایید ؟

جوا ب ـ در افغا نستا ن همز ما ن با انقلاب ثور خلق زحمتکش ما همه با یك دل و یك دست از جمهـو ر ی دموکرا تیك افغا نســتا ن پشتیبا نی کردند و در دفاع از انقلاب ثور سهم گر فتنـدو تا امروز به بسیار خو شـی وسرور از آن دفا ع مـی نمایند .

و ظیفهٔ عمده ایکه کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعما ر جامعه سوسیالستی میباشد . اعمارجامعه سو سیالستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کارخستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

مابه اطمینان و افتخـار گفته می توانیم در صودتیکه مداخلات خار جی در کشو رما نمی بود ضرور ت احسا س نمی شد که حتی یك مر می به سو ی عنا صر ضد انقلاب فیر شود زیرا آنها آنقـد ر ضعیف و در اقلیت بود ند که ایجا ب نمیکرد از ســلا ح استفا ده شود .

بیش از نودو هشــت فیصد باشندگا ن افغا نستا ن را خلق ز حمتکش تشکیـل میدهد و دو فیصد آن مفت خواران استثمار گر و ســر ـ دارا ن بودند . آنها به زحمت وکار خلق ز حمتکشــ افغانستا ن به قسم طفیلـی زندگی می کردند تـو ا م باپیروز ی انقلاب ثور ســر نگو نی آنها نیز آغا ز گردید وبعد از تقسیم افتخا ر آمیز زمین آنها دیگردرافغانستا ن قو ت اجتما عی ندا شتند و ندارند . پس این عنا صـر به دشمنان خار جی انقلا ب

وخلق کشور ما ، پناه بردند وکمك می شو ند ، کمك مالی واسلحه به‌آن هاداده میشودو هم از طریق عمال واجیـر ان خار جی سایه شا ن دراز تر میگردد و لی افتخار میکنیم‌که در عمل مو فقا نه بر ضـد آنها استا ده ایم ، شما هم در این روز ها شنید ه باشید که این دشمنا ن میهن ما بـا شکست سخت موا جه شده اند قوا ی مسلح با شها مـت وخلق ز حمتکش ما بـا مردانگی به آنها هجو م بردند و اکنو ن در جستجو ی آ ن اند که آنها را بیا بند وروی سیا ه شانرا به خلقز حمت‌کش ما نشان دهند . اکنو ن نه تنها عنا صر ضد انقلا ب ما در فرار هستند بلکــه باداران و همدستا ن خار جی شان نیز راه فرار در پیش گرفته اند زیرا ضر به شد ید خلق ما به آنها وارد شـد ه است ، خلق ز حمتکش ما با احساس ز یاد و طن پر ستی با نهایت افتخا ر و علا قه به آنها هجوم می برد و آنها را که در کو ه ها و در ه هـا پنها ن شده اند نمی گذ ارد مگر اینکه دو بار ه به دا مـن با دارا ن شا ن پنا هنـد ه شوند و تا آنز مان ایـن عنا صر تعقیب میشو نـد و اکنو ن هم آواز ها ی بی‌بی‌سی بالا شده است که‌بو ضا حت معلو م میگردد که از ضربا ت خلق با شها مت افغا نستا ن آزرده و جگر خو ن گرد ید ه است . شما خود می بینید که امروز همه چیز در تسلـط دولت جمهور ی دمو کرا تیك افغا نستان است .

سوا ل : بزرگترین‌پرابلمی که شما به آن موا جه اید چه است ؟

جوا ب ـ و ظیفه عمده ایکه کشور و خلق ما به آن رو برو است عبارت از اعمار جامعـه سوسیا لستی میبا شد. اعمار جا معه سوسیا لستی در هر کشور سهمگیـری و سیـع وکار خستگی ناپذ یر خلق ر ا ایجا ب می کند .

حزب دموکرا تیك خلــق افغانستا ن و جمهـو ر ی دمو کرا تیك افغا نســتان سعی دارد تا خلق ز حمتکش افغانستا ن به طور شعو ر ی در آبا دانی و ادار ه کشو ر سهم فعا ل و همه جانبـه داشته باشد .

پس هنگا میکه ما به ایـن امر کا ملا پیرو ز شو یــم واطمینان داریم که پیروز می شویم ، تا خلق ز حمتکشــ افغانستا ن به طور شعور ی وداو طلبا نه در آبا دانی‌کشور ودر اعمار جا معه سوسیالستی سهم بگیر ند . ما این پرابلم بزرگ رانیز حل خوا هیـم کرد و به زود ی خوا هیـم دید که در افغانستا ن چنا ن جا معه شگو فا ن اعمـا ر خواهد شد که در آن استثمار فرد توسط فرد و جود نداشته باشد که به سو ی جا معـه بدو ن طبقا ت به پیش میرود

سوا ل نمایند ه تلویزیون جمهور یت دمو کرا تیـك آلما ن ـ آیا ممکن اسـت اهدا ف و ما هیت قا نـو ن اساسی جمهور ی دموکراتیك افغانستا ن را تو ضیح بدهید؟

جواب ـقسمیکه در گذشته گفته ایم هد ف بز رگـ حزب دمو کراتیك خلــق افغانستا ن و جمهـو ر ی دموکراتیك افغا نستا ن اینست که‌در کشور جا معـــه سو سیالستی اعمار گردد این جا معه با کمك خلق‌وبازوا ن خلق ما اعمار میشود ، پس قانون اساسی ما زمینه آبادی وطن را برای خلق ز حمتکش افغانستا ن مهیا می سازد و به این صور ت مکلفیت خلق زحمتکش افغا نستا ن ر ا مشخص می نماید تا خلــق با احساس وطن پرستا نـه به این حر کت بز رگـ انقلابی بپیو ند ند . گذشته از ین خلق ز حمتکشــ افغانستا ن در رو شنا یـی قانو ن اساسی اطمینان‌خواهد داشت که در مصو نیت کا مل قانو نیت کا مل و عدا لـت کا مل ز ندگی نمایند. برا ی آنها کار میسر خوا هد شدو هر قدر توا ن کار را کـه داشته باشند به همـا ن انداز ه کار نمایند .

هد ف عمد ه قا نـو ن اساسی آنست تا در آینـد ه زندگی پر افتخا ر خلــق زحمتکش افغا نستا ن ر ا تضمین کند و طور ی ر ا ه را روشن سازد که با تغییر لیدر شیپ در افغا نستــا ن راه رسید ن به هد ف یعنی اعمار جا معه سو سیا لستی تغییر نپذ یرد .

سوال نمایند ه تلویزیو ن جمهور ی دمو کرا تیك‌آلمان: لطفا نقش حز ب دموکراتیك خلق افغا نستا ن را در اعمار جا معه نوین در افغا نستا ن توضیح نمایید ؟

جواب : حزب دموکرا تیك خلق افغا نستا ن بحیـث خد متگار و مدافع منافع خلق زحمتکش افغا نستـــا ن راه گشا ی کار و پیکار خلق زحمتکش میبا شد ، حز ب دموکرا تیك خلق افغا نستا ن بمثابه اور گـا ن ر هبـر ی کنند ه تمام خلق ز حمتکش

این د رست است کـه خلق ما به مقابل مداخله گر ان و عناصر ار تجاعی که ا ز طرف خارجی ها حمایت میشو ند باشدت عکس العمل نشا ن دادند و پیرو زی های زیادی را نصیب شده اند .

با داشتن ما هیت کارگر ی دکتاتور ی پرو لتاریا را د ر افغانستا ن تحت بیرق دو لت جمهور یدمو کرا تیک افغانستا ن بو جودآورده است واین دولت در افغا نستا ن به اتحاد مستحکم کار گرا ن و دهقانا ن استوار است پس این نقش بز رگ یعنی رهبر ی خلق ز حمتکش افغانستا ن بخا طر اعما ر جا معه سوسیا لستی رهنمای تمام کار ها و ز حمتکشی های خلق ماست .

سوال – نماینده تلویزیو ن جمهوریت دمو کراتیك المان: اهمیت همکار ی اتحا د شورو ی و سایر کشور های سوسیا لستی در راه انکشا ف افغانستا ن از چه قرار است لطفاً تو ضیح فرمایید ؟

جواب– خلق زحمتکش حزب دموکرا تیك خلق افغانستا ن و جمهو ری دمو کراتیك افغانستان افتخار می کند با داشتن اید یو لوژی علمی یعنی اید یو لو ژ یدوران ساز طبقه کارگر از دو ستی و برادر ی اتحاد شورو ی و دیگر کشور های سوسیالستی بر خور دار است .

یقین کا مل داریم که اگر کمك ها ی وسیع اقتصا د ی ونظا می اتحاد شوروی نمی بود در آنصور ت نمیتوانستیم در مقابل تجاوزا ت و تو طئه های امپریالیزم ومتحد ین چپ نمای آن و ارتـجا ع بین المللی مقا ومت نما ییم وکشور خود را به سوی اعمار جا معه سو سیا لستی به حرکت آوریم پس خلق زحمتکش افغا نستا ن به این امر کا ملا معتقد است ، که از جانب اتحاد شورو ی و دیگر کشور های برادر سوسیالستی برای ما باتساو ی حقو ق بدو ن کدام قید و شرط و با دید ه احترا م به استقلا ل، حاکمیت ملی و تما میت ارضی ما مسا عد ت های و سیع صورت میگیرد .

آنقدر کمك با ما مـمی نمایند که ما خلق ز حمتکش افغانستا ن برای حفظ انقلا ب وآبا دانی کشور و انقلا ب خود به کار اندا خته می‌توانیم واز آن خود مابرای حفظ انقلاب و آبادی وطن خود استفا ده میتوانیم.

سوا ل نماینده ٔ ابز رو ر لند ن – با در نظر داشت آنچه در ایرا ن و سا یر کشور های همجوار افغا نستان می گذ رد آیا شما انقلاب خود را مناسب ترین راه علی البد ل در جهان اسلام میدانید ؟

جوا ب – انقلاب ما دارا ی ما هیت طبقا تی است که بنا سی از اید یالو ژی طبقه کارگر بمیا ن آمده است .

ما در افغانستا ن یك جا معهٔ سوسیا لستی اعما ر می نما ییم ، هر کشوری یا هر خلقی در هر کشور ی که مصمم باشد تا یك جا معه سو سیا لستی بسازند،این امر هرگز برای شا ن ممکن نیست که چنین کار ی را بدون یك انقلاب طبقا تی تحت ر هبر ی حزب طبقه کار گر انجـا م دهند .

> انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که بناسی از اید یالوژی طبقه کارگر بمیان آمده است.

پس به نظر من در هر کشور ی که طبقه کار گر بقدر ت میرسد باید تحت رهبری یك حزب طبقهٔ کارگر قرار داشته باشد.نو ع انقلا بی را که ما در پیشس گرفته ایم بهترین راه برای سا ختمان بهتر ین جا معهٔ سوسیا لستی است که می تواند توسط برادرا ن ما د ر هرنقطهٔ جها ن که شرا یط مشابه افغانستان راداشته باشد تعقیب شود .

سوا ل نماینده ٔ ابز ر ور – آیا شما انقلاب را با اسلا م در تضاد نمی بینید ؟

جواب– نمی دانم مقصد شما چیست ؟، اگر انقلا بی بخا طر ایجاد یك جا معه فا قد استثمار فرد از فرد و تهیه مسکن ، غذا و لبا س برای خلق صور ت بگیر د و هم به دین و عقا ید خلق احترام بگذ ارد و به آنها آزا د ی مذهب و آزا دی تفکر بد هد طبعا توسط خلق ز حمتکش قبو ل و استقبا ل می شود .

سوال نماینده ٔ ابز ر ور– آیا شما خود را در تضا د م مستقیم با مسا جد نمی بینید؟

جواب – چنین مسا له ای هرگز مطرح نیست و همچو تصا د م قطعا و جود ندا رد زیرا ما درین زمینه قیو د ی ایجاد نمیکنیم .

خلق ما می توانند آزا دانه به مساجد برو ند و به حد ی در رفتن به مسا جد آزا د ی دارند که هرگز در سا بق چنین آزا دی را ندا شتند . احساسا ت مذ هبی آنهاعمیقا احترا م می شود .

سوال نماینده ٔ آبز ر ور– شما مد ت زیاد ی درایالا ت متحد ٔ امریکا بودید و این عمده ترین جا معهٔ سر ما یه داری جهان را مشا هده کردید آیا بر داشت شما از همـا ن جا معه بود که شما را یـك سوسیا لیست سا خت ؟

جواب– ایا لا ت متحـد ٔ امریکا یك کشور بسیا ر پیشر فتهٔ سر مایـدار ی و محصو ل تکا مل سر ما یـه داری چند قر نه اســت. افغـا نستـا ن نمـی تواند در ظر ف یك یا دوقر ن به آن مر حلهٔ تکا مل برسد، اما تضاد طبقا تی بوضا حت در جا معه امریکا دیده مـی شود و درین مورد شکی نیست زیرا امریکا پیشر فته ترین جا معهٔ سر مایدار ی است . ولی اقا مت من در ایا لات متحد ٔ امریکا دلیل گرا یش من بیك عقید ه سیاسی مـن نیست ، اعتقاد و افکار من از در ك واقعیت اید یالوژ ی طبقهٔ کار گر و فهم عمیـق من ازین اید یالو ژ ی منشا گرفته است که مبتنی بـر واقعیا ت میباشد .

سوا ل نماینده ٔ آبزر ور – خبر نگار تلو یز یـو ن جمهوری دمو کراتیك آلمان به تاکید مطبو عا ت غر بـی بر موجودیت یك حا لـت اضطرا ب در افغا نستـا ن اشار ه کرد ، ما درین او اخر راپور ی داشتیم که قـو ای حکو مت افغا نستا ن درجریان هجو م عمد ه در ولایت پکتیا پیروز ی ز یا دی حا صـل کرده است آیا این حقیقـت دارد ؟

جوا ب – این درست است که خلق ما به مقابل مدا خله گرا ن و عنا صر ارتجا عـی که از طر ف خار جی هـا حمایت میشو ند باشـد ت عکس العمل نشا ن داد ند و پیروز ی های ز یادی رانصیب شده اند .

این عکس العمل خلـق زحمتکش افغا نستا ن بو د که به دشمنان خود شکست داد و نشا نه خو شی خلق ما مخصو صا ازین حقیقت معلو م میشود که در هرحصه پکتیا سر بازا ن ما باگر می مورد استقبا ل خلق زحمت– کش قرار گرفتند .

این درست است که عناصر ضد انقلا بی به سختی شکست خوردند و رو به فرار نهادند.

سوا ل نماینده ٔ آبزر ور – حکو مت پاکستا ن مد عـی است که در حدو د دو صـد هزار مها جر افغا نی سر حد افغانستا ن را عبور کرده ودر قلمرو پاکستا ن پناه برد ه اند . آیا تدابیر ی رابر ا ی بر گشت آنها مهیا خوا هیـد ساخت ؟

جواب – ما نه تنهاتدابیری رابرای بر گشت آنانیکـه توسط دشمنا ن خلق ما فریب خورد ه اند اتخاذ می کنیم بلکه آنها مورد استقبـا ل قرار میگیر ند . این کشو ر برو ی همهٔ شا ن باز است . این کشور خود آنها اسـت و می توانند به همان آزاد ی که هرگز تصو ر آنرا نـمی کنند در افغانستا ن ز ندگی نمایند .

لطفاً ورق بزنید

من با این ادعا موا فقـــه ندار م که میگو یند دو صـد هزار مهاجر افغا نی بانجـا رفته است . اکثر یت آنهـا پناه گز ین نبود ه بلکـــه جنایت کارا ن ، استثمارگران وستمگرا نی اند که بر بهرهٔ کار ز حمت کشا ن ما زند گی می نمودند . آنها طفیلـــی ها یی بودند که و قتی انقلاب صورت گر فت خلق ز حمتکش ما آزاد ی یافت و طبقه کارگر قدر ت را گر فت جا یی برای زندگی استثمار گرا نه شا ن در افغانستا ن با قی نماند . بنابرا ن بخار ج گریختند . اکنو ن مد عی اند که مهاجر اند .تنها کسانی را که فریب خورده اند نباید از آنهـــا حسا ب کرد آغو ش کشو ر محبو ب شا ن همیشه برو ی شا ن باز است .

هیچ چیز ی در افغانستان واقع نشد که آنها را برا ن دارد تاکشور را تر ك کنندو مها جر گفته شو ند ، اما اگر هدف شما آ ن با شد کـه‌مثلا دو صد ، یاپنجصد هزا ر افغا ن یابیشتر از آن در آن منطقه زندگی میکنند این معنی دیگر دارد . هر ز مســتا ن میلیو ن ها افغا ن تا دریا ی سند مهاجر ت مینمایند و در تابستا ن دو بار ه بر گشته و تاکرا نه های آمو اقا مـــت اختیار می نمایند ، یعنی‌ساحه این دو دریا منطقه ر فت وآمد آنها است ، هرگز نبا یـد آنها را مهاجر خطا ب کنند . اگر دو میلیو ن یا سه میلیون نفر دو بار ه در تابستا ن به افغانستا ن می آیند آیامیتوان آنها راپنا ه گزین خواند ؟

نماینده ٔ آبز ر ور ـ نه‌آن ها کوچی هستند .

سوال نما یندهٔ آبزرور ـ من با یکی از آنها ئی که بـــه پا کستان رفته بودند حیـــن بازدید از کمپ مها جر یــن صحبت کردم که میگفت آنها از افغا نستان فرار کرده اند زیرا مورد بمبارد مان هلیـ کو پتر توپ دار سا خـــت شوروی قرار گرفته اند .

جواب ـ قبلا گفتم که‌قسمتی از مردم در زمستان تا کرانه های دریای سند می رونـــد چرا؟ آنها بخاطر پیدا کـر دن کار ،غذا وزندگی وبخاطـــر تغییر اقلیم به آنجا میروند و در تا بستا ن باز میگرد ند و در افغا نستا ن کار میکنند .

این کاملا یك اختلاط طبیعی است ، ولی وقتی که به آنها غذا، سر پناه و پول داده‌شود و برای شان گفته شود کـــه شما اینجا بیا ئید و بگو ئید که ماپناه گزین هستیم بشما خانه ، غذا و پول داده خواهد شد ، در آنصورت آنهـــــا مهاجرین خر یداری شـد ه هستند . اینها مها جر ین‌برای پول و غذا هستند و مهاجرین حقیقی نمی با شند .

سوال نما یندهٔ آبز رور ـ

> حزب دمو کراتیك خلق افغانستان بحیث خدمتگار
> و مدافع منافع خلق زحمتکش افغا نستان راه گشای
> کار و پیکار خلق زحمتکش میباشد.

نمایندهٔ تلویزیون جمهوری ، دمو کرا تیك المان در مور د منا سبات شمابا اتحادشوروی سوال‌کرددرغرب‌شایعات‌زیادی وجود دارد که هزار ها مشاور شوروی در افغا نستا ن‌اقامت دار ند ،به چه مقداردر ساحات نظامی و غیر نظا می ازشوروی کمك در یافت میکنید ؟

جواب ـما به همان اندازه کمك دریافت میکنیم که بـــه نفع خلق زحمتکش ما مفید و مو ثر واقع شود و به هما ن اندازه که برای حفظ انقلا ب و اعمار جا معه خود ما بکـا ر برده بتوا نیم کمك در یا فت می نماییم ، هر قدر بیشتـــر استفاده کرده بتوا نیم بهمان اندازه بیشتر کمك از اتحا د شوروی در یافت خوا هیم‌کرد. محد ودیتی برای این کمـك وجود نداشته و کاملا مر بوط به ظرفیت ما برای جذب آن و به لیاقت ما در استفاده از آن است .

سـوال نما یندهٔ آبزرور ـ سفیر اتحـــاد شوروی در افغا نستا ن در حالی تبد یـل شد که شا یعات زیادی راجع به‌موجودیت بعضی اختلا فـات با سفیر سابق وجودداشت.

جواب ـ بسیار عجیـــب معلوم میشود ، اخیراً سفیـر جمهوریت اتحادی المان، سفیر انگلستا ن ، سفیر پا کستا ن سفیر هند ، سفیر جمهوریت دموکرا تیك خلق‌کور یا ،سفیر ترکیه و سفیر عـراق که در کابل بودند تبدیل شد ند ولی هیچگو نه شا یعهٔ حتی‌در باره یکی ازآنها نشر نشد،شایعات در بارهٔ تبدیل سفیر شورو ی در کابل از مراکز سر مایه داری برون‌شده‌است درحالیکه این سفیر بیش از هفت‌سال در کابل‌بود این‌شایعات ازطرف دشمنان انقلاب‌ما‌پخش‌میشود که میخواهند خلق زحمت کش ماراکه مشتاق دوستی‌وبرادری با خلق اتحاد شوروی میباشند فریب بدهند .

خلق‌زحمت کش افغانستان از دوستی و برادری با خلـق شوروی با جدیت پشتیبا نـی میکنند . مراکز امپر یا لیستی میکو شند خلق ما را اینگو نه بفر یبند که گویا امین یــك رفیق خوب برای اتحادشوروی نیست ونبا ید به او اعتمـاد کنیم . چون گفتم که خلـــق افغا نستان به دو ستی اتحاد شوروی و افغا نستا ن اعتماد دارند ومن ممثل این اعتماد ـ شان‌میبا شم‌مراکز امپریالستی می‌خوا هند ریشه این اعتمادرا به زعم خود ضعیف نما یند اما افتخار دارم که ممثل‌حقیقی احسا س خلق خود با قـــی خواهم ماند .

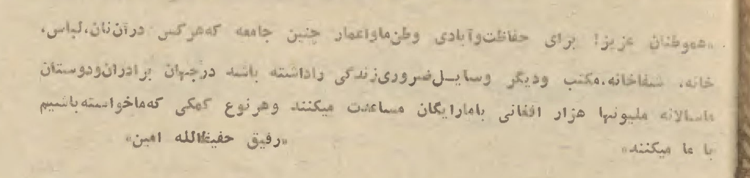
سوال نما یند ٔ آبز رور ـ در سابق درین کشور زندگی همراه با خشو نت بوده‌است واخیراً هم خشو نت آمیـــز شده است ایا میتوا نیـــد بگو ئید که شما انتظار دارید در راه انقلاب جان خود را از دست بدهید ؟

جواب : من چنین چیزی را انتظار ندارم میخوا هم زند ه با شم و جا معهٔ سو سیا لستی را در افغـــا نستا ن ببینم . مشخصاً درك احساس، ارزو و تما یل خلق افغا نستا ن به من این اطمینان را مید هـــد خشو نت در برابر وطـــن ـ پر ستان قطعا محسو ســـ نیست از و طنپر ستان تما م خلق زحمتکش با محبـــت استقبال می کنند .

به افغا نستا ن تو ســـط اتحاد شوروی و سایر کشو ر های سو سیا لیستی کمـــك های فراوان میشود و در آیندهٔ نزدیك ما قادر خواهیم بـــود تا اعمار جا معهٔ سو سیالستی را وسعیتر ادامه دهیم . امید وارم زنده با شم که جا معهٔ سوسیا لیستی‌رادر افغانستان ببینم .

سوال ـ ایا به نظر شمـــا بابر گشت قرن مثلا در بیست سال آینده چهره افغانستا ن چگونه خواهد بود ؟

جواب ـ به نظر من جامعهٔ ما جا معه فا قد استثمار فر د از فرد خواهد بود بیرق سرخ در فضای افغا نستا ن بحیث سمبول یك‌جامعهٔ سوسیالستی در اهتزاز خواهد بود وکشور ما شانه به شانه در قطعـا و سایر کشور های صلح دوست سوسیالستی قرار خوا هـــد گر فت .


«هموطنان عزیز! برای حفاظت‌وآبادی وطن‌ماواعمار چنین جامعه که‌هرکس درآن‌نان،لباس، خانه، شفاخانه،مکتب ودیگر وسایـل‌ضروری‌زندگی راداشته باشد درجهان برادران‌ودوستان باسالانه ملیونها هزار افغانی بامارایگان مساعدت میکنند وهرنوع کمکی که‌ماخواسته‌باشیم با ما میکنند»

«رفیق حفیظ‌الله امین»

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

همبستگی نیروهای جهان باخلق افغانستان پیوندانترناسیونالستی دارد

درست از همان آغازیکه خلقها بارهنمایی پیشوایان خویش استثمار و امپریالیزم را علت عمده واساسی بدبختی‌وسیه روزی‌خویش دانسته وعاملین آنرا بحیث دشمنان آشتی ناپذیر تشخیص نموده اند ، باطنین این ندای انسانیت که «زحمتکشان سراسر جهان متحد شوید» درصددآن‌شده اند تابااتحادوهمبستگی کامل در پی ریشه کن کـردن استثمار و امپریالیزم که در واقع طاعون تباه کـــن بشریت می‌باشد برآیند . زیرا میدانند که بدون وحدت ویکپارچگی نمیشود بجنگ‌غول امپریالیزم رفت. امپریالستان باآنکه همواره به سلاحهای تباه کـن بشریت اتکاء دارندو به آن می‌بالند ، نوکران وچاکرانی هـم در گوشه و کنار جهان بخدمت میگمارند تا آنها با بی شرمی و وقاحت تمام «بادزد دهن‌جوال را بگیرند»

ولی از آنجاییکه پیروزی حق بر باطل‌حکم تاریخ وجبر زمان است . این دزدان وچپاو- لگران هستی خلقها روز تاروز به نیستی ونا بودی گراییده ودر مقابل صفوف رزمنده و نیرومند خلق قد بر افراشته و هنوز هـــم نیرومندتر و توفنده تر گردیده اند .

امپریـالستان واستثمار گران که انقـلاب کارگری را سبب زوال ونابودی خود میدانند، همواره باتـلاش های مذبوحانه درپی آن‌بـوده انـد تاازوقوع چنین انقـلابات‌درسراسرجهان جلوگیری نمایند وباآنکه در برابر نیروی‌بر توان خلق بارها بزانو درآمده اند باز هـــم باپررویی مختص به خودشان به هر خس و خاشاك دست می یازند تا باشد که بـــزعم- خود شان جلو سیل خروشان وتوفنده خلـــق راسد نما یند (!)

چنانچه دربرابر انقلاب نجات بخش ثـــور که‌بافداکاری بید ریغ افسران وسر بازان و پشتیبانی همه جانبه خلق . برهبری حـــزب دموکراتیك خلق افغانستان به پیروزی رسید. عناصر ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم بین- المللی پیوسته با شکبه های جاسوسی خود بــــا تـلا شهـــا ی مـــذ بـــو حـــا نه دست بدست هم داده به دسایس و توطـئه ها پرداختند ولی برمبنای آنکه انقلاب ثور ماهیت کارگـری وخلقی دارد، واز حما یـت خلقهای جهان برخوردار است بااتکاء بـــــه نیـــروی پـــر تـــوان خلـــق دسایس شوم امپریالیزم‌رانقش‌برآب‌ساخته ومیسازد، چنانچه تجلیل هفته‌ای همبستگی با خلق افغانستان توسط ساز مان همبستگی خلقهای افـریقا و وآسیا یکبار دیگر نمایان‌گر این واقعیـــت است که خلق افغانستان در کـــار وپیکـــار انقلابی و مبارزات برحق وعادلانه شان تنهـا نیستند و بسویه جهانی برادران وپشتیبانـان واقعی دارند .

دارلانشای اجرائیوی سازمان همبستگـــی افریقا وآسیا که همبستگی بیدریغ شانـرا با خلق . حزب دموکراتیك خلق افغانستان وحکومت افغانستان اعلام نموده وهفته یـــی مخصوصی رابدین مناسبت باتدویرمیتنگ‌ها. نشرمقاله‌هاوارائه مطالب‌مؤثق‌ازتحولات انقـلابی افغانستان از تاریخ بیست‌وسه تاسی عقـــرب که مطابق چهارده تابیست‌ویك نوامبر تعیین نموده وتجلیل می‌نمایند باعث مباهات وســر بلندی خلق افغانستان است ، زیرا چشم‌دید و اظهارات هیات سازمان صلح وهمبستگـی خلقهای افریقا وآسـیا انعکاس دهندهٔحقانیت و ماهیت انقلاب کارگری افغانستان در آسیا وافریقا واز آنجادرسراسر جهان‌می‌باشدکه‌این خودمشت محکم وکوبنده‌یی بدهن یاوه‌سرایان وپروپاگند چیان امپریالیستی می‌باشدکه‌حقایق را تحریف وزهر پاشی می‌نمایند .

باید گفت که از انقلاب نجات بخش ثور همه نیروهای مترقی وعدالت پسند سراســـر جهان حراست وحمایت می کنند و آنهاییکه دیده پیروزی حق‌بر باطل را ندارند وبـــرای تأمین منافع شوم واستثماری شـــان حتـــی انسانیت رازیرپامیگذارند.عناصروابسته به‌خود شانرا جهت تاراج وچپاول هستی زحمتکشان پشتیبانی می‌کنند که‌این‌خودتلا شهای مذبوحانه است وجایی رانمیگیرد زیراخودشان‌در حالت احتضار قـرار دارند و نابودی شان حتمـی است، بـــدین مفهـو م کـه خلـق سازنده وپـر توان است و امـروز این وا قعیـــت را درك کرده اند که پیروزی شان در وحدت ویگانگی شان نهفته است وهمانطوریکه تأمین منافع شوم وازمندانه استثمار گران که یك اقلیت مفتخوراند حدود وثغوری را نمی‌شناسد مبارزات عادلانه‌وهمبستگی خلقهاهم حدوحصری رانمی پذیردوبرای نابودی استعمار ، استثمار وامپریالیزم دست بدست هم داده درسنگـر کار وپیکار انقلابی می‌رزمند .

زنده وپیروز باد وحدت وهمبستگی خلقهای سراسر جهان

نابود وسر نگون باد استثمار ودشمنـــان بشریت

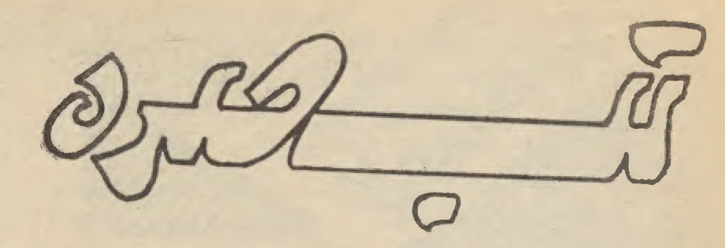
در این شماره

شرح روی جلد: چاپ اندازان روئین تـــن وآهنین پنجهٔ صفحات شمال کشور حین‌ورزش باستانی وعنعنوی کشور ما .

* * *

پشتی چارم : دهقانان زحمتکش مـارا در مزرعه یی سرسبز لبلبو نشان میدهد که‌بـا کاروپیکار انقلابی درشگوفانـــی کشور شان سهم ارزنده وفعال میگیرند.

تصحیح ضروری : درعنوان سرمقاله «نیروهای‌جهان» به «نیروهای‌مترقی‌جهان» تصحیح گردد.



اقدام یک جانبه در تقلیل قوا یا صلحدوستی در عمل

مسالهٔ جنگ و صلح درجهان عمده ترین پدیدهٔ قابل بحث در جوامع بین المللی بوده و وضع کنونی دنیا می رساند که در پیکار انقلابی بخاطر تامین صلح جاویدان در روی کره زمین، پیروزی از آن صلح خواهان بوده و در جنگ جهانی وهمچنان جنگ های منطقوی می رساند که اگر جنگ طلبان هر قدر قدرتی هم داشته باشند روز بروز در جهان رسوا می شوند وپلان های شوم شان علیه بشریت خنثی می گردد.

پدیده های جنگ و صلح مانند تمام پدیده های اجتماعی در روشنی و به ارتباط طبقات و مبارزات طبقاتی مطرح بوده واگر امپریالیزم جنگ طلب از برافروختن جنگ های غیرعادلانه بگذرد، صلحدوستان هرگز مجبور نمی شوند تا برای جنگ عادلانه خود را عیار سازند وبه تقویه ساز و برگ نظامی و جنگی بپردازند.

امروز برای جهانیان به اثبات رسید که عامل جنگ در طول تاریخ طبقات ستمگر استثمارگر بوده ودر وضع کنونی قدرت های امپریالیستی اند که در گوشه وکنار جهان برای فروش اسلحه ویافتن مارکیت های پر درآمد نظامی شعله های جنگ را می افروزند و تباهی انسان ها را باعث می شوند.

در جنگ جهانی، جنگ در الجزایر و ویتنام، شرق میانه و بسا نقاط دیگر گیتی فقط و فقط بر هنمایی امپریالیزم درگرفته وعقل سلیم حکم می کند که عاملین جنایتبار این همه کشتار و تجاوز کشور های امپریالیستی و در راس آنها سرمایه داران بزرگی قرار دارندکه از درک تهیه اسلحه سود گران رابه‌جیب می اندازند.

قبل از انقلاب اکتوبر که نظام سوسیالیستی در جهان وجود نداشت، کشور های امپریالیستی بخاطر تقسیم جهان بار ها در مقابل هم قرار گرفتند و تا اینکه رهبر انقلاب اکتوبر بصورت علمی ریشه اصلی جنگ و جنگ افروزی را تحلیل نمود وچهره جنگ افروزان را به جهانیان معرفی نمود.

بهرحال جنگ اول جهانی روسیه تزاری را بیش از پیش ضعیف ساخت وباپیروزی انقلاب اکتوبر در جریان این جنگ‌او لین پیام دولت‌کارگری روسیه، پیام صلح در جهان بود که از آزمان تاکنون کشور شوراها بهترین مدافع صلح بوده‌و تاریخ شصت دو سال حیات کشور انقلابی اتحاد شوروی نشاندادکه این کشور نیرو مندترین سنگر صلح در جهان است.

باانیهم جنگ دوم جهانی را المان‌فاشیستی بر افروخت و در نتیجه اتحاد شوروی دریـن‌جنگ بر فاشیسم هتلری وموسولینی وملیتاریسم جاپان پیروز گردید وتناسب قوابه نفع صلح، دموکراسی وسوسیالیزم در عرصه جهانی تغییر خورد.

باشکست فاشیزم در اروپااردوگاه سوسیالیستی پابه عرصه وجو دگذاشت وباانهدام ملیتاریزم جاپان انقلاب توده‌ای درچین به‌پیروزی‌رسیدکه کسی بخواهد یا نخواهد بصورت مستقیم پیروزی اتحاد شوروی درین رویداد های بزرگ اثر داشته وکسی منکرآن شده نمی‌تواند.

بعد از جنگ دوم جهانی برای مهارکردن هرچه بیشتر فاشیزم در اروپا نیرو های پیروز مند با قیماندند و اتحاد شوروی‌که پاسدار جدی صلح در جهان است از استقلال و آزادی کشور های آزاد شده ازیوغ فاشیزم بصورت جدی دفاع نموده و امروز که دو دولت المان طی پیمان هایی در طول تاریخ‌بعداز جنگ حاکمیت طرفین رابر سمیت شناخته اند، خلق‌های هر دو کشور بیشتر از همه به استقرار صلح ودیتانت علاقمند اند واز آن دفاع می نمایند.

اتحاد جماهیر شوروی ازهمان فردای جنگ دوم جهانی برای تقلیل قواکو شیده و موضع گیری انقلابی و صلحدوستانه آنکشور بعد از جنگ تمام صلحدوستان در اروپا و جهان را متیقن گردانیده که اتحاد شوروی هماطوریکه در راه‌دیتانت گام جدی و نیرو مند را گذاشت.همینطور در راه دیتانت گام جدی ونیرو مند را گذاشت. همینطور در راه تقلیل قوا بارها اقدامات بشردوستانه را اعلام داشته و آخرین ابتکار لونیدبر-یژنف منشی عمومی حزب کمونست اتحاد شوروی در زمینه تقلیل قوا بصورت یک جانبه نشانداد که حسن‌نیت شوروی در عمل و نظر یکسان بوده و هماطوریکه مبارزه علیه جنگ و جنگ افروزان شعار بین المللی کشور شوراها بحساب می آید.

خود بخود افتخار سنگر صلحدوستی و استقرار صلح نیز به آنکشور تعلق می گیرد که پیشاپیش نیرو های صلح‌دوست ازصلح جهان دفاع می‌کند.

پیشنهاد تقلیل قوا و سلاح در اروپای مرکزی نه تنها به استقبال گرم هواداران صلح در اروپا بلکه مورد پشتیبانی تمام خلقهای جهان بخصوص صلحدوستان جهان قرار گرفته و مبارزه جدی درین جهت ادامه دارد.

جهان امپریالیستی که خود عاملین جنایتبار جنگ در جامعه بشری اند بوسیله مطبوعات یکسر و صدزبان خویش به اساس توصیه گوبلز و زیر تبلیغات هتلر تمام امکانات را بکار انداخت ودستگاه های دروغ پردازی را فعال نموده که علیه صلح دوستان به تبلیغات زهر آگین بپردازند، چنانچه بار ها و بارها مطبوعات امپریالیزم به این عمل خائنانه دست زده و علیه صلح دوستان جهان مطالب غیر قابل قبول دروغ های ناب رانشخوار نموده است.

مطبوعات امپریالیستی به وسیله شبکه های تخریبی و جاسوسی که از طرف انحصارات غول پیکر حمایه می شود.در جهان هیاهوی را برپاساخته و ازخطر موهومی که گویا صلح جهان را به مخاطره انداخته صحبت می کند وبصورت بسیار غلط و نادرست کشور های سوسیالیستی و بخصوص اتحاد شوروی را درین ردیف قرار می دهد، در حالیکه تاریخ وروایتگران صادق وراستین آن شهادت می دهند که کشور های سوسیالیستی‌واقعا مدافعان صلح در جهان اند و تاپای جان از صلح دفاع می نمایند.

در پناه این هیاهو و تبلیغات زهراگین انحصارات تجاوز گر به کار خودادامه داده و با اجیر نمودن طبقات ستمگرواستثمارگر در گوشه و کنار جهان مارکیت های فروش اسلحه را گرم نموده و به‌درآمد خویش می افزایند وبه این وسیله هم اسلحه می فروشند و هم خطر شعله‌ور شدن جنگ رابدوش دیگران می‌اندازند.

امامال اروپا که‌درجنگ اول جهانی و بخصوص در جنگ دوم جهانی مستقیما خساره بر داشتند و اکثرا اعضای‌خانواده های شانرا درین جنگ از دست داده‌اند، میدانند که جنگ طلب و جنگ افروزکدام نیرو ها اند ودر عمل کدام قدرت ها درسنگر صلح قرار گرفته وکدام نیرو ها در سنگر جنگ موضع اختیار نموده اند.

ملل اروپا وامریکا هرگز فراموش نمی کنند که در جنگ دوم جهانی فرانسه پنج‌صدو بیست‌هزار، ایتالیا چهار صدهزار، انگلستان سه صدو بیست هزار، امریکا سه صدو بیست و پنج هزار چکوسلواکیا سه صدو بیست و پنج هزار، پولیند شش ملیون وهشتاد هزار، یوگوسلاویا یک ملیون ششصد هزار، المان نه ملیون وهفتصدهزار، اتحادشوروی بیست ملیون انسان‌را ازدست دادند.

با قتل ملیون ها انسان، ملیون ها خانواده در آتش جنگ‌سوختند و حالا وقت آن رسیده که‌به حکم آمرانه زمان و حکم عقل سلیم در راه‌استقرار دایمی صلح جهان و بخصوص بخاطر خلع سلاح عام وتام، تمام صلحدوستان و ملل گیتی دست بدست هم بدهند و از شعله ورشدن جنگ دیگر جلوگیری نمایند و آتش جنگ های منطقوی را نیز خاموش سازند.

ندای نیرو مند زمان و خواسته مبرم عصر ما حکم می‌کند هماطوریکه اتحاد شوروی بار ها در جهت تقلیل‌قواء در اروپا وتحدیدانواع سلاح جنگی چه ستراتیژیکی و غیره پیش قدم شده وعملا از صلح دفاع نموده تمام نیرو های صلح خواه با یک آواز فریاد شان رابلند وبلند تر نمایند تا جلو تجاوز و جنگ گرفته شود و خلقهای جهان هر چه بیشتر به زندگی خویش و آینده اطمینان ن‌داشته باشند.

بقیه‌درصفحه۵۹

احسان آذری

انقلاب کبیر اکتوبر وجنبش های رهایی بخش ملی

تاریخ جوامع بشری همگون با مبارزات سرسختانه بین طبقات استثمارگر واستثمارشونده تکامل می یابد . این مبارزات اززمان تقسیم جوامع به طبقات متخاصم آغازگردیده است . این مبارزات در زمان بردگی بین برده برداران وبرده‌گان ودر دوران فئودالی بین دهقانان وملاکان به سرسختی جریان داشت واین مبارزات در طول سده های‌متمادی تاریخ مراحل گوناگونی را سپری نموده است . بدین ترتیب با رشد شیوه سرمایه‌داری مبارزات طبقاتی نیز دگرگونی قابل ملاحظه ای کسب نمود . این مبارزات آشتی ناپذیر بین طبقه رزمنده کارگر و سرمایه داران ویا کار وسرمایه صورت گرفته است. البته واضح است که تبدیل اشکال تولیدی فوق خود بخودی نبوده بلکه محصول مبارزات ، قیام‌ها ونبرد های بی‌امان خلق هاوملیت های اسیر برضد طبقات حاکم پنداشته می شود . ومطالعه عمیق انقلابات وقیام های قبل‌ازانقلاب کبیر اکتوبر نشان‌میدهد که پیروزی نهایی همواره به‌طبقات استثمارگر تعلق گرفت . ولی شاخص عمده ومجزا ایکه انقلاب کبیر اکتوبر با دیگر انقلابات دارد عبارت از اینست که در طی این انقلاب قدرت سیاسی بطور بی سابقه ای به طبقه استثمارشونده ، کار گرو دهقان منتقل‌شد . و برای اولین بار در تاریخ بشریت طبقه کارگر در مبارزات دشوار خود پیروزمند بدر آمد . انقلاب‌کبیر اکتوبرجنبش‌های‌انقلابی وملی راکه در سابق صرف جنبه ملی وبعضا محلی‌داشت از لحاظ کیفی مبدل به نیرو های قدرت مند ومجهز با ایدیالوژی دوران ساز کارگر نمود که به اصالت مبارزات خود و قدرت طبقه کارگر اعتقاد راسخ کسب نمودند . بعد از انقلاب کبیراکتوبر بسرعت زایدالوصفی موجبات بحران عمومی سیستم مستعمراتی فراهم گردید . وملل اسیر آسیا ، افریقا و امریکای لاتین بر ضد استعمار و امپریالیزم نبرد عظیمی را آغاز نمودند که در نتیجه آن به زودی هفتاد کشور مستقل وآزاد در صحنه جهان بمیان آمد . این کشور ها منابع عمده واساسی مواد خام کشور های استعماری را تشکیل میداد وغارتگران استعمار استیلای ثروت ها ومنابع سرشار طبیعی این ملل را بی رحمانه غصب می نمودند .

بمیان آمدن جمهوری دموکراتیك ویتنام جمهوری دموکراتیك خلق کوریا ، جمهوری انقلابی کیوبا از نخستین انقلابات کارگری و ضد امپریالیستی‌ای بود که ادامه انقلاب سوسیالیستی‌اکتوبر بودمودر روشنایی‌ودست آورد های انترناسیونالیستی انقلاب‌سوسیالیستی اکتوبر تحق‌پذیرفتند.

و بطور عموم نیروی محرکه انقلابات ملی و خلقی ممالك مترقی یعنی طبقات کارگر و دهقان به پیوستگی خود افزودند . که در نتیجه آن در ناحیه آسیای میانه ، شرق دور، قاره افریقا وامریکای لاتین‌به‌بساط جهان گستر استعمار ضربات سنگینی وارد آمد. وستراتیژی های تباه کن استعماروامپریالسم درین مناطق جهان به شکست فاحشی روبرو۔ گردید . پس‌از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر بتاریخ بیست‌وچارم نومبر سال (۱۹۱۷)شورای کمیته ها ی ملی جمهوری جوان شوروی در خطاب به تمام زحمتکشان ملیت های شرق اعلام نمود :

«مسلمانان شرق آنجاییکه آزادی و میهن تان صد ها سال در معرض خرید و فروش وحشیان حریص اروپا قرار داشت . جمهوری جوان شوروی ودولت آن‌یعنی شورای کمیته های خلق مخالف اشغال خاك بیگانه است . شما خود تان باید صاحب اختیار کشور خود باشید شما خود تان باید زندگی خود را آنطوریکه می خواهید بنا کنید . این حق مسلم شماست . زیرا مقدرات شما در دست خود تان است .»

انقلاب کبیر اکتوبر بمثابه چرخش‌عظیم در تاریخ بشری برای نخستین بار ارمغان آزادی وخوشبختی را برای کلیه زحمتکشان ببار آورد. وشعار «برای هرکس طبق کار و استعدادش» سازمان داده شد . ستم های طبقاتی ملی وفرهنگی ایکه در زمان حکمروایی دستگاه فرسودهٔتزاری در جامعهٔروسیه‌وجود داشت از میان برداشته شد .

انقلاب کبیر اکتوبر بی‌کفایتی وپوسیده‌گی سیستم سرمایه داری رابه اثبات رسانید وهمچنان برای کلیه جهانیان نشان داد که هیچ جامعه ای بدون داشتن حزب طراز نوین ومجهز با ایدیالوژی انقلابی طبقه کارگر به سوی جامعه فاقد استثمار فرد از فرد به‌پیروزی نخواهد رسید .

رهبر انقلاب‌کبیراکتوبر درنخستین‌روز های انقلاب اعلام نمود که : «این انقلاب، عمیقترین انقلاب سراسر تاریخ جامعه بشری است که درآن برای نخستین بار در جهان زمام حکومت از دست اقلیت استثمارگر بدست اکثریت استثمارشونده افتاد .»

انقلاب کبیر اکتوبرباتکوین وتکامل‌۔جنبش های رهایی بخش خلقهای در حال رشد ارتباط ناگسستنی دارد . در پرتو اندیشه های این انقلاب است که امروز این جنبش هادر کشور های‌درحال رشد آسیا،افریقا وامریکای لاتین به قدرت نیرومند ومنسجم ضد امپریالیسم و استعمار مبدل شده است .

کشور انقلاب کبیراکتوبرعلی رغم حملات وحشیانه قدرت های استعماری و امپریالیستی تکیه گاه بزرگ خلقهاییکه در راه استبداد و امپریالیزم می جنگیدند مبدل شد .

پیروزی خلق های شوروی بر ضد فاشیسم ضربه کشنده دیگری بود که جنبش های رهایی بخش ملی را وارد مرحله نوین نمود. وامپریالیزم واستعمار مواضع زیاد نظامی و تجاوز گر خود را از دست داد وجبهه‌ضدامپریالستی وپروسه انقلابی بین المللی دربین ملل جوان آزاد شده توسعه وگسترش پذیرفت.

توازن قوا بطور اشکار بنفع نیرو های ترقی خواه وسوسیالیسم‌تغییر نمود وحقانیت‌سیستم سوسیالیستی به‌اثبات رسید. ترقیات روزافزونی که در فروغ انقلاب کبیر اکتوبر نصیب‌جامعهٔ شوروی شده است آنکشور رادر طی مدت کوتاهی از حالت عقب ماندگی رهانید، برادری وبرابری در بین کلیه ملیت های شوروی‌تحکیم یافت . ومشترکا بخاطر حفظ دست آورد های انقلاب کبیر اکتبر واعمار جامعه فاقد استثمار فرداز فرد قربانی های زیادی را داده‌اند.

درنتیجه‌انقلاب کبیر اکتوبرزنان شوروی از حقوق واقعی خود بهره مند شدند . وزنجیرهای اسارت استثمار وفرهنگ طبقاتی از دست وپای آنها گسسته شد .

انقلاب‌کبیر اکتوبر درنتیجه تکامل بیش از نیم قرن خود همزمان با اینکه سر آغاز جنبش ها وانقلابات کارگری وخلقی پنداشته میشود. تنها در مرزهای شوروی باقی نماند ،بلکه عامل عمده حفظ صلح وتامین حقوق کلیه‌خلق هاو ملل اسیر که برضد استعمار وامپریالیزم درگیرودار مبارزه اند می باشد . تجربه های که در ساحه اقتصادی وسیاسی از انقلاب کبیر اکتوبر بدست‌آمد، برای اکثر کشور های مبتنی بر طبقات سر مشق گردید . انقلاب نور که در اثر تشدید مبارزات طبقاتی و متناسب به شرایط عینی وذهنی وروند تکامل تاریخی جامعه مابه رادمردی قوای مسلح خلقی وپشتیبانی وسیع توده های زحمتکش به پیروزی رسید ، ادامه انقلاب کارگری‌اکتوبر می باشد . که درعمل پیوندهای‌انترناسیونالستی پرولتری رابه اثبات رسانید .

واینك امروز شرایط در کشور ما احیا گردیده است که طبقه کارگر وخلق های زحمتکش ما در فروغ رهبری خردمندانه حزب دموکراتیك خلق افغانستان جنبش کار گران جهان را در کشور خود با سر بلندی وافتخار تجلیل‌می نمایند . و در زمانی که‌کشورما مورد تاراج استثمارگران‌وغارتگران امپریالیستی واقع بود. به اندیشه های طبقه کارگر وانقلاب کارگری اکتوبرسایه مکدری انداخته می شد. واز انظار واز اذهان مردم پخش این اندیشه پنهان ساخته می شد .

یکی از درخشانترین مظاهر انقلاب کبیر اکتوبر اینست که امروزدر اکثریت‌کشورهای جهان که یوغ استعمار و استبداد را بدور انداخته اند ودر شاهراه ترقی اجتماعی و اعمار جامعه فرد از فرد قرار دارند سالگرد این انقلاب با افتخارات جشن گرفته می شود .

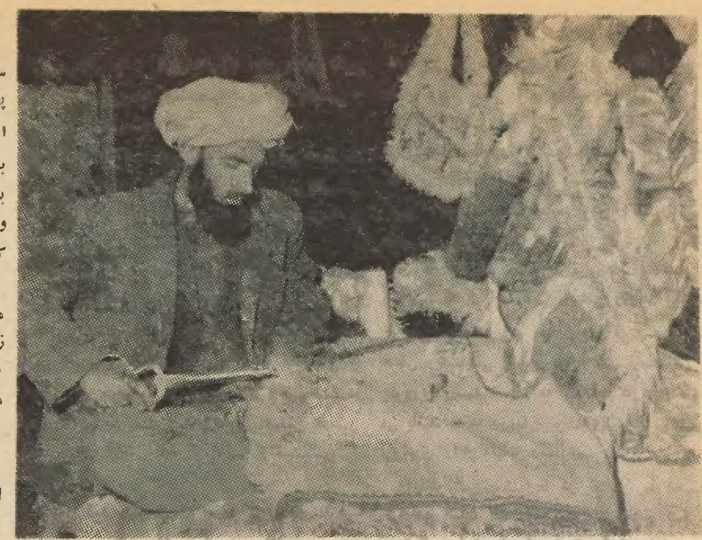
آزادی‌فرد بدون‌آزادی‌جمع میسر نیست

اگر عصر ما ازنگاه علوم‌طبیعی و تخنیك عصر سیطره‌ی انسان بر کائنات است یعنی عصر فتح کرات غیر از سیاره‌ی ماست وانسان پوینده پیوسته درین ساحه در صدد آنست تا ساحات نا منکشف وکشف نشده را به حیطهٔ قدرت خود در آورد و آنراکشف نماید و انکشاف دهد از نگاه علوم اجتماعی عصر گذار از سرمایه داری وسایر فورماسیون های اقتصادی ، اجتماعی به جامعه‌ی بدون استثمار فرد از فرد وبالاخره عصر ایجاد جامعه‌ی بدون طبقات متخاصم است. همانطوریکه بشر وانسانیت در ساحه‌ی علوم طبیعی پیوسته با طبیعت مهار نشده در نبرد وستیز است در ساحه‌ی علوم اجتماعی انسان وبشر آزادیخواه وزنجیر شکن درصدد زدودن همه عوامل بدبختی انسان زحمت کش و مؤلد میباشد به عبارهٔ دیگر در ساحه‌ی علوم و مبارزه اجتماعی عصر ما عصر جنگ گرم و و سرد میان سوسیالیزم جهانی وامپریالیزم جهانی میباشد .

درین جنگ تاریخی هردو طرف درتکاپوی آنست تا طرف مقابل را بزانو در آورد ولی حکم آمرانه‌ی تاریخ وتجربه‌ی بشر برآنست که‌درین نبرد همان جناحی پیروز مند بدر میاید که ایده‌ی انسانی ومستدل علمی‌دارد وآن جز سوسیالیزم چیزی دیگری نیست . گرم ترین سنگر این نبرد بی‌امان جنگ ایدیولوژیك وتیوریك میان این دو قطب‌متضاد میباشد . میدان‌جنگ ایدیولوژیك وتیوریك بین ایندو هم آشتی ناپذیر خیلی وسیع‌است ومادر اینجا صرف، نظر دوطرف رادر مورد آزادی وماهیت آن‌بررسی وتحلیل‌می‌نماییم.

محور تیوری آزادی بورژوازی هماناندیویدیالیسم(منش‌فردی) ومحور تیوری آزادی سوسیالیستی کلولتیویزم (منش‌جمعی) میباشد . اندیو دیالیزم از اندیشه‌ی اندیود گرفته شده که معنی آن دربسیاری زبان‌های جهان (مشخص) میباشد بهمین جهت‌اندیدیویالیزم رامنش فردی‌نامیده‌اند واندیویدیالیزم از مختصات ایدیالوژی خورده بورژوازی و انواع روحیاتیکه در جامعه‌ی مبتنی برمالکیت خصوصی پرورش می‌یابد، ظاهر می‌گردد و معنی آن بطور خلاصه برتر نهادن فرد برجمع قایل شدن رصالت واهمیت برای فرد نه‌برای جمع . شعار اندیویدیالیست هاچنین است: اول فرد وسپس جمع . انواع فلسفه وجامعه

بقیه در صفحه ۴۹



صنعتگری درحال قیچی ودوختن پوستین



نمونه یی از بالاپوش قره‌قل افغانی

با فرا رسیدن فصل سر ما ، با زارپوستین و پو ستینچه و دیگر لبا س ها ی پو ستی گر م و گر متر شده میرو د..و این صنعت دستی کــه‌در گــذ شته تنها بـه و لایت غـزنی وچند ولایت دیگرمختص بود امروز شکل عمو می بخود گر فتــه وصنعتگران این صنعت از تما م ولایــات کشور به‌این کار مصروف‌اند.

علاقمندان این صنعت تنها در دا خل‌کشور ما نبوده بلکه در خا رج از کشور علاقمندان زیاد دارد . شهرت این فر آورده ها ی‌دستی صنعت گرا‌ن مادر جهان روز بروز بیشتر میگر دد .

چرا این صنعت علاقمندان زیاد دارد ؟

بـاوجودیکه صنایـع ماشینی و کیمیاوی امروز رقیب سر سخت صنا یع دستــی بشمار می رود ولی پوستین وپوستینچه‌های افغانی همیشه مورد پسند علا قمندا ن ایـن صنعت قرار دارد و هیچگاه صنایع مشا به

در گذشته صنعت پو ست دوزی دریك ساحه محدودی معمول بو د،ولی حالااین صنعت شهرت جهانی کسب نموده است

ما شینی‌وکمیاوی نتوانسته جای این فرآورده ها ی دستی را بگیرد .

مز یتیکه پـوستین ، پوستینچه و دیگر لباس ها ی پو ستی نسبت به سا یــر لبا س ها ی ما شینی دارد ، زیبا یی ،دوام، راحتی ، و گر ما ی آن است .

امروز هر سیا ح و خا رجی که بــه کشور ما سفر میکند نا ممکن است کــه از این فر آورده ها ی پو ستی با خــود نبرد . پو ستین ها ی افغانی در دشوارترین اقلیم و سرد تر ین هوای قطبی میتوا نــد بهتـرین ، گرم تـرین وراحت تـر یــن لبا س با شد . از همین رو تو ریست هاو سیاحینیکه درملکشان زمستان هاسرد است از پو ستین و پو ستینچه های افغا نــی استفاده میکنند .

بهتر ین تحفه امروز مخصو صا در فصل سر ما فر آورده ها ی پو ستی ما راتشکیل میدهد . از همین رو وقتیکه بــه هــر دکا ن پو ستین دوزی سری میز نیــد مشتر یا نی را می بینید که مصرو فخرید لباس های پو ستی اند تا برای دوستان و آشنا یان خود سو غــات ببرند.

به او لین د کا نی که سر را هم قرار دارد سری می زنم در این دکا ن هــم مشتر یا نی زیاد مصروف خر ید ا ند. یکی پوستین بلـندی را کـه از روباه است نگاه میکند وبااشتیاق روی آن دست میکشد وقیمتش را از فروشنده می پرسد.دیـگری



فرآورده های پوستی مااز زیبایی زیادی برخوردار اند

پوستین از پوست گوسفند را در برمیکند تا ببیند که به اندازه تنش است یا خیر به همین ترتیب هر یك از خریداران مشغول خرید و تماشا از این فرآورده های پوستی بودند • بعضی از خریداران با سماجت زیاد مشغول چنه زدن با فروشنده در قسمت قیمت آن بود . مدتی سپری شد بالاخره مشتریان رفتند ومن موقع یافتم تا با فروشنده که خود پوستین دوز نیز بود به گفتگو بپردازم•

خود را حاجی نصیر احمد معرفی میکند ودرباره صنعت پوستین دوزی چنین میگوید :صنعت پوستین دوزی در کشور ما تاریخ خیلی کهن دارد . واین صنعت ازهمان آوان که زندگی شکل ابتدایی داشت مورد علاقه واستفاده قرار میگرفت و امروز که در این صنعت تحولات و نوآوری های زیادی صورت گرفته وباوجود یکه صنایع ماشینی زیادی به بازار عرضه میگردد اما هرگز جای صنایع دستی پوست را نگرفته است و این بخاطر اصالت ، دوام وپختگی فرآورده های پوستی ماست•

چند سال است که به این صنعت اشتغال داری ؟

ازده سالگی مصروف دوختن و تهیه لباس های پوستی بوده ام و امروزکه بیش از شصت سال دارم باز هم مصروف ساختن آن هستم یعنی بیش از پنجاه سال سابقه کار در این رشته دارم .

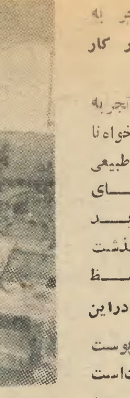
در این مدت نسبتا دراز چقدر تجربه اندوخته یی و چه تحولاتی در کار خویش دیده یی ؟

ـهر روز یکه از کارم میگذشت بر تجربه ام افزوده میگشت گذشت سالها خواه‌نا خواه بر تجربه انسان می افزاید و طبیعی است در کار انسان نوآوری های پدید می آید . یك موضوع را باید بگویم که در این صنعت با وجود گذشت سالهای قرن ها اصالت خود را حفظ نموده است • مهمترین نو آوری که دراین صنعت بوجود آمده ترتیب آش دادن پوست و بعضی دست دوزی ها روی پوست است و بس . البته در این اواخر نظر به اقتضای زمان وذوق علاقمندان تحولاتی دراین صنعت بوجود آمده است ولی بصورت کلی صنعت پوست دوزی همان طور از اصالت گذشته خود برخوردار است .

از پوستین دوزی دیگر در مورد انواع و اقسام پوست که در ساخته های شان ازآن استفاده میکند می پرسم در جواب میگوید :

پوستهای که بیشتر مورد استفاده در صنایع پوستین دوزی قرار میگیرد عبارت ازپوست . روباه، پوست خفك،پوست قره قل . پوست پلنگ . پوست سمور . پوست خز و غیره است .

ولی بصورت عمومی از پوست گوسفند وپوست قره قل بیشتر استفاده بعمل



امروز پوست هابصورت اساسی آش، شست‌وشو میگردند



پوست هاپس ازآش ،شست‌وشو میگردند



پوستینچه های مادرخارج علاقمندان زیاددارد•

می آید .

ـدر مورد تاریخ گذشته این صنعت چه میدانی ؟

از گذشته های دور ، یعنی از آن آوانیکه هنوز تاریخ به مفهوم واقعی آن وجود نداشت یعنی قبل ازتاریخ که‌نامی از علم و نشانی از مدنیت موجود نبود انسانها برای پوشش تن خویش از پوست حیوانات استفاده میکردند .البته طوریکه تاریخ گوا است انسان ها بیکه در آنوقت پوست پوش بودند. لباس های پوستی آنها• شکل و ساختمان امروزی را نداشت بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن استفاده میکردند . تا اینکه بالاخره به مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت شان بفکر تامین وسایل بهتری حیاتی برآمدند • وموفق بـه بافت پارچه گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات باز هم بشر و انسان های آن وقت تقریبا به مدت یك قرن از پوست حیوانات استفاده میکردند . بعضی با وجود پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه مورد استفاده قرار میگرفت . مردم ما طی این مرحله به انواع مختلف از پوست استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر حفظ جان شان ازسرما بود• فرآورده های پوستی بنام های پوستین ، پوستکی، جعفری ، پوستینچه و همچنان موزه ، چموس کلاه وغیره‌یاد میگردد • اگر چه از پوست حیوانات امروز در سرتاسر جهان استفاده های مختلف بعمل می آید . بعضی انواع بوتها . موزه ها بکس ها ، و دیگر وسایل چرمی اما در فرآورده های ما بیشتر از پوست حیوانات از چرم و پشم آن یکجا استفاده میشود.

- از نظر حرفه ات یك لباس پوستی باید چه اوصاف را داشته باشد ؟

این بستگی به ذوق و علاقه طرف دارد که‌کدام نوع راوباچه خصوصیاتی را بیشتر دوست دارد ولی از نگاه فنی عقیده من بر این است که اولا یك لباس‌پوستی باید بوی نداشته باشد که در گذشته بعضی از پوستین دوز ها یا بهتر بگویم پوست فروش ها کمتر توجه در این مورد داشتند ولی کنون این نقیصه ازبین رفته است و اکثر پوست های که عرضه میگردد کوشش میشود به بهترین وجهی آش داده شود و هم توجه زیاد بعمل می آید تا پوستین و پوستکی یا پوستینچه ها و دیگر فرآورده های پوستی بوی نداشته باشد .

امروز بسیاری از خریداران وعلاقمندان هم بیشتر به این دو نکته توجه دارند که اولا پوستین خریده شده آنها بوی نداشته باشد و ثانیا دارای رنگ مرغوب و پخته باشد .

بقیه در صفحه ٥٦

نگرشی برادبیات شوروی

قسمت دوم

از همان زمان به‌بعد زندگی گورکی در بین‌مردم شروع گردید. ابتداء شاگرد بوت دوز شد، بعد نزد یکی از رسامان مدتی نوکری کرد. از آنجا به «والگا» رفت ودریکی از چای خانه های‌کشتی ظرف شویی میکرد. در آنجا زیر دست آشپزی که میخائیل کلیمو ویچ نام داشت کار میکرد. این آشپز وانست علاقه گورکی رابسوی ادبیات بکشاند. کلیمو ویچ همیش با خود صندوق بزرگی از کتاب را داشت و به گفته گورکی این یکی از عجیب ترین کتابخانه های دنیا بود.

در بین این صندوق آثاری از نویسندگان معروف چون: گوگول، گلیپ، اوسپینسکی، نکراسوف، والتر سکات و غیره وجود داشت. این کتابها جهان زیبایی را بروی گورکی گشودند و به گفته خود گورکی: «در آن زمان متوجه شدم که در جهان تنها نیستم و نابود نمی شوم.»

درین سالها گورکی مشغول کارهای مختلفی گردید: محاسب در تیاتر، شیرینی فروشی، شاگرد نانوا، حمالی، باغبان وغیره کارهای پر مشقتی بود که گورکی متحمل آنها گردید.

در سال ۱۸۸۴ گورکی به کازان رفت و آرزو داشت شامل پوهنتون آنجا گردد ولی متاسفانه به آرزوی خود نرسید.

گورکی درین زمان با روشنفکران انقلابی نزدیک شد. مخصوصاً با فیدا سییف که یکی از رهبران سازمانهای جمعیت «کازان» بود آشنا گردید. ابتداء این نویسنده با آثار دیموکرات های انقلابی چون: چرنیشفسکی، دوبره لوبوف و پیسارف آشنا گردید. بعد به مطالعه «مانیفیست حزب کمونیست» نوشته مارکس و انگلس پرداخت. به تعقیب آن «سرمایه» مارکس و همچنان آثار و مقالات پلخانوف را مطالعه نمود.

درسال ۱۸۸۹ در شهر «نیژنی گورد» برای اولین بار گورکی رانسبت رابطهٔوی با حلقه های انقلابی به زندان انداختند.

در سال ۱۸۹۱ گورکی به «تبلیس» مسافرت کرد و با انقلابی های راه آهن آن شهر رابطه بر قرار نمود. در همانجا با یکی از مبارزین انقلابی که بعد ازچندین سال حبس تازه رها گردیده بود آشنا شد. گورکی بنا بر توصیه آن شخص، داستان «ماکارچودرا» را نوشت که درسال ۱۸۹۲ در جریدهٔ «قفقاز» به نشر رسید. این اولین اثر نشر شده ماکسیم گورکی بود. بعدها در صفحات روزنامه ها و مجلات داستانهای دیگر گورکی چون: «چلکاش» «پیره زن عزرگیل» وغیره به چاپ رسیدو آوازهٔ شهرت این نویسندهٔ بزرگ در سر تا سر روسیه پخش گردید.

گورکی به نوشتن داستانهای بزرگ پرداخت. در سال ۱۸۹۹ داستان «فوما‌گردیف»، درشروع ۱۹۰۰ درام «خرده بورژواها» ودر ۱۹۰۱ «در اعماق اجتماع» را نوشت.

ارتباطات گورکی با نویسندگان اشخاص بزرگ ادبی زیادتر گردید. با تولستوی آشنا گردید. مخصوصاً روابط گورکی و تولستوی زمانی نزدیکتر شد که گورکی و تولستوی برای استراحت در جنوب روسیه رفته بودند. گورکی در مقابل استعداد و نبوغ تولستوی سر تعظیم خم نموده بود و وی رایک عالم‌مذهبی می دانست. بعدها گورکی در آثار خود تولستوی را با همه جهات خوب و بد آن ترسیم می نماید.

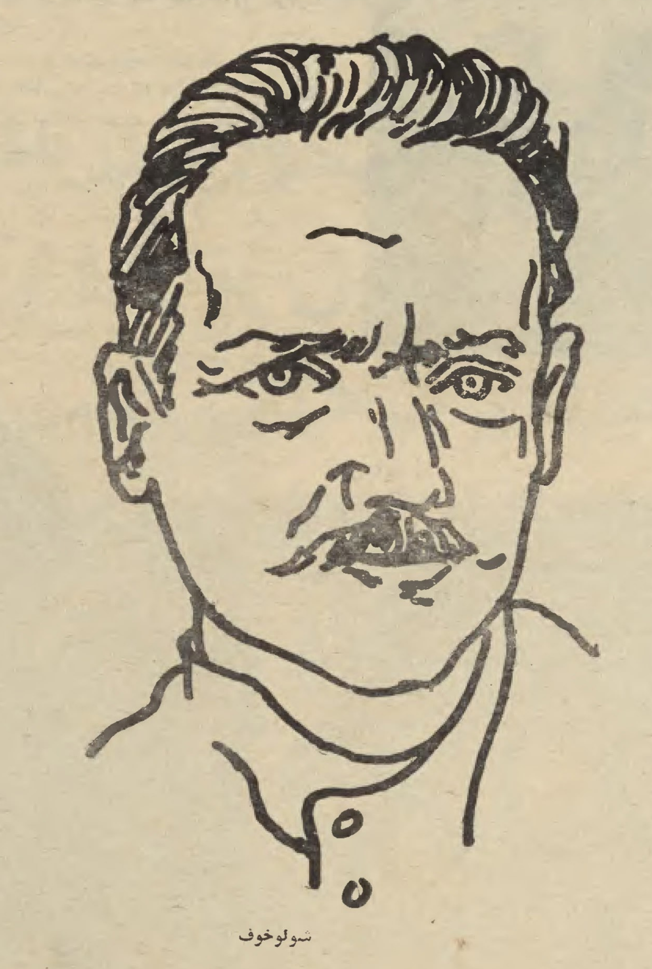
همراه با نوشتن آثار وظایف انقلابی گورکی هم اضافه تر میگردد.

در شروع سالهای ۱۹۰۰ گورکی با «اسکر ایها» (بلشویک‌ها) نزدیک شدو خواست با حزب بلشویک کمک کند. به گفته خود نویسنده «انقلابیون واقعی را درحزب بالشویک، در نوشته های لینن ودیگر روشنفکران این حزب یافتم وبه تعقیب آنها رفتم.»

وقتی در سال ۱۹۰۱ گورکی «سرود پیک توفان» را نوشت، ژاندارم های تزاری بروی تاختند که این شعر پیام آورانقلاب است و نویسنده آن مردم را به مبارزه علیه تزار یزم دعوت می کند.

شخصیت ادبی واجتماعی گورکی، حکومت تزاری روسیه را به لرزه در آورده بود و به همین علت در سالهای ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۵ چندین بار روانه زندان گردید.

درنیمه دوم سال ۱۹۰۵ گورکی عضو حزب بالشویک شد و در همین سال جریده معروف «زندگی نوین» که گورکی در آن رول مهمی را بازی می نمود از طبع خارج شد. در همین جریده بود که برای اولین بار مقاله معروف لینن «ادبیات حزبی وسازمان حزبی» انتشار یافت.



شولوخوف

لینن رول فوق العاده بزرگ گورکی را درجنبش ها ومبارزات کارگری پراهمیت شمرده واز وی مانند یك هنرمند بزرگ عصر پشتیبانی می‌نمود درسالهای ۱۹۰۶–۱۹۱۳ که گورکی در خارج روسیه بود، با نوشته های خویش در ارگانهای نشراتی بالشویک ها «ستاره» و «معارف» کمك فوقالعاده زیادی را در راه انکشاف هنر وادبیات انجام داد.

در سال ۱۹۲۱ مریضی توبرکلوزیکه مدتها گریبانگیر این نویسنده بود شدید تر گردید وبنابه دستور لینن به ایتالیا سفر نمود. در ۱۹۲۸ گورکی دو باره به اتحاد شوروی برگشت.

بعد از انقلاب کبیر اکتوبر این نویسنده آثار جدید و پر اهمیتی را نوشت که عبارتند از:

«زندگی کلیم سمیگین»، «یادی از لیو‌تولستوی»، «مقاله ولادیمیر ایلیچ‌لینن»، آخرین قسمت اتو بیوگرافی خود «دانشکده های من»، نمایشنامه «ایگور بولیچوف و دیگران» وغیره.

گورکی در داستانهای ریالستیك خود نظم غیر انسانی جامعه بورژوازی وفیودالی روس وزندگی نفرت انگیز آنرا ترسیم نموده است. قربانیان این وحشت اجتماعی عبارتند از: ولگردها، بی خانه ها، دزدها وکیسه برها که زندگی شان فدای تضاد های اجتماعی گردیده است. همه‌این داستانها نمایندگی از نظام فرسوده‌و جامعه طبقاتی روسیه می نماید.

گورکی با مقایسه این قهرمانهای فقیر و بد بخت که انسانهای با احساس‌ومهربان اند و فرقی زیادی با «اربابان» و«شیطان های عفت خوار» دارند داستانهای خود را نوشته است. خصوصیت داستانهای گورکی اینست که وی رنجهای مردم را با نظام طبقاتی «سرمایداری» ربط داده است. داستان «چلکاش» یکی ازنمونه های بارز این داستانهاست.

داستان «چلکاش» با منظره وسیع تجارتی یکی از بنادر کشتی رانی آغاز میشود، درین منظره صحنه غمگین وترا‌ژیدی نهفته است. زحمت کشانی که‌بوجود آورندگان همه نعمات و خوشبختی ها اند درین جاحتی ازکوچکترین وسایل زندگی محروم اند.

بـه گفته لینن: «کپیتالیزم سینه‌نعمات را شگافت و انسانها را برده های این دارایی ساخت.»

درامهٔ بین «گاوریل» و «چلکاش» ترسیم کنندهٔ تضاد های زندگی است که بر پایه های خشونت و قهرو غضب‌استوار است.

گورکی سیمای چلکاش را مخصوصاً‌ولی برجسته ترسیم نموده‌است. پدر چلکاش یکی از سرمایه داران بزرگ قریه خود بود. گورکی از ینکه چطور چلکاش در اعماق اجتماع داخل شد چیزی نمی نویسد. چلکاش پیشروی خوانند ه مانند یك ولگرد و دزدی که‌مستعد به‌هر جنایت وکار خطرناك است قرار دارد، ولی در وجود چلکاش حس وکرامت انسانی نمایان است. وی از سرمایه‌خصوصی وقدرت پول نفرت دارد. وی بیش‌از همه آزادی فردی را دوست دارد.

زمانیکه گاوریل سر خود را در مقابل چلکاش بخاطر پول خم می نماید درین موقع چلکاش باخودمی گوید: «هرچند دزد وو لگردم واز همه اقارب جدا شده ام ولی هرگز چنین پست و خسیس‌نخواهم شد.»

- آرزوی پولدار شدن، گاو ر بل ساده و پالک را به جنایت می کشانند وی پسر ساده یی است حرص، وی را تا جایی می کشاند که نزدیک است چلکاش را بکشد.

معروفترین اثر ریالیزم سوسیالستی گورکی رمان «مادر» است، گورکی در مورد نوشتن این رمان حتی در سال ۱۹۰۵ فکر نموده بود ولی رمان در سال ۱۹۰۶ نوشته شد و در همان سال منتشر گردید اما هیات سانسور قسمت هایی از رمان را سانسور کردند. در سال ۱۹۰۷ حکومت تزاری خواست ماکسیم گورکی را بسا نوشته این اثر که جنبه پروپاگندی داشت ومخالف حکومت آنزمان بود محاکمه کند ولی خوشبختانه گورکی درین زمان درایتالیا بود درسال ۱۹۱۷ تا رمان «مادر بدون سانسور به طبع رسید. اهمیت تاریخی این رمان در آن است که نویسنده درین اثر برای اولین بار در ادبیات جهانی منظره یی از مبارزات انقلابی کارگری را ترسیم نمود و سیما های کارگران انقلابی را نشان داد.

موضوع رمان پروسه بیداری سیاسی کارگران و مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر است. مبارزات شان ضد حکومت مطلقهٔ تزاری.

نویسنده در شروع رمان داستان زندگی بی ارزش و پر مشقت پدر «پاول »را مختصراً شرح داده است.

به گفته کالینن، ماکسیم گورکی در رمان «مادر» برای اولین بار چهرهٔ یک انقلابی طبقه کارگر را ترسیم نموده‌است.

«پاول» ابتدا در مقابل خواننده بسه مثابه یک کارگر بچه عادی ظاهر میشود.

بعد از مرگ پدر خود عیاش گردیده و ناوقت های شب به خانه میاید. زندگی پاول شباهت زیادی به زندگی پدرش پیدا می کند. غم، بدبختی و بی مضمونی. ولی زندگی پاول آهسته‌آهسته تغییر می کند. وی با ادبیات انقلابی وروشنفکران انقلابی نزدیک می شود.

درین جا گورکی مراحل مبارزات کارگران را به خاطر آزادی شان که با جهان بینی علمی در مقابل کاپیتالیزم مـی جنگند، ترسیم می نماید. کتاب هـا جهان بزرگ را برروی پاول می گشایند وشعور انقلابی رادر پاول بیدار می سازند احساس می گردد که چگونه پاول ورفقایش به تدریج راه دشوار مبارزه را طی مـی کنند. «شکست ها انقلابی‌ها را از راه‌پیمودن باز نمی دارد»

اولین قدم، تظاهرات آنها بود بخاطر ماه «می» روز همبستگی زحمتکشان جهان.

«از حلقه کوچک کارگران وروشنفکران انقلابی، از پروتست مشترک، بسوی مبارزات دسته جمعی» - اینست راه تاریخی طبقه کارگر روس که گورکی درین رمان آنرا ترسیم نموده است.

جریان مبارزات انقلابی با لای افکار پاول تاثیر فوق العاده یی انداخت. زمانیکه پاول را توقیف می نمایند و محکمه می کنند وی در مقابل اعضای محکمه نـه مانند یکنفر محکوم بلکه به حیث دشمن سرسخت حکومت و سا ختمان کهنـه بورژوازی صحبت می کند:

«ما سوسیالیست ها هستیم، شعـار ما اینست: مرگ برمالکیت شخصی همه چیز برای خلق. همه قدرت بدست مردم برای همه کار میخواهـم، ماکارگـران پیروز می شویم»

ایدال های سیاسی و انقلابی پاول را به یک کارگر کمونیست وانقلابی کـه جمعیت بزرگی را رهبری مینماید. تبدیل نموده است.

گورکی درین رمان سیمای پلاگی نیلونـا را هنرمندانه ترسیم نموده است. ابتدا وی در مقابل خواننده چون زن لاغری زیر ضربه های خشم و غضب خورد شده است و زندگی اش اسیر پنجه ظلم و ستم بوده است آشکار میگردد. وقتی این زن پی میبرد که پسرش پاول کتابـهای غیـر قانونی را مطالعه می کند می ترسد.

کلمه «سوسیالیست» وی را به وحشت می اندازد و می گوید: «پاول ضد تزار است آنها یکی را کشتند» که‌نیلو نا بـه تدریج می داند که چه اشخاص مهربان وخوبی پسرش را احاطه نموده اند.

موقعی که خانه شان از طرف ژاندارم مورد تفتیش قرار می گیرد، گورکی حالت «مادر» را چنین ترسیم می کند: با ترس بطرف رنگهای زرد ژاندارم نگاه می کند ودر سیمای ژاندارم دشمن بی رحم و بـی عدالتی را می بیند و میداند که حقیقت طرف کیست.»

مایاکوفسکی شاعر بزرگ اتحادشوروی

نیلو نا آهسته آهسته با کارهای انقلابی نزدیک می شود. وی ادبیات مخفی رادر بین کارگران پخش می کند. اگر در ابتدا کارهای انقلابی را به خاطر کمک با پسر خود انجام میداد بعد ها به خاطر عقیده راسخی که خودش درین راه پیدا کرده بود، این کار را می نمود.

در اول ماه می نیلو نا همراه با پسرش در صنف اول تظاهر کنندگان قرار مـی گیرد و میداند که بخاطر کدام حقیقت بزرگ مبارزه می کند. به گفتهٔ دولاریس عضو برجسته حزب کمونیست هسپانیا: «مادر» گورکی سمبول همه مادران کارگران جهان و مادران همه انقلابی‌هاست.»

انقلاب کبیر اکتوبر تاثیر بزرگی بـر سال ۱۹۱۹ بودکه هفتاد نفر از روشنفکرن

ادبیات شوروی وسایرممالک جهان‌واردساخت. خلقهای همه جهان از ین انقـلاب بزرگ پشتیبانی نمودند. حکومت های بـورژوازی به مخالفت شدید علیه آن برخاستند وبانمام قدرت خود می خواستند این انقلاب کارگری راخفه سازند. ولی در مقابل در اکثرجوامع کارگری، به‌طرفداری ازین انقلاب برخاستند. در انگلستان جمعیتی بنام «دست ها ازروسیه کوتاه» تشکیل گردید. همچنان درفرانسه، ایالات متحدهٔ امریکا، آلمان ودیگر ممالک احزاب کمونیستی تاسیس گردید. درین سالها نویسندگان بزرگ ریالیزم به دفاع از انقلاب بزرگ اکتوبر برخاستند.

یکی از اولین بیانیه ها بخاطر دفـاع از جمهوریت های شوروی بیانیه برنارد شاو در دیگر فرانسه نیز ضد دخالت های ممالـک خارجـی در شوروی درآن امضاء نـمـوده بودنـد.

در پانزده سال اول بعد از انقلاب کبیـر اکتوبر، نویسندگان بزرگ جهـان چـون برناردشاو، جان رید، تیودوردرایزر، یولیوس فوچیك، رومن رولان، هنری بربیوس، لویی ارگون، رابندرانات تاگور وعدهٔ دیگری از نویسندگان بزرگ به اتحاد شوروی سفر نمودند.

انقلاب کبیر اکتوبر و ادبیـات شوروی:

انقلاب درمقابل هرهنرمند سوالی راگذاشت که اوباکیست؟ باخلقهای انقلابی یا ضـد ایشان؟

بعضی از نویسندگان که مخالف انقلاب کبیر اکتوبر بودند. بعد از موفقیت انقلاب به خارج شوروی پناه بردند.

مایاکوفسکی در اولین روز های انقـلاب قلم بدست گرفت وبا نوشتن مقالهٔ «فـرمان شماره دوم لشکر هنر مندان» به مبارزه‌علیه دشمنان انقلاب برخاست. همچنان دیمیان - بیدنی با اشعار انقلابی وسرافیموویچ باداستان های خویش، همبستگی خودرا با خلقها نشان دادند. اناتولی واسیلوویچ لوناچارسکی رول بزرگی را در اعمار ادبیات شوروی بـازی نمود. الکساندر بلوك شعر «دوازده» ی خود رابخاطر انقلاب سرود.

زیر درفش انقلاب کبیر اکتـوبر آثـار نویسندگان شوروی انکشاف نمود.

ماکسیم گورکی دربین این نویسندگان مقام اول را دارد زیرا اورامی توان حتی قبل از انقلاب به مثابهٔ بنیان گذارادبیات پرولتری شناخت.

گورکی دریکی از نامه های خودکه در سال ۱۹۱۸ در روزنامهٔ «پراودا» نشر کـرده بود، نویسندگان وروشنفکران را چنین‌دعوت نموده است:

«باما بخاطر اعمار زندگی نوین بپیوندیـد. برای زندگی که بخاطر آن مبارزه می کنیم. باما بپیوندید علیه نظام کهنه. بخاطر زندگی آزاد وزیبا.»

ولادیمیر مایاکوفسکی در سالهای جنگ داخلی با اشعار انقلابی خود مردم را بخاطر دفاع از دست آورد های انقلاب کبیراکتوبر دعوت کرد.

مایاکوفسکی در ۱۸ جولای ۱۸۹۳ درقریه بغدادی گرجسان که‌فعلا بنام قریه مایا کو- فسکی یادمی شود تولد یافت. وی در۱۹۰۲ شامل مکتب گردید.

انقلاب ۱۹۰۵ را از نزدیک مشاهده کرد وحتی می‌توان گفت کـه وی درین انقـلاب شرکت داشت. زیرا در تمام تظاهـرات و میتنگ هاسهم میگرفت واشعاری را کـه خواهرش لودمیلا از مسکو باخود می آورد درین میتنگ ها قرائت می نمود.

در سال ۱۹۰۶ مایاکوفسکی پدر خود را ازدست داد ومادرش بافرزندان خود به مسکو آمد.

(ادامه‌دارد)

گزارش دکتور اسدالله حبیب

شعر ویتنام

(از انقلاب پیروزمند سال ۱۹۴۵ تاپایان دورهٔ جنگ مقاومت ـ سال ۱۹۵۴)

انقلاب اگست وجنگ مقاومت بر آفرینش هنری بزرگترین شعرای ویتنام تاءثیر عمیقی گذاشت . شعر نخستین سال‌های جنگ متمایل به قهرمانی و حمله های شکوهمند بود واین به‌سبب آنکه همه محیط راعمل قهرمانانه فرا گرفته بود .

کافیست ، سرود های غم‌انگیز رارها کنید
نفس بگیرید تابلندتر فریاد بزنید
«حمله ! »

این سطرها را از شعر وولیم شان نقل کردیم (۱۸۸۸ تا ۱۹۴۹) وشعرا می‌بایست واقعیت جنگ را مطالعه کنند وبه تصویرگری رئالستیك آن دست یابند ، مانند این شعر مین هیوی :

سر بازان باجامعه هایشان در خواب اند
بالای برگ ها بوریایی نیست ...
از بالا ، ازمیان ساقه های گندم باران میریزد ...
و اینك سحر دمید .

جنگ قشنگی جانبازی های سر بازان را ظاهر ساخت و در مقابل صنایعهٔ جبران ناپذیری وارد آورد . شعر نگوین دین تهی به نام «به سرباز شهید» که درسال ۱۹۴۸ سروده شده است بیانگر چنین پیامی است :

درمهٔ غلیظ برلبهٔ کلاه‌آهنینت قطره های آب میدرخشد
باصورتی آرام، گویا به‌خواب رفته‌ای ...
اماسینه ات به‌خون آلوده استوزیرپیراهن
سر بازی‌ات زخم است .
مافراز آمدیم تابا تو وداع کنیم .
ماازینجا دراین جنگل ازهم جدا می‌شویم ،
در حالیکه نمیدانم
باز روزی درباز گشت ترا خواهم یافت ؟
نقش پاها که‌به گور تو راه مینمایند محو خواهند شد
علف‌ها زمین را خواهند پوشید وبارانها تپه ها را خواهند شست .
تفنگ ها در پنجه های مافشرده می‌شوند ،
برای ادای احترام آتش‌و به‌راه می‌افتیم .
در دور دست شفق خونین میدمد .
مرغان بـــه نوا پرداختند . شب‌سپری شدنیست .

مجموعهٔ اشعار توهی او که در گرماگرم جنگها سروده شده بود درسال ۱۹۵۵ بــه چاپ رسید . یکی از منتقدین ویتنام دربارهٔ اشعار وی چنین داوری کرده است :

«شعر او را هر کسی بخواند تاابد فراموش نخواهد کرد . درآن اشعار گوارایی آبهـای معدنی هست که رهگذر میخواهد آنرا تاته سر بکشد . » اشعار مجموعه یاد شده‌اساس غنی وپرمایهٔ لیریك مردمی دارد. منتهی‌ترانه های مردم در اشعار توهی او آهنگ تـازه‌یی حاصل میکنند . زبان ساده و روشن اشعار که می‌تواند باهمه عمق ودقت آرمان شاعر را منعکس سازد از سروده های مردم گـرفته شده است. طور مثال نزدیکی به‌فولکلور در شعر «راه را خراب میکنیم» که درسال۱۹۴۸ سروده شده است به خوبی دیده می‌شود :

ماه از فراسوی تپه‌ها با چشمان خمارآلود نگاه میکند
راه چون فیتهٔ دراز سیاهی پیچیده است
هنگام کار خوهران صمیمی اند .
صد ها بیل بر زمین ! یك !
صد ها بیل بر زمین ! دو !
ما راه را خراب میکنیم .
دشمن بر آن نخواهد گذشت ...

«ترانهٔ اکتوبر» که‌درسال ۱۹۵۰ سروده‌شده در ویتنام معروف است . توهی او سراینده این ترانه‌در نخستین بخش‌آن آهنگ گزارش رزمی باآغاز غنایی استادانه آ میخته است.

درسیاه چاه ها وهنگام صعودبرسکوی‌اعدام
وگاهیکه زیر رگبار گلوله‌های زهـــر آگین می افتند
میهن پرستان دلیرانه فریاد میزنند :
«زنده باد اتحادشوروی وزنده بادحزب !»
باسر بلندی از پیروزی عظیم تو
ما در راه دوستی ازمی
و برادری اگست ویتنام
باتو ، اکتوبر شوروی تلاش میورزیم !

در مجموعهٔ اشعار توهی او که ذکـرش گذشت ترجمه هایی هم جای دارد که شهرت زیادی یافته اند . و همانا به یاری استعداد همین شاعر سمیونوف سخنور نامدار شوروی با شعر های «منتظرم باش» ، «به خاطرداری الیوشا ...» ودیگر واردمرزشعرویتنام‌گردید.

چان‌هی اوتیونگ (متولد درسال ۱۹۲۶) سرایندهٔ مجموعهٔ شعر به‌نام «زمین‌درماه‌اگست» هنرش رابه تصویر گری‌زندگی‌داه‌ختصاص‌داد.

بقیه درصفحه ٥٤

از منابع خارجی — ترجمه میروس حسین زوی

کشورهای آزادشده و مسئلهٔ ارضی

مسئله ارضی یکی از مسایل کلیدی رشد اجتماعی و اقتصادی کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین است. سرعت رشد اقتصادی و دورنمای اقتصاد مستقل به حل این مسئله وابسته می باشد. حل مسایل اساسی رشد سیاسی، اجتماعی و کلتوری کشورهای تازه به استقلال رسیده نیز بسته به ساحه ارضی است.

کشورهای روبه انکشاف در برخورد با مسئله ارضی به مشکلات قابل ملاحظه مواجه می گردند. حلقه های امپریالیستی می کوشند این مشکلات را استثمار نمایند تا از خروج کشورهای که جنبش های رهائی بخش ملی در آن اوج گرفته است از دایره سرمایه داری جهانی جلوگیری نموده باشند، و به اساس آن ایدیولوگ های آنها تصورات گوناگونی را خورده فروشی می نمایند مثلاً اشاعه چنین تصوراتیکه بین عقبماندگی زراعتی کشورهای روبه انکشاف و «کثرت نفوس» کرهٔ زمین ارتباط نزدیک وجود دارد.

علوم عصری ادعاهائی را راجع به اینکه «کثرت نفوس» کرهٔ ارضی منبع عمده بحران زراعتی و بحران مربوط مواد غذایی است ردمی نماید. تنها درحدود یازده فیصد سطح زمین (تقریباً یکونیم هزار ملیون هکتار) به منظورامور زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز از ٤١ فیصد ساحات قابل آبیاری زمین استفاده بعمل آمده است. با تکنالوژی عصری، در حدود ۷۰ فیصد سطح زمین (درحدود ۱۰٫۵ هزار ملیون هکتار) به منظور زراعت میتواند بکار برده شود، در صورتیکه توجه جدی به استفاده از صحراها، شوره زارها ونواحی ایکه دایماً با یخ پوشیده شده مبذول داشته شود و زمین درست مورد استفاده قرار گیرد امکان دارد بلیون ها مردم تنها با محصولات زراعتی تغذیه شوند.

این تصور ایدیولوگ های غربی به همان اندازه اشتباه آمیز است که قانون تنقیص قابلیت زرع زمین یا تنقیص ظرفیت زمین را به پیش می کشند، که در واقعیت امر ناشی از تنظیم ضایعه آمیز مالکیت خصوصی زراعت است، آنرا «قانون مطلق» طبیعت جلوه میدهند. اما طبیعت از چنین «قانون مطلق» اطلاعی ندارد. در عقب تنقیص ظرفیت یا «تهی شدن» زمین عوامل دیگری وجود دارد. چنانچه رهبر انترناسیونال اول می گوید: سرمایه داری چنان تخنیکی را رشد میدهد که منبع همه ثروت را (زمین و کارگر) تحت شعاع قرار میدهد.

در حال حاضر جهان ۳ تا ٤ فیصد آن مقدار را از زمین بدست می آرد که اگر از علم و تخنیک استفاده موثر بعمل آید میتوانست تولید شود.

بکار بردن دانش علمی و تخنیکی به حد کافی حاصلات زراعتی و تولیدات دام پروری را بالا می برد. اما این حادثه به رفورم های مناسب اجتماعی واقتصادی نیاز دارد که بصورت درست با رشد اقتصادی، علمی و تخنیکی کشور مربوطه همنوا گردد در غیر آن تمام تخمین ها و پیش بینی های علمی و تخنیکی جز تصور چیزی دیگری نخواهد بود. طور نمونه می توانیم از «انقلاب سبز» نام بریم.

چنانچه همه میدانند، این انقلاب بسبب رشد قابل ملاحظه تولید گندم، بطور مثال در بسا از کشورهای اروپائی وامریکای شمالی گردید. اما با این هم تنها دورنمای علمی و تخنیکی استعمال انواع جدید تخم گندم، برنج، تخنیک های جدید زراعت و غیره برای کشورهای آسیا، افریقا وامریکای لاتین مبنی برخوشبینی بود. نتیجه اش در بسیاری واقعات نسبتاً کم بوده است در بهترین حالات، رشد تولیدات زراعتی در عدهٔ از کشورهای آسیائی با تزاید نفوس در تساوی قرار گرفت. حدود سطح مصرف فی نفر پائین تراز میزان مصرف زیست گذرانی باقی ماند.

عین همین وضع در افریقا با نفوس ٤۰۰ ملیون مشاهده می شود. به اساس احصائیه اف ا ئو (سازمان غذائی و زراعتی ملل متحد) تزاید اوسط تولید غذائی در افریقا طی سالهای ۱۹۷۱–۱۹۷۵ به ۰٫۵ فیصد بالغ گردید، اگر سرعت تزائید نفوس در نظر گرفته شود این رقم هرسال به ۱٫۲ فیصد سقوط نموده است. در نیم اول سالهای ۱۹۷۰ واردات غذا توسط کشورهای افریقا سه برابر شد. بعباره دیگر «انقلاب سبز» هنوز قسمت اعظم نفوس افریقا را تحت تاثیر قرار نداده و به شکل خواهد توانست وضع را تغیر دهد تا وقتیکه تحولات اجتماعی لازمه صورت نگیرد وبرای استفاده از دستاوردهای علمی و تخنیکی شرایط مهیا نگردد.

یك بررسی علمی:

در سالیان اخیر مطالعات جدیدی در ادبیات تیوری علمی به ظهور پیوسته وتحرك اقتصاد کشورهای رو به انکشاف را از دیدگاه تازه مورد بررسی قرار داده اند. قبل از همه این مطالعات، اقتصاد متعدد الشکل و تصورات رشد سرمایه داری وابسته را که به عقیده ما، برای دانستن ودرك جریانات عمده در زراعت کشورهای آسیا، افریقا وامریکای لاتین موضوع کلیدی است احتوامی کند.

از نقطه نظر مناسبات اجتماعی، تصور اقتصاد متعدد شکل به تشخیص شکل یا ساختمان عمدهٔ اقتصادی نیازمند است اخیراً سرمایداری در اکثر کشورهای رو به انکشاف چنین شکلی داشته است. سرمایه داری جهانی در رشد اقتصاد ساختمانهای مختلف اقتصادی کشورهای تازه آزادشده ایکه قسمت گیری سرمایه داری دارند تاثیر قاطع دارد. ساختهای اقتصادی ما قبل دوران صنعتی باید به حیث بقایای گذشته مورد بررسی قرار نگیرد بلکه نتیجه رشد سرمایه داری جهانی نیز باید تصور شود.

بر خلاف گذشته، وقتیکه کشورهای مستعمره ووابسته به حیث منابع مواد، بشمول مواد غذایی برای کشورهای صاحب مستعمره محسوب میشد، امروز مجبور اند مواد غذائی را از کشورهای سرمایه داری انکشاف یافته واردنمایند. قدرتهای امپریالیستی تا مخصوصاً ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذائی را به حیث یك اسلحه سیاسی برای تحت فشار قرار دادن کشورهای آزاد شده بکار می برند در نتیجه، کشورهای افریقائی، طور مثال، در حالیکه به بازار سرمایه داری جهانی تولیدات زراعتی عرضه میدارند مجبور ساخته میشوند تا محصولات غذائی عمده مورد نیاز خود را تورید نمایند. این بدین معنی است که آنها کاملاً وابسته به نوسانات کوچك بازار جهانی بوده و بار بزرگی بر تعادل تجارتی خارجی آنها وجود دارد، که بطور قابل ملاحظه ای تلاش آنها را برای بهبود وضع زندگی اقشار وسیع ساکنین آنجا، مخصوصاً دهاقین، خنثی می سازد.

برای عدهٔ زیادی از کشورهای رو به انکشاف، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تناسب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو به انکشاف در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۵ به ۳۰ فیصد درسال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سویه ملی و بین المللی بخرچ میدهند، تولید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قرار می گیرد، بر علاوه، اوباید با قدرت تولیدی بسیار بلند کشورهای سرمایه داری و مانعه های زیادی تجارتی نیز همچشمی نمایند.

یك راه حل ریالستیك:

مسئله ارضی کشورهای رو به انکشاف وقتی به دوستی میتواند درك شود که از موقف وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکم واستثمار امپریالیستی بر زراعت این کشورها تاثیر تخریبی دارد.

استثمار بخش های ما قبل سرمایه داری و اوایل سرمایه داری اقتصاد، توسط انحصارهای امپریالیستی صلب مالکیت مولدین مستقیم و بیگانه شدن آنها از وسایل تولید سرعت بخشیده، وسبب ایجاد یك اردوی ناداران قسمی یا کامل مولدین روستائی گردید. اما اقتصاد عقب مانده برای تبدیل شدن این مزد گیران با استعداد به پرولتاریا یا هیچ شرایط مساعد ایجاد نمی کند و یااینکه کمترین شرایط رامساعد می سازد قسمت عمدهٔ نفوس روستا را در کشورهای آسیاوافریقا دهاقین استثمارشده و فقیر تشکیل میدهد که شیوهٔ باستانی زندگی را در پیش گرفته اند. آنها قطعه های کوچك زمین دارند که به شیوه کهنه آنرا زرع می دارند.

عقب ماندگی زراعتی کشورهای روبه انکشاف ناشی از این است که دربن بخش اقتصاد نیروهای مولده بسیار عقب مانده بکار برده شده واکثریت و سیع نفوس پر کار جامعه را استخدام داشته اند، این عقب ماندگی مسئول حجم پائین بازده کشاورزی و مسئول رشد بسیار بطی آن می باشد. این بدان معنی است که فاصله میان نیازمندی روز افزون غذائی نفوس ونیازمندی مواد خام صنایع رشد یافته، از یکسو و میزان رشدزراعت از سوی دیگر رو به تزائید است.

یك مشاهد غیر متعصب مجبور است چنین نتیجه گیری نماید که وضع زراعت کشورهای رو به انکشاف میتواند با تطبیق ثابت وپیگیر رفورم های اساسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایکه درکشورهای سوسیالیستی از حل مسئله ارضی تجربه شده است، تغییریابد.

خاصتاً، تجارب جمهوری های آسیای میانه شوروی وهمچنان منگولیا که خلقهای آن از طریق راه رشد غیر سرمایه داری به سوسیالیزم نایل شدند، نمایانگر آنست که در عصر ما برای تنظیم وانسجام مولد زراعت در یك مرحله کوتاه تاریخی امکانات حقیقی بوجود آمده است.

-ختم-

هوچی‌مین قهرمان نامدار و انقلابی ویتنام

از منابع خارجی

ترجمه ـ لطیف

هوچی مین که اسم اصلی آن (نگوین تات دان) می باشد در (۱۹) ماه می سال ۱۸۹۰ در **قریه (کیم‌لین) ناحیه** (نام دان) ایالت (نگ آن) ویتنام در یك خانواده معلم چشم به جهان گشود.

هوچی مین در جریان مبارزه خویش چندین مرا تب اسم خویش را تغییر داده است **زیرا از طرف پولیس به‌طورجدی** تعقیب می شد مگر از سال (۱۹۴۲) به **این طرف به اسم آخرش که‌هوچی مین)** بود، ملقب گردید ودر تمام جهان به این اسم شهرت یافت.

هوچی مین از ایام طفولیت خویش تحت تا ثیر اندیشه های انقلابی و مترقی به فعالیت پرداخت.

او در (۱۵) سالگی به‌عضویت جبهه دموکراتیك ووطنپرست محلی که‌در مقابل استعمار فرانسوی ایجاد شده بود در آمد. جبهه مذکور با قاطعیت درمقابل

●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●

استعمار فرانسوی مبارزه میکرد. هوچی مین بعد از آن تعلیمات ابتدایی خویش را در نشنل کالج شهر (هو) به موفقیت **سپری کرد ادر سال (۱۹۱۰) دست‌از** تحصیل بر داشت و در لیسه (دیوك دان) به حیث اسیستانت ایفای وظیفه می نمود هوچی مین در سال (۱۹۱۱) از لیسه‌مسلکی بیگون فارغ گردید و تصمیم گرفت تابه **ممالك خارجی‌سفرنماید • تاکه بدینطریق** با افکار مترقی وانقلابی آشنایی پیدا کند برای برآورده شدن همین مقصد در سال **(۱۹۱۱) عازم فرانسه گردید در فرانسه** به حیث کارگر شرکت کشتی سازی مقرر **شد• دیری‌نگذشته بود که عازم افریقا** **شد واز کشور های هسپانیه، پرتگال‌والجزایر دیدن نمود** در این سفر کتاب مشهور **خود راکه (شکست استعمار فرانسوی‌نام** **دارد ،نوشت .کتاب مذکور از طرف‌جوانان** **انقلابی مورد استقبال گرم قرار گرفت.**

بعد از سفر افریقا هوچی مین واردلندن گردید. در لندن ابتدا به حیث جاروکش وسپس در هوتل (کارل سون) به حیث‌معاون آشپز انجام وظیفه می کرد. در نیمه سال (۱۹۱۴) هوچی مین لندن را ترك کرد وعازم ایالات متحدهٔ امریکا گردید. هوچی مین آرزو داشت با جنبش آزادی بخش آن کشور آشنایی حاصل نماید. بعد ازینکه جنگ جهانی اول خاتمه یافت ،هوچی مین به فرانسه رفت. در فرانسه بحیث **عکاس ایفای وظیفه می نمودودرجریان** آن به یك سلسله نشرات انقلابی پرداخت.

هوچی مین نخستین شخصیت ویتنامی بود که از انقلاب کبیر اکتوبر به گرمی استقبال نمود و خاطر نشان ساخت که ایدیولوژی علمی طبقه کارگر یگانه راه نجات خلقهای تحت استعمار واستثمار است. هوچی مین در مورد انقلاب کبیر **سوسیالیستی اکتوبر بر چنین‌می‌نویسند:** «اشعه زرین انقلاب کبیر اکتوبر مانند **آفتاب درخشان خلقهای ستمدیده‌پنج** قاره جهان را در مقابل ظلم واستثمار به جنبش و حرکت در آورد.»

در سال (۱۹۱۹) موقعیکه کنفرانس صلح در (ورسایل) دایر گردید ،هوچی مین به نمایندگی از وطنپرستان ویتنام لست خواسته های مردم قهرمان ویتنام را به کنفرانس مذکور فرستاد. کنفرانس (ورسایل) به خواسته های آنان توجه جدی خود را جلب نمود ودر خواست نامه **آنها را در روز نامه سوسیالیستی فرانسه** (لی پا پیو لیر) منتشر کرد وبدینترتیب جهانیان را به جنایات استعمار فرانسوی در ویتنام آگاه نمودند.

در سال (۱۹۲۰) هوچی مین در کنفرانس (کانگرس ملی حزب سوسیالیست) فرانسه که‌در (تورز) دایر شده بود شرکت ورزید. هوچی مین نخستین شخصیتی بود که عضویت حزب کمونست فرانسه را بدست آورد. حزب مذکور بعد از کنفرانس (تورز) تاسیس گردیده بود. وقتیکه‌هوچی مین در فرانسه زندگی داشت، همیشه با آن تعداد از ویتنامی ها که در فرانسه می زیستند رابطه قایم کرده بود، با آنها سخن می گفت وآنها را به تیوری انقلابی و جهانبینی علمی مجهز می ساخت.هوچی مین به کمك رفقای انقلابی و مبارزخویش کتاب ها، نسخه ها ورساله های انقلابی را به ویتنام می فرستاد تا که بتوانند **مردم کشور خود را برضد استعمار فرانسوی تحریك نماید** در سال (۱۹۲۱) به همکاری رفقای خویش (اتحادیه‌خلقهای استثمار شده) را در پاریس تاسیس نمود. بعد از تاسیس‌اتحادیه روز نامه انقلابی رابه نام (مظلومان) منتشر ساخت و خود به حیث مدیر روز نامه، خزانه دار و توزیع کنندهٔ آن روزنامه وظیفه خویش را باکمال صداقت **انجام می داد• روز نامه مذکوربنابراندیشه انقلابی** به زودی در ویتنام شهرت یافت. روز نامه مظلومان نظر به‌ماهیت انقلابی خویش ،مطالب علمی وانقلابی رابه نشر می سپرد. روز نامه راجع به اتحاد شوروی وانقلاب پیروزمند اکتوبر و موفقیت سوسیالیزم در کشور شوراها، مقالات دلچسپی می نوشت و بدینسان جهانیان را به تیوری مترقی آشنا می ساخت.

هوچی مین در سال (۱۹۲۳)درانترنا سیونال دهقانان شرکت ورزید و به حیث عضو کمیته اجراییوی انترناسیونال دهقانی انتخاب گردید. در سال (۱۹۲۴) بحیث عضو حزب کمونست فرانسه و نماینده کشور های استعمار شده در راس یك هیات وارد مسکو شد در پنجمین کانگرس جهانی انترناسیونال کمونست شرکت جست هوچی مین نظر به اینکه استعداد و لیاقت عالی داشت بحیث عضو بورد اجراییوی دیپار تمنت شرقی کانگرس کمینترا ن‌منتخب‌گردید وی در سفر کوتاه اتحاد شوروی کتابهای مشهور خود رابه نام های «جوانان چینی»و«**نژاد سیاه به رشته‌تحریر** در آورد.

هوچی مین به صفت یك انقلابی وافعی ووطنپرست، **با عزم راسخ در پی** فرا گرفتن هر چه عمیق تر جهانبین علمی وایدلوژی دورانساز طبقه کارگر برآمد که بعدا درین حصه در کتاب مشهورش به نام «راهی که بسوی جهانبینی علمی رهبری ام کرد» چنین خاطر نشان می سازد:

«نخست وطنپرستی رهبری ام کردکه به رهبر پرولتاریای جهان اعتقاد پیداکنم. انترناسیونال سوم قدم به قدم درجریان **مبارزه وفعالیت عملی بافرا گرفتن جهان** بینی علمی تدریجا حقیقت را برایم ثابت ساخت و پی بردم که یگانه راه **نجات خلقهای جهان ،ایجادجامعه بدون** استثمار و بدون طبقات است که ملتهای محکوم جهان را به سوی افق های روشن رهبری می کند.»

در ماه دسامبر سال (۱۹۲۳) هوچی‌مین، عازم کانتون شد تا «سازمان انقلابی خلق ویتنام» را تاسیس نماید. در جون (۱۹۲۵) وی «اتحادیه انقلابیون‌جوان و متحد ویتنام» را تاسیس کرد و به اعضای اتحادیه هدایت داد تا هر چه بیشتر جهان بینی علمی وایدیولوژی دورانساز طبقه کارگر را پخش و کلیه عناصر وطنپرست و ترقیخواه را در یك سازمان واحد منسجم نمایند.

در سال (۱۹۲۷) هوچی مین، رساله مشهور خود را به نام «راه انقلاب» منتشر ساخت. درین رساله وی خط مشی خلق ویتنام را تعیین کرد. بعداز آنکه چانکای شیك در چین توسط کودتای نظامی به قدرت رسید ،نه تنها برضد وطنپرستان چینایی بلکه بر ضد کمونست ها و میهن پرستان ویتنامی نیز **مبارزه شدیدنمود•**

هوچی مین درسال (۱۹۲۷) حسب تصمیم کمیتهٔ مرکزی «اتحادیه جوانان‌انقلابی **خلق‌ویتنام» به شانگهای مسافرت کردوبعداز** **اقامت کوتاه وارد ماسکو شد. ازمسافرت** اتحادشوروی به‌زودی در کنفرانس‌صلح وهمبستگی بین المللی که‌در (بروکسل)انعقاد یافته بود، شرکت نمود ودر ضمن ازبعضی کشورهای اروپایی‌مانند فرانسه‌جرمنی، سویس وایتالیا نیز دیدن بعمل‌آورد• ودرسال(۱۹۲۸) وارد تایلند شد• در آنجا باویتنامی های که درتایلند سکونت داشتند، ملاقات نمود وتصمیم گرفته شد تا یك جنبش انقلابی دیگری را تاسیس کنند. درین موقع مقامات فرانسوی، در جستجو بودندتاوی را گرفتار نمایند، اما موفق نشدند.در سال (۱۹۲۹) مقامات فرانسوی تصمیم گرفتند هوچی مین را نظر به فعالیت های سیاسی اش به‌اعدام محکوم نمایند، همان بود که فیصله اعدام هوچیی مین را در غیابش صادر نمودند.

در سال (۱۹۲۹) «حزب نوین ویتنام»و «اتحادیه جوانان انقلابی متحد ویتنام» به سه حصه تقسیم شدند وهریکی‌ازآنها بدون ازینکه اصول انقلابی را در نظر داشته باشند خود سرانه عمل می نمودند درین وقت کمیته اجراییوی انترناسیونال کمونست، طی نامه که عنوانی کمونستان هند و چین صادر گردیده بود چنین خاطر نشان نمود:

«این وظیفه بزرگ بر دوش شما انقلابیون‌مترقی هند و چین است تاکه یك حزب کارگری را بوجود بیاورید.»

درین موقع هوچی‌مین واردهانکانگ شد درانجا کمیته اجراییوی حزب‌کمونست را تاسیس نمود واز کلیه نمایندگان سازمان های مترقی دعوت بعمل آورد تاکنفرانس را ترتیب نمایند. همان بود که در فبروری سال(۱۹۳۰) نمایندگان سازمان های مختلف، گرد هم جمع‌آمده وحزب کمونست ویتنام را تاسیس نمودند. حزب مذکور سپس به نام‌حزب کمونست هند و چین شهرت یافت.هوچی‌مین در موقع کنفرانس نیز تاکید نمودکه **باید اولتر برای برقرار شدن** دولت دموکراتیك ملی سعی بعمل بیاوریم وسپس کوششهای خود را برای ایجاد دولت سوسیالستی وقف نماییم.

در پنجم جولای سال (۱۹۳۱) موقعیکه هوچی مین در هانکانگ به‌سر می برد از طرف مقامات انگلیسی دستگیر گردیدو به‌دو سال حبس محکوم شد. بعد ازسپری نمودن دوره زندان نخست به (امای)وسپس وارد (شانگهای) گردید. در سال (۱۹۴۳) برای بار سوم وارد اتحاد شوروی گردید ودر انجا برای فرا گرفتن مسایل سیاسی و پرابلم های ملی واستعماری کار میگرد.

در سال (۱۹۵۳) هوچی مین در هفتمین کانگرس جهانی کمینتران شرکت ورزید ودر اپریل (۱۹۳۹) وارد چین گردید تا از نزدیك با جنبش انقلابی ویتنام رابطه برقرار سازد. هوچی مین در تاسیس حزب کمونست چین سهم فعال گرفت در اواخر سال (۱۹۴۰) هوچی مین وارد ویتنام گردید.

هوچی مین از سفر هایی که نموده‌بود، نتیجه فوق العاده ای بدست آورد که نتیجه سفر های خویش را در انقلاب و ویتنام

بقیه درصفحه۴۹

تصویری بنام « تصویر خودی» عکاسی ایلینا

ترجمه کاوننده

تصاویری که مسیر زند گی زنی را دگرگون ساخت

گا هی یك حاد ثـه عا دی میتواند مسیر زند گی یك انسان را دگرگون سازد. ایـن جر یان بر ایلینا کـــه خود شن یك عکا سن عا دیوشوقی بود وتازه بیستو هفت بهار زند گی را پشت سر گذاشته بود، اتروارد کرد.وی با شر کت در نما یشگـــاه عکس ها توا نست در برابر عکا ـ سان حر فه یی دستو پنجه نرم کند ودر بین آنان جای پا یی برا یشس بیا بد ، پیشس از آن وی در برج ـ برق، که یك کار غیر عا دی برای زنهاست ، مشغول به کار بـــودو فقط گاه گاهی کمره را برمیداشتو به‌شکل تفر یـــح به گر فتن تصاویر می پردا خت . وقتیکه خبر واعـــلان تدویر این نما یشگاه راشنید بـــا آنکه به پیروزی‌اشس باور ندا شت، سعی کرد با شرکت در آن بختشس را بیاز ماید .

او پیش از آن‌هر گز در مسا بقه عکاسی شرکت نکرده و جایزه یی دریا فت ننموده بود ، ولی به زودی هیئات‌داور استعداد وی را در هنــر عکاسی در یافت نموده و به اواجازه دادند تا دربخشس عکا سان حر فه‌یی به مسا بقه بپردا زد. پسس‌از آن‌بود که‌برا یشس کاری در روز نامه یـــی پیشنهاد کرد ند .

او را میتوان یك عکا سی خود درس خوانده ، خواند . شعاراواین است: «راهت را در جنگل زند گی باز کن!» اودر جریان عمر کو تاهش به چند ین را، هنری گام زده ولی

بقیه‌در صفحه ۵۳

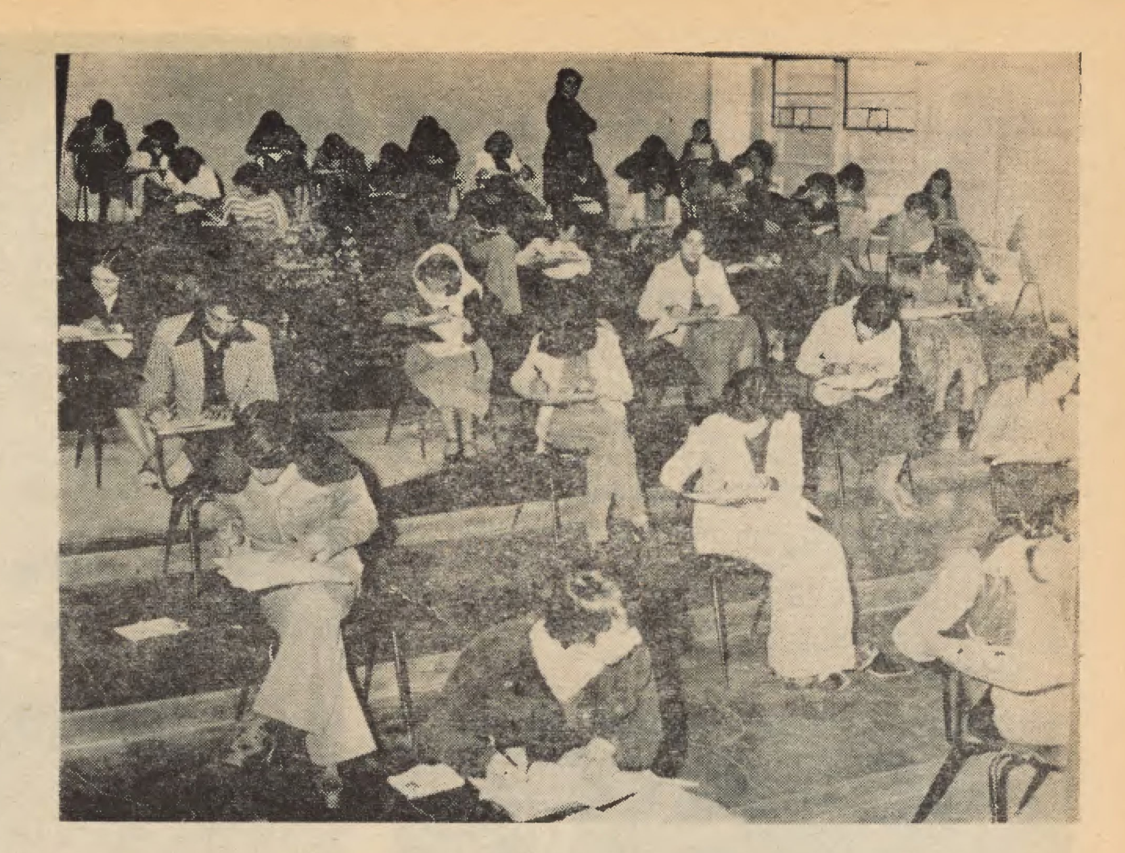


تصو یر «علف هـــا» عکاسی ایلینا





تصویر « زمستان و پشک »
عکاسی ایلینا



گوشه یی از امتحان شمول به پو هنتون

کانکور پو هنتون یا لحظا تیکه

باترس ، امیدو انتظار شاگردان داوطلب توأم است

خوانند گان گرانقدر مجله ژوندون چنانکه میدا نند چندی قبل امتحان کا نکور صنوف دوا زدهم لیسه‌های شهر کابل توسط هیات موظف در پو هنتون کابل گرفته شد .خبرنگارمجله ژوندون با استفاده از فرصت سری به پو هنتون زده واز آنجا گفتنی های دارد . ببینیم که چه ار مغانی تقدیم فر هنگ دو ستان می کند :

هنگا میکه داخل صحنه یی پو هنتون گر دیدم . فضا را مملواز سرور و شاد مانی و سرشار از آرزو ها و امید به آینده یافتم. شا گردان با تبسم های فرحت بخش از همد یگر پذیرای میکردند و با نثار بوسه های گرم یکدیگر را در آغوش میکشید ند . لحظه یی بعد دسته سوی اتا قها ئیکه جهت اخذ امتحان تر تیب و تنظیم گردیده بود به حرکت افتادند و در جاهای معینه اخذ موقع نمودند .در آنجا عده یی را مصروف حل نمودن سوالات و عده یی را هم در حال فال اندا ختن یافتم و بعضی ها هم چنان در اندیشه و تفکر غرق بودند که گویی از ینکه ارزش وقت را نادیده انگاشته اند ، ندامت می کشند .

درین میان شا گرد یراکه سرگرم حل نمودن سوالات بود مخاطب قرار داده از وی خواهش نمودم تا خود را معرفی کند .

وی با صمیمیت خاص و لهجهٔ مؤد بانه و مؤقر گفت : اسمم مریم تخلصم عتیقی و شا گرد صنف دوازد هم (ه) رشته سا ینس رابعه بلخی می باشم .

– خوب حا ضرید بعد از ختم امتحان به سوا لاتم پاسخ بگوئید تا در مجله ژوندون بچاپ برسد .

–چرانی ؟

– بعد از آن از عده یی ازشاگردان خواهش نمودم تا در ختم امتحان بامن در پای صحبت نشسته و در باره چگو نگی کانکور و مو ضوعات مربوط به گفت و شنود بپر دازند .

در پایان امتحان نخست از مریم عتیقی می پرسم :

خوب شما صحنه یی امتحان را چگو نه یافتید ؟

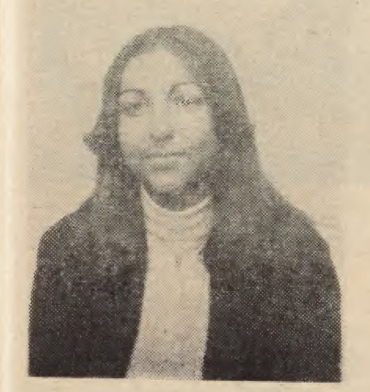
–صحنه یی امتحان را نهایت آزاد و دموکراتیک . بدین مفهوم که هیات موظف بدون احساس تفوق جو یی و عاری از هر گونه خود پرستی به پرسش های ما پاسخ میدا دند وبر موضو عاتیکه مهم می نمود روشنی می اندا ختند .

–اگر در مورد امتحا ناتیکه در گذشته صورت میگر فت ازدوستان و خوا هرا نتان چیزی شنیده باشید آنرا با این امتحان چگو نه مقا یسه می کنید ؟

–من درین باره در گذشته چیز های می‌شنید یم‌که انسان ازشنیدن آن ننگ میداشت چه رسد به آنکه انسانی آنرا مرتکب شود ولی با تاسف باید گفت که زر پر ستان و مقا مات ذیصلاح خاین رژیم های گذشته واقعا آنرا مر تکب می شدند .

–مثلا چه ؟

–مثلا اینکه آنها بنام ابریج (معیار شمول) رقمی را که خود شان میخوا ستند تعیین می‌نمودند و برای اینکه نور چشمی های



مریم عتیقی از لیسه رابعهٔ بلخی

وابسته به عمال در بار را که همه دوره های تعلیمی را در عیاشی میگذرا ندند به بلند ترین نمره کامیاب و به دلخواه خود آنها را شامل پو هنځی های مورد نظر ساخته باشند و چانس های طلایی را در اختیار آنان قرار داده باشند در بدل پول کا میاب می نمودند و حتی سوالات امتحان را قبلا در اختیار شان قرار میدادند که متا سفانه اکثر شا گردان لایق و مستحق نا کام شمرده می شدند و گناه شان هم این می بود که نه **پول داشتند و نه واسطه ! اما** خو شبختا نه اکنون چنان نیست **پول واسطه و وسیله جایی ندارد**

وقط لیاقت و استعداد خود شاگرد است که معیار قرار داده میشود نه چیز دیگر .

ـخوب شما کدام پو هنځی را انتخاب نمو ده اید ؟

ـانتخا ب اولم پو هنځی طب و انتخاب دو مم پو هنځی سا ینس است .

ـ چرا ؟

ـ بخا طریکه به طب علاقه دارم و میخوا هم از این طریق به‌هموطنانم خدمت نمایم .

ـبه نظر شما یك داکتر باید چه خصو صیا تی داشته باشد ؟

ـیك داکتر باید رویه و کرکتر خوب داشته باشد بدین معنی که بتواند مریضش را نه تنها از نگاه جسمی بلکه از نگاه روحی نیزتداوی کند .

ـاقدا مات اخیر دولت در مورد اینکه کلینیك های مجانی معا ینات را دایر و هم عوض دوای پاتنت دوای جنر یك را رایج نمود به نظر شما چطور است ؟

ـ اقدام نهایت نیك و انسان دو ستانه است بدین مفهوم که در گذشته بعضی ها حتی علم را مـی فرو ختند و باوجود آنکه از خون همین مردم تغذیه و تربیه می شدند و هم‌مصارف‌دوره های تحصیل‌شان از جیب مردم پر داخته می شد باز هم در برابر خلق بی اعتنا می بودند و فقط بالای پول حساب میکر دند و امروز جوانان مترقی و وطن پرست ما که با خلق و میهن شان علاقه نا گسستنی دارند داو طلبانه در کلینیك های مجانی به معاینه و تداوی می پردازند .

یعقوب از لیسه انصاری



آسیه وکیلی از لیسه آریانا

محمد عثمان از لیسه‌حبیبیه

همچنان در مورد ادویه باید گفت که در گذشته قیمت نسخه هـای مندرج ادویه از توان خلق ما بـالا میرفت و اکثریت جامعه توان خرید آنرا نمیدا شتند در حالیکه امروز ادویه جنر یك باعین خاصیـت و تاثیر دوای پا تنت ، به ارزا نترین قیمت با ختیار مریض و مریضداران ما گذاشته میشود .

ـخوب مریم جان خدا نخواستـه اگر در کانکور پو هنتون نا کـام بمانی بازچه خواهد شد ؟

ـهیچ، به وظیفه مقدس معلمـی می پر دازم زیرا رشته تحصیلی ام هم رشته سا ینس است و مـن بخو بترین وجه از عهده این وظیفه مقدس بدر خواهم آمد .

ـدر مورد فر مان شماره هفتـم شورای انقلا بی چه نظر داری ؟

ـ فر مان شماره (۷) زن را ازقید اسارت وخرید و فروش آزادساخت و حیثیت انسانی به آن قایل گردید چه در گذشته زن متاع وار خریـد و فروش می شد و بحیث یك انسان ارزو و خواسته اش مد نظر نبود و در بازار داو طلبی هر که پول‌زیاد می پر داخت به آن تسلیم داده می شد وحق آه کشیدن نداشـت . ولی اکنون چنان نیست و حـق و حقوق زن و مرد در همه ساحـات یکسان است که این بهترین‌ارمغانی در پهلوی سایر ارمغا نهای انقلاب ثور برای زنان افغا نستان‌محسوب میشود .

ـ به داکتر ها چه گفتنی داری ؟

ـداکتر ها باید احساس همدردی و انسان دو ستی داشته باشند و علمی را که آموخته اند به شکـل واقعی آن در اه خدمت به خلـق و وطن از آن استفا ده نمایند .

ـ به خوا هرانت چه پیام وگفتنی ها دارید ؟

پیام به خوا هرانم اینست کـه اول باید وطن پو رست باشند وطن را شرف و قربانـی را در راه آن افتخار خود بدانند و دوم اینکه در انتخاب رشته های علمی تابـع احسا سات و تلقینات نشو ند بلکه استعداد شانرا بطور واقعی درنظر داشته باشند و لوکه از دید گـاه بعضی ها مسلکی از نظر افتاده هم باشد زیرا پیشر فت و ارتقـاء واقعی در مسلك هنگا می نصیـب انسان میشود که استعداد واقعـی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شا گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه بـاروح آرام و عاری از تشو یش بحل سـوالات شان بپر دازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمـك خوب و شایسته یی مینما ید .

بعدا می پر دازم به صحبت بـا شا گردانیکه‌دور و پیشم حلقه‌زده‌و به گفتگو می باشند . یکی از آنها را مخاطب قرار داده می گویم خود را معرفی کند .

میگو ید : اسم آسیه و کیلـی‌و متعلمه لیسه آریانا می باشم .

ـشما کدام رشته را امتحان مـی دهید ؟

می گوید اجتما عیات را.

ـ چه انگیزه باعث شد تارشته اجتماء یات را انتخاب کنید ؟

ـنظر به علاقه ایکه به رشتـه اجتما عیات داشتم و هم باید گفت که پدرم تاریخ دان می باشـد و کتا بهای زیاد تاریخ و جغرافیه را که کتا بهای پدرم می باشد مطالعه نموده ام از ینرو علاقه گرفتم تـا رشته اجتما عیات را انتخاب و در آینده توانسته باشم معلم خوبـی شوم ، تاریخ و جغرا فیه تـدریس کنم .

اینکه رشته ساینس را انتخاب نکرده ام جرات اینرا ندارم تاانجیر شوم .

ـشاید قبل از اینکه داخل صحنه امتحان شوید از امتحا نات سالهای گذشته از دو ستان خود معلو ماتی گرفته باشید آیا امتحان امـروزی هما نطور یکه معلو مات داشتیدبود و یا اینکه کدام تغییری در آن دیده می شد ؟

ـ قسمیکه از دو ستان پرسیده بودم امتحان کا نکور پو هنتون به نظرم زیاد مشکل جلوه میکرد امـا وقتیکه پارچه سوالات را بدسـت آوردم زیاد آسمان و وقت کافی هم داشت که هر شاگرد ذکـی مـی توانست بعد از حل سوالات بـار دیگر آنرا تکرار کند و چیز یکـه نزد من مشکل بود وقت و سوالات ریاضی بخش اجتما عیات بود چرا که ما نمیتوانیم فور مول هـای ریاضی را اختصارکنیم و هر سوال ریاضی نظر به فور مول حل مـی شود که شخصا خودم زیا تـر مضا مین اجتما عیات را خوانـده بودم و سوالات ریاضی واقعا برای من و شا گردان رشتهٔ اجتما عیات مشکل بود .

ـخوب آسیه جان شما کـدام پو هنځی را انتخاب کرده اید ؟

ـ در قدم اول اد بیات را ، می خواهم تاریخ و جغرافیه بخوانم .

ـاگر در پو هنځی مورد نظر خـود موفق نشدید آیا سال آینده امتحان خواهید داد و یا چطور ؟

ـ اگر کا میاب نشدم به یکی‌از دوایر رسمی کار خواهم کرد چـرا که وضع اقتصا دی ما آنقدر خوب نیست با آنهم اطمینان دارم کـه کا میاب شوم .

شا گرد دیگر یکه اسم خود را محمد یعقوب شا گرد لیسه‌انصاری معرفی می کند در بارۀ چگو نگـی امتحان کا نکور امسال پو هنتـون چنین میگوید :

ـقسمیکه قبلا در باره امتحان

بقیه‌درصفحه ۵۶

اشگفتی های اطراف جهان

د عبدالقیوم زباړه

ځنگلی کنگ

کنگ د لویو نکو مرغانو له ډلی څخه یو ښا ته ښکاری مرغه دی چه د شپی په تورو تم کی له یو ځای نه بل ځای ته الوزی . خپل ښکار کوی او دنورو ځنگلی مرغانوپه نیولو کی ډیر چابک دی او دا نسان په شان غټی غټی ستر گی حساس او اوریدو نکی غوږ و نه لری.

ځرنگه چی نوموړی ښکاری مرغه له ډول ډول ځنگلی مرغانو، حشراتو، موږکانو او د ښتی سویانو څخه تغذیه کوی. همدا شان یو لوی کنگ کولای شی مرغو می ځنگلی یا بید یا یی پشکو تی په خپلو پنجو کی ونیسی او په هوا کی یی و الوزوی .

کله چی نوموړی مرغه د شپی لخوا وزی شی سمد ستی له خپل ځای څخه پا څیږی او په هوا کی د ځنگل په شا خو نو او د با لچو په سر کی الوځی تر څو چه یو مرغه دخوړلو دپاره پیدا کړی. هرکله چی یی خپل ښکار و موند سمد ستی هغه باندی حمله کوی اود خپلو غښتلو پنجو په واسطه یی وژنی او په خوړلو یی پیل کوی. دخپل ښکار ټول غړی لکه پوستکی ، هډو کی کولمی ، لړمون اونور شیان خوری . د ښکار هغه برخه چی دیر کلك وی او خوړی نی نشی بیایی دخپل مشو کی په واسطه لکه دگو لی پشان لیری واروی یی.

ځنگلی کنگ ډیره علاقه لری چه دځنگل په شاو خوا کی یا هغه کلا کی چه خو ښکی نوی او یا د غرو په لوړ و څو کی کی استو گنه وکړی دغه ښکاری الو تونکی دبرتانیی په جزیرو او شمالی اسکاتلیند کی زیا ته پیدا کیږی . نو موړی مرغه دشپی لهخوا کله چی پهخپل ځای کښی ناست وی دیشانته اواز کوی. هوهو ...هوهو ... اوکله چه والوزی ډیرپزووه چیغی و هی او په کال کی څلور یا اوه دانی هگی اچوی .

دهگی اچو لو موده ئی ثابته نهده کله د کال په سر کی اوکله د کال په آخره برخه کی هگی کوی څرنگه چی نو موړی مرغه دو نی په ډډ کی چی لوی سوری و لری یا کو مه ورانه کلاچی هیڅ څوك پکی استو گنه ونهلری اویا دغرو په لو ړ و څو کو کی ژوند کوی نو څکه د څالی له جوړ ولو سره علا قه نه لری نو ځان ته ځاله نه جوړ وی .



ځنگلی کنگ

مترجم: عبدالله سعیدی

الماس آب های آشامیدنی درقشرزمین

جهیل بایکال باعمق وسطی (۷۳۰) مترو عمق اعظمی (۱٦۲۰) متر

جهیل بایکال درقسمت جنوبی اتحادشوروی موقعیت داشته واز عمیق ترین جهیل های جهان بشمار میرود . عمق وسطی آن (۷۳۰) مترو عمق اعظمی آن (۱۲٦۰) متر میرسد.

بایکال را اغلبا بنام »مروارید آب های شیرین وآشامیدنی درقشر زمین «نیز یاد میکنند. آب جهیل بایکال دارای خاصیت قلوی و منرالی کم واز اکسیجن بسیار غنی میباشد. درجهیل خارق العاده بایکال قسمت پنجم آب آشامیدنی جهانی متمرکز میباشد درین جهیل بی نظیر از ۱۸۰۰ نوع فوسیل های حیوانی ونباتی یکهزارودوصدآن یافت میشود واین رقم در جهان طاق است ۱۰ انواع مختلف ماهی ها در جهیل بایکال موجود میباشدکه وزن بعضی ازماهی هابه یکصدوبیست کیلو- گرام میرسد.

جهیل از ۳۳٦ دریای کوهستانی تغذیه مینماید وازین تعداد تنهایکی از آنهادریای انگارا از جهیل بایکال سر چشمه گرفته واز اطراف صخره ها دو باره سرازیر میشود. دریای انگارا در بزرگترین دریای سایبریا یعنی ینیسی میریزد . در حال حاضر جهیل خارق العاده در مرکز انکشاف سریع قوای تولیدی سایبریا قرار گرفته وبالای دریاهای ینیسی وانگارا یك سیستم مکمل استیشن های برق آبی ساخته میشود . ازطرف جنوب جهیل راه آهن ترانسیبیرسك را انحنامیدهد. این راه اروپا رابا اوقیانوس آرام اتصال میدهد ودرین اواخر از قسمت شمال آن یکی از مهمترین راه های آهن بایکال - آمور خواهد گذشت .

بادر نظر داشت اینکه آب جهیل بایکال ودریا های که درآن میریزند دارای اهمیت حیاتی میباشند پرچاوه آب های فاضله صنعتی مسکونی وغیره درآن بکلی منع می باشد . ارگان های بهداشتی کنترول شدیدی رادرین قسمت پیش میبرند وسعی میکنند تا دستگاه های صنعتی که در آن منطقه وجود دارند از

آبهایی استفاده نمایند که چندین مرتبه تحت تصفیه قرار میگیرند . چندی قبل دولت شوروی غرض حفاظه هرچه بیشتربایکال تصمیم دیگری مبنی برعبور ومرور سیاحین اتخاذ نمود. اکنون سیاحین در آن منطقه بطور گروپی به استراحت پرداخته میتوانند وآنهم‌درصورتیکه اشخاص مجرب آنهاراهمرایی نماید . جهیل بایکال غرض کشتی رانی نیز مساعد میباشد . برای اینکه جهیل توسط کشتی هاکثیف نشود ریخت هرنوع مواد فاضله حتی نیم سوخته سگرت از کشتی منع میباشد وبرای اینکه قطرات نفت از کشتی در جهیل نریزد کشتی ها بطور مخصوصی نفت مورد ضرورت خودرامیگیرند.

در اطراف جهیل بایکال زمین های‌زراعتی نیز وجود دارد . برای اینکه از الراستعمال مواد کیمیاوی کدام آسیبی رخ ندهد غرض محافظه نباتات وجلوگیری از حشرات مضره طریقه بیولوژیکی مورد استفاده قرار گرفته است .

جنگلات که در نواحی بایکال قرار دارند تایك اندازه معین قسمی استفاده میشوند که نه تنها ضرر وارد ننماید بلکه منفعت نیز ببار آورد وارزش های صحی وزیبایی آن را بلند ببرد .

برای اینکه اشجار تخریب نشوند قوانین معین غرض قطع اشجار وضع گردیده است ودر نواحی که زاویه انحنا اضافه تراز پانزده درجه باشد قطع اشجار بکلی منع میباشد .

چون جهیل بایکال غرض توسعه ماهیگیری مساعد میباشد تصمیم گرفته شده تا غرض انکشاف هرچه بیشتر آن موقتا صید ماهی قطع گردد .

در حال حاضر کار های علمی وتحقیقاتی ادامه داشته وفعالیت انسان را با محافظه طبیعت درین قسمت بطور جدی مطالعه می نمایند .

منظره‌یی ازجهیل بایکال

خیړ لو او تحلیل څخه یو وا ضح او هر اړ- خیزه را پور ور کول کیږی .

په‌نتیجه کی یوه معاینه د داخله نارو- غیو دڅا کتر پوا سطه دتشخیص او توصیه د تفصیل سره چی په را تلو نکی کی ناروغ څنګه لاره غوره کړی یاپه بل عبارت کو می تخصصی دقیقی معا ینی یا تداوی ته ضرورت شته او که نه سر ته رسیږی . د ۱۹۷۷ کال د جو ن په میا شت کی په(روسلاو) کی ډولمنډدکمپیو ترد مرکز دغا جلو طبی تشخیصو نود پا ره چی دکا ملا نو یو صحی مرکز ونو څخه شمیرل کیږی او تر اوسه پوری د نړی په ډیرو لږ وهیواد و نو کی پیژ ند ل شویدی پرا- نستل شو . ددغه مرکز نقش کنترو ل او په تیره بیا په ډله ایزه تو ګه نفو سود لو یو ګرو پونو صحی نظارت دی دغه معاینات په داسی ډول تنظیم شوی دی چی دژوندانه داوږدو په هرو دوو کلو نو کی تر سره کیږی .دغا جلو نارو غیو د سمد لاسه تشخیص دمرکزونو د منځ ته‌را تګ مفا هیم دلمر ی ځل لپاره د ۱۹۶۰- ۱۹۷۵ کلو نو تر منځ د ا مر یکا په متحده ایا لاتوکی منځ ته راغلل . ورو سته ترهغی څو سوه داسی مرکز ونه تا سیس شویدی چی زیاتره یی دامر یکا په متحد ه ایالاتو او جا پان کی دی او همدا رنګه په ځینو نورو هیوادو نو کی لکه بر یتانیا او سویدن هم تا سیس شو ید ی چی د تشخیص او سنجش په وسا یلو او کمپیو تر سمبا ل دی . هر یو دنوی څخه د هغی د نو عیت پوری اړه لری او د هغی د ځر نګو ا لی‌سره په ور ځ کی ۲۰ څخه تر ۳۰۰ پوری ناروغان معا ینه کو ی . په عین وخت یوه نوی صنعتی ځانګه تاسیس شوی او مخ په انکشا ف ده چی د طبی وسا یلو په تو لید او تقد یم با ند ی تمر کز لری کو مه چی دکمپیو تر سره د همکاری د پاره عیارشویدی

نو څکه (ډولمنډ) دډیرو تجربو ډکو او اسا سو مر کز ونو څخه ګڼل کیږی اود همدی مقصد د پا ره متخصصین خا ر ج ته دطبی سملا سی تشخیص رهبر ی مرکزونوته لیږ دو ل شوی وو . دغه پیشقد می‌دانجنیر (بو ګسلا و لایسو سکی)په هغه و خت‌کی په ورو سلاو کی د پو لیند د کمپیو تر د فا بریکی مدیر او همد ارنګه ډا کتر (جا نینا پسلاو سکا پرش) دورو سلاود ستر رو غتو ن دمدیر له خوا چی د محلی مقاما- تولہ خوا پوره دتا ئید وړ وومنځ ته راغله (دتور سا یلمین)دصنعتی تا سیسا تو کار کوو نکی په دی حقیقت تشویق شول او خپل تیا ری ئی خا رج ته دصا درا تی‌محصولاتو په زیاتوا لی او شهر ت د لاس ته راوړلو دپاره و ښو د .

دډ ولمنډ مر کز دمنځ ته راتګ په لمړی کا ل کی ... ۲۲ خلك و قا یوی صحی کنترو ل لاندی ونیول چی د هغی څخه ۱۵۰۰ تنه نارو غان دزیاتو معا ینا تو او ځینو سملا سی تدا ویو د پا ره روغتو نو ته ولیږ دول شول .

دنو موړی مرکز لوازم داجتما عی او اقتصادی له‌پلوه ډیر اهمیت لری .

دابمل مومند ژباړه

تشخیص د کمپیوتر پواسطه

دیوی فو تو الکتریکی دستګا ه په‌واسطه لوئی ښیښه ای دروازی پرانستل کیږی او د خلکو څو سل کسیزی ډلی دهغی څخه تیر یږی . هغه کسا ن چه هلته ورننو ځی دو مره ډیر دا فکر نکو ی چه ګو ند ی دا یو خا ص عا جل کلینیك دی .اودا څکه چی هلته ډیری ښا یسته قالینی هو ساچوکی ډیره سر سبز ی پوره احتیا ط او خا مو شی او دډاکترانو دکوتو مخی ته دګنی ګو نی اوقطارونو نشتوالی دی• معاینات په معین وخت سره پیل کیږی .

هر ناروغ (کیمو نو) یو ډول مخصوص کالی او کنهاوی اغو ند ی او ورو سته دهغی چی د ناروغ نوم د کمپیوتر په واسطه ثبت‌شو نو موړی کمپیو تر دمعاینا- تو یوه مکمله دوره سرته رسوی او په واضح تو ګه د مر یض حالت دیوی علامی پواسطه منعکس کو ی . یعنی یوډ ول عکس العمل ښکاره کوی .

داتو ما تیکی معا ینو او سنجش پروګرام یو شمیر ز یا تی مرحلی لکه دو ینی تجزیه داد رار معاینه ، دزړه اوسږود فعالیت کنترول، دوینی دوران ، دباصری او اوریدو حس ، دتغذیی دستګاه ،اوهمدا رنګه په ښځو کی سبا یتو لوژیکی او تر مو ګرا فیکی معا ینی احتوا کوی . اتوما- تیکی طبی مصا حبه په تیرو وخ تو کی دناروغ پو ره صحی حالت ثبتو ی . ددستګاه سو یچو نو ته په فشار ورکولو سره ناروغ یولړ پوښتنو ته ځوابونه ور کو ی چه ډیر دی پر مخ ښکا ری تو لی نتیجی د طب په مختلفو برخو کی دمتخصصینو د نظر- یاتو سره یو ځای دکمپیو تر حا فظی ته ور سپا ر لی کیږی . چه وروسته دنوی دپوره

وښيانه‌سپی

وښيانه سپی دپیش پرانګ له کورنی او‌خوله لګونکی ژوی دی او په‌شما لی امریکا کی‌په څو ډوله‌پیداکیږی• نوموړی سپی په دی وقتونو کښی له پخوانه لږه موندل کیږی او په ارتو ورښو کی ډیر لو ی مغلق او پیچلی سوری چی ګنیزی شکل ولری ځانته جوړوی .

دغه‌سوری څکه د ګنیزی په شان جوړوی چی دوربنت په وقت کی دسیلابونو مخه ونیسی او له بلی خوا دغه سوری دیوښار پشان لوی جوړوی چی په زرګونو دغه‌شان سپی پکښی ځاییږی او په ډله‌ایزه توګه خپل بچیانو سره په دغه خو نه کښی خپل ژوند پای ته رسوی . او دشپی له خوا خپل دخونی په خوله کی نرسهاره غاپی ترڅو چی دخپل دښمن چی‌بازان، ماران، ایسږی او داسی نوردی وویروی .

نوموړی ژوی په کال کی له‌دوبچیا نو پوری ځیږ وی چی‌دده بچیان ترپنځو میاشتو پوری غتیږی اوهری خواه ځغلی‌اوشنی‌واښه د ده ځانګړی خوراك دی .

دغه وښیانه سپی چی دشپی له‌خوادخپلی خونی په خوله کی دغپ وهلو په حال کی لیدل کیږی‌غواړی چی‌خپل‌دښمن وویروی •





صحنه یی از رقص بالت

ترجمه «زهدی»

کلتور در اتحاد شوروی

انقلاب کبیر سوسیالستی اکتوبر در تاریخ زندگی بشر یك واقعه بزرگ تاریخی محسوب می شود زیرا این انقلاب پر فیض، مردم روسیه زمان تزار ها را از مصائب وشداید اجتماعی ، اقتصادی و ملی نجات بخشید و برای نخستین بار سازمان کارگران و دهقانان تبارز نمود واین دو طبقه دورانساز از استثمار رهایی یافتند واز حاصل کار و دسترنج خود،خود مستفید گردیدند و تعیین سرنوشت خویش را ، بدست توانا وسازنده خود گرفتند .

این مبرهن ویك حقیقت است که هر سیستم اجتماعی دارای کلتور مختص بخود بوده و سیستم رژیم سوسیالستی نیز شکل بخصوصی دارد وانقلاب اکتوبر اتحاد شوروی کلتور سوسیالستی خود را تبارزداد.

دولت اتحاد شوروی که بر اساس ملکیت عامه و تسلط کامل روی وسایل تولید بنیان گذاشته‌شده بدستور پرنسپ های سوسیالستی به استعمار فرد از فرد پایان داد وآن شرایط اقتصادی را، بوجود آوردتا کلتور بدسترس عامه مردم قرار گرفته بتوانند .

همزمان با انقلاب ۱۹۱۷ حزب کمونیست و موسس آن لنین فیصله نمودند تا یك کلتور درخشان سوسیالستی را تکامل بخشند. در آن زمان بمنظور ساختمان پیروزمندانه یك سیستم سوسیالستی راهی جز بوجود آوردن انقلاب در ساحه کلتور وجود نداشت .برای‌درك ضرورت این امر باید گفته شود که زندگی مردمان شوروی ، با تنوع ملیت های آن، در زمان امپراطوری روسها و تا شام انقلاب اکتوبر ، از چه قرار بوده است .

لنین در سال ۱۹۱۳ چنین نگاشته است :

«در هیچ کشوری بقدر روسیه ، اعمال وحشیانه و ضد انسانی صورت نمی گیرد . این جا هستی ودسترنج توده های مردم را بتاراج می برند و آنها را از نعمت سواد و دانش بی بهره نگهمیدارند.زارعان در زیر یوغ ملاکان بزرگ قرار دارند و ازهرگونه حق ملکیت محروم میباشند »

خلقهایی که در تحت سلطه زارهای روسی بسر می بردند همه دارای کلتور بودند و دربین ساینس دانان ، نویسندگان و آرتیست های معروف جهان نه تنها اتباع روس مانند میخائیل‌لونوسوف دی متری ، مندلیف ، الکساندر پوشکین چایکوفسکی وغیره شامل بودند بلکه اشخاص با شهامتی مانند تاراس شفچنکو (اوکراین) فرانسلسك‌سکورنیا (بلو روس) شوتا استاویلی (جارجیا) نظامی گنجوی (آذربایجان) علی‌شیر نوائی (ازبك)امابی کانن بایف (قزاق) و امثال آنها کسانی بودند که از کلتور سرزمین های شان نمایندگی میکردند .

امادر زمان تسلط و اقتدار تزار روسی شرایط طوری بود که کارگران وزارعان برعلاوه اینکه هرگز نمیتوانستند از کلتور شان‌برخوردارگردند ازمطالعه کتب، شنیدن موسیقی‌وتماشای نقاشی هابی‌نصیب نگهداشته شده بودند . روی این منظور بود که تاشام روز انقلاب ۱۹۱۷بیش از هفتاد فیصد مردم روسیه که شامل ۹۹ فیصد جمعیت آسیای میانه بودند در جهل و بی سوادی بسر می بردند .

در سال ۱۹.۶ یکی از روزنامه هاشکوه کرده بود که «برای مردم قسمت اروپایی روسیه یکصدو بیست سال بکار است تا با سواد شوند همچنان مردم قفقاز چهار صدو سی سال ، ترکستان چهار هزار و ششصد سال ضرورت دارند تا بیسوادی‌راازسر زمین ها یشان نابود سازند .

ووضعیت قبایل کوچی و مردمان سایبریا وکناره های شمال ، شرق دور روسیه ، از آنچه که گفته شد تاریك تراست»

بایست تذکر داد که سرنوشت زنان ازآنچه که‌گفته آمدیم نیز مغشوش ترسیاه تربود. چنانچه قصه صوفی یاکوایف سکایا که‌یك ریاضی دان مشهور روسی میباشد زبان زد خاص وعام است وهمه میدانند که‌باوجود یکه این ساینتست معروف جهانی که اولین زن روسی بود با آنکه گواهینامه داکتری والقاب زیاد افتخاری رابدست آورده بود نتوانست در موسسات تعلیمی روسیه مقامی برای تدریس پیدا کند ومجبور گردید تا تحقیقاتش را دور ازوطنش انجام بدهد .

این عقب افتادگی و افسردگی که توام پایمال بودن حق‌وحقوق‌زنان مسلمان‌در روسیه آن زمان بودخیلی موهوم ورقتباربود.

زیرا مردها، به‌شمول پدران ، برادران، وشوهران هرچه میل وآرزو داشتند بالای زنان انجام میدادند وزنان حتی‌حق شکایت راهم نداشتند .

در این زمان، مردها زنان را بفروش میرساندند با حیوانات تبادله میکردند ، شلاق میزدند و حتی او را می کشتند .

درتیاتر ها مردها نقش زنان را بازی می کردند وزنان راهی به آنجاها نداشتند .

از آنچه که گفتیم این حقیقت روشن می‌شود که جمهوری شوروی جوان بعدازانقلاب حق بجانب بود تا انقلاب جدیدی را در زمینه کلتور آغاز کند . اینکه از نگاه سیستم کمونستی چگونه این انقلاب کلتوری ، صورت بگیرد لینن عقیده داشت که ایجاد یك کلتور سوسیالستی بدون جذب کردن و تکامل بخشیدن ، همرای صفات خوبی که در کلتور و آرت ، مردم زمان سابق وجود دارد امکان پذیر نمی باشد .

وی اصرار می ورزید که ما باید تماما کلتوری را که امپریالیست ها از خود بجا گذاشته اند گرد آوریم و روی آن کلتور سوسیالستی را بناء کنیم چه مامجبوریم ازکلتور سابق تمامی دانستن ها و معلومات ساینس ،تکنالوجی وآرت را کسب نمائیم زیرا بدون انجام این کار ما قادر نخواهیم بود یك سازمان کمونستی را، بوجود آوریم.

این معلوم میشود که کلتور سوسیالستی جدید از کلتور زمان سابق‌نه تنها جدایی، کلی ندارد بلکه تمامی جنبه های خوب کلتور دورانهای گذشته را در بر دارد.

انقلاب کلتوری سوسیالستی نه تنها مجموع فعالیت های روشنفکرانه نبود و منحصر بدادن اجازه بکارگران و زحمتکشان در مورد کسب معلومات وموفقیت ها در رشته ادبیات و آرت و تکنالوژی نماند .بلکه یك دگرگونی همه جانبه‌را، در همه ای آن چیز های که گفتیم پدید آورد .

اما هدف اصلی انقلاب کلتوری جدید همانا پدید آوردن رنسانس کلی کلتوری بر اساس سیستم‌سوسیالستی کمونستی بود و این کار ایجاب می کرد تا در طرز فکر خلق ها یك دگرگونی بوجود آید و مردم هر ناحیه دارای یك کلتور اساسی و منحصر بفرد نباشند و درمیان تمامی جمعیت‌ها،شیوه‌تفکر مارکسستی‌لینستی ایجاد گردد تا توده های مردم بتوانند آزادانه درکار دولت اشتراك نمایند ودر تمامی جنبه ها به پیشرفت های چشمگیر و درخشانی نائل آیند .

هر ملیت که دولت کارگری را تشکیل میدهد آزادانه ،در تکامل اجتماعی و کلتور منسجم سوسیالستی شرکت نماید و پالیسی کلتوری روسی و روسی ساختن خلقهای سر زمین اتحاد شوروی، در یك نظام سوسیالستی ، تطبیق گردد تلاشهای صورت گرفت که‌بزودی نتایج مثبتی از آن بدست آمد به حکومت اتحاد شوروی باید کریدت زیاد داد زیرا باوجود مشکلات و پرابلمهای متعدد سالهای بعد از انقلاب برای همه مردم ، زمینه های مساعدی خلق کرد تا آنها در تکامل کلتور خود ، حصه بگیرند .

طی نخستین فرامین حکومت اتحادشوروی که بعد از انقلاب صادر گردید. تمام خلقهای آن سر زمین پیرو هر مذهب واز هر قبیله که بودند از نعمت حقوق مساوی و آزادی های اجتماعی برخوردار گردیدند واین کار منجر به پیشرفت روابط اقتصادی و کلتوری تمام مردم و ملیت های کشور پهناور شوروی گردید .

بتاریخ ۳۰ دسمبر ۱۹۲۲-اولین‌کانگرس متحده جمهوری های سرتاسری اتحاد شوروی اعلامیه ای در موردتشکیل

دولت اتحاد جماهیر سوسیالستی شوروی به تصویب رسانید و دراین اعلامیه اظهار عقیده را سخ گردید که فدراسیون جدید جمهوری ها، خیلی موفقانه پیشرفت نموده وروحیه برادری و همکاری که، در ماه اکتوبر ۱۹۱۷ بنیان گذاری شده بود در بین مردم بیش از پیش‌مستحکم گردیده است.

اتحاد شوروی در امحای بیسوادی از آغاز انقلاب اکتوبر کارهای خارق العاده ای را انجام داد و تااواخر سال ۱۹۳۰ که مدت زیادی از انقلاب کارگری سپری نگردیده بود پرابلم های بیسوادی را بکلی، از آن سرزمین از بین برد و در طول این مدت برای مردمانی که ازخود لسان تحریری نداشتند الفبا ایجاد کرد وتمامی ملیت ها و خلقهای آن سرزمین فرصت یافتند تا نه تنها اشکال آرت باستانی شان را تکامل دهند.

بلکه باشکالی که تا آن زمان، به‌آن آشنائی نداشتند، ملتفت گردند و در آموختن و گسترش آن بکوشند.

پالیسی ملی لینینیست در پهلوی سایرکار های مهمی که انجام داد این زمینه را نیز مساعد گردانید که در یك مدت خیلی کم‌کلتور تمام ملیت های اتحاد شوروی تا اندازه زیادی رو به تکامل برود و با هم در یك سطح مساوی قرار بگیرند و از آنها یك کلتور حقیقی و منسجم خلقی و مردمی سوسیالستی بوجود آید.

این کلتور عمومی جدید که بر بنای عقاید سوسیالستی پایگذاری شده شکل بین المللی را دارا می باشد با وجودی که اشکال ملیت ها و رسم و رواج ها در آن متنوع است.

این کلتور جدید دارای قوه آفرینش مشترك روشن بینی سیستم سوسیالستی بوده واز پرنسیپ های بنیادی مردمان شوروی، در مورد ادبیات وآرت و هنر نمایندگی وپشتیبانی می کند.

لیونیدبریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی دولت اتحاد شوروی، طی برگزاری مراسم پنجا همین سالگرد اتحاد شوروی‌چنین اظهار داشت:

«طی پنجاه سال حکومت سوسیالستی اتحاد شوروی ،یك کلتور حقیقی و منسجم سوسیالستی تکامل یافته، در کشور گسترش یافته است.

کلتوری که زیر بنای عقیدوی وروحی آن، با هم سازگاری دارد و خصوصیات با ارزش ورسم و رواج های کلتوری تمامی ملیت های اتحاد شوروی در آن دیده میشود.

امروز کلتور ملی شوروی نه تنها بر ستونهای زیر بنائی خود استوار است بلکه در عین حال از مزایای روحی، همه‌ای ملیت های برادر نیز برخوردار می باشند و کلتور سائر ملیت ها را، پرثمر می سازد.»

در اتحاد شوروی آنانیکه میتوانند ازراه نمایشها و هنر نمایی هایشان به کلتور و آرت کشور شان خدمت نمایند فوق العاده مورد احترام قرار می گیرند و دولت اتحاد جماهیر شوروی واتحادیه های روشنفکران، نویسندگان، کمپوزرها، کارگران، هنرمندان تیاتر و صنایع فلم سازی، برای این چنین اشخاص، زمینه های مساعدی را برای کارهای ثمر بخش آنها مساعد می سازد.

پیروزی های کلتوری کثیرالملیت اتحاد شوروی، در جریان مراسم برگزاری پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی، چنان حیرت انگیز بود که انسان را بی مهبا به تحسین وامیداشت وتماشاچی با تماشای لیاقت و مهارت هنرمندان و آرتیستان باین حقیقت میرسید که کلتور ملی کشور شوراها، هنوز بسوی شگوفانی و تکامل سیر می کند و بزودی عالم گیر میشود. زیرا این کلتور توانسته است در پیشرفت کلتور سرتاسر جهان سهم بارزی داشته باشد و موفقیت شایانی را کسب نماید.

آرت و هنر:

آرت و هنر اتحاد شوروی که منعکس کننده زندگی وخصلت های مردم آن کشور است مورد علاقه واستقبال فراوان مردمان سایر کشور های جهان واقع گردیده و تماسهای کلتوری بین‌المللی کشور شوراها بعد از انقلاب کبیر اکتوبر رو به ترقی و پیشرفت بوده‌است مثال‌برجسته این پیشرفت و ترقی عبارت ازموفقیت ها و پیروزی های بزرگ هنرمندان و آرتیستان آن سرزمین است که چند سال قبل از شهر های بزرگ

آرتیست های اتحاد شوروی سالانه در حدود پنج تاشش هزار کنسرت را در ممالك جهان، اجرا میکنند و این کنسرت ها را بر علاوه صد ها مليون نفری که‌روی پرده تلویزیون می بینند ده تا پانزده میلیون نفر از نزدیك تماشا میکنند.

از موسیقی نوازان برجسته اتحاد شوروی در سر تا سر جهان تقدیر و تمجید بعمل می آید چنانچه وایلون نواز معروف «ویکتور تری تو یاکوف» دسته های رقاصان ملی و آواز خوانهای دسته‌جمعی همیشه مورد استقبال وتشویق مردم سایر کشور ها قرار گرفته اند. رقاصان وآواز خوانان دسته جمعی اتحاد شوروی ،در همه ای جمهوری های کشور پهناور شان و پرنفوس اروپا و امریکا بازدید به عمل آوردند و با هنر نمایی هایشان مورد استقبال و تمجید، وصف نا پذیر مردم شهر های موصوف واقع شدند وازاین هم مهمتر اینکه موسیقی نواز معروف‌اتحاد شوروی ایمیل گلمیل یاکوفلایر «درسال **۱۹۳۰ بعد از اشتراك در مسابقه های‌بین**‌المللی حائز جایزه گردید و شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود.

امروز اتحاد شوروی با یکصد و بیست کشور دنیا روابط گوناگون کلتوری دارد و موافقت نامه های کلتوری را با ٦٤ کشور با مضاء رسانیده وسالانه بیش از پانزده هزار موسیقی نواز، نقاش **وسایر هنرمندان شوروی از سایر** کشور ها بازدید بعمل می آورند.

استقبال ازیك هنرمند دراتحادشوروی

تماشاچی وعلاقمندان بیشماری دارند.

چندسال‌قبل بیش از دو صد موسیقیدانان **وسرایندگان یکصدو سی گروه هنری** وارتیستان، از جمهوری های گوناگون اتحاد شوروی بخارج کشور مسافرت‌نمودند وبا پیروزی ها و موفقیت های‌چشمگیری **باز گشتند سالانه ده تا پانزده گروه هنری** بهترین نمایشات شان را، برای‌دوستداران **شان در سایر کشور ها انجام** میدهند.

در اتحاد شوروی از همه گونه و تمام جنبه های آرت و هنر حمایت و پشتیبانی بعمل می آید و در راه تقویت و موفقیت آن، تلاش ها و کوشش های موثری صورت می‌گیرد.

روی همین منظور است که در پهلوی ارکسترای سمفونی، پیانو نوازان، **وایلو نیست ها، هنرمندان تیاتر و سینما،** تقاشان کارکنان سرکس ها، تمامی هنرمندان وارتیستان کشور مذکور به موفقیت های درخشانی رسیده‌اند ومیرسند و عموم نمایشات واثار هنری آنها تماشائی و قابل قدر است نمایانگراین موفقیت ها و کامیابی های آنان‌نمایشات سرکس وهنرمندان تیاتر اتحاد شوروی است که در اکثر کشور های جهان، علاقمندان زیاد دارند و نمایشات شان چنان با توانائی و بی نقص اجرا می شود که تماشاچیان را به حیرت و تحسین وامیدارد.

گروه هنری اوپرای تیاتر بالشوی بارهادر پاریس، وارسا، برلین ویانا، مانتریالو اوساکا، نمایشات جالبی را اجراکرده‌اندچند سال قبل ارکسترای مردمی و انسترومانتل اتحاد شوروی درپنجاو پنج شهر امریکا، کنسرت دادندکه طی‌کنسرت های آنها ازهمه بیشتر آوازهاوترانه های خلقی اتحاد جماهرشوروی مورد علاقه **ودلچسپی مردم قرار گرفت.**

ازسال ۱۹٦۹ باین طرف آرتیست های جوان شوروی در ٦۹ مسابقه بین‌المللی‌شرکت جستند و ۷۸ جایزه مهم وارزنده را بدست **آوردند در حالیکه تاقبل از آغازانقلاب‌کبیر** اکتوبر، **تنها هنرمندان مسکو و لیننگراد حایز جایزه می شدند و هنرمندان سایر شهر ها ونقاط اتحادشوروی از** اشتراك در مسابقات محروم بودند.

اکنون هنرمندان تمام نقاط وجمهوری های اتحاد شوروی نظر به لیاقت وهنرنمایی های شان، درعموم مسابقات بین المللی حصه **می‌گیرند وبرای کشورشان، مردم‌شان‌وخانواده** شان، افتخاراتی را کمایی می‌کنند **دریناواخر ،کارهای زیادی ،در هنر های نفیسه اتحاد شوروی صورت‌گرفته وبیش‌ازپیش‌توجه** مردمان داخلی وخارجی باین صنایع نفیس **معطوف گردیده است.**

چنانچه از نمایشگاهی که غرض نمایش آثارنفیسه هنرمندان اتحاد شوروی وانمود کردن تکامل، تازه کلتور سوسیالستی **ملیت های مختلف مردم اتحاد شوروی‌در اوساکا دایر گردیده‌بود ۲۸ ملیون نفرباعلا**قمندی فراوان دیدن نمودند.

بقیه‌درصفحه ٤٦

از نیو تایمز

ترجمهٔ : انجنیر کامبیز

مابخاطر صلح و آزادی مبارزه می کنیم

یکی از پرا بلم های مبرم بین‌المللی در عصر کنو نی معضله صحرای غربی است . این مساله در مجامع بین المللی مانند ساز مان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا نیز مطرح گردیده که فیصله نامه هایی به تائید از حل صلح آمیز این معضله صادر گردیده و از حق تعیین سر نوشت صحرای غربی بدست خلق آنجا جا نبداری شده است . بهمین تر تیب این موضوع در مذا کرات بین اتحاد شوروی و ایتو پی نیز مطرح گردیده و هردو کشور طر فداری کامل خویشس را از خلق عرب صحرا در مذا کرات هژده سپتا مبر ۱۹۷۹ اعلام داشته اند .

خبر نگار اختصا صی نیو تایمز در الجزایر با م ،الف ،صادق عضو دفتر سیا سی جبهه پولسار یو معاون ار تباط خارجی ساز مان و عضو شو رای ملی صحرا مصاحبه ای به عمل آورده که تقدیم خوانندگان عزیز می گردد :

سوال ــ ممکن است بپر سم تادر مورد تاسیس جبهه پولیسار یو وپرا بلم های را که در پیشرودارد معلو مات ارائه نمایید ؟

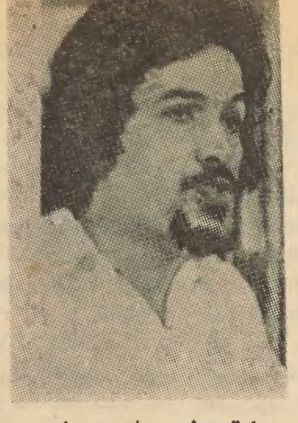
جواب ــ پو لیسا ریو، مخفف نام ساز مان ما بز بان اسپا نوی است یعنی : جبهٔ خلق برای آزادی (سیگت) (الجا مر) و (ریودی اورو) این جبهه به تاریخ دهم می سال ۱۹۷۳ با شرکت فعا لین ملی و انقلابی بمثابه ساز مان رهایی بخشس نیرو مندی بو جود آمد .در او لین بیانیهٔ که جبهه انتشار داد هدفش‌را آزادی خلق عرب صحرا از زیر یوغ استعمار اسپانیا اعلام داشت که تسلط اسپا نیا نیم قرن کامل را احتوا نموده بود . شعار پیکار بخاطر آزادی ، حق حاکمیت تمامیت ارضی را به پیش کشیده و در برابر اشغا لگران اسپا نوی اسلحه بدست گرفت . بعد از انتشار نخستین بیا نیهٔ سیا سی، رهبری جبهٔ آزادی بخشس دست‌به عملیا ت جنگی علیه استعمار گران زد .

در عمل بستن بر نامهٔ فعالیت ملی مصو به کنگره های اولی و دو می پو لیسا ریو ، جلب و جذب جبهه را بالا برد و پیکارزهایی بخشس خلق عرب صحرا ساحهٔ گستر ده تری را احتوا نمود . بعد از مبا رزات آتشین و جنگ های خونین سه ساله استعمار گران اسپا نوی عملا از سر زمین عرب صحرا رانده شدند . باید درنظر داشت که جبهٔ پولیسا ریو باوجود بر تری نظامی نیرو های دشمن مقدار کافی اسلحه و مهمات نظامی معاصر وحمایت رژیم های ارتجاعی منطقه توانست در مدت کم (سه سال) به پیروزی های بزرگی نایل آید .

اشغا لگران با وجود شکست عملی حا ضر نشدن به پیرو زی نهائی خلق عرب صحرا سر تسلیم فرود آورند . از ینرو اسپا نیا در سال ۱۹۷۵ معاهده ای را با شرکت مرا کش و مور یتا نیا پیرا مون انقسام کشور ما و منابع طبیعی و غنای ملی ماسر هم بندی کرده و بدین ترتیب جنگ تازه ای را با اتحاد نیرو های مراکشس (المغرب) موریتا نیا و خود اسپا نیا به خلق عرب‌صحرا تحمیل نمود .

س ــ وضع بعد ازین معا هده که باشر کت دو کشور همسا یه تان عقد گر دید چگو نه دستخو ش دگر گونی شد ؟

ج ــ خلق ما بعد از آنکه بخشس بزرگی از میهن را تحت رهبری



صادق عضو دفتر سیاسی جبهه پو لیسار یو

جبههٔ پولیسار یو از جنگ اشغالگران اسپا نوی آزاد سا ختند در فبروری‌سال ۱۹۷٦ دست به‌تشکیل دولت جمهو ری مستقل‌دموکراتیک عربی صحرا زدند و ما مبارزین تصمیم گر فتیم تا آزادی کامل و پیروزی نهایی به پیکار خو یشس ادامه بدهیم .

ما با چشمان خود سیا ست قلع و قمع دسته جمعی اهالی را با استفا ده از نا پالم و فا سفور مشا هده کردیم آن روز های خیلی دشوار خلق ما بود که مجبورشدیم از هر محلی که شده پیکار تلاش ضد استعما ری را به پیش ببریم. نیرو های رهایی بخشس ملی ماتحت رهبری منشی عمو می جبهه الف.ی مصطفی سید به نبرد گسترده ای علیه نیرو های مرا کش و موریتانیا پر داخت .

طی چهار سال ستیز بی امان قوای دشمن از نظر نیروی انسانی و تجهیزات جنگی صد مات زیادی متقبل شد و عملا ده منطقهٔ بزرگ میهن ما آزاد شد .

مسا له صحرای غربی در سطح بین المللی نیز زیر نظر مداوم قرار داشته و در سازمان وحدت افریقا ، ساز مان ملل متحد و در کنفرانس های کشور های پیرو نهضت عدم انسلاك با بر خورد حمایت گرانه از مبارزهٔ خلق ما فیصله ها وتصا ویبی به عمل آمده است .

این ساز مانها از حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت و استقلال ملی خلق عرب صحرا همیشه جا نبداری کرده اند .

در آخرین جلسا ت اسا مبلهٔ سران دول یا حکو مات سازمان وحدت افریقا در مونروویا ازمبارزه خلق عرب صحرا طر فداری شده‌که خوش بینی‌جدید ، به‌خلق و نهضت رهایی بخشس ما می باشد . بهمین تر تیب چندی قبل در کنفرا نس سران دول و یا حکو مات غیر منسلك منعقدهٔ ها وانا روی حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت ما پا فشاری صورت گرفت .جمهوری دمو کرا تیك عربی صحرا وی راتا نیمهٔ سپتا مبر سال جاری ،۲۲ کشور جهان و جبههٔ پو لیسا ریو را اکنون حتی اسپا نیا وموریتانیا نیز بر سمیت شناخته اند .

س ــ موا فقت نامهٔ که درهمین نزدیکی ها بین جمهو ری دموکراتیك عرب صحرا و موریتا نیا عقد شد چه اثراتی بالای جبههٔپولیساریو وارد نموده است ؟

جواب ــبخاطر دارم که بعد از کود تای دو لتی دهم جولای سال ۱۹۷۸ درمو ریتا نیا ، پولیساریو به قسم یکجا نبه بر قراری‌مناسبات خویشس را با حکومت جدید آنجا اعلام نموده و گامی بسوی صلح و ترقی گذاشت که به تعقیب آن مذا کرات سیزده ماهه بین طرفین در الجزایر آغاز یافت به موافقت نامه پنج اگست سال ۱۹۷۹ بنام معا هدهٔ صلح انجامید . این سند باعث شد تا مو ریتا نیا از اد عای ارضی در برابر خاك ما صرف نظر نموده و به تمامیت ساحه کشور ما احترام بگذارد . بر علاوه مو ریتا نیا جبهه میهن پرست پو لیسا ریو را بمثابه یگانه نما یندهٔ قانونی صحرای غربی بر سمیت شنا خت . موریتا نیا و جمهو ری دمو کراتیك عرب‌صحرا تصمیم گر فتند تا صلح نهایی بین خود بر قرار و با احترام متقابل و همسا یگی نیك روابط دو ستانه داشته باشند .

این موا فقت نامه مطابق‌فیصله نامه های ساز مان وحدت افریقا بوده و تکامل منطقی آنست که امکا نات ایجاد فضای صلح و آرامشس را در جهان و شمال‌غرب افریقا میسر سا خته است . چنین کاری را می توانستیم با مراکشس نیز انجام دهیم البته در صور تیکه آنها از سیا ست استفاده از قوای نظامی تجاوزی از اشغال و تهاجم به خاك ما صرف نظر می نمو دند

بقیه‌درصفحه ۵۹



خاطره های اپو کالیتیک اثر ملیکوبوژکوف هنرمند بلغاریایی

ترجمه فخرالدین جمالپور

(از صوفیه نیوز)

نظرگاه‌های گسترده هنری در نمایشگاه بین‌المللی نقاشان جوان در صوفیه

دومین نمایشگاه بین‌المللی و مسابقه نقاشان جوان که اخیرا در نگارخانه هنری صوفیه برگذار شد، ۲۵۷ پارچه نقاشی، یکصدو سه هنرمند از شانزده کشور در آن به نمایش گذاشته شد. جایزه ممتاز صوفیه به اولگا بولگاکوفا، هنرمند شوروی تعلق گرفت. همچنان، فابیان پال، هنرمند مجارستانی وملیکو بوژکوف هنرمند بلغاریائی هر یک برنده جایزهٔ اول گردیدند، جایزه دوم را ژان کودلیچکا از چکوسلواکیا ویوگین پاسکیف از رومانیا مشترکا صاحب شدند وایوریت نیلین هالندی واندوکیسکیولا از اتحاد شوروی هر دو جایزه سوم را بدست آوردند.

هدف ازین مسابقه ان بود تا از همه اولتر تمایلات ریالیستی مترقی رادر هنر های زیبا تشویق نماید • درین نمایشگاه توجه بیشتر به آن نقاشان جوان معطوف گردید که با آثار هنر آفرین شان سهم خویش رادرانکشاف سبك وایدیولوژی ریالیزم ادا نمودند. جای تردید نیست که نمایشگاه طور شایسته یی بمرام خود رسید، زیرا هنرمندان جوان نظرگاه های گسترده هنری و روشهای تاثیر افگنی را تقدیم نمایشگاه نمودند.

اولگا بولگاکوف، برندهٔ جایزهٔ ممتاز سه پارچه نقاشی به نمایش گذاشت:

«نمایش»، «زندگی خاموش با یک رقص» و «ن گوگول» این اثار بهانسان درس اخلاق میاموزد که خاصه کار خلاق این هنرمند است. «خاموش» در نیمه‌تاریکی فرو میرود، تصاویر در فاصله های خیلی دور نمایان میگردند و گوئی قرنها از بیننده فاصله دارند.

«نمایش»، خاطره های زیبا رویان عامه پسند روسی را در دلها زنده میسازد که شعبده بازان و اکروباتهای دهکده حتی نمایش به بیننده ها مهارت شانرا نشان میدهند. این اثر تجربه یک انسان ساده لوح را تمثیل مینماید که برای نخستین بار با هنر مواجه شده وآنرا با مهارت نمایشگران تعریف مینماید. چنان تاثیر عمیق در زندگی خاموش ولی سر وسامان «گوگول» که غرق رویا ها است، نیز نهفته میباشد این اثرنقاشی گویی قسمابر خاطره های ادبی متکی است و افرینندهٔ آن به شیوهٔ خاصی یك اثر ادبی را در پورتریت گوگول بصورت عمیق توضیح مینماید.

یوگین پاشکیف، رومانیائی نیز در جمله برندگان جایزه شامل است.

واثر وی بنام «خاطره ها» گواهی است بر کیفیت عالی رنگهای نقاش

سهمگیری ژان ریلکا، نقاش پولندی که مستحق تصدیقنامه گردید بخاطر تجارب دلچسپ‌او در خاطره ها باقی خواهد ماند• «ملیشیای ملکی» به چنان زیبائی مجسم گردیده است که گوئی از ورای شیشه رنگین مشاهده میشود اشخاص در لباسهای متحد الشکل شان کاملا رومانتیك به نظر میرسند «دوشیزه درحال نوشتن» و «دور اندیشی» که‌توسط تیلین نقاش هالندی نقاشی گردیده با روحیه دقت رسامی ایجاد شده که بصورت گسترده درین نمایشگاه جلب نظر میکرد. «دور اندیشی» این اثر نقاشی بلند پایه نمونهٔ‌هنر برای هنر نیست بلکه کوشش است برای انعکاس واقعیت خارجی کیسکیولا، نقاشی شوروی فضای شهر رادر شامگاهان مجسم نموده است•

بقیه در صفحه ۵۷



نمایش، اثر اولگا بولگاکوف هنرمند شوروی



ترس

چرا میترسیم و علت آن چیست ؟
گاهی برای شما هم اتفاق افتاده که از چیزی بترسید؟

اگر چنین اتفاقی برای شما رخ داده است چه حالتی داشته اید ؟

چرا دختران بیشتر از پسران می ترسند ؟

این ها سوالاتی است که یکعده از خوانندگان از ما نموده اند به جواب این خوانندگان باید گفت :

ممکن است هرکس از چیزی بخصوص **بترسد مانند ترس از وجدان، ترس از آینده** ترس از گذشته و ترس از ...

ولی یک عدهٔ هستند که از چیزهای بی‌جاوبی‌مورد ترس دارند• مثلا ترس از تاریکی ، ترس از حیوانات ترس از بلندی و ده ها ترس دیگر .

علت وانگیزهٔ که باعث این ترس ها **میشود صرف ترتیب نادرست وغلط درگذشت است• امروز یکعده از جوانان ونوجوانان از تاریکی شب می ترسند علت** این ترس را میدانید که چیست ؟

علت این ترس بخاطر این است که این جوانان و نوجوانان در ایام طفلی از طرف والدین **شان تهدید شده اند که اگر از شوخی** دست نکشند شب فلان جانور می آید و **اورا می خورد ویا امثال آن• این حرفها و** این تهدید ها باعث میشود که طفل از شوخی دست بکشد .اما این مادران و پدران غافل از این بودند که روزی فر- **زندان شان ترسو بار می آیند•**

چند شب قبل در خانه یکی از دوستان **مهمان بودم این دوستم یک پسر به سن هفت و یک دختر به سن ۱۲ ساله داشت وقتی از دخترش خواست تا از فلان‌خانه آلبوم عکس ها را بیاورد، چون آن اتاق** تاریک بود ، دختر جرئت نکرد که به **اتاق قدم بگذارد هرقدر گفت سودی نه‌بخشید تااینکه پدرش به قهر شدوخواست** او را لت و کوب کند . من مانع این کار شدم و برایش گفتم : دوست عزیز بهتر بود که در کودکی او را ترسو بار نمی آوردی امروز او گناهی ندارد زیرا از کودکی در گوش او گفته شده که تاریکی وحشت آور است ، در تاریکی انسان زده میشود و امثال آن در حالیکه **اگر این حرف ها و کلمات را درگوش او در وقتیکه هنوز کودک بیش نبود نمی خواندید امروز دخترت ترسو** بار نمی آمد •

دوستم قبول کرد ودانست که اشتباه ازخوداو بوده است • اگر اودر گذشته اطفالش را به واقعیت های زندگی آشنا **میساخت ، اگر برایش می فهماند که تاریکی یعنی چه وترس از تاریکی** خنده آور است و ... امروز به این **مشکل گرفتار نمیشد •**

یکعده دیگر هم از حیوانات ترس دارند مخصوصا از پشک و آنهم پشک سیاه.

بعضی ها که خرافاتی اند گربه سیاه **را حیوان نحس میدانند ازهمین روبه اطفال و کودکان شان بارها گوشزد میکنند** که از پشک حذر نمایند . این گوشزد ها **بالاخره کودک راکه حالا به نوجوان و** جوان تبدیل شده است ترسو بار می آورد . اگر گاهی بر سبیل اتفاق گربه **به انسانی حمله کرد به این حمله گربه** شاخ و پنجه میدهند و برایش دلایلی **میتراشند•**

در حالیکه اگر به این حیوان آزاری **نرسد هرگز غرضدار انسان نخواهد** بود .

بهر حال این ترس چه از حیوان باشد ویا از چیز دیگر زادهٔ تربیت نادرست والدین است .

خوشبختانه امروز خانواده های جوان **ملتفت این موضوع گشته اند که برای اطفال شان که در آینده به جوانان پر قدرت وپرتوان تبدیل خواهند شد درسی از واقعیت های زندگی را بدهند** درس از مردانگی ، **ودلاوری ،درسی از راستی و صداقت • زیرا در پرتوهمین صفات است که انسان می توا ند برای میهنش و برای مردمش مصدرخدمات ارزنده شود .**

از این روتربیت سالم و مطابق با شرایط وایجابات زندگی امروزی و ظیفه **هر پدرو مادر فهمیده و با احساس است.**

فرزند زمان خویشتن باش

درین جای شکی نیست که زندگی دیروزما **بازندگی امروز ما تفاوت‌کلی‌دارد•**

اگر دیروز درزندگی اجتماعی ، وخانوادگی خویش مشکلات فراوانی داشتیم نباید تعجب میکردیم زیرا شرایط و دشواری‌های که زادهٔ آن عصر و زمان بود به خلق ما مخصوصا به جوانان ما این موقع را **نمیداد تابه زندگی اجتماعی وخصوصی خود رسیدگی نماید ویاآن را سرو سامانی دهد .**

-بلی دیروز عصر نابرابری بودولی‌اکنون زمان عدالت است .

این یک حقیقت انکار ناپذیر است که نسل **امروز در روشنی ارزش های انقلاب‌ظفر-** مندثور نسبت **به گذشته** از مزایای یک‌زندگی بهتری بر خور دار هستند وهنوز راه درازی باقی است **تا به آن زندگی ایده آل ودوستند اشتی‌رسیدولی** با پیروزی انقلاب ظفر مندثور این راه هرچه بیشتر از گذشته کوتاه تر شده وامید می **رود در آینده نزدیک تمام خلق‌کشور** ما به زندگی ایده آل خویش بر سند در این جا وظیفه هر فر دوطن پر ست‌حکم میکند **که برای تسریع و سرعت‌بخشیدن چرخ های اقتصادی مملکت که ضامن سعادت فردای کشور است از هیچگونه** تپ و تلاش و قربانی دریغ نه ورزند .

کار های دوا طلبانه که امروز دربخش های مختلف حیات اقتصادی ، فرهنگی وکار و ساختمان از طرف خلق با شهامت **ماصورت میگیرد موید این‌حقیقت‌است‌که‌امروز خلق ما مخصوصا جوانان ما راه حقیقی** زندگی را باز یافته اند .

از خود گذری وایثار درراه آبادی کشور و آرامی خلق وظیفه هر انسان شریف‌شمرده میشود .

امروز جوانان مابا پیکار انقلابی خود **درسی وطن پرستی را برای نسل** های آینده که بدون شک وظایف سنگبن را بعهده خواهند داشت میدهند .

جوان خانواده دار امروز بدرستی این حقیقت را درک نموده تا وظایف پدری ومادری **خویش رابوجه احسن انجام نمایند:**

امروز تربیه کودک سالم وتندرست وظیفه **هرپدر ومادر چیز فهم است تا با تقدیم کودکان صحتمند وظیفه خویش رادرقبال وطن انجام دهند ،** شکی نیست که جوانان **ما وظیفه خویش را** بدرستی درک نموده اند **ولی در پهلوی آن جوانان بادرک و با احساس ،هستند یکعده جوانانیکه کمتر به** زندگی خانوادگی خویش **علاقه** میگیرند وقتیکه از این جوانان در مورد زندگی شان پرسیده شود جواب میدهند که چون شرایط اقتصادی آنطوریکه که لازم‌است مساعد نیست بدین سبب از تشکیل خانواده **خود داری می ورزند .ولی باید به جواب این عده جوانان که تمام مسایل زندگی را** از نگاه اقتصاد وپول می بینند گفت که تنها **پول ودارایی نیست که میتوانند انسان را خوشبخت سازد•**

این درست است که اقتصادی متو ازن‌سهو- **لت های زیادی درزندگی خانوادگی فراهم میسازد واین هم بجاست که‌نباید یک جوان جوانی دیگری راشریک فقروبدبختی‌های خود سازد ولی‌یک نکته‌رانباید فراموش‌کرد و آن** اینکه اگر دو جوان یعنی زن و شوهربخواهند **میتوانند بدون پول‌و ثروت به‌زندگی شان** سرو سامانی بدهند **ویک‌زندگی ایده آل** را برای خود و خانواده خود بسازند آنانیکه **ایمان قوی دارند وبا مشکلات ازهر نحوی** که باشد مبارزه می نمایند در حقیقت‌فرزند **زمان‌خوداست•**



اندیشه های جوانان

فکر میکنم لازم بتذکر نیست که وظایف جوانان را در شرایط حاضر خاطر نشان سازم زیرا امروز جوانان آگاه و چیز فهم ما بخوبی دریافته اند و این حقیقت را دانسته اند که وظیفه انقلابی هر جوان است تا با تمام مفاسد اجتماعی مبارزه نمایند وبرای درهم شکستن موانع وسدها باهم اتحاد نظر واتفاق رای داشته باشند.

با پیروزی انقلاب پیروزمند ثور بیشتراز هر موقع دیگر زمینه این اتحاد در راه آبادانی کشور ما محیا شده است ...

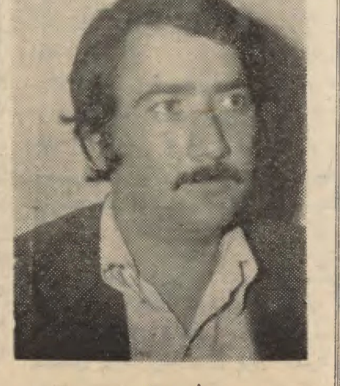


عزیز احمد عطایی



داشتن برنامه وپروگرام منظم درزندگی به انسان موقع میدهد تا بهتر کار کند و مصدر خدمت بیشتر به همنوعان خود گردد.

جوانانیکه در زندگی اش پروگرام وبرنامه بی وجود دارد میتوانند • در بسا مشکلات زندگی فایق آیند• و قت شناسی که جز تربیت امروزی شمرده میشود باید از طرف جوانان بصورت قطع مراعات گردد و قتیکه این امر از طرف جوانان بصورت متداوم رعایت گردد با لاخره برایش نوع عادت میشود که ترک آن موجب ناراحتی او خواهدشد•



خیرمحمد

خوشبختی جوانان

هنگامیکه انسان به دوره شگوفان زندگی یعنی جوانی گام میگذارد، همیشه پرسشهای در ذهنش پدید می آید، احساسات ونظریات جدید روانش را تسخیر میکند که‌مهمترین همه این پرسشها واحساسها اینست : که چطور سعادت وخوشبختی خودرا تامین نماید.

بخاطر تامین همین سعادت وخوشبختی‌است که‌جوان دست‌به نوآوری، فعالیت، پشتکارو... میزند.

اگر جوان خوشبختی وسعادت خود را جدا از جامعه ومردمش تشخیص دهد• اگر جوان سعادت خودرا به افتخارات میان تهی، موقعیت عالی، ثروت، اندوختن پول و... لازم داند درین جاست که او تلاش های بی ثمری کرده واصلا سعادت وخوشبختی در میان نیست ونخواهد بود.

جوانان باید بایك جهان بینی علمی، با نظریات پر ارزش اجتماعی وبایك برداشت درست از جامعه ومردمش به جدوجهد خیزد دست به نوآوری، فعالیت وپشتکار زند.

جوانان که منافع وضروریات عظیم‌اجتماعی را برمنافع وضروریات کوچك فردی ترجیح میدهند. جوانان که باوجدان پاك، درك وظیفه در مقابل میهن، عشق صادقانه بمردم وکار شرافتمندانه تلاش وفعالیت می کنند ایشان واقعا به خوشبختی و سعادت دست یافته اند وبسوی دنیای شگوفان و روشن سعادت وپیروزی پیش میروند•

سعادت جوانان جدا از سعادت سایرافراد یك جامعه ودر مقیاس کلی حتی میتوان‌گفت که خوشبختی یك ملت جدا از خوشبختی و سعادت سایر ملل وجوامع بشری نیست و نمی توان باشد.

جوانان شریف وسعادتمند کسانی اند که باگزیدن راههای مثبت ومترقی با صراحت صداقت، آزادی عقاید معلومات همه جانبه در راه تامین عدالت اجتماعی، علاقه به وطن، آمادگی برای دفاع ازوطن، شرکت فعال درراه پیشرفت وتکامل وطن مبارزه و تلاش می نمایند . با اندوختن علم ودانش و کار شرافتمندانه در پروسه ترقی وتکامل فرهنگ تخنیك، زراعت، اقتصاد و... سهم می گیرند ودر پیکار علیه امراض خانمان سوز اجتماعی از قبیل بیماری های گونه گونه، مواد مخدره قمار، جنایت ... حصه می گیرند.

آری ! جوانان باید نسبت به نواقص اجتماعی وامراض ملوث جامعه سازش نا پذیر بوده وهمیشه آماده مبارزه در راه سعادت مردم باشند.

همچو جوانان، شریف با آرمانها وایده‌های مقدسش مشعل خوشبختی وسعادت را دردست دارند ومیتوانند زندگی را زیبا سازند.

شکوه وشکایت، گله وگزاری مسایلی که‌باعث کدورت خانواده‌هامیگردد

میگویند شکوه و شکایت، گله و گزاری باز تابی آزردگی قلب وروح است• این درست و لی بعضی از خانواده های ما در گله و گزاری آنقدر افراط میکنند که نیرسید.

امروز که عصر و زمان کار و فعالیت‌برای یك‌زندگی‌بهتراست نباید خانواده های‌ما او قات گرانبهای زندگی شانرا به گله وگزاری های بی مورد وبی لزوم که جای را هم نمیگیرد تلف کنند• اگر قرار باشد زندگی را به گله و گزاری بگذرانیم دیگر موقع برای کار نمیداشته باشیم واین بزرگترین بدبختی برای کسانی است که عمر خود را به این موضوعات تلف میکنند.

در زندگی اجتماعی فعل وانفعالات صورت میگیرد که این فعل و انفعالات عمل وعکس العمل های درپی‌خود دارد ولی نباید انرژی خود را صرف موضوعات عادی و پیش افتاده نمائیم.

در این جا روی سخن به خانواده های جوان است که خواه نا خواه برای بهتر شدن زندگیشان مجادله میکنند و شکی نیست دراین مجادله به‌موفقیت های نایل آیند ویابرعکس چندان موفقیت حاصل نکنند. خانواده هوشیار و دور اندیش با وجود عدم موفقیت در زندگی خانوادگی‌نا امید نشده و از کسی که سبب این شکست شده عقده بدل نمیگیرد وزبان به شکایت وگله و گزاری باز نمیکند، بلکه برعکس باز هم بر تلاششان می افزایند تا بالاخره به موفقیت دست یابند ولی در این میان هستند خانواده ها ییکه از دور اندیشی و صبر کار نگرفته به مجرد کوچکترین ناراحتی زبان به گله و شکایت میگشایند.

من‌خانواده‌را میشناسم که‌به‌کوچکترین موضوعی بزرگترین پروبلمی را برای خود خلق کردند.

قصه از این قرار است : یك روز تازه عروس که بیشتر از یك ماه از ازدواجش نگذشته بود خانه مادر شوهرش به مهمانی رفت چند روزی اومهمان خشویش بود تا اینکه بالاخره به منزلش باز گشت. موقع باز گشت آنطور یکه لازم بود از خانوادهٔ شوهرش تشکر نکرد این وضع بر شوهر گران آمد و وقتیکه به منزل بر گشتند موضوع را به‌همسرش گوشزد می‌نماید و او را به اشتباهش متوجه میسازد ولی این گفتار شوهر به مزاق خانمش خوش نمی خورد فکر میکند که خشویش‌شوهرش را تحریک نموده و او باعث این شده که شوهرش ازاو آزرده گردد. چند روزی این گله و گزاری واین شکوه و شکایت بین این فامیل دوام پیدا میکند تا اینکه حوصله خانم خانه بسر می رسد و بدون اینکه شوهرشرا اطلاع سازد به خانه خشویش می رود و موضوع رابا خشویش مطرح میکند ضمن مطرح نمودن بگو مگوی بین شان ایجاد میگردد بالاخره این بگو مگو ها به جاهای باریك میکشد وبین عروس و خشو کدورت سختی ایجاد میگردد ونتیجه این می شود عروس به خانه مادر شوهرش برای مدتی چندی نرود وبه اصطلاح قهر میکند. این وضع کم‌کم باب گله و گزاری و شکایت را بین این دو خانواده یکی خانوادهٔ‌قدیمی ودیگری که تازه به زندگی خانوادگی پا نهاده اند باز میکند بالاخره دامنه این گله وگزاری ها گسترش مـی‌یابد و گپ به جای می رسد که تازه عروس از خانه شوهرش قهر میکند وبه خانه پدرش میرود• شوهر که می بیند همسرش بدون اجازه او به خانه پدر خود رفته است اعتنا یی به‌رفتن همسر خود نمیکند واین‌رویه‌اوبیشتر برخشم زن وخانواده او می افزاید ونتیجه این خشم وبی تفاوتی ها به جدایی مـی انجامد.

خوب خوانندگان عزیزاین‌صفحه، مخصوصا جوانانیکه تازه به زندگی خانوادگی پانهاده اند ببینید که یـك موضوع بسیار ساده بالاخره بکجا انجامید• یـك گفته بی جا و بی مورد و نا عاقبت اندیشی یك خانواده .خانواده دیگر راتباه‌کرد•

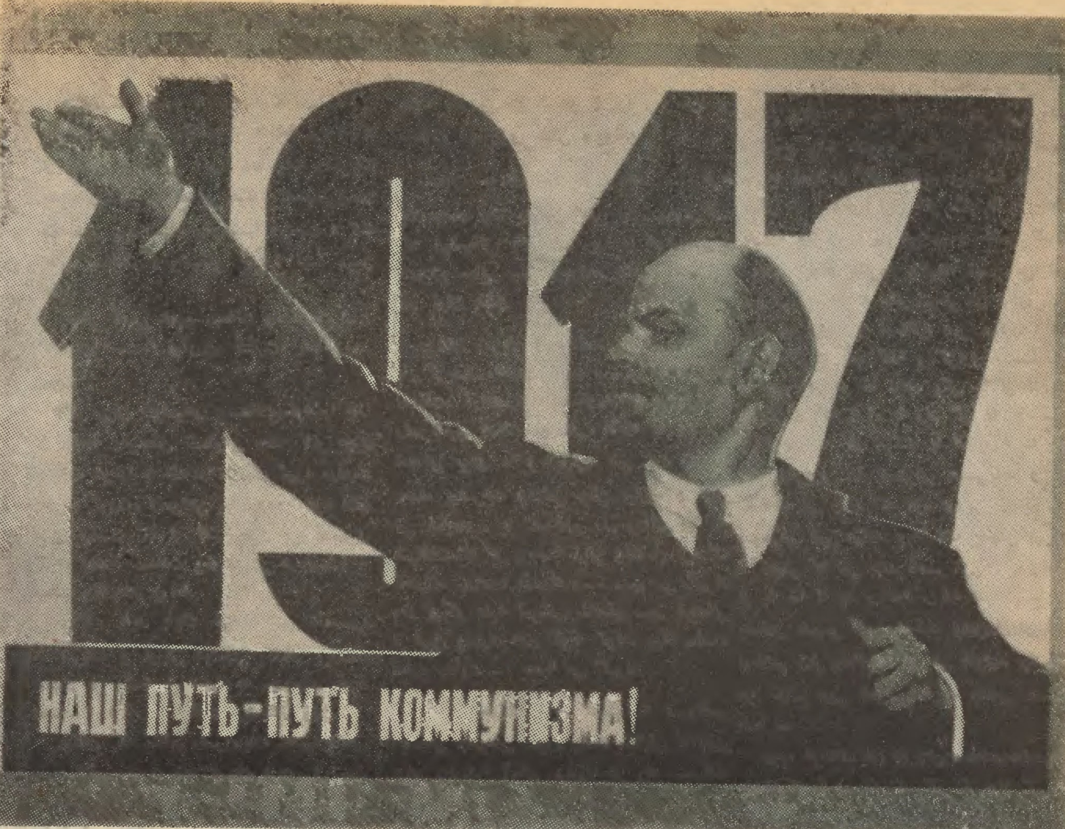
وزندگی آنها را بکجا کشانید •

بدون شك شماهم باماهم عقیده هستید که‌درشرایط فعلی و زندگی امروزی این نوع گله و گزاری ها جز اتلاف وقت وبرباد دادن زندگی دیگر ثمری ندارد.

خانواده هوشیار و چیز فهم با درك این مطلب که‌زندگی امروزی نباید دستخوش احساسات این و آن قرار گیرد ونباید با مداخلات بی جای دیگران زندگی سعادتبار شان را دستخوش تباهی و فنـا ساخت•

بلی، شرایط فعلی ما این اجازه را به ما نمیدهد تابه این موضوعات پوچ وبی معنی وقعی بگذاریم خانواده های‌جوان ما امروز وظیفه دارند تا از وقـوع این موضوعات جدا جلو گیری بعمل آورند و با طرح حقایق از زندگی، معنی واقعی زندگی را به آنهای که کمتر میدانند ویانمیدانند اساس یك حیات مرفه‌وسعادتمند رابفهمانند•

جوانان خانواده دار وظیفه دارند تا با خرافات که گله و گزاری هم جز آن است مبارزه نموده وبرای روشن ساختن اذهان خانواده های شان از دلیل وبرهان کار بگیرند و حقایق زندگی را آنطور که هست برای ایشان مطرح سازند• وقتیکه خانواده توانست واقعیت زندگی را درك کند و نیاز حقیقی زندگی را دانست وبه اهمیت وارزش وقت پی برد دیگر هرگز زبان به گله وگزاری نمی گشاید زیرا مصروفیت های زندگی برای این اجازه را نمیدهد که به این موضوعات فکر کند.



پیوست بگذشته

م ۰عاقل بیرنگ کوهدامنی

اکتوبر کبیر در رابطه باهنر وادبیات

اشاره کردیم که‌برای پیروزی انقلاب خلقی، باید شرایط عینی و ذهنی میسر باشد واگرنه‌در درازنای تاریخ دیده ایم که مبارزات پراگنده و نامنظم ، فردی ومتشتت بی‌نتیجه مانده اند وبه پیروزی‌نرسیده اند باری در ۹ ژانویه (جنوری) ۱۹۱۷ به‌یاد بود روز « یکشنبه خونین» از طرف کارگران سراسر خاك پهناور روسیه ودر شهر های بزرگی مانند پطرو-گراد، باکو، مسکو ، اعتصابی‌بزرگ‌برضد طرفداران فلسفه‌ی متحجر جنگ!

صورت گرفت ، چون پیش از ین کارگران آن شعور را یافته بودند که‌به پیش آهنگی آنان می تواند انقلاب به پیروزی قطعی برسد ، در آن روز تنها در شهر پطرو گراد (لینن گراد امروزی) دوصد هزار کارگر دست به اعتصاب زدند وخواهان خاتمه ی جنگ داخلی گردیدند. دراین هنگام دراین روز تاریخی و سرنوشت ساز تزاران مستبد برای سر کوبی آزادی خواهان و کارگران شورشی، نیرو های نظامی خود را فرستادند،اما بر خلاف پیشبینی آن ها اندیشه های‌انقلابی در میان قوای مسلح نیز راه یافته بودو آنان به‌صف مبارزان و آزادی خواهان پیوستند و یکجای با آنان سرود سرنگونی تزاران سیاه کار را خواندند ، در این هنگام منشویك ها وگروه های اپور-تونیستی که دگرگونی بنیادی را نمی پذیرفتند وبه یك سلسله رفورم های سطحی از طرف حکومت بورژوای موقتی به‌سر کردگی کرنسکی دل خوش کرده بودند می کوشیدند که حکومت همچنان به‌دست بورژواها باقی بماند ، پیشوای کارگران جهان که در این هنگام در سویس به سر می برد ، جریان قیام کارگران را زیر نظر داشت واز همانجا زیر عنوان «نامه‌هایی ازدور »دستور های حزبی را صادر می کرد و کارگران رابه ادامه اعتصاب ومبارزه فرامی خواند• و۰۱۰ل۰ دراین نامه ها به‌جدیت تاکید می‌کرد که دشمن نباید توده‌ها رابیش ازین بفریبد،در این یادداشت ها، او نظر منشویك ها و سوسیالیست هایی را که‌فقط در لفظ انقلابی بودند و بقای حکومت بورژواها را میخواستند به شدت رد می کردند وکار-گران و کشاورزان را همچنان به ادامه اعتصاب فرا می‌خواندند . منشویك ها وسو-سیالیست های لفظی به این باور اصرار می ورزیدند که هنگام انقلاب کارگری فرانرسیده است و شرایط کاملا میسر نگشته است . اما ، و۰ا۰ل این گونه دریافت هارا ،پندار هایی واهی وحتی‌احمقانه تعریف می کردوبر ستیزو اعتصاب ومبارزه تامرحله قطعی و نهایی پیروزی تا کید می کرد ودر اثر درخواست های پیوسته ی و۰ا۰ ل بود که نخستین شماره «پراودا» ارگان نشراتی حزب پیشاهنگ طبقه ی کارگر منتشر گردید و به روشنگری خویش ادامه داد ، در این نشریه بود که مقالات‌آتشین وعلمی پیشوای کارگران جهان به کار-گران نیروی بیشتربخشید وبه راه پیمایی بیشتر شان وامی داشت ، صف خود رافشرده ترمی کردند و برای آخرین یورش بر دژاستبداد تزاری آمادگی می گرفتند. در روز سوم اپریل ۱۹۱۷ و۰ا۰ل. با زحمت فراوان در حالیکه پولیس های تزاری به شدت از بندر گاه ها وراههای آهن ومیدان های هوایی مراقبت می کردند. باتغییر لباس وقیافه وارد پطروگردا گردید او در اینجا دوباره از شیوه ی پوشالی حکومت موقتی بورژوایی انتقاد کرد وآنرا پاسدار منافع طبقات حاکم دانست نه طرفدار توده ها ، در پطرو گراد بود که کارگران که تعداد آنان را در حد دو-صد هزار می نویسند به دور رهبر گرد آمدند و به سخنرانی های پر شور و انقلابی او گوش فرا دادند ، با ورود رهبر موج اعتصاب وشورش وعصیان سراسر خاك روسیه را فرا گرفت و حکومت موقت‌که نماینده بورژواها بود بار دیگر دست به درنده خویی و آدم کشی زد و تعداد زیادی از رهبران بلشویك را به زندان انداخت ، و پولیس های حکومتی دفتر روز نامه ی «پراودا » ارگان نشراتی حزب را آتش زدند و با این عمل خویش یك بار دیگر ماهیت پلید خویش رانشان دادند . و۰ا۰ل۰ از روی تصادف در آن شب خونین جان به سلامت برد چون چندلحظه پیش آن محل را ترك گفته بود .

و۰ا۰ل ، در ۲۵اکتوبر برابر به ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در حالیکه در خارج بود آخرین‌فرمان قیام مسلحانه را به‌عنوان قرارگاه‌عسکری اسمونی که تبدیل به اردوی انقلاب گشته بود صادر کرد و به این وسیله انقلابی های مسلح قیام کردند و مراکز تلفن ، پست ، رادیو ، میدان های هوایی ، راه های آهن را اشغال کردند ، نیرو های اهریمن حکومت موقت تلاش هایی مذبوحانه کرد تا مگر بتوانند انقلاب را بی‌سر انجام نمایند و به این وسیله چند روزی بیشتربه زندگی ننگین خویش ادامه دهند .اما این آرزو را با خود به گور بردند ساعت ۱۰ صبح حکومت‌پوشالی بورژوا برای ابد سر نگون گردید . و به همان سرنوشت دچارشد که‌حکومت نیکولاهاوتزاران بیدادگر.

وبه این وسیله قدرت سیاسی به دست پرولتاریا افتاد ، چنانکه در آغاز اشاره کردیم در این مقالت مختصر بر آن نیستم که در زمینه های اقتصادی ، اجتماعی، سیاسی انقلاب کبیر اکتوبر به بحث‌بپر-دازیم و تنها زمینه ی فرهنگی این رویداد شگفت تاریخ بشریت را مورد مطالعه قرار می دهیم ،تاپیش از پیروزی انقلاب شکوهمند وزنجیر شکن اکتوبر در سال ۱۹۱٤ یعنی سه‌سال پیش از انقلاب ۹۷ درصد از مردم روسیه بی سواد بودند و خواندن و نو-شتن را نمی دانستند ، هنگامی که قدرت سیاسی به دست پرولتاریا افتاد زمام‌داران تازه که پایگاه مردمی داشتند ونمایند-گان راستین طبقات محروم جامعه‌بودند در پی آن شدند تا معارفی متوازن پدید آورند ومیان مکتب و محیط اجتماعی هما-هنگی وپیوستگی بر قرار نمایند پس‌از پیروزی انقلاب شکوهمند اکتوبر تحصیل برای همه ی ملت های روس از مسکوگرفته تا سر زمین های دور افتاده ی یا کوت‌های اجباری گردید ، چه رهبران تازه به این واقعیت باوری استوار داشتند که‌به یاری دانش است که می توان بر دشواری‌چیرگی یافت ، واین خرد آدمیان است که جهان را دگرگونی می بخشد و نو سازی می نماید . و با در نظر داشت این موضوع در سال ۱۹٤٤،٦٤ در صد از بودجه ی دولتی ترکمنستان به فرهنگ و تعمیم سواد اختصاص داده شد دولت جدید نقش‌کتا-بخانه‌ها رادر سازندگی افراد به روشنی دریافته بود ، از این رو به بنیاد کتا-بخانه ها و مراکز فرهنگی توجهی جدی نمود و تا سال ۱۹۳۹ ، ۸۲٦٦کتابخانه ساخته شد ودر این نوسازی فرهنگی از تحقیقات عالمانه ی دانشمندانی مانند:

ای .و. میچورین ،و.ك.ا ایز یو لکسکی‌وای .پ. پاولف استفاده گردیده همچنان نظر-یات اصلاحی دانشمندان محقق در زمینه ی اقتصادی مورد توجه دولت قرار گرفت از اثرات انقلاب کبیر اکتوبر است که اکنون اکادمی علوم شوروی در حدود پنج

هزار عضو دارد در حالیکه پیش از انقلاب دارای ۵ عضو بود و آنهم در محدوده‌ی شهر مسکو. **دانشمندان جامعه شناسی نوین به این باور اند که بدون تیوری انقلابی پراتیک** انقلابی کامل نیست ،مبارزه ی طبقاتی نمی تواند به پیروزی نهایی بر ستمگرا اینکه قبلا طبقه ی کارگر با سلاح برا جهان بینی علمی مجهز گردیده باشد وبا این ارتباط نقش نویسندگان، شاعران ودر مجموع نقش هنرمندان در گسترش و اشاعه ی جهان بینی علمی طبقه ی کارگر شایان توجه است ، شعری که در ستایش آرمان **های انقلابی سروده شده باشد کتابی که** بر این بنیاد پدید آمده باشد تا جاودان، تا بیکران می ماند، نوشته هایی که‌ازاندیشه های مترقی وانقلابی مایه گرفته باشند . در اندك‌ترین فرصت پایگاه توده ای می یابند و سرود رنجبران می گردند . نویسندگان می توانند خوب‌ترین اشاعه دهندگان نظریات انقلابی در میان خلق هاباشند ، **چنانکه الکسی ماکسیم و یچ‌** پشکوف گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر به صف انقلابی **ها** پیوست وآرمان **های مترقی طبقه کارگر رابه باور نشست‌و برای تحقق این آرزو دست به آفرینش آثار ارجمندی زدکه نمی توان‌ازتاثیر آنان درمیان دهقانان کارگران و زحمت‌کشان دیده پوشید ، رمان ناجودانه‌ی** مادر او باتوجه به آرمان های انقلابی نوشته است و نوشته های دیگر او نیزدر بیان درد های ی طبقات محروم جامعه پدید آمده است ؛

قلم او در مبارزه با تاریکی ها ، بیدادگری ها ، خود سری های طبقات حاکم به کار می افتد .

او با مو شکافی هنرمندانه واستعداد شگفتی که دارد همه ی کاستی های جامعه‌ی انسان کش تزاری را باز می نماید واز مناسبات فرتوت جامعه ی طبقاتی انتقاد می کند . ماکسیم گورکی با الهام از اندیشه های پیشرو عصر خویش و پذیرفتن عضویت حزب پیشتاز طبقه کارگر روس کتاب های بلند پایه ی ارباب ولگردان، در اعماق اجتماع ، در جستجوی نان ، میراث ، سه رفیق، چلکاش ، دوران کودکی ، زندانبان ، مالوا، دانشکده های من ، و رمان انقلابی مادر را نوشت وبه این وسیله رسالت اجتماعی نویسندگی را به پایان برد. کاوش در آثار و دیدگاههای اجتماعی گورگی متضمن فرصت فراوان است ، گورکی از ادبیات و نویسندگی دریافتی آگاهانه داشت و شناخت او از مسایل هنری ، شناختی عمیق است ، گورگی در زمینه ی ادبیات وهنر مقالات زیادی نوشته واین یادداشت ها در کتابی به نام ادبیات از نظر گورگی گرد آمده که کتابی است آموزنده وراه کشا برای آنانی که می خواهند ، از راه قلم به خلق خدمت نمایند . ونویسندگی را پیشه سازند ، گورکی در این کتاب بر ادبیات ریالیستی که بر بنیادجهان‌بینی مترقی استوار باشد تاکید های مکرر دارد و دیدگاههای ادبی او راباز می نماید.

در این کتاب ماکسیم گورگی اندرزهایی به نویسندگان جوان دارد و نامه هایی برای نویسنده بزرگان ، مانند **رومن‌رولان لئوتولستوی‌وانتوان چخوف همچنان** گورگی در این اثر کتاب هایی که دنیا **راتغییر داده‌اند معرفی می کندوبه** ستیز مکتب هایی که بر بنیاد فلسفه ی **«اندیوید و آلیسم» در ادبیات پدیدمی** آیند بر می خیزد ، ادبیات از نظر گورکی، تکرار گفته های دیگران نیست ، و جاده **هموار کرده ی دیگران را پیمودن نمی** تواند هنر باشد هنر یعنی عمل خلاق انسان ، هنر یعنی آفریدن و تکامل بخشیدن ، **وبیان واقعیت های اجتماعی‌و در یافتی هنرمندانه . گورکی شعارهای** انقلابی را شعر نمی داند و برای نویسنده و شاعر مقررا تی جدی وضع می نماید، **درکنار اینکه نویسنده باید محیطخودراخوب** بشناسد و با انسان ها در آمیختگی داشته و اندیشه های پیشرو عصر خویش را بپذیرد و با ایمان راستین دراه آرمان‌های اجتماعی مبارزه نماید باید ، جریان **های ادبی جهان را** پیوسته زیر نظرداشته باشد و شاهکار های ادبی نویسندگان **بزرگ جهان را بارها و بارها بخواند،**

نویسنده ای که تنها بر عنصر انقلابی **یك اثر اتکا می کند و یا فقط به محتوی** می‌اندیشد و نقش شکل ویا قالب را نفی می کند ، نمی تواند اثری ماندگار بیافریند ، شکل و محتوی در یك اثرهنری باید هماهنگی داشته باشند . و این‌آرمان وقتی‌به تحقق می پیوند د که هنرمند **از سواد کافی بهره مند باشد و از آموختن هیچگاه‌سر نتابد** ، موج زمان‌خس **وخاشاك را مجال پایداری نمی دهد** و نویسنده ای می تواند قله ی تاریخ **رافتح کند که آنچه را خود اوودیگران** حس می کنند به نحوی هنرمندانه **بیان نماید . در غیراین صورت نوحه سرایی بیش نیست و مرثیه‌ی مرگ خویش را می** خوانند ، باری گورکی درپیش از انقلاب‌کبیر اکتوبر باد انش گسترده و دریافت هایی عمیق از مسایل فرهنگی در راه تحقق آرمان های طبقه ی کارگر کارو پیکار **انقلابی نمودوازیسن‌رو نبوغ‌اوستودنی** است و آثارش ارجمند و ماندگار ،دانشمندان جامعه شناسی نوین ادبیات‌و **هنرو بطور کلی فرهنگ را رو بنا تعریف می‌نمایند، روبنایی که در زیر-** بنای اجتماعی اثر می گذارد و امر دگرگونی را تسریع می بخشد . وبا این مقدمات ، **بنیاد های فرهنگی را که** در امر تحقق بخشیدن آرمان های انقلاب کبیر اکتوبر نمی تواند بی ارتباط باشد . باید از سده های ۱۸و ۱۹به این **سومورد مطالعه قرار داد، نخستین نطفه** های ادبیات مترقی به وسیله کسانی مانند **لومونوسف ۱۷۱۱-۱۷٦٥)،آندره‌ویچ‌ژوکوفسکی (۱۷۸۳- ۱۸۵۲) ، سر کی ویچ‌گریباید و ف (۱۷۹۵-۱۸۲۹) در خاك پهناور روسیه تزاری** گذاشته شد ، لومونوسف ، شاعر **ومنتقد وزبانشناس بزرگ روس است‌که‌در** زمینه دستور زبان روسی نیز کاری شایسته انجام داده‌است ، و هم اوست که شیوه‌ی کلاسیك ادبیات فرانسه را در ادبیات‌روسیه **بنیادنهاد. این شاعر ومنتقد بزرگ،در** زمینه نقد ادبی نیز نظریاتی تازه‌وسازنده **دارد ودر این راه تلاش های صمیمانه** وانسان دوستانه کرده است .

ژو کوفسکی ، مکتب رمانتیسم‌رادرادبیات روسیه بنیاد نهاد و خواست های اجتماعی **طبقات** محروم را در بیان رمانتیك ارائه کردو شیوه ی تازه ای او طرفداران زیادی یافت و پیروان بیشماری پیدا کرد .گریبایدوف ، **شاعرونویسنده وسیاست گر** نیز در گسترش مکتب رمانتیسم که مایه از مسایل اجتماعی می گرفت کوشش هایی انجام داد و این مکتب ادبی را باز **آفرینی کرد وغم انسان را باز گفت** ورنج او را شکافت و آرزو هایش رابیان **داشت. رمانتیسمی راکه گریباید و ف پیشنهاد می‌کند از نوع رمانتیسم بیمار** گونه‌غرب نیست که مسایل اجتماعی را **متوقف ایستاو متحجر مطالعه می نماید.** **رمانتیسم گریباید و ف مکتبی است پویا،** سازنده و متکی به مسایل اجتماعی‌انسان وباز گو کننده واقعیت های اجتماعی در-**بیان هنری واین نوع رمانتیسم رانمی توان** در ادبیات و هنر نفی کرد ،و آنرا کنار گذاشت و در نقطه ی مقابل ریالیسم قرار داد ، آن مکتب هنری را می توان ضد **ریالیستی‌حتی ضد هنری نام نهادکه** پاسدار و اشاعه دهنده اندیشه های **منحط اجتماعی باشند و برحکم روایی** قدرت های اهریمنی و بیدادگرانه طبقات حاکم تاکید کنند .

(ناتمام)

پیکر ماکسیم‌گورکی در شهر باکو

گلهای سرخ

دمظلومانو مستی

پیوند

ومونه لیدو چه خنګه نړ ید لـــــو
دجابرو زورو رو لوړ قصر و نـــــه
ومونه لیدو چه خنګک غلبیل غلبیل شو
کبر جن دزمانو پلن پلن ټټو نـــــه
اوس به وګو ری مستی د مظلو مانو
په خو نخوارو ظا لما نو قا تلا نـــــو

دظلم قصر

دظلم له‌قصره تورلو ګی جګیـــــږی
دچاه پری لګولی دی او رو نـــــه
دلته ډیر پړونی خیری دتورسرو
دلته لوټ دډیرو خلکو ناموسونه
اوس دخلکو په‌داد ګاه کی‌حاضر یږی
ورکوی به درتلو جوا بو نـــــه

شمع...

ای ! شمع عقل من
آهسته تر بسوز
پیگیر و با دوام
در لابلای تیر گیهای خیال من
روشنتر از ستاره‌اقبال من‌بتاب

* * *

در شامگاه دخمه تاریک‌ذهن من
وندر کرانه های سپهر تصورم
با ذوق آرزو
امواج نور خویش بیفشان چو آفتاب

* * *

در ژر فنای عالم اند یشه های من
آنسان که‌برق میجهد از خندهٔ شهاب
با کوکب امید
سر بر کشد ز دامن......

* * *

اندر میا ن ظلمت پهنا ی‌خا طر م
سوزان و شعله ور
تا بنده تا سحر
پر توفشان‌باش وفروزان وجلوه‌گر
حقا که در فروغ تویابم رهٔصواب

نورمحمد «فیضی» اسفنده ئی

به‌فردا

به گلگشت جوا نا ن ،
یاد ما را زنده دارید ای رفیقان!
که مادر ظلمت شب،
زیربال وحشی خفاش‌خون‌آشام،
نشا ند یم این نگین صبـــــح‌رو شن را .
به روی پایه انگشتر فردا .
وخو ن ما:
به سرخی گل لاله ،
به گر می لب تبدار عاشق ،
به پا کی تن بیر نگ‌ژاله،
ریخت بر دیوار هر کو چه
ورنگی زد به خاك تشنه هـــــر کوه
و نقشی شدبه فرش سنگـــــی‌میدان هر شهری
واین است آن پرنده نرم شگرفی
که می بافید
واین است آن گل آ تش‌فروزشمعدانی
که‌درباغ بزرگ شهر مــــــی‌خند د .
و این است آن لب لعل زنا نی‌را،
که می خواهید .
وپر پرمی زند ارواح ما،
اندر سر ور عشرت جا ویـــدتان ،
و عشق ماست لا ی بر گهـــای‌هر کتا ب
که می خوا نید

* * *

شما ، یاران! نمی دانید ،
چه تبها یی تن رنجور ما راآب‌می کرد .
چه لبها یی به جای نقش خنده‌داغ می شد
وچه امید هایی در دل غر قا ب‌خون نا بود می گردید
ولی ما، دیده ایم اندر نهـــــان‌دورهٔ خود :
سر آزاد مردان را فراز چو بـــه‌دار .
حصار ساکت زندان
که در خود می فشردنغمه های‌زندگانی‌را.
ورنجی کاندرون کورهٔ‌خودمی گداخت
آهن تن ها
طلسم پاسداران فسون هـــر گـــز نشد کارا ،
کسی‌ا ز ما
نه پا ی از راه‌گر دانید
ونه در راه دشمن گام زد.
واین که می‌خندد بروی بامها تان ...
واین که می خندد بروی بامهاتان..
گواه ماست ، ای یاران !
گواه پا یمردی های ما ..
گواه حزم ما، کاز رزمها حانانه‌تر شد .

محمدزهری

حماسه زمان

آریا ای میهن آزاد من
آریا ای جنبش دریای رزم
آریا ای خفته در رگ های تو
خون گرم لالهٔ صحرای رزم

* * *

توپناه مردم‌آزاده‌ای
تو پناه راد مردان غیور
در خروش تند دریا های تو
می خرو شد موج توفان غرور

* * *

کوهساران بلندت پرشکوه
شا هد آزادگی های نوین
شرق را درعصر رستا خیز خلق
مرز پر هنگامهٔ شور آفرین

* * *

زیر ضرب دشنه گرم شفق
خون دشمن ریخت در دامان تو
سر کشید سوزنده درکام سکوت
آتش آشفته پنهان تو

* * *

کوه پامیر بام دنیاشدبلند
همچنان براوج های افتخار
آفتابی تا شگفت ازشرق رزم
محفل اهریمنان شد سوگوار

* * *

مستی حماسه شعر زمان
خفته اندر جنبش جاوید تو

در کران بیکران زندگی
خنده بارد (پرتو)خورشید تو

پر تو نادری از شبر غان

نامه‌یی برای تو

با سلامی گرم
با درودی پاک می آغازم این پیغام

* * *

ـای طلایی رنگ
راستی ازکدامین راز باتو پرده برگیرم
منکه چو نان کو دکی د لبا ختـه‌بازیچه اش را بی تو غمگینم
توبدانی آسمان دیدگانم رانه ابری جـزبرویای تو آگنده
چه‌خواهی کرد
قلبت آیا مهربا من هیـچ خـواهدداشت
چشمت آیا با من هیچ را ست‌خواهد گفت
کا ش با من مهر با ن بو دی.
ـای طلایی رنگ
ای تو را چشما ن من دلتنگ
زندگی را با ترنم ها ی رنگیـــــن‌نگا هت بسته می بینم
با من آن را مشگـــران را آتش‌فرمای
تکدر ختی دور و تنها مانده ام ای‌بادکو لی پای
با من از گلگشت زرین بهـــاران‌مژد گا نی ده
من تو را با نوی قصر پر شکـــوه‌عشق خواهم کرد

* * *

ای طلائی رنگ
ای ترا چشما ن من دلتنگ
ـعشق ماچون افسرده اما گرم
بانیفسر فروغی زیر خاکستر
انتظار کنده ها ی خشکتر رامیکشدبی تا ب

* * *

یکنفس ای باد کولی پا ی
دامن پر چین و مهر افزای خـــودبگشا ی
تاکه آنـرا پرزبار شعلـــه هـــای عشق‌گردانیم
مـــن سطبرشانه هـــایم‌را بـــخر مـــن‌های آتش وام خوا هم داد
ای طلائی رنگ

* * *

ای تر ا چشما ن من دلتنگ
من غرور بس گر انم را که برنیلی‌غبار آسما نها می تکا ند با ل
چون شکسته پر عقا بی پیر
در حصار چشمها یت بندی‌لبخند ه‌یی کردم
من نگاه مهر با نم را که از اعماق‌قلبم ریشه میگیرد
شا دمانه تا بصبح انتظارت میدوانم گرم

* * *

تا کدامین پنجـه بگشاید قبـــا ی‌صبح آن دیدار
عشق من
تانامه یی دیگر
خدا حافظ .

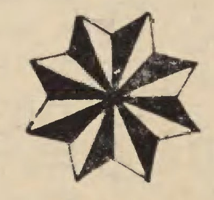
فرهاد شیبانی

پیمان‌شکن

هر عهد که با چشم دل انگیزتو بستم
فریاد زنان ناله کنان عربده جو یا ن
جزدل سیهی ، فتنه گری ، هیچ‌ندیدم
دو شیزه ی سر زنده عشق و هوسم‌را
می خوردم و مستی ز حد افزودم وآنگاه
عشقت ز دل خون شده ام‌دست‌نمی‌شست

امشب همه را چون سر زلف توشکستم
زنجیر ز پای دل دیو ا نه گسستم
چندانکه بچشمان سیاهت نـــگر یستم
در گـور نهفتم بعـــز ا یش بنشستم
پیمان تو ببر یدم و پیما نه شکستم
من کشتمش ای شوخ بدین عذرکه‌مستم

در پای کشم از سر آشفتگی و خشم
روزی اگر افتد دل سنگ تو بدستم.



دنیای اطفال

اقتصاد را به اطفال بیاموزید

در جامعه امروز اقتصاد رول مهم داشته وآگهی در آن قسمت برای هر فرد ضروری می با شد ، در اینجا مقصد بنده دا نستن ار قا م و احصا ئیه ها ی حسا بی نبو ده بلکه مقصد از ترتیب درست خر چ ، صرفه جوئی و عا ید در خا نواده میبا شد .

وظیفه والدین میباشد تا اطفال خویش را از هما ن و قتیکه کود کستا ن و یا به صنوف ابتدایی شا مل می شوند بـه حسا ب خر ید ، پس انداز و جیب خر چ آشنا بسا ز ند و برا ی شا ن تو ضیح دهند تاپول خویش را که وا لدین ویا بعضی از اطرا فیا ن به عنو ا ن عید ی ، تحفه و غیره برا یشا ن مید هد چگو نـه بمصرف بر سا نند، اغلب کود کا ن د خل ویا غو لك دارند که پو ل ها ی خود را در آن جمع میکنند و بمو قع مسا عـد از آن استفاده میکنند و بیشتر برای‌مکتب سا ما ن‌وو سا ئل درسی و یا سا ما نهای بازی می خرند.

اطفا ل گا هی ببهانه ها ی مختلف از والدین و یا خوا هرا ن و برادران بزرگتر خود پو ل می گیر ند و پو ل بد ست‌آورده را از بازار چیز ها ی غیر صحی می خر ند که سبب مر یضی در آنها می گر دد. وهم به تر بیت آنها صدمه وارد می گر دد.

سوالی پیش میا ید که چرا والدین بـه اطفال بی جهت پو ل مید هند ؟ والد ین باید مطا بق ضرورت برا یشا ن پو ل بد هـد نه بنا م اینکه طفل شا ن نا ز دا نـه است و قهر کرد ه مکتب نمی رود . کـه چنین طرز تر بیت غلط و گمرا ه کننـده می با شد .

تنو یر افکار عا مه از طریق نشرات‌مطبو-عات بزرگتر ین خد مت برای همو طنا ن میبا شد ز یرا هنگا میکه یك خا نواد ه منورروشنفکر ودارای سویه‌علـمی بـا شد و اضحست که میتواند از عهـده تربیت سا لم ذر قسمت اطفا لشا ن بـر آیند .

گا هی سخت گیری زیاد از حد هـم سبب گمرا هی می گر دد بد ینمعنی کـه بطفل‌هیچ‌پول‌نمی‌دهند ببهانه‌اینکه طفل بازار خورمی‌شود دربنصورت‌کودك‌برای‌بدست آوردن پول مجبور می‌شودکه‌بدون اجازه ازجیب ویـا بکس پدرومادرپول‌مـورد ضرورت خویش را بردارد.

در خا نواده ایکه پدر و مادر زند گـی مرتب برا ی خود و فرزندا ن خو یش‌آماده کرده با شند وپولی را کـه بازحـمت بدست میاورند میدانند که چـگونه‌بـرای مصا رف خا نواده مصرف کنند، و هـم اندکی پس انداز کنند طبعا مـتوجـه‌خرچو مصرف کود کا ن خود نیز میشو ند .

هر پدر و مادری با ید بداند که اطفالشان ماهانه چه اندازه پو ل برا ی تهیه‌و سا یل درسی ، کرایه رفت و آمـدوغیره ضرورت دارد و بهمان اندازه برایش بـدهـد برای کودکان کوچکتر باید خـود وا لـدین وسا ئل مورد ضرورت را تهیه می نما یند مگر دخترا ن و پسرا ن بزرگتر را با یـد هر ماه پو ل مورد ضرور تشا ن را برا ی خود شا ن بد هید تا و سا ئل وا شیـای مورد ضرورت شانرا خودشان تهیه نمایـد، تادختر و پسر امرو ز بـه خـر یـد، انتخاب وپس انداز آشنایی وعلاقه پیدانموده وهنگ امیـکه‌در آیـنده مردویازن بزرگ مـی شو نـد و اقتـصاد خـا نه وحتـی کشور بدستشان سپرده می شود به طر ق دخل و خر چ آشنا ئی و بلد یت دا شتـه باشند وبوجه احسن ازعهد ه آن بر آمـده بتوا نند .

پدر ومادر هنگامیکه پـول جیب خـرچ هرماه برای پسر ویا دختر خودمـیدهد باید طریق مصر ف واستفاده در ست‌آنرا نیز برایش گـوشزدنمایـد. مـثلابرای خر ید ن چیز ها ی مورد نیا ز با یـد برایش گفته شود که جنس ، رنگ،مرغو-بیت و نو عیت را هنگا م خرید مد نظـر بگیرند .

از خریدن چـیز های‌لوکس وتجمـلی بپر هیز ند و چیز ی را انتخاب نما یـند که دوام‌وکـاری باشـد اینکـار سبب میشود تا پسران و دختـران جنس های خو ب و خرا ب را تشخیص نموده و جنس های‌تجارتی وبازاری را نـخرنـد که اینکا ر یك نفع اجتما عی هم دارد و آن اینکه جنس‌ایکه صرف بـرای تجارت‌تولید وعرضه‌می‌گردد روی دست تجار می مـانـد جا لب اینجا ست اشیا ی را که خـود شخص بخرد و انتخاب نـمایدبخوبـی از آن نگهدا ری‌می نما ید تا بز ود ی مجبور بخر ید ن مجدد آن نگر دد.

خلاصه دانستن راه های خر چ وعاید را به اطفال خویش بیاموزید.



این دخترك کوچك از گدیشـ‌خیلی مواظبت میکندزیراآنراخودشس انتخاب وخریده است .

د نقیب لیکنه

ماشومان باید په انقلابی روحیه وروزل شی

دایو منل شوی ، څر گند او ښکاره حقیقت دی چی دنن ور ځی ما شو مان دسبا ور ځی دټو لنـی په جوړ ولو کی ډیر ستر او درانده مسؤ لیتو نه په غاړه لری ځکه چی د نن ور ځی ما شو مان دسبا ور ځی ځوا نان دی . نوددی لپاره چی‌دسبا ور ځی دټولنی په جوړ ولو کی خپله وا قعی دنده او رسا لت سر تـه ورسوی او خپلو خلکو ته دوا قعی اوله ویاړ ډکو خد متو نو مصدر وگرځی نو با ید په انقلا بی‌رو حیه وروزل شی . خو په ډیره خوا شینی سره با ید وویل شی چی هغه وخت چی په افغا نستان کی دامپر یا لیزم مزدوری کور نی یعنی دیحیی‌غداری او فا سدی کور نی قد رت په‌لاس کی لاره دنورو هرڅول ، بدبختیـو، کړ اوونو اورنځو نو به خواکی‌زموږ زیار ایستونکی خلك ورسره لاس په گریوان وه زمونږ زیار ایستونکو خلکو دما شو ما نو روزنی ته هیڅ پاملر نه کیده ، .

بقیه‌درصفحه ۵۵

بحثی پیرامون روانشناسی

پوهاند محمد امین استاد پوهنځی ادبیات‌وعلوم بشری پوهنتون کابل

نمو وانکشاف طفل مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب می آید

نظر به اهمیت خاص که‌بعد از پیروزی‌انقلاب ثور درحصهٔ بهبودی وضع وموقف طفل داده میشود ازاین روز (روزبین المللی طفل) هم‌بحیث یك روز مهم تجلیل بعمل می آید. به‌افتخار این‌روزمهم میخواهم وضع و موقف روانی کودك وتوجه به‌آنرا درقرن گذ شته برسمی نموده وموقف روانی واجتماعی وی‌راو اینکه تاچه اندازه جهان امروز به‌نو نهالان خو یش اهمیت قایل است در پر تو حقایق ومعلومات دست داشته بررسی نماییم امید است‌که‌در زمینه روشنی انداخته بتوانیم‌تاباشد که‌توجه مزید والدین محترم ومعلمین وبا قی موسسات ذیعلاقه بــه ضرورتیکه مستلزم بهبودی هرچه بیشتر موقف اطفال به سویهٔ ملی وبین المللی میباشد جلب‌نماییم.

روان شناسی کودك که‌نمووانکشاف‌طفل را ازبسته شدن نطفه تابلوغ دربر بگیرد امــروز ازجمله مهمترین شعب تخصصی تحقیقات‌روانی بحساب‌می‌آید.

مطالعات دراین صفحه‌هم‌بصورت مشا هدـ وی وهم بصورت تجربی صورت گرفته‌میتواند. درمطالعات علمی طفل‌منابـع‌مختلفه ازقبیل‌علوم طبیعی، تعلیم‌وتربیه، جامعه‌شناسی روانکا وی وغیره کمك شایانی نموده وباعث دلچسپی‌اهل فن درساحهٔ مطالعـه عملی طفـل گـر دیـده است.

چون دلچسپی ومطالعهٔ طفل مرهون مربیون وزیست شناسان قرن هفدهم میـلادی‌بحساب می‌آیـــد پس لازم است تاسیر تاریخـــی و انکشافی این نهضت مهم را ازنظر بگذرانیم تاباشد که‌دورنمای تحقیقات علمی امـر و زی رادرساحهٔ روانشناسی بخوبی درك وارز یابی نموده بتوانیم.

ازهمه اولتر ذهنیت وطرز تلقی جامعه بـه مقابل اطفال درسیر تاریخ باعث دلچسپی‌یـا عدم آن‌درمورد مطالعهٔ روانی اطفال گردیـــده است. ازادبیات‌وموخذ مربوط دراعصار وقرون متمادی‌گذشته‌چنین استنباطمی‌شود که‌توجه جدی درحصهٔ نمووانکشاف استعداد های نهفتـــه اطـفال طور شاید وبایـدبه عمـل نیا مـده است.

چیزیکه نظر انسان رادر گذشته جلب میکند معلومات اندکی دربارهٔ بهبودی جسمی ،طرز لباس ،اغذیه ، تمرینات جسمی‌وطرزشستشوی اطفال به سنین مختلف میباشد وبس.

بشرشناسان عقیده دارند که‌موقف‌اطفال‌در جوامع بدوی به سطح‌دانش‌وتمدن هرعشیره بستگی داشته‌است ، ولی بصورت عموم‌ذهنیت عامه انسان های بدوی در حصه طفل‌چنین بوده است که سر انجام وی باید فردمفیدی برای والدینش‌به با راید وایشانرا درتهیه غذالباس ومسکن یاری ومددنمایدودر وقت‌پیری‌وزهیری اعصای‌دست شان باشدودر نگهبانی مربوطین فامیل همت‌گمارد. انسان‌های‌بدوی اطفال‌خویش رامطابــق به معیار معینی عشیروی وقبیلوی تر بیه مینمودند واحیانا اگر طفل‌نمیتوانست‌به آن‌معیار های معین اجتماعی عشیروی‌توافق و سازش‌نمایدآنرا فر دنامطلوبی‌قلمدادمی‌نمودند.

ازآثار ونوشته های هومروافلاطون چنین‌بر می‌آید که ذهنیت تقریبا مشابهی درباره‌اطفال دربین مردمان تمدن‌های باستانی وجودداشت. چنانچه یونانی هاو رومی های باستان‌اطفال خویش‌را طوری تربیه مینمودندکه تبعه‌لایـق به بارآید فلاسفه وسیاست مداران آن‌زمان نیز درتربیه طفل همت به‌خرچ‌میدادندواورابه مسولیت‌های‌آینده وی متوجه میساختندچنانچه افلاطون فیلسوف مشهور یونان اولین مردی بودکه تعلیم وتربیه راجهت کشف استعـداد های مردم ونیز آنرا برای‌آماده ساخـــتن افـــراد بـــکـا ر هـا ی ا جتما عـــی سیا سی و اقتصادی صائب دانست چنانچه وی‌به اقتصاد جامعه خودش‌انسانها رابه‌طبقات معدودی تقسیم‌نمودواظهار داشت که هرطبقه به استعداد معینی کــه از آن پا فراترگذاشته نمیتواندبدنیاآمده است .ولی درباره‌طبیعتو نمووانکشاف‌طفل کدام‌مطالعه صورت‌نمیگرفت.

وضع‌طفل درقرون وسطی‌مانندسایر اوضاع روانی ، اجتماعی واقتصادی آنز مان‌به‌تیره‌گی گرائید وتادورهٔ رنسانس بدین منوال بـود. خوشبختانه که‌دردورهٔ رنسانس‌دلچسپی‌ومطالعهٔ طفل واحتیاجاتش‌نیز ظهورکرد ورفته‌رفته‌ذهنیت فلاسفه ومربیون راجع به‌طبیعت طفل بکلی‌عوض شده رفت چنانچه بعوض آنکه پروگرام‌تعلیمی وتربیتی‌را برای طفل‌طرح‌نموده باشندوطفل‌را به قالب آن باندازند ، دراین‌زمان‌طفل‌رامعیار قرارداده ومطابق‌به استعدادش‌پروگرام درسی طرح می گردید ،وروشنفکران‌آن عصر توانستند که ذهنیت‌جامعه را نیزدرباره‌طفل تغییردهند ودر نتیجه زمینه‌مطالعه طفل‌بحیث‌ساحه ازتعلیم و تـــر بـیه آ مـاده گـر دید و تحقـق پـذیرفت فلهـذا باید دانست کـه دلچسپی درمطالعه طفل از روش تعلیم و تربیه کـه میتوانست وی را بحیث یك تبعهٔ مفید انکشاف دهد نشأت‌کرد وبمرور زمان‌معلومات‌راجع‌به‌طفل زیاد شده رفت و مطالــعه طفل هم از شکل غیر مستقیم آن به شکل مستقیم در آمد که تا امروز هم دوام دارد .

از دوره رنسانس تا امروز طرز مطالعهٔ طفل نیز به شکل‌و اشکال گوناگون در آمده‌است، چنانچه در ابتداء مطالعه طفل به اساس‌مشاهدات مستقیم صورت میگرفت و هدف اساسی آن‌حل پرابلم های تربیتی می‌بود ولی امروز باوجـود در نظر گرفتن مسائل تربیتی طفل ، مطالعـات در زمینه تجربتی بود و مرکز اساسی مطالعهٔ خود طفل بحیث یك شخص بوده و انکشاف‌همه جانبه آن مدنظر گرفته میشود .

طوریکه در بالابه‌آن‌اشاره شدشروع‌مطالعه علمی طفل در قرن هفدهم شروع گردید وعلم بردار این نهضت علمی‌کومینیوس، ریفورمیست ومربی معروف تعلیم و تربیه چکوسلواکـــی دانسته شده است . کومینیوس در سال ۱۶۲۸ کتاب مشهورش راتحت عنوان «مکتبوکودکی» به نشر سپرد ودرآن ، نوع تعلیم وتربیه که برای شش سال اول حیات طفل مناسب است بیان داشت . گرچه این کتاب اصولا بـرای عدهٔ محدودی که‌توانایی استفاده از معلومات آن کتاب راچه از نگاه اقتصادی وچه از نگاه موقف اجتماعی داشتند (یعنی خوالده ونوشتـه می توانستند) تهیه شده بود باوجود آنهــم خدمت شایانی در تعلیم وتربیه کودك نموده است کتاب دوم کومینیوس که در سال ۱۶۵۷ تحت عنوان «دنیا در تصاویر» نشر شد اولین اثر تصویری برای اطفال بشمار می آید . متن کتاب با تصاویریکه مواد مـربـوط را بـــرای اطفال قابل درك وفهم میساخت سرتاسر تمثیل گردیده بود .

ازنگاه تاریخی آثار کومینیوس خیلی بـا ارزش است زیرا ازیك طرف طفل رابه حیـــث یك شخص معین تحت مطالعه قرار میدهد واز طرف دیگرآن را مطابق به استعدادش تـربیه میکند. نه آنکه وی رابدون در نظر گـرفتن استعدادش به قالب معیار معین قرار دهد .

در اواخر قرن هفدهم یعنی در حدود ۱۹۶۳ جان لاك از طریقه واصول طبی تربیه طفـــل ستایش به عمل آورد . تقریبا نیم قرن بعد تر «ژان ژاك روسو» در کتاب «امیل» خویش ا ز تربیه فردی وبصورت طبیعی طفل به تفصیـل سخن راند .

بسانتر ریفورم های تربیتی اشخاص نامـور دیگری، ازقبیل پستالوتسی، هربارت و فروبیل قابل یادآوری است . چنانچه فروبیل را تـــا امروز در همه نقاط گیتی بـه نـــا م موسس کودکستانها میشناسند .

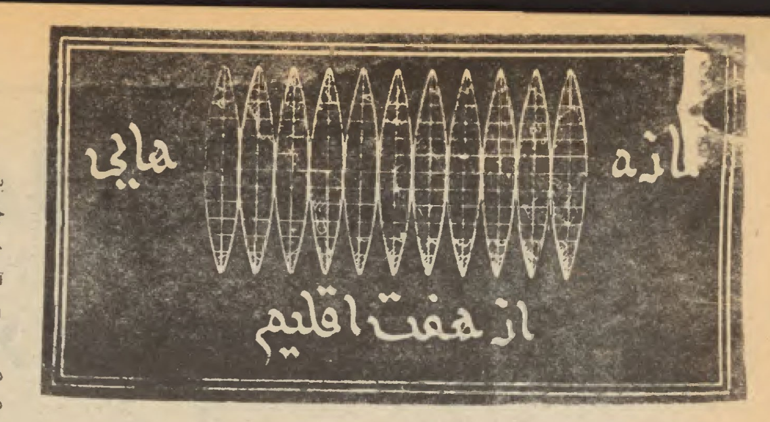
در اواخر قرن هجدهم دلچسپی به مطـالعـه طفل اوج گرفت بدون آنکه در این امرتاثیرات تعلیم وتربیه عمومی یا فامیلی از نظر انداخته شود . آثار وماخذ پستالوتسی که به اســاس مشاهدات وی از نمو و انکشاف پسر سه ونیم ساله اش در سال ۱۷۷٤ به نشر رسیده است. ازاولین آثار علمی نمو وانکشاف طفل به شمار میرود .

در سال ۱۷۸۷ طبیب المانی به نام تیدمن مشاهداتش را در باره اطفال خودش که درسال اول حیات شان به عمل آمده بود به نشرسپرد این نشریه از جملهٔ اولین آثار علمی است که رویه وسلوك طفل را توضیح می نماید . آثار پستالوتسی وتیدمن از جملهٔ آثار پیش آهنگ در مطالعات وابسته به شرح احوال اطفال بـه حساب می آید . روش مطالعه طفل در قـــرن نزدهم به صورت بیوگرافی بود وشهرت زیادی هم کسب کرده بود .

استانلی هال شخصیت معروف دیگری د ر ساحه روانشناسی است که به نام پدرنهضت مطالعه طفل شهرت دارد ودر زمینه خدمـــات زایدالوصفی را انجام داده است . وی در اثر نوشتن بیوگرافی های زیاد در بارهٔ اطفــال ، انکشاف نظریات فلسفی وتربیتی در زمینه و مطالعات مشاهده وی دلچسپی زیـــادی را در ساحهٔ مطالعه طفل برانگیخت . دلچسپی عا مه درساحه مطالعات طفل هنگامی نیرو اوج‌گرفت که استانلی‌هال کتاب را تحت عنوان «محتوی ذهن اطفال در موقـــع‌شمول‌به مکـتب»درسال ۱۸۹۱ به‌نشر سپرد.

از حقایق بالا ونتایج همه جانبه آن چنین استنباط می شود که آثار ومنابع قرون‌گذشته زمینه را برای مطالعات تجربتی طفل آمـــاده ساخته ودلچسپی اشخاص ذیعلاقه رابه مطالعـهٔ علمی طفل‌جلب‌کرده‌است که‌در نتیجه‌موسسات نشرات علمی وانجمن های علمی زیادی جهت اعتلا وبهبودی همه جانبهٔ طفل در نقاط مختلف گیتی تاسیس وشروع به کار نمود ، و اولین کنگرهٔ بین المللی مطالعه طفل در سال ۱۹۰۶ در برلین برگزار شد .

بقیه درصفحه۵۸



ترجمه وتنظیم‌از : میرحسام الدین برومند

یکصدمیلیون دالر سرمایه‌شخصی دیکتاتور سموزا

یک ویلای قشنگ دریک باغ مجلل‌واقع «آزو نکیون» از فواصل دور توجه بیننده را بخود میکشد. این ویلای باشکوه که توسط محافظین وپاسبانان حمایه میشوند متعلق میشود به دیکتاتور معروف سموزا که البته با درختان فراوان احاطه شده است. ژورنالیستان گزارشاتی تهیه دیده در مورد اینکه دیکتاتور نیکاراگوا در همین ویلای قشنگ از مهمانان خویش گاه و بیگاه استقبال میکند. اخیراً تروپی از خبرنویسان گفت‌وشنودی با دیکتاتور نیکاراگوا یعنی سموزا بعمل آوردند. سموزا ضمن این گفت و شنود طوری‌وانمود ساخت که تکلیف قلب دارد وبرای او محال است‌که بهمه سوالات پاسخ ارائه بدارد. وی گفت که من از کمونست ها دل خوشی ندارم چونکه در دنیای من فقط پول و سرمایه است که‌میتواند‌راه‌داشته باشدو کمونستها مغایر این عقیده بوده‌صلح وامنیت ونوعدوستی را برترین همه چیز میدانند. بعضی از مسئولین واشنگتن مرا گول زدند لاکن برای من مباهات وافتخار است که در کانگرس امریکا دوستان خوبی دارم که همه‌وقت از من حمایه میکنند. این دیکتاتورمستبد خودش را شخصیت قابل افتخار دانسته و ادعا نمود که فعلاً وی مالك (۱۰۰) میلیون دالر میباشد. جان مطلب درینجاست‌که سموزا بار بار تاکید کرد که یکصد میلیون دالر ثمرهٔ دستمزد و عرقریزی شخصی خودش است، او در یك مدت کوتاهی باکمال عرقریزی و جانفشانی این مقدار را کسب نموده است، فعلا مبلغ بیست میلیون از جملهٔ پول متذکره رادر اختیار دارم که‌متباقی را دزدیده اند. خیر پولهای شخصی سموزا را بغارت نبرده اند بلکه دیکتاتور مزبور خودش پول مردم را به یغما برده و با چپاولگری ها و حیله هایش بازهم اوکنون استدلال میکند که شخصا این مقدار پول راکمایی کرده مگر دیکتاتور مزبور چه‌هنری دارد و خریداران کمال، استعداد و هنراو چه تعداد خواهند بود که او اینهمه پول رابقول خودش در اسرع زمان و فرصت کوتاهی کمایی کرده. ناظرین میگویند که‌بهتر ست اومیگفت که این مقدار پول هنگفت و گزاف را از هستی مردم ربوده وبه غارت و چپاول تصاحب کرده. امروز دیکتاتور مذکور در بانکهای امریکا پول زیادی اندوخته دارد. بعلاوه اموال غیر منقول سموزا، دیکتاتور نیکاراگوا چشمگیر است بااینهم دیکتاتور نیکاراگوا در برابر خبرنویس مجله (نیوزویک) دست به‌سینه ایستاده و طوری حرف زد که گویی قصد دارد خودش را شریفترین مرد نیکاراگوا جلوه دهد حالانکه ازخونخواری ها ونژاد پرستی های‌او، جهانیان خوب واقفند وآشکار است که او چقدر دوست دارد که استثمار کند، حالانکه امروز خلق های آگاه جهان ‌از استثمار فاصله میگیرند و با استثمار‌وداع میگویند.



سموزا دیکتاتورنیکاراگو مردحیله‌گرومزور

مواد منفلقه وسه‌شاگرد هامبورگی

سه شاگرد هامبورگی اخیراً موفق به کشف محلی گردیدند که آنجا مهمات جنگی ومواد منفلقه و بسی وسایل دیگر جنگی زمان قبل از جنگ فاشیستی‌ها آنجا مدفون و مخفی شده بود. بجهت اصابت یک نارنجک منفجر شده یکی ازین سه‌شاگرد کنجکاو تلف و دوی دیگر شدیداً زخمی و به شفاخانه انتقال داده شدند. مهمات جنگی مذکور درمحلی بنام «شتولسبرگ» مخفی گردیده بود پس ازسال ۱۹۵٤ بود که جمهوریت فدرالی آلمان ورود و تولید اسلحه های شیمیایی، باکتریولوژی واتومی را در آلمان ممنوع قرار داد.

گرچه مقامات آلمانی از موجودیت چنین مخازن آگاه بودند اما علت دوری گزینی ازین مخاذن همانا دوری گزینی از مرگ در اثر انفلاقات ناشی از آن وگریز از مواد زهرآگین آن بودند. اینک مهمات جنگی تقریباً بیشتر از چهل سال قبل در حال بیرون آوردن است. معلوم می‌شود که آنزمان تلاش برای محو مخالفین از طریق مسموم ساختن و پخش مواد زهرآگین توسط فاشیستی های مذکور صورت میگرفت.

ارگانهای نشراتی غرب در مورد موجودیت این مخزن، مهمات ومواد جنگی آگهی داشته و در سال (٦٠) آنرا منتشر ساخته بودند که بعد ها درسال ۱۹۷۰ مجدداً «مارتین لوتشر» یکتن از باشندگان محل مزبور، اسرار موجودیت یک مخزن بزرگ مهمات جنگی و نظامی را فاش ساخت. گفته شده که تقریباً (۳۵) کیلوگرام مواد مسموم کننده زهرآگین از مخزن یافت شده است اما ناظرین چنین استدلال میکنند که مقدار متذکره مواد سمی زیاد قیمتی بوده و هم کهنه نیست بدین مفهوم که مواد مذکور در سالیان اخیر خریداری و آنجا نهفته شده بود و برای اینکه خود محکوم نشده باشند. این اسرار را یکتن از ژورنالیستان گزارشی داد که واقعیت امر بخوبی هویدا گردیده است. اکنون که این گزارش به سایر کشورهای غرب انتشاریافته سوال اینجاست که چه کسی در صورت واقعیت بروز یك جنگ احتمالی در آلمان فدرال در این راه کشور مذکور را همراهی خواهد کرد. مسلماً برای همچو مانور هایی هیچ کشوری مواد زهرآگین نخواهد فرستاد زیرا جنگ هایی که بوسیله مواد کیمیاوی تنظیم و هدایت شود زشت ترین نوع جنگ خواهد بود که ساحات کتله های بشری را بنوبه خود بهم میزند.

نقش طبیعت درزندگی زنده‌جان‌ها

در طبیعت حیوانات فراوانی وجود دارد که‌موجودات آن ها برای بشر فواید ومنافع زیادی را ببار می آورد وانسان ها برای بقای خویش از گوشت، پوست، شیر و غیره وسایل پروتینی آن استفاده مینمایند و یا در سایر موارد از خود حیوانات کار میگیرند. بر خلاف هستند حیوانات بیشماری که موجودیت آن‌ها مایه ناراحتی و ضرر انسان ها میگردند که از جمله حیوانات درنده، پرازیت ها، علف های هرزه بشمار میروند که تلاشی برای ریشه کن ساختن علف های زهرآگین و هرزه باجدیت دنبال شده است. لاکن پژوهش‌هاو کاوش های تازه ترمدعی است که هرچند بسیاری چیز ها در طبیعت اضافی و زاید مینمایند. لاکن در واقع همچو چیزهایی خالی از منافع نیستند بطور مثال بهمین تازگی ها ثابت گردید که گیاه های هرزه پس از خشکیدن دوباره بزمین ریخته و بوسیله آب باران و غیره دوباره مواد آن بزمین میرود وهمین مواد دربارور ساختن و حاصلدهی زمین حتی منحیث کودویا بهتر از آن کار بدهد. البته پس از چنین عملیه‌یی زمین های‌مذکور حاصل مطلوب بار می‌آورد. باارائه یك مثال دیگر که اینهم نتیجه تحقیقات مطلوب در زمینه میباشد. میتوان حکم کرد که همین گل های قشنگ و خوشبوکه در بعضی سواحل‌ابحارروئیده وبعضا عطر گلبرگهای آن باعث تهدید حیات ماهیان آنجا میگردد علم کیمیا ثابت ساخته که‌همچو گل ها دارای چنان ماده کیمیاوی است که به‌محض افتیدن بروی زمین وانتقال آن توسط بادبه آب بحر، آبرا عاری از هرنوع‌کثافات و آلودگی ها نموده، تصفیه و فلتر مینماید. در بعضی حصص بعضی اسپ های رنگی که با تنفس خود سم مهلك تولید مینمایند اما از همین‌نژاد اسپ‌های بسیار زیاد اهلی ساخته‌شده اند که از مواد



این‌نوع گوزن‌ها موارد استعمال زیادی برای استفادهٔ شیر دارند.

سمی مذکور در موارد بخصوص کارگرفته میشود لازم به تذکر است که یکی از علفهای زهرآگین موسوم به «توبرکلبا یسلوز» است بحدی خطرناک خوانده میشد که میگفتند بمحض نزدیک شدن به همچو گل ها شخص هلاک میشود لاکن باشگرفی تمام اینک چنین یک علف کشنده را وسیله مؤثرتر از هر وسیله که اکنون کشف شده، برای تداوی سرطان های پیشرفته تجویز نموده اند. پس بطور قطع میتوان حکم کرد که تمام گیاه های هرزه حتما کشنده اند چه گیاه ها بخاطر غنای مواد بیولوژیکی و کیمیاوی شان، لازمهٔ بشر و طبیعت بوده و نباید از طبیعت محو و نابود گردند. بعبارهٔ دیگر میتوان با اتکاء به نظریات محقیقین، طبیعت شناسان «گیاه شناسان» حکم کرد که در طبیعت هیچ موجودی یافت نمیشود که سراسر بزیان بشر وخطرناک ومضر باشد. امروز در بسیاری نقاط پرنده های غارتگر وجود دارند که مرغ های زیادی را می بلعند. لاکن چنین پرنده های شکاری کنون در فارم های مخصوص طیور تحت تربیه گرفته وسپس ساخته میشوند تادنبال کار های نسبتاعمده بروند. هر قدر تخنیک با سرعت سرسام آورش به تندی بجلو گام میزند با همان تناسب انسان ها با انبوهی از مشکلات تازه روبرو میشوند، یکنوع نبات پست منحیث پایه اساسی برای شاخه باکتریولوژی کمک میکند. این شاخه جدید متضمن تهیه دارو های جدید تهیه شده از نباتات میباشد. در سالیان اخیر حتی استفاده با کتریا والجی ها برای حل بسی از پروبلم های زنده جان های کائنات لازمی پنداشته شده است. آخرین نظریات حکم میکند که نفت روی آب که در بعضی ابحار کشف میشود باعث موجودیت آن، «موجودات «میکروارگانیزم» بحری» اند. یکی از عواملی که اینک بحال نباتات وحیونات مفید واقع میشود و محصولات زراعتی را بالا میبرد همانا کثرت نفوس بشری در سیارهٔ ما میباشد. امروز نظر به احصائیه های نشانداده شده تقریبا (۱٫۷) میلیون نوع زنده جان اعم از حیوانات و نباتات زندگی دارند. ابتدا زنده جان ها را (غیر از انسان) پنجاه فیصد تعریف کرده بودند که کمتر از یک فیصد آن میکروارگانیزم یا موجودات ذره بینی وبس کوچک بوده ومتباقی پنجاه فیصد دیگر حشرات، حیوانات فقاریه و سایر موجودات زیر دریایی مخصوصا ماهیانیکه در زیر اعماق بحر زندگی دارند و همچنان نباتات مناطق پست موجودات زیاد شگفت انگیز خوانده شده‌اند که پی بردن به اسرار این موجودات مطالعات متداوم‌را در کار دارد. به اساس مطالعات مراکز طبیعت شناسی از (۱۷۰۰ـ۱۹۷۰) تقریبا (۱۵۰) نوع حیوانات مرده و کاملا نابود شده اند بدون آنکه نسل آنان نگهداری گردد و این مطلب میرساند که سرعت مرگ در حیوانات بطور مشهودی بالا رفته است ریسرچ های اخیر میرساند که درسالیان اخیر در حدود (۷۰۰) نوع حیوانات وپرنده های‌دیگر را مرگ تهدید میکند که اگرعمیق نگریسته شود، انواع زیادی حیوانات مورد هجوم و حمله مرگ قرار دارند اما شاید اندسته موجوداتی باشند که ما حتی نام آنرا نشنیده باشیم موش های صحرایی و گنجشک بهمان قسمیکه از یکطرف دشمن کشت و زراعت پنداشته میشوند درنگهداری دندان های شیر عاج فیل و غیره چیز های ازین قبیل و انتقال آن در آشیانه هایشان وسایر موادی که در طبیعت موارد استعمال دارد رول ارزنده داشته و مفید نیز ثابت شده اند.

امروز جنگلات استوایی در تحت فشار طبیعت قرار دارد. کجا معلوم که با کشف و شناخت یک نبات زندگی میلیون ها انسان نجات یافته ویا در حال نجات باشد که مثال برجسته همچو وسایل شفا بخش یکی هم پنسیلین است. ممکنست درزیر جلگه های وسیع علف هایی پیدا شود که حیات هزاران هزار انسان در آینده بدان بستگی داشته باشد. دیده شود این تلاش ها برای رام ساختن طبیعت، شناخت بیشتر حیوانات وگیاه ها با چه سرعتی دنبال وچه فوایدی رادر آینده ببار خواهد آورد وماازآن گزارش هایی خواهیم داشت.

کودکان مبتلابهٔ سیاه سرفه درقفس‌ها

امروز در جوامع طبقاتی تضاد میان سیاه وسفید، غریب ودارا بشکل حاد آن موجود است واین رنگ وپوست جلد است که یکی رابه سیاه روزی می نشاند وبدیگری خوشبختی می آورد. ازینرو دریکی ازشفاخانه های جهان موسوم به «یورس» واقع درآلمان غرب، شرایط‌گونهٔ دیگریست وبا این‌استدلال که نمیشودهمه‌کودکان مریض رادر شفاخانه هاپذیرفت. بخشی دیگری از شفا خانه رابه کودکانی اختصاص داده‌اند که ظاهر ناآرام دارند، ستمدیده اند واز طبقات نادار جامعه‌اند معمولا سیاه سرفه همچو کودکان را زیاد شکنجه واذیت میکند ووقتی والدین شان، ایشانرا به بیمارستان میبرند. بیمارستان چنین اطفال بی بضاعت را به‌عوض تداوی ووارسی از وضع صحت آن ها، بیچاره هارادر شعبهٔ دومی که قبلا از آن نام برده شد گسیل میدارند وآنگهی اطفال مزبور تا زمانیکه در بیمارستان میمانند در میان بستر های قفس گون جاداده میشوند. ظاهرا اولیای امور بیمارستان چنین وانمود میکنند اطفالیکه در بستر های قفس گون برایشان جاداده میشود باید از دیگران دور باشند تامرض سرایت نکند ولی در واقع امر چنین نیست. این کودکان غربا ومستمندان اندکه باید چنین توهین شوندوبسان حیوانات درقفس انداخته شوند، پس کرامت انسانی چه میشود؟ بعضا درد وشکنجه بحدی اطفال را اذیت میکند که ناگزیر والدین شان آنها رابه بیمارستان متذکره انتقال میدهند اما اطفال تاشدت مرض اوشانرادر بستر نیندازد. کوشش میکنند از مریضی نامی نبرند و شکایتی نداشته باشند زیرا ترس شان مخصوصاومخصوصا از بابت قرار گرفتن در پشت میله هاست. یک‌طفل هشت ساله بنام «دنیامنش» که سه سال قبل‌والدینش او را برده بودند ودرچنین اتاق های قفس گون «یورس» جاداده شده بود وقتی مجددامریض شد بحدی گریست وبه نوحه وزاری نزد والدینش پرداخت واصرار کرد تانزد دکتوران اورا نبرند که بنا چار والدینش پذیرفتند. (انیگبورت) و (کریستیان) دوطفل چار ساله که در تصویر دیده میشوند دوگانگی هایی اند که به سیاه سرفه مبتلا اند وروزگار آنها را بدینجا کشانیده. بهمین تازگی ها یکی ازمنابع نشراتی غرب نوشت که در حدود ۶۳ فیصد مبتلایان سیاسرفه و امراض‌ساری درآلمان از تداوی درست محروم بوده واطفال از رفتن به شفا خانه ها احساس ترس‌وگریز مینمایند زیرا آنجا مشکلات روانی سخت اذیت شان میکند.


انیگبورگ وکریستیان دو طفل چهارساله بیمار درقفس بیمارستان •

هنر پیشه چیره‌دستی که‌لقب (رژیسور فوتوگرافی) را گرفت

دراواسط قرن پیشین فن فوتوگرافی ترقی شایانی نمود. با پیدایش و گسترش فن فوتوگرافی نقاشان ورسامان چیره دست ابتداء خودشانرا بدبخت احساس مینمودند چه ترس بیشتر شان از آنجهت بودکه مبادا هنر شان دیگربازاری نداشته باشد. کنون ما تصاویر پور ترتیت های نقاشی وهمچنان مجسمه‌های گرانقیمتی از گذشته های‌دورداریم که هر یک بنوبهٔ خود ارزش هنری بسزایی دارد. با گذشت زمان فهمیده شدکه هنر نقاشی و رسامی بابمیان آمدن فن فوتوگرافی ابداً وبهیچوجه نمیتواند ارزشش را ببازد. هرقدر که تخنیک باسرعت سرسام آوری به پیش گام برداشت، هنرهای زیبا هرکدام پرماهیت تر وخواستنی ترشد یک پورتریت که در ۱۸۶۲ نشر گردیده بود دریکی از موزیم‌های جهان ارزش فراوانی‌پیدا کرداینجاست‌که‌یکبار دیگر نقاشان ورسامان دریافتند که هنر هنر است وهیچ هنری نمیتواند جای هنر دیگری را بگیرد. امروز یکی پی دیگر آثاررسامی شدهٔ قدیمی نشر میگردد وبهای بیشتری می یابد. قرار مطالعات امروز ارزش یک پورتریت یا تصویری که با پنسل و رنگ‌های عادی کار شده، تصویر هاییکه با ماشین های جدید عکسبرداری و بطور برجسته تهیه شده قیمت بیشتر دارد وبجهت آنکه این پنجه هاست که روی کاغذ هنر آفرینی میکنند وبازتابی از حقایق جامعه را همراه باهنر ضم نموده ودر مقابل دیدگان تماشاگر مجسم مینماید و خلاقیت هنری یک تصویر هنری ویایک نقاشی به طرز اندیشه، ابتکار وفهم هنری ایجاد گران بستگی دارد. لاکن برازندگی ها وخصوصیاتی که فن فوتوگرافی دارد ودر اسرع وقت تصاویر مطلوبی راتهیه می بیند بجای خود مهم ودر خور تقدیر است. وظیفهٔ فوتوگرافی وبرداشتن تصاویر کار ماشین مخصوصهٔ آنست لاکن نحوهٔ تصاویر فوتوگرافی شده، گویایی تصاویر و همه خصوصیات دیگری که خاصهٔ یک‌عکس

بقیه‌در صفحه ۵۸

سیری در جهان هنر

رقص هو پاك

هیچ تصور نمیرود که شما بتوا نید یك نفر او کرا ئینی را پیدا کنید که رقص محلی هو پاك رادوست نداشته باشدوخود شی هم درجوانی این رقص را اجراء نکرده با شد. هیچ مجلس بدون رقص هو پاك برگزار نمیشود .
این رقص که‌خیلی ها در اوکرا ین مروج‌است در مجا لس شب نشینی وعرو سی ها، در جشن های ملی، رروستا ها، در کار خا نه ها و پارکها وشهر ، در هر جا بیکه‌جوانان گرد می آیندو در هر موقعیکه مردم شادو خو شحال می با شند. اجرا میکنند .

سوا لی‌پیدا میشود که محبوبیت عمو می این رقص محلی ودو ست داشتنی در چه چیز نهفته است؟گفته میشود که علت محبو بیت این رقص در آنست که :
«در ایـن رقص خصو صیات‌اخلاقی وشورو شوق مردم وزنده دلی، نیرو و مهارت و رشادت و ازخودگذشتگی آنها به نحو بارزی آشکارو نمایان میگردد» .

همچنان در او کرا ئین هزا ران گروه رقص آما توری وده ها گروه رقص حر فه ای ایـن‌رقص را اجرا میکنند . ولی دیده میشود که رقص هو پاك معیار وسر مشقی هم برای هنر پیشگان حر فه ای‌وهم برای هنر پیشگان آما تور بشمار میرود .

استا دان این رقص (هو پاك) در او کرا ئین همواره میکو شند تا شا گردا نی داشته با شند تا این هنر محلی شان هنوز هم به صورت‌خوبتر وبهتر رشد کرده و پیش برود .

رقص هوپاك در هر گوشه وکنار شهر اوکرا ئین مروج بوده وخواهان زیادی دارد حتی گفته میشودکه خرد سالان بالاتر از دوازده سالگی به‌این رقص می پردا زند ودر ظرف کمتر از یکسال آنرا خو بتر فرا میگیرند که بعد ها‌ایشان درمجا لس و شب نشینی ها به همچو رقص می پر دازند .

هو پاك رقصی که در آن خصو صیات اخلاقی و شور و شوق و زنده دلی مردمان او کراین بخو بی آشکار میگردد .

نوشته عزیز آسوده

صدوری یکی از بازیگران تیاتر جان سپرد

ماخروش گریه ها ونفیر فریاد هارا از سالون های تیاتر می‌شنویم، از تماشاخانه‌ها از آنجا که‌هنرمندی ورزیده سالها ازآن بالا ازروی ستیژ گره های زندگی رابر تماشاگران می‌کشود. وصد ها چشم جستجو گری که مشتاقانه اورامی نگر یستند کنون با اندوه مرگ اومرطوب اندونمناك.

بااندوه مرگ سیدعثمان صدوری ، کسیکه سالها برستیژ تماشاخانه هاودر قالب‌کرکترها تماشاگران راسر گرم میساخت. او که با نوشتن درامه ها بربدی هاخرده میگرفت، واو که همه‌چیز هستی اش تیاتر بود و... جانسپرد ودوستدارانش را هوا داران تیاتر را وآنانی راکه درتماشاخانه ها راه دارند بسختی غمگین ساخت.

سیدعثمان صدوری بتاریخ ١٨ عقرب ١٣١٤ درگذر زراب خانه شور بازار کابل در یك خا نواده تقر یبا بی بضا عت زاده شد.

وازز‌مانیکه بپای خودبرخاست، به‌تیاترروی آورد وتاآخر عمر در همین مسیرشتافت.

او شیفتهٔ تیاتر بود. وهمین شیفتگی او را بران میداشت تادرهمه جا ودرهمه و قت کار تماشاگری راسامان بدهد. لذا دسته های هنری از هنرپیشگان وبازیگران راگردمی‌آورد آنانرا تنظیم میکرد وسر انجام تماشا خانه‌یی راسرو صورت می‌بخشید واین هنر رادرهرجا عام تروهمه گیرتر میساخت، رهسپاردورترین روه تا های کشور میشد.



آنجا که‌نه‌از تماشاگر خبری بود و نه از تماشاخانه، میر فت بی‌درنگ و خستگی ناپذیر .

اوخود درامه می‌نوشت ، خود مکیاژمیکرد وخود دیکور میساخت وبالاخره خودش‌بود که آنرا کارگر دانی می‌نمود وخودش نقشی را تمثیل میکرد.

صدوری دربدترین شرایط دست بـا ین کارمی زد.

محدودیت های مادی ازیکطرف واختناق ناشی ازدقت هنر درزمان حکمروایی آل یحیی ازسوی دیگر اورا ازپیگیری درین امربرحذر میداشت. ولی هیچگاه ازراهی که آمده بود برنگشت.

صدوری درسال ١٣٤٢ به‌تیاتر راه یافت. اوآنقدر درین امر منهمك شد که با تلاش

بقیه در صفحه ٥٤



گروه هنری صد ساله ها

گروه هنری صدساله‌ها

از سپوتنیک

ترجمه : احمد شاه

این گروه در جهان یگا نه گروه هنری است که سن اعضای آن‌اضافه تر از صد سال میبا شد وبطور مکمل بنام گروه هنری نژاد شناسی آهنگ ورقص اشخا ص طو یل العمر (مسن) ابخازی «نارتا» یا دمیشود.
(ابخا زی یکی از جمهور یت خود مختار در منطقه قفقاز اتحاد شوروی بوده ودر جمهور یت گر جستان شا مل میبا شد . نفو س آن به چهار صدوهشتادو یکهزار نفر میرسدوپا یتخت آن‌شهر سو خو می میباشد) .

لغت «نارتا» حما سه ملی را ارائه میکند که را جع به برادر های قهر مان نوشته شده است. لیفا- ریس فاکو لته طب پو هنتون‌هار- ورد را جع به این اشخا ص چنین گفته است : (این‌هاواقعا اشخا ص خو شبخت اند زیرا همه پر انر ژی بوده وکار های خود را به بسیار ذوق وعلاقه انجام مید هند اینها زند گی را به خو شی سپری میکنند وعلاقه پر شور به محیط خود دارند . خند ان‌اند وآهنگ ور قص را بسیار دو ست دارند .)

این گروه هنری در سال ۱۹۴۸ توسط کود توا رئیس کلوب هنر های ملی سو خو می تشکیل گرد ید. در آنوقت کود توا هشت نفر اشخاص کوه نورد منطقه را جمع نمود که هنوز آهنگهای باستا نی محلی در خاطرات شان باقی مانده بود وبه آلات مو سیقی محلی دستر- سی داشتند. تمثال های او لین اعضای این گروه تو سط نقا شان محلی در پار چه نقا شی شده وتا هنوز در یکی از صا لو نهای شهر گاگرا میبا شد . این گروه هنری اضافه از سی سال است که به کار خود شروع کرده اند . او لین هنر- مندان این گروه زند گی را پدرود گفتند ،اما تعداد هنر مندان گروه مسن این منطقه رو به افزا یش است . در حال حا ضر در اتحاد- شو روی اضا فه تر از بیست هزار نفر زند گی میکنند که دا رای سن اضا فه تر از صد سال‌میباشند ودر ین جمله‌قسمت بز رگ آنرا مردم منطقه‌ابخا زی تشکیل مید هند. اعضای این گروه در نقاط مختلف ابخا زی زند گی میکنند وتنها قبل از کنسرت غرض تمرین گرد هم می آیند . گروه «نارتا» در بسیاری از مسا بقات هنری چه در دا خل وچه در خا رج‌اتحاد شو- روی‌اشتراك ور زیده است منجمله در مسا بقه هنر اما توری در مسکو، در مسا بقه رقص های ملی در تبیلسی پا یتخت جمهور یت گر جستان اتحاد شو روی، ودر مسا بقه‌بین المللی هنر های‌فو- لکلور که تو سط تلو یز یون خلق مجا رستان تر تیب گرد یده بود حضور بهم رسا نیده بود ودر ضمن به در یا فت جا یزه(طاوس طلایی) نا یل آمد .

آواز خوان این گروه تیموز نام دارد که چندی قبل یکصدوهشت- سالگی خودراجشن گرفت‌وتاحال‌حاضر در کلخوز برای جمع آوری محصو- لات چای دوش بدوش با دیگران‌کار میکند . هنر مند دیگر آن دا وید در منطقه بنام گوداوت زند گی می کند . در حال حاضر گوداوت یکی از استرا حت گاه‌های مشهوراتحاد- شو روی در سوا حل بحیره سیاه بشمار میرود . داوید در مکتب تحصیل نکرده است زیرا در آنوقت بعد از صنف دوم هر متعلم میبا- یست سالانه شصت ربل وغیره مواد ارتزا قی بپردازد اما پدر داو ید توان پر دا خت این پول را نداشت. وقتیکه درگوداوت‌از پیروزی انقلاب اکتو بر اطلاع یا فتند خلق آنجا گروه پار تیزا نی را تشکیل دا دند تا علیه ضد انقلا بیون بجنگندو داوید یکی از اعضای فعال این گروه شد. هنر مند دیگر این گروه تا راشس نام دارد، تا را شس در جوا نی اشس تحصیل نکرده است وفعلا یکصدو- هفت سال دارد ودر مو سم جوانی خود در کوه ها زندگی میکرد .بعد از پیروزی دو لت شورا ها بحیث آمرار تل‌کشا ورزی در جهمور یت خود مختار ابخا زی کار میکرد.
تارا شس‌را جع به سر گذ شت خود چنین میگو ید : «آنو قت بسیار دشوار بود مردم از بر تری های دولت شو را ها آگاه نبودند و من مجبور بودم تاخو بی های کلکتیویزه نمودن زرا عت رابرای شان تشریح دهم. خودم به بسیار دشوا ری کار ها ی‌خود را پیش میبردم زیرا حروف واعداد را نمیدا نستم،الفبای ابخا زی فقط در دوران دو لت شو را هابوجود آمد. انر ژی وعقیده راسخ به‌ما امکان داد تا ایجاد جا معه نو ینی را آغاز کنیم .» در او لین پلانهای پنجسا له شو روی تاراشس

بقیه در صفحه ۵۸

د تاریخي تکامل په اوږدو کې دخلکو او شخصیتونو رول

محقق

په داسې حال کې چې دبشري ټولنې ځینې اونه دریدو نکې پر مختګ د نړۍ بڼې ته بدلون ورکړی دی دبشریت دریمه برخه دسوسیالیزم اوبې‌طبقو ټولنو دجوړولو دپاره هلې ځلې کوي نړۍ لوی استعماري امپراتوري ړنګې شوې دي ډېر مستبد او ظالم رژیمونه چې‌کلونه پر نیر شوي وه له خاورو سره برابر شوي دي یو زیات‌شمیر دولتونه د مخکې دمخ څخه محوه شول اوپه لسګونو نوي‌دولتونه منځ ته را غلل او دزمانې پرمخ په وړاندې روان دي دتاریخ زور او چټک‌حرکت ویده ملتونه او پر ګنې د غفلت د خوب ‌راو یښې کړې دي دارتجاعي او مترقي قوتونو ترمنځ بې امانه مبارزه روانه ده زړې مفکورې دنوو فکرو نو سره تصادم کوي په‌ټوله نړۍ کې دجذ باتوسیند څپاندہ شوی دی د مینې او کرکې دنیکۍ او بدۍ دمتضادو احساساتو سر کښه توپان په مستۍ را غلی دی. نو آیا دا ممکنه‌ده چې دتاریخ په دغو څپاند و پیښو کې کوم نظم اوهدف وپیژندلی شو؟ آیا تاریخي پیښې دتصادف محصول دی که ددوی تر منځ کوم ارتباط شته؟ ساینس او د بشر ئ‌زوند دپېړیو پېړیو تجربو ښودلی‌ده‌چې دټولنیز ژوند پد یدې دعینې قوانینو له‌خوا اداره کیږي خلک کولای شي چې د ټولنیزې پرمختیا او اجتماعي پیښو ترمنځ اړیکې وپیژنې او دهغو څخه په عملي ژوند کې ګټه واخلي.

ددې لنډ سریزې په بنسټ و یلای‌شو‌چې خلک تاریخ جوړوي خود خپل میل اوآرزو په اساس نه بلکې دعینې شرایطو سره په ارتباط او تر ټولو زیات دما دي نعمتونو دتولید ی طرز سره داړیکو په اساس خلک تاریخ جوړونکی قوت بللې شو و.

په‌همدې اساس لکه څنګه چې تو لید دتکا مل په اوږدو کې د ساده څخه پېچلې او د کښته څخه مخ په پورته دودې په حال کې دی نو دخلکو رول هم دتاریخ په جریان کې بدلون مومي دغه‌راز په تاریخ کې دخلکو رول هم د ټولنې تکامل سره‌سم زیا تیږي لکه د نړۍ دکار ګرانو ستر رهبر چې څر ګند کړې ده: «په‌هره اندازه چې ټولنیز تحولات ژور او هغه وظیفې چې د ټولنې دو دې لپاره سرته رسیږي جد ي‌وي په هم هغه اندازه هغه پر ګنې چې د تاریخ په جریان کې ګډون کوي ډېر پراخې اورول یې ډېر فعالوي»

دغه‌راز دټولنیزې ودې سره جوخت حتی دتاریخ لیکلو طرز هم بدلون مومي او په هغو پر مخ تللو مترقي ټولنو کې چې سیاسي قدرت داکثریت خلکو په لاس کې وي نو تاریخ ریالیستیکه بڼه غوره کوي دافسانې اوذهنې لیکونو دچوکاټ‌څخه آزادیږي. او یوازې دپاچهانو او نورو مقتدرو اشخاصو پر قهر مانیو باندې اکتفا نه کوي دمثال په توګه کله چې په اروپا کې دفیوډالیزم ناروغې منځ ته‌راغله اودکپیتالیزم تر ځنګ ودریدل دنړۍ سیاسي تاریخ‌هم په خطا ایستونکې توګه منځ ته را غلی او د هر هیواد دمورخینو به تر وسه وسه ژ یار ایستی چې ټول بنه خصوصیتونه په خپل هیواد پورې اړوند کې او ټول ناوړه‌اعمال او خصوصیتونه‌په نورو هیواد و پورې‌وتړي په همدې اساس وایو چې د تاریخ‌اساس پر او نه هغه وخت تشخیص کید ای شي‌چې دټولنې اجتماعي سیاسي او اقتصادي حالت دریښې بدلون ومومي او داستثمار چیانو د قدرت په ځای اکثریت خلک د قدرت واګې په لاس کې واخلي.

په‌تاریخ کې دخلکو رول یوازې په‌دې‌پورې اړه نه‌لري چې دوی تولید ی قوتونو ته‌وده او انکشاف ورکوي او ددغې لارې څخه دنوې ټولنې دجوړښت لپاره سریزې برابروي بلکې دوی هغه قوت هم دی چې دانقلابو ملي آزادي بخښو ونکو نهضتونو او مترقي کارګري جنبشونو رهبري اوسرنوشت ټاکي. شک نشته چې د سوسیالستي نظام دجوړښت څخه د مخه خلک د خپل کار او زحمت ثمرنه‌وینې خودد وی مبارزې اوانقلابي هلې ځلې د هغو مهمو عوا ملو د جملې څخه دي چې د سوسیالستي ټولنې د جوړ ښت سبب شوي دي.

دغه راز خلک په ټولنه کې د فر هنګ‌دودې اوتکامل محرکه قوت هم‌دی لکه ګوا کې چې‌په‌دغه‌هکله لیکي:

(خلک نه یوازې هغه طاقت دی‌چې ما دي نعمتونه تولید وي بلکې د معنوي‌ارزښتو یوازینې بې پا یه منبع اوسر چینه ده) له همدې امله وایو چې دخلکو کار او زحمت دعلم او هنر سر چینه هم ده څنګه چې‌خلک نکلونه، غزلې، شعرونه، قصې، حیرانونکې‌نڅا وې او خوند ورې هنر او نور آثار منځ ته‌راوړي لکه‌چې ویښو ډیروپیاوړو هنر مندا نو تل خپل غوره آثار په هر ځای کې‌چې وي د خلاق کار په نتیجه کې د خلکو دمنځه را ایستلې او بیرته یې نو موړي‌موضوعات د خپلې هنر ی استعداد په مرسته په هنري ګاڼه سمبال، خلکو ته وړاندې کړې دي.

با ید وویل شي چې دخلکو مفهوم د تل لپاره ثابت اوتغیر نه‌منونکې نه‌دی بلکې په‌لومړي سر کې خلک دزحمتکشانو څخه عبارت دی او یا په هغو ټولنو کې‌چې نه پخلا کیدو نکې طبقا تي تضاد موجود وي ټول استثما ر شوي قشرونه او طبقا ت دخلکو په‌جمله کې راځي اوبرعکس ټوله استثمار‌چیان دخلکو ددښمنانو په‌کتار کې دریږي خو بیا هم لکه مخکې چې وویل شول د خلکو مفهوم جامد او تغییرنه‌منونکې نه‌دی بلکې دټولنې د ځا نګړ و شرا یطو په اسا س بدلون مو مي د مثال په‌توګه په ټولو هغو ټو لنو کې چې‌په تا ریخي لحاظ لاتر او سه په فیو ډا لي‌او یا نیمه فیو ډالي پړ او کې واقع وي نو څرنګه چې په دغه مشخصه مرحله کې دغه راز ټولنې ددوو سترو دښمنانو یعنې فیوډالیزم اوامپر‌یا لیزم سره لاس په ګر یوا ن وي نو طبعا ټول هغه کسان چې ددغه دوو دښمنانو سره یې ګټې په تضا د کې وي‌او یاد هغو پرضد یې‌دمبارزې لپاره لستوڼې را نغښتې‌وي‌دخلکو په‌جمله کې‌راتلای شي چې په‌دې ډول سره ملي بورژوا اوملي سوداګر هم تریووخته پورې دفیو ډالیزم اوامپریالیزم سره د ګټو په سر د تضاد لرلو له مخې مبا رزه کوي‌او د زحمتکښا نو تر څنګ ددغو ددښمنا نو د تا بو دي په غر ض ګډ سنګر جو ړ وي او دخلکو له‌جملې څخه ګڼل کیږي.

دلته دا خبره دیا دو نې وړده چې‌د خلکو دقاطع رول او اهمیت تر څنګ د جنبش‌اونهضت دودې او تکا مل په بر خه کې شخصیتو نه‌هم ستر رول او ځانګړی اهمیت لري که څه هم بو رژوازي لیکو الان ادعا کو ي چې دعلمي نړۍ لید پیر وان دشخصیتو نو تا ریخي رول او ستر خلکو نقش ته په ټولنه کې هیڅ‌ارزښت نه ور کوي خو حقیقت دادی چې دعلمي نړۍ لیدپیر وان ددوی ددې ادعا او اتهام په‌خلاف عقیده لري چې شخصیت نشي کړای چې د خپلې خو ښې او آرزو سره سم د تا ریخي عینې جر یا ن ته بد لو ن ور کړي او ددې وا قعیت څخه هیڅ و خت انکا ر نه کو ي چې شخصیت د ټو لنې په جو ړ ښت و ده او انکشا ف کې ز یا ت رول او ارز ښت لري.

دغه راز دعلمي نړۍ لید څلانده ا صو ل حکم کو ي چې ستر او پیا و ړي شخصیتو نه دتصادف له‌مخې منځ‌ته‌نه راځي بلکه دهغوی عینې شرایطو له‌مخې‌چې‌په‌خاص وخت کې‌دهغو دپیدا ښت غوښتنه وکړي‌منځ‌ته‌را ځي‌دمثال‌په توګه سیاسي سترشخصیتونه‌دانقلابي پاڅونو او مترقي نهضتو نو او کارګري جنبشو نو په منځ کې زیږي، وده کوي اودستر توب‌پړاو ته رسیږي. دغه راز دساینس او علو مو ستر نابغه عناصر هم هغه‌وخت را پیدا کیږي چې د تو لید ی قوتونو وده او یا تو لیدي اړ تیا په دغه یا هغه سا حه کې لو ی علمي انکشا فونه او پر مختیاوې ضروري و ګڼي او هنر مندان هم خپل هنري آثارمنځ‌ته راوړي چې‌په‌یوه مشخصه‌تاریخي دوره‌کې‌خلک هغه ته اړ تیا احسا سوي.

له‌همدې امله وایو چې‌په عمومي ډ و ل دسترو شخصیتو نو ظهور هغه وخت ممکن دی چې د خلکو اړ تیا ورته احسا س شي.

دنړۍ دزحمتکښانو لو مړي ستر رهبر په دغه هکله وایي: دغه مسئله چې هغه یادغه شخص په یوه ځا نګړي هیواد کې په خاصوشرایطو کې‌منځ‌ته‌راځي‌یوه‌بشپړه تصادفي موضو عده لاکن که موږ دغه شخص د منځه یوسو نو دده په ځای دبل‌شخص د منځ ته راتګ احسا س پیدا کیږي او ریښتیا هم دغه راز جا نشین پیدا کیږي خو دغه دو هم تن هغه و خت پیدا کیږي چې د هغه لپاره مخکې له مخکې اجتما عي مقد ما ت‌اواقتصادي شرایط برابر شوي وي.

په نتیجه کې وایو چې دخلکو پر ا خې پر ګنې دتا ریخ واقعي جوړو نکې دي چې دغه پراخې پر ګنې بیا پر طبقو و یشل شو ي اودغه طبقي دمبارزې په جریان کې بیلا بیل سیاسي تشکیلا ت او ګو ند و نه منځ ته راوړي دي، دغه ګوندونه هم په خپل وار سره دیو ی خا صې طبقې د ګټو ساتند وي وي او دخپلو رهبرانو په مرسته دخپلو طبقا تي ګټو دتر لاسه کو او لپاره فعا لیت کو ي در هبرانو تا ریخي رو ل‌دادی چې خلک منظم کوي د فعالیت سطحه یې پراخوي اودټاکلو هدفونو دتحقق او تامین په لوربې رهبر ی کو ي په همدې اسا س‌په هره اندازه چې دخلکو فعالیتو نه پراخ‌او په ټولنیز ژوندکې یې نقش زیات وي په هم هغه اندازه یې پو ه، وتلې او تجربه‌کارو رهبرانو ته اړتیا زیاته وي.

ژوندون

از سپوتنیک

ترجمه : خان محمد گوارا

ملکهٔ که با عروسک ها بازی میکند

جوایز ونشان افتخار قهرمان جهان ملکه شطرنج را میزیبد.

فصل تابستان به پایان رسیده بود اما تفریحگاه پتسوندای گرجستان، که در ساحل بحیره سیاه واقع گردیده، هنوز در اکتوبر ۱۹۷۸ مزدحم بود. سوال مهمی، که آیا نونا کسیکه برای مدت‌شانزده سال تاج قهرمانی شطرنج را حاصل کرده بود باز هم قهرمان شطرنج جهان باقی خواهد ماند یا اینکه این لقب را به مایا متعلمه مکتب دختر یکه صرف دارای هفده سال می باشد واگذار خواهد کرد، در اینجا در پتسوندا فیصله می گردید.

اکثریت علاقه مندان شطرنج طرفدار نونا بودند. استاد با تجربه شطرنج گلی گورپیک‌سویتوزر از یوگوسلاویا، آشکارا اظهار نمود که به پیروزی نونا هیچ تردیدی نداشت، او یگانه‌زن بازیکن شطرنج در جهان می باشد»«کسیکه مانند یک مرد قوی بازی می کند.» داکتر ماکس ایودی رئیس فدراسیون جهانی شطرنج نیز به عین عقیده بود.

آنانیکه به افسانه های بی اساس عقیده داشتند پیروزی رقیب نونا را ممکن میدانستند. در سن هشت سالگی، وقتیکه مایا غلبه بر خواهر بزرگتر خود آغاز نمود، والدینش او رابه کلپ شطرنج اطفال بردند. طی یکسال به سطح بازیکن درجه اول(یک درجه پائینتر از درجه استادی) رسید وبزودی قهرمان شطرنج دختران مکتب جمهوریت‌گرجستان گردید. در سن دوازده سالگی مایا کپ شطرنج زنان تبلیسی(پایتخت گرجستان) را بدست آورد. و قتی او نتایج خوبی در بازی قهرمانی زنان‌شهر بدست آورد به کاندید درجه استادی مفتخر گردید. اوتیم ملی شطرنج شوروی را برای مسابقه بایوگوسلاویا بوجود آورد. این اولین مسابقه بین‌المللی مایا بود. او بسیار خوب‌بازی کردو هر چار بازی را برنده شد.

کمی بعد او در بدست آوردن‌کپ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خوب جلوه کرد ومقام دوم‌را بدست آورد. طبق قانون او حق دریافت عنوان استاد شطرنج اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدست می آورد. اما مشکلی در سر راه بود: مایا فقط دوازده ساله بود، در حالیکه‌قانون معین نموده بود که استاد باید چارده‌ساله ویا بیشتر از آن باشد.

چه باید میشد؟ واضحا، باید قوانین تغییر میخورد.

بعدتر فدراسیون جهانی شطرنج به عین پروبلم مواجه گردید. در سن سیزده سالگی مایا ادعای عنوان استادی بین المللی رانمود. در پانزده سالگی او استاد بزرگ شطرنج بین المللی بود، و درشانزده سالگی رقیب‌ملکه‌شطرنج جهان، بنابر این چرا، در هفده سالگی نباید مالک این لقب می بود؟

ـنیم نمره مشکل

بازی پانزدهم جریان داشت رقیب ملکه شطرنج جهان یعنی مایا با دانه های سفید بازی‌می کردودرمقابل شش نمره قهرمان جهان هشت نمره داشت. مایا برای کسب لقب قهرمانی صرف‌به نیم نمره دیگر از دوبازی باقی مانده ضرورت داشت. اما بدست آوردن این نمره از نونا ملکه شطرنج که‌اصلا باید مایا را مغلوب می کرد کار آسانی نبود. روز اول‌که بازی خاتمه یافت، ارزیابی گردید که اگر سفید خوب بازی میکرد سیاه به ندرت می توانست به‌بردخود حساب کند. اما کی می تواند همیشه خوب بازی کند «خوب فکر کن، عجله نکن» ادوارد گوفلد عادت داشت با مایا یادعوی‌راه‌اندازد. اما صبر در طبیعت مایا نیست. اوحرکات را فورا می سنجد و تصمیم میگیرد. او به سادگی آهسته بازی کرده نمی تواند واین امر اورا از درگیری با ساعت (بازیکن باید مطابق ساعت ودر وقت معین عمل نماید) نگاه می دارد، لیکن او بعضا اشتباهات احمقانه می نماید. این بارنیز چنین اشتباهی را مرتکب‌گردید.

وقتی بازی از سر گرفته شد مایا دانه را با شتاب ردو بدل کرد وبا این عمل‌نونا را دراجرای‌مانوری که پیوسته در فکر آنبود یاری‌رسانید: او(نونا)چانس پیش نمودن پیاده خود را یافت. در نتیجه دانه سیاه چانس واقعی‌ای برای برد داشت. قهرمان حرکتی را که برای او چانس بردن داشت از دست داد، اما باآن هم مایا باید مایوسانه‌از موقعیت خو دفاع مینمود. اینجاست که باید مهارت واتکاء به نفس مایا را تحسین کرد. از آن چال به‌بعد او بطور باشکوهی از موقعیت خود دفاع نمود. نونا بسیار تلاش نمود که در بازی حریف نقطه ضعفی پیدا نماید اماموفق نگردید. استاد بزرگ واگانین اظهار نمود که«آنها تا زمانی به بازی ادامه خواهند دادکه تنها شاهان در تخته شطرنج باقی بمانند» آنها از این رهگذر مشابه هم اند.».

زمانیکه بازی وارد ششمین‌ساعت خود شد و داوران آمادگی گرفتند تا چگونگی جریان بازی رابه رشته تحریر درآورند. ناگهان نونابپا ایستاد وتوجه همه راجلب کردودست رقیب خود(مایا) رافشرد. بعداو را بوسید واین اولین تبریکی برای مایا نسبت بردن مقام قهرمانی‌بود. بعد نونا به‌تنهایی ستیج را ترک گفت، مایا با چشم های طفلانه به آن صوب که رقیبش، ملکه اشس بت اشس،... ناپدید گردید خیره می‌نگریست.



صحنه ای ازمسابقات بزکشی درستدیوم ملی ورزش کابل

تیم های ولایات بلخ و تخار قهرمان مسابقات بزکشی امسال شناخته شدند

مسابقات جالب وهیجانی بزکشی که بتاریخ ۲۵ عقرب پایان یافت تیم ولایت بلخ قهرمان مسابقات در گروپ الف وتیم ولایت تخار در گروپ ب قهرمان اعلان گردید.

یك منبع ریاست عالی ورزش با اظهار مطلب فوق گفت:

مسابقات جنجال آفرین بزکشی که بتاریخ ۱٦ عقرب در ستدیوم ملی ورزشی آغاز گردید بعد از مسابقه های چشمگیری بین چاپ اندازان جوان به ترتیب ذیل خاتمه پذیرفت.

در مسابقه ۱٦ میزان که بین تیم های ۹ ولایت به مناسبت تجلیل از انقلاب کبیر اکتوبر صورت گرفت از هر ولایت سه چاپانداز و سه اسپ شرکت نموده و در پایان تیم ولایت کندز باکسب امتیازات بیشتر کپ قهرمانی آنروز را بدست آورد.

در مسابقاتیکه بتاریخ ۱۷ عقرب آغاز گردید تیم های ولایات جوزجان فاریاب، بلخ. بغلان و کندز در گروپ الف وتیم های ولایات تخار، بدخشان، سمنگان و پروان در گروپ (ب) باهم به مسابقات پرداخته و بعد از مقابل شدن هر تیم به مقابل یکدیگر که به صورت دور اجرا گردید به ترتیب ذیل پایان گرفت: در گروپ الف تیم ولایت بلخ با کسب (۳۲) امتیاز و ۷ نمره عمومی قهرمان گروپ تیم ولایت جوزجان با کسب ۲۵ امتیاز وپنج نمره عمومی دوم وتیم ولایت بغلان با کسب (٤٤) امتیاز و ۳ نمره عمومی در گروپ الف سوم اعلان گردید. در گروپ ب: تیم ولایت تخار با داشتن (٤٥) امتیاز و ٦ نمره عمومی قهرمان گروپ) تیم ولایت سمنگان با کسب (۳۱) امتیاز و ٤ نمره عمومی دوم وتیم ولایت بدخشان با کسب (۳٤) امتیاز و ۲ نمره عمومی در گروپ ب سوم شناخته شد.

بعد از ختم مسابقه قهرمانی گروپ الف بایك تن از چاپ اندازان ولایت بلخ بای صحبت می نشینم تا ببینیم پهلوانان چاپ انداز ما ازین بازی های پر شور و هیجانی چه خاطراتی دارند.

جوانی که بعد از ختم مسابقه قهرمانی پای از رکاب اسب به زمین می نهد چاپ انداز یست جوان خوش اندام و بشاش از وی خواهش می کنم تا چند لحظه وقت خود را صرف صحبت با خوانندگان صفحه ورزش ژوندون نماید.

باخونسردی کامل خواهشم را قبول کرده وهردو بیکی از دندانه های ستدیوم ورزشی می نشینیم اسم خود را حسین عضو تیم ولایت بلخ معرفی کرده میگوید: از ولایت بلخ از ولسوالی دولت آباد می باشم.

-خوب حسین جان مدت چند سال می شود چاپ انداز هستید وانگیزه ایکه باعث شد تا یك پهلوان قوی و چاپ انداز ماهر شوید چه بود؟

-از خوردی به پهلوانی شوق داشتم و دایماً پهلوانی می کردم (پهلوانی محلی)- مطابق به رسم و رواج ولایات سمت شمال باید بگویم که فعلاهم پهلوانی می کنم و هم بزکشی، در میله های رسمی مانند میله گل سرخ که از اول حمل شروع والی ۱۰ ثور ادامه پیدا می کند مسابقات پهلوانی ولایات سمت شمال هم آغاز یافته و تماشاچیان زیادی دارد که من به نوبه خود درین مسابقات حصه میگیرم باید بگویم تا حال در ۹ویا۱۰ ولایت سمت شمال پهلوانی قادر به این نه شده که مرا مغلوب نماید از همان آغازیکه پهلوانی می کنم تا امروز در یکی و یا دو مسابقه اگر مساوی شده باشم دیگر تماماً غالب می باشم. فراموشم نمی شود وقتیکه هشتاد کیلو وزن داشتم با حریف جبار پهلوان نامی سمت شمال که ۱۱٦ کیلو وزن داشت مسابقه نموده که غالب مسابقه شناخته شدم اگر بگویم صفت از خودم می شود چرا میگویند هرکس صفت خود را بکند ناصفت است مگر چون شما پرسیدید می گویم که اکثراً تکت های مسابقات پهلوانی من در انجا به صد افغانی هم فروخته شده که ازین بازی ومسابقات تحایف زیادی بدست آورده ام که حسابش را نمیدانم.

-شما چرا پهلوانی را به شکل بین-المللی آن تمرین نکردید تادر پهلوی پهلوانان افغانی در خارج کشور به مسابقه می پرداختید؟

-بایدگفت علاقه زیادی داشتم تا در مسابقات عمومی که از طرف ریاست عالی ورزش دایر می گردد شرکت نمایم که به همین منظور مدت شش ماه شاگردی



صحنه مهیج دیگری ازبزکشی



مسابقهٔ بزکشی آنقدر پرشور وجالب است‌که تماشاچیان رابه‌هیجان می‌آورد

حسن پهلوان چاپ انداز معروف‌ولایت‌بلخ

استاد ابرا هیم ، پهلوا ن نامدار افغانی را نمود م اما متا سفا نه وضع اقتصادی ام مرا یا ری نکرد ، نتوا نستم به تمر ینا ت خود ادامه دهم . گر چه استاد ابرا هیم حاضر شد تمام مصارف روزمره ام را مهیا نما ید ، زیر اوی می گفت در آینده پهلوان خوبی می شو م مگر وضع اقتصادفا میلی ام مجبور م ساخت تا دوباره به و لا یت خود رفته و نفقهٔ فامیلم را بر آورده سازم

درهمین لحظه سیمایش‌پرازسرورو شاد ما نی دیده می شود بخاطر اینکه‌تیم او شا ن قهر ما ن عمومی اعلان شده به پاسخ سوالی به گفتار خود چنین‌ادامه مید هد :

ـدر ضمن پهلوا نی رفقا و دو ستا نسم تشو یقم کرد ند تا چا پ اندازی نما یم و هم علت عمده اینکه من بز کش شد م اینبود که دایما در هر جا وهر مجلس، غیرت ، شجا عت و مردا نگی نیا کا نخود را می شنید م جو شی به دلی و شو قی به سرم پیدامی شدکه من‌هم‌فرزندهمان مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستم‌من از آنها چه کمی‌دارم همان بود که‌بارا به ر کا ب اسپ‌گذاشته مد ت چند ی‌تمرین و در سا ل ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم و لا یت بلخ شناخته شدم ۰ بعد از آن‌درهردور مسابقات بزکشی که از طرف‌ریاست عالی ورزش در کا بل دایر می گر ددشرکت می کنم جا ی افتخارم بر اینست در هر دور مسابقات بدون‌تحفه امتیاز پس‌به ولایت خود نر فته ام گر چه ازین را ه‌پول زیادی بدست آورده اماما نزدمن مادیات آنقد ر ارز شی ندارد چیزی که‌من به آن ارزش واهمیت قایل می باشم‌کسب‌امتیازات بیشتر و قهر ما نی تیم ما می با شد چرا؟وقتیکه ما به کابل می آییم‌تمام‌مردم ولا یت ما چشم به‌راه اند تا چا پ اندا زان شا ن چه‌افتخار ی کما هی می کنند آیا بردویا باخت‌که‌در صورت‌باخت‌پاهایم‌یارای آنرا نخوا هد داشت تا پس به و لا یت‌خود

بر گرد م حا ل که قهر ما نی مسا بقا ت را بدست آوردیم‌و بایك‌عالم‌خویش وخاطرات فراموش نا شدنی مخصو صا تحولا تیکه بعد از پیروزی‌انقلاب شکوهمندثور در همه‌شئون زندگی مردم ما رو نما گردیده‌دوباره به ولایت‌خودبر میگردم.

ـتا ثیرا ت انقلاب ظفر مند ثور را دربز- کشی چگونه توجیه‌می‌کنید؟

ـقبل از انقلاب شکست نا پذیر ثور چاپ اندازان‌کاملا در اختیار صاحبان است بودند ، فیو دا لانیکه اسپ دا شتند سه‌ماه قبل از اینکه مسابقات آغازیابد و تمرینات

شروع می شد خر چ و خورا ك یك نفر چاپ انداز را تضمین می نمود ند که د ر همین مد ت در حدود ۲ـ۳ هزار افغا نی مصرف یك پهلوا ن چا پ انداز را بدوش میگرفتند خوشبختانه با پیروزی انقلاب‌شکو ـ همند ثور به دوره با داری و خا نخا نی خاتمه داده شد فعلا تمام مصا ر ف ینك چاپ انداز ازطرف دولت وعده‌داده شده‌که بعد ازین چا پ اندازان ما می توا نند باسرور وشوق زیاد تری به این بازی‌ادامه دهند و هم در ایا م فرا غت یك نفر چاپ انداز می توا ند هر حرفه ایکه دارد مشغول آن با شد .

چا پ انداز انیکه دا خل میدا ن‌مسا بقه می شوند آیا همه همین وظیفه‌را دارند تا بزرا بر داشته و به دایره حلال برسانند و یا چطور ؟

ـدر هر میدا ن مسا بقه که از یك‌تیم ده نفر شرکت می کند ما نند ورزشکاران فو تبا ل و ظا یف جدا گا نه دا رنند که ازین جمله دونفر وظیفه کولکیپررا داشته و نمیگذارند سو ار کا ران تیم مقابل بز را به دایره حلال بر سا نند هم چنا ن دونفر دیگر وظیفه دارند وقتیکه یکی‌از اعضای تیم بزرا بر داشته ومی خواهد آنرا از بیر ق عبور دهد او را مرا قبت کرده اگر بز از دستش رها می گر دد وظیفه دارند تا بزرا بر داشته واز بیر ق عبور دهند و یا اینکه خود را شریك عبور دا دن بزاز بیرق با تیم مقابل بسا زندیعنی‌در هرصورت‌با ید یک نمره به نفع‌تیم خود کماهی‌کنند این دو نفر را به نام چینگیر یاد می کنند . متبا قی شش نفر وظیفه دارند تا به کمك یکد یگر و پا س دادن ها ی خو ب به یکد یگر بز را به دایرهٔحلال بر سانند ویا ازبیرق‌عبور دهند .

ضمن صحبت می گوید : نپر سید ید که آیا از دواج کرده اید و یا خیر ؟

به‌جواب سوال خود چنین می گو ید : یا زده سا له بودم که جبرا همسر ی برایم

بقیه در صفحه۵۹



نمایی از مسابقه جالب بزکشی

واژه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

انقلاب اجتماعی :

آموزش مترقی وانقلابی (انقلاب اجتماعی نقش آن برای تحقق بخشیدن به تحول بنیادی زندگی جامعه و تامین رهایی زحمتکشان، بخش بسیار مهمی در فلسفه ای مترقی بطور اعم، وماتریالیزم تاریخی بطور اخص است. انقلاب اجتماعی چیست؟ انقلاب اجتماعی از جهت ماهیت خود عبارتست از شیوه قانونمند حل تناقضات اجتماعی واجرای آنچنان چرخشی در زندگی جامعه که انتقال از یك مرحله ی تاریخی به مرحله ی عالی تریعنی از یك جامعه ی دارای طبقات انتاگوانیستی (آشتی ناپذیر) بیك جامعه ای مترقی تر را میسر میسازد ویا بعبارت دیگر انقلابات اجتماعی یك تحول کیفی وبنیادی، یك چرخش عظیم واساسی در حیات جامعه است معنی انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارت است از سرنگونی یك نظام اجتماعی کهنه وفرسوده وجایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نوو مترقی، مثال بزنیم انقلاب کبیر فرانسه که یکصدو نود سال قبل روی داده، یك انقلاب بورژوازی بود. زیرا نظام فیودالی فرسوده ومظهر سیاسی آن یعنی سلطنت سلسله‌ی بوربون هارامنهدم ساخت ونظام سرمایداری راکه در آنوقت نوو مترقی بود، جایگزین آن ساخت. انقلاب کبیر اکتوبر «که در آینده مفصلا بررسی خواهد شد» یك انقلاب عظیم اجتماعی بود، زیراکه نظام کهنه و فرسوده‌ی فیودالی و سرمایداری را ریشه کن ساخت و جامعه ی نوین سوسیالیستی را که بزرگترین چرخش در تاریخ بشری است بنا نهاد.

نیرو های مترقی وتحول طلب اجتماع از طریق انقلاب راه تکامل جامعه را بسوی جلو می گشایند وگسترش سریع جامعه رادر جهت ترقی تامین میکند وبهمین جهت رهبر بزرگ پرولتاریایی جهان انقلاب را «لکوموتیف تاریخ» نامیده است.

پایه‌ی اجتماعی همه انقلابات اجتماعی تضاد هائیست که در شیوه‌ی تولید نعمات مادی وجود دارد. وی (رهبر کارگران جهان) می گوید: «نیرو های مؤلده مادی جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیان قضایی آنست وآن نیرو ها تا اکنون در درون این مناسبات بسط می یافتند، وارد تضاد می شوند. این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مؤلده به بندی بر پای آن بدل می گردند. دریں موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جامعه است. جهان بینی مترقی، انقلاب را نتیجه‌ی ضروری واجتناب ناپذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی ناپذیر میداند. در همه ی جوامعی که درآن طبقات با منافع متناقص وجود دارند، تکامل اقتصادی و اجتماعی وتحولات حاصله به تدریج ومرحله بمرحله شرایط وعوامل دگرگونی عمیق وبنیادی را بحد بلوغ میرساند، پخته میکند وسرانجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن ومیسر وضرور می نماید. اهمیت انقلاب اجتماعی در آن است که بهنگام انتقال از یك فورماسیون اجتماعی، اقتصادی به فورماسیون دیگر ومترقی‌تر، شکل کهنه شده‌ای مالکیت ووسایل تولید را ملغی میکند و مناسبات مسلط تولید را که مانع ترقی اجتماعی است بر هم میزند ومتناسب با خصلت نیرو های مؤلده، مناسبات نوینی برقرار می سازد که موجب رشد سریع این نیرو ها میشود. مابا این پروسه در تاریخ هنگام گذار از بردگی به فیودالیزم، از فیودالیزم به سرمایداری واز سرمایداری به سوسیالیزم روبرو هستیم.

تحول از جامعه کمون اولیه به بردگی بصورت تجزیه طولانی جامعه ای کمون اولیه انجام گرفت. تحول از بردگی به فیودالیزم با قیام های بردگان ودیگر توده های فقیر ومنهدم شدن نظامات سست و پوك ومنحط بردگی در زیر ضربات مهاجمان خارجی همراه‌بود. پروسه انتقال از فیودالیزم به بورژوازی بوسیله یکرشته انقلابات بورژوازی در اروپاوامریکا وآسیا انجام گرفت وتحول از سرمایه‌داری به سوسیالیزم با انقلاب پرولتاریا که طبقات وقشر های دیگر زحمتکش را بعنوان متحد باخود همراه دارد انجام می پذیرد ولی این انقلاب ها در همه‌ای نقاط جهان در یك وقت وبا یك شکل ویا درجه ای را دیکالیزم و قاطعیت یکسان انجام نمی گیرد ودر همه‌ای این نکات تنوع زیادی دیده میشود. ونیز همه ای انقلابات هدف خود را تغییر فورماسیون قرار نمی دهند وگاه باایجاد تحولات مهمی در درون فورماسیون ها بسنده می کنند، مانند انقلابات ملی درکشور های مستعمره ووابسته که هدف آن کسب استقلال است نه تغییر مناسبات تولیدی، وانقلابات بورژوا دموکراتیك در انقلابات بورژوا دموکراتیك نوع کهن که بورژوازی لیبرال آنرا رهبری میکند (مانند انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه که در آن خلق هامهرو نشان خود را بر سیر انقلاب می گذراند.

انقلاب یك طبقه ای حاکم راسرنگون می کند وطبقه ای دیگری راکه معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است، بقدرت می رساند میتوان گفت که انقلاب نوع جدید ومترقی تر دولت را جانشین نوع قبلی دولت میکند. مسله‌ای اساسی در هر انقلاب عبارت از مسله قدرت سیاسی است. گذار قدرت از دست طبقه حاکم پوسیده بدست طبقه یاطبقات پیشروومترقی، مضمون اساسی هر انقلاب است. انقلاب مظهر عالیترین شکل بروز مبارزه ای طبقاتی است وطبقات مترقی از طریق انقلاب وکوتاه کردن دست طبقه حاکمه مرتجع و فاسد راه تکامل جامعه ای خوشش را باز میکند. انقلاب اجتماعی عمیق ترین واساسی ترین تغییرات را در جامعه سیاسی، اقتصادی وایدیولوژیك جامعه وارد میسازد واز بیخ وبن سیمای آنرا تغییر میدهد. کاملا روشن است که برخی تغییرات یا اصلاحات یا اقدامات در چهارچوب یك نظام اجتماعی معین باهمان قدرت سیاسی دولتی و با همان طبقات حاکمه نمی توان انقلاب نامید اگر چه تبلیغ وسرو صدا در باره آن گوشها را کرکند. برای توضیح بیشتر این موضوع بهترین مثال سرو صدایی زیادی بود که توسط رژیم داؤدی توسط یکعده اجیران براه انداخته میشد ویك تغیر شخص را بجای شخص دیگر با حفظ همه اساسات سابقه به اصطلاح انقلاب نامیدندوانقلابیون به اصطلاح ملی خود را انقلابیون تمام عیار!!! جازدندوباندو لتی ودرباری منصوب به طبقات حاکمه مرتجع رابنام به اصطلاح حزب انقلاب ملی اشتهار می کردندوسرکرده‌ای کودتایی سرطان ۱۳۵۲ را رهبر انقلاب نامیده با این اعمال خود نه تنها خود را رسوا میساختند وساختند بلکه انقلاب یعنی مقوله‌ای علما پرمعنی راکه مختصرا فوقا توضیح شد مسخ وقلب کرده بخورد خلق می‌دادند یعنی «رژیم اختناق وترور محمد داود به منظور فریب توده ها تخدیر هوشیاری ومنحرف ساختن آنان از حقایق بخصوص مقوله‌ای بزرگ وعلما پر مفهوم انقلاب را بازیچه ای خود ساخته بود وبغرض جلوگیری از اشاعه‌ای اندیشه های انقلابی وپیشرو عصر ما وبه منظور جلوگیری از آگاهی توده های مردم خاینانه ایدیالوژی علمی راوارد خواند وایدیالوژی غیر علمی به اصطلاح «ملی» خود ساخته، التقاطی، بی پایه وجعلی خویش را که عملا فاقد محتوی ملی بود اشتهار می‌کرد».

از توضیحاتی که دادیم معلوم میشود بنابر مرحله ای تکامل اقتصادی واجتماعی وطبقات در

حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می‌توان تشخیص داد مثلا انقلاب بورژ وازی وانقلاب بورژوادموکراتیك، انقلاب سوسیالیستی وغیره ،باید دید هر انقلاب چه تضاد ها یرا حل میکند، چه وظایف اجتماعی را انجام میدهد، چه‌طبقه‌ای را از قدرت ساقط میسازد وچه طبقه ی در راس انقلاب قرار دارد تانوع آن انقلاب اجتماعی راتعیین کرد . مثلا انقلاب کبیر اکتوبر یك انقلاب سو سیالیستی انقلاب کبیر فرانسه یك انقلاب بورژوا زی بود .

باید یك مطلب دیگررانیز تصریح کنیم وآن اینکه گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای بدست طبقه ای دیگر انقلاب نیست . زیرا همان طوریکه مفهوم انقلاب ، گرفتن حکومت از جانب طبقه ای مترقی وپیشرو تر را ایجاب میکند بنحوی که راه تکامل جامعه را بگشاید وگر نه اگر طبقه‌ای منحط وارتجاعی بتوا ند طبقه ای مترقی‌رامنکوب کند وبه حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب . انقلاب با نیرو ویا شرکت توده های خلق انجام می گیرد . دارای هیچ وجه مشترکی با کودتا وانقلاب دربا ری واینگو نه اقدامات که در تاریخ نمونه های آنرا فراوان دیده میتوانیم ، نیست. چنین اعمال سران حکومتی ،اشخاص ودسته های متعلق بهمان طبقات حاکم ووابسته بهمان نظام اقتصادی واجتماعی را عوض میکند. تغییر وتبدیل میدهد و قیافه‌ای ظاهری را تحول می‌بخشد. در حالیکه انقلاب سرا سر نظام اجتماعی ، اقتصادی را عوض میکند وطبقه‌ای جدید ومترقی رابه قدرت می رسا ند . برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی(وضع انقلابی) وشرایط ذهنی(وجود سازمان انقلابی) ضرور است. آری شرایط به معنی کمی مفصل ترعبارت‌است از آنکه هیئات‌حاکمه دیگر قادر نباشد بشیوه ای سابق حکومت‌کندو توده های خلق‌نیزدیگر نخواهند به همان شیوه‌یی سابق آنها حکومت شود .درشرایط عینی انقلاب بحران سراسری جامعه را فرا میگیرد و فعالیت خلق هابشکل بی سابقه بالا می رود . و شرایط ذهنی عبار تست از وجود ساز مان متشکل انقلابی که بتواند خلق‌های آماده به فدا کاری و از خود گذر را دنبال شعار های صحیح بکشاند انقلاب را رهبری کند و آنرا به‌ثمر برساند .

نیروی محرك انقلاب آن طبقات و گروه های اجتما عی هستند که تحول انقلابی را اجرا میکنند . البته تر کیب نیرو های محرك انقلاب به بنیاد اقتصا دی انقلاب ، وضع عینی طبقا ت در جامعه مربوط است ولی عوامل دیگری نیز مانند آگاهی انقلابی و اجتماعی و تشکل خلق هادرین‌امر موثر است .در همه انقلا بات اجتماعی که در آن گروه ها و طبقات مختلف بعنوان نیروی محرك انقلاب عمل می کنند همیشه یك طبقه است که می تواند نقش رهبری را ایفا کند و این رهبری موجب پیگیری و رادیکا لیزم کامل آن انقلاب است .

این رهبری راه هر کردگی یا (هژ مونی) مینا مند . عمل آگا هانه و فعا لانه ی طبقاتی که نیروی محرك انقلاب هستند علیه نظام مو جود در جامعهٔ مذ کور مهم ترین خصلت انقلابی است که بسطمیابد زیرا نه تشدید تناقضات‌اقتصادی‌نه وجود محمل های عینی تحول انقلابی (یا وضع انقلابی) به تنها ئی و بخودی خود هنوز به معنی انقلاب نیست . انقلاب فعالیت مستقلا نه و مبتکرانه یی خلق است . همانا این فعا لیت مجدا نه ، فدا کارانه‌و آگا هانه یی توده های خلق که البته در اثر تشدید تنا قضات اجتما عی و اقتصا دی و در شرایط بروز وضع انقلابی پدید می شود، می تواند موجب تحقق انقلاب شود.

مسئلهٔ اساسی هر انقلاب مسئله قدرت ویا حاکمیت دولتی است . رهبر انقلاب کبیر اکتوبر برمی گوید : «انتقال قدرت حا کمه از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر علامت نخستین و عمده و اساسی انقلاب ، هم به معنی اکیدا علمی و هم به معنی علمی – سیاسی این مفهوم است . . . . ». اگرانقلاب با شکست مواجه شود طبقه ار تجاعی و ضد انقلابی حاکمیت را حفظمی کند . اگر پیروزی انقلاب ناتمام و ناقص باشد آن بخشی از نیرو ها که حاضر به ساز شند وارد قدرت می شوند و برخی از شعار های خود را که ضد انقلاب حاضر به پذیرش آنست به شیوه رفور میستی عملی می کنند . گاه خود ضد انقلاب‌مجبور می شود (به قول او لین رهبر پرو لتا ریای جهان) اجرا کننده و صیای آن انقلابی شود که خود آنرا سرکوب کرده است . زیرا از تجدید وضع انقلابی هراسان است .

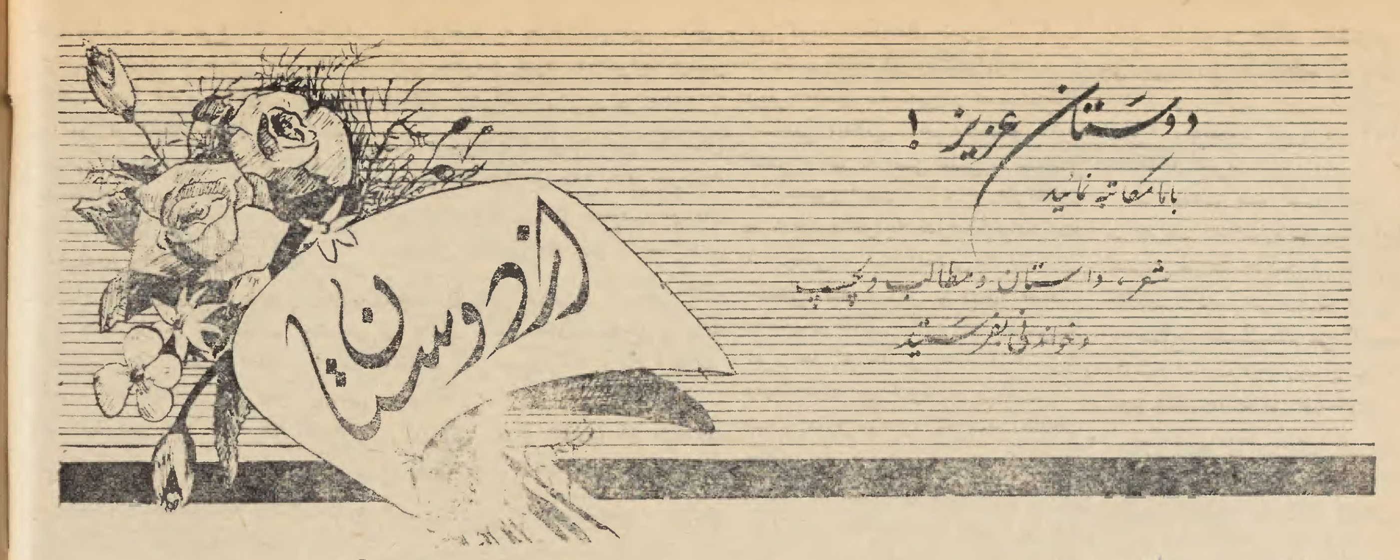
اما اگر انقلاب کاملا پیروز شود را دیکالی ترین نیرو ها براس قدرت قرار می گیرند . آن موقع است که انقلاب می تواند تحولات اقتصادی – اجتما عی مطلو بی راکه در برنامه یی خود قرار داده بود عملی کند . علامت پیروزی یک انقلاب این تحقق عملی برنامه یی اقتصا دی – اجتماعی آنست .شیوه های تصرف قدرت حاکمه وشکستن و نو سازی و تجدید ساز مان‌ماشین دولتی که نتیجه یی محتوم آنست نمی تواند برای کشور های مختلف برای ادوار مختلف تاریخی و در شرایط مختلف بین المللی یکسان باشد همه چیز بسته است به تناسب مشخص نیرو های طبقا تی درجهٔ آگاهی ، تشکل زحمتکشا ن قدرت مقا ومت عناصر مخالف انقلاب و نیز آداب و موازین و مو سسات متداول در جامعهٔ معین که در آن‌انقلاب رخ می دهد.انقلاب دو شکل عمده بخود می گیرد .

۱– انقلاب غیر مسا لمت آمیز (یا موافق اصطلاح متداول که چندان دقیق نیست : انقلاب قهر آمیز) : زمانی است که‌تسلط طبقه انقلابی از طریق توسل به اسلحه (قیام مسلح و جنگ انقلابی) تامین می گردد (مانند انقلاب کمون در ۱۸۷۱ و انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷ ، انقلاب کیوبا در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۸ و غیره .)

۲– انقلاب مسا لمت آمیز :– در جریان انقلاب مسا لمت آمیز تصرف قدرت حاکمه از طرف طبقهٔ انقلابی بدون خو نریزی و توسل به سلاح انجام می گیرد. مانند انقلاب مجا رستان در ۱۹۱۹ لنین درین مورد می نویسد :

«شکل انتقا ل بد یکتا توری پرو لتا ریا در مجار ستان اصلا مانند رو سیه نیست : دو لت بورژ وازی داو طلبانه استعفا داد. طبقه کارگر وحدت خود را سریعا بر قرار کرد و این وحدت سو سیا لیزم بر پایه ی برنامهٔ کمو نیستی بود ...» . ولی خواه‌در شکل غیرمسالمت آمیز و یامسالمت آمیز تحول انقلا بی فقط بصورت تحمیل ارادهٔ خلق های انقلابی بر مخا لفان قابل تحقق است .

پرو سهٔ بسط انقلا بی جدا گانه سوسیا لستی تاحد تحقق انقلاب در سراسر جهان (انقلاب جها نی سو سیا لیستی) یك پرو سهٔ طو لانی است . کارل مارکس و فرید ریش انگلس انتقال به سو سیا لیزم را یك عمل یکباره نمی دانستند ، بلکه دورا نی از تکامل تا ریخی می شمرد ند وتجدید ساز مان سو سیا لیستی جهان در نظر آنها یك پروسهٔ بغر نجی بود که در هر کشور متناسب با شرایط داخلی و بین المللی می باید شکل گیرد و تحقق یابد . لنین برآن بود که انقلاب جها نی در شرایط نوین از طریق انفکاك تدریجی کشور هائیکه در آنها تضاد ها از همه جا شدید تر و مواضع پرو لتار یای انقلابی از همه نیرو مندتر ومواضع سر مایه داری از همه گزند پذیرتر است انجام می پذیرد . و درین مورد لنین تصریح می کند که : «در ابتدا انقلاب در چند و حتی دریك کشور سو سیا لیستی ممکن است ... »



وطن

وطن ای مهر زیبا جان فدایت
شکوه و شان وپیروزی برایت
توای زاد گاه شیران، کهساران
زآبشاران شنیدم ناله هایت
زدشتو دامنت گلشن خجل گشت
سکندر شد محو نغمه هایت
تو پروردی دلیران هرز مانی
یکی رستم از آن نشانه هایت
غرور آسیا است بام دنیا
دمیدست راز هستی از نوایت
بهر سو بنگرم سر سبز بینم
گهر پاشد ابر بر دره هایت
به‌نیسانت اگر کس کینه توزد
به لرزه آید از آن نعره هایت
به‌عالم نامی است لعل بد خشان
چو آب زندگانی چشمه هایت
خرامان هر طرف حورو پری وش
همه گل رو اند چون لاله هایت
بنازم میهن آزاده‌گان را
بود همرزم دائم در صفایت

«یوسف همرزم»

بنه پیغام

مستی په میخانه کی ساقی جام راکوی
ملهم دی دزخمی زړه چی انعام راکوی
نیستی وه په‌هستی کی حرکت وځای په‌ځای
خوږو نغمو کی یار د زړه آرام راکوی
ښکلی‌انگیزی وی چی‌بدل په لوی‌بدلون‌شو
خواری‌اونیستی لاړه وخت نیك نام راکوی
عاشق اومعشوق واړه آزادشوی‌له‌قید ونو
نکل په وړاندی تگ دی نوی پام‌راکوی
مستی کیږم‌چی‌هستی‌ده اوپه‌دی کښی‌دی‌رازونه
عمل یونوی رازدی نیك الهام راکوی
څه‌ږیره له‌چانشته‌څنځیرونه‌دی مات شوی
ساقی په سرو پیالو کی ښه‌پیغام راکوی
«حسنه» هله لیکه ښه شعرونه او نغمی
داد ثور انقلاب دی چی مرام راکوی

قسیم «حسن»

خنده‌ها وغمها

نوشته: عبدالحبیب «فرشید»

شبهای پاییز بود . باد بازمزمه محزون و گرفته در لای شاخه های درختان میپیچید و برگهای نیمه جان را باخود کشان کشان‌برده سکوت شبانگاهی را بهم میزد . لیلیه آرام بود ، از دو اتاق روشنی به بیرون میتراوید ودردل تاریکی ها میخزید ...

غفاربا نگاههای سنگین و خواب آلـود ورقهای کنفرانس را یکی بعد دیگر آهسته آهسته از نظر گذراند وبعد در حالیکه آنرا در گوشهٔ میزمی انباشت ، خمیازه ای‌کشیده گفت: « زحمت بسیار کشیدیم ، اما ...» او سخنش رانا‌تمام گذاشته آه سردی کشید، از جایش برخاسته مقابل آیینهٔ قرارگرفت . خودش را سرتابه پاورانداز کرده زیر لب گفت : «لعنت برتوای خجلت !»

او نگاهش را از آئینه برچیده به زمین میخوب کرد . لحظهٔ طولانی در اندیشه های دور ودرازی غوطه خورد . سال گذشته را بیاد آورد که میخواست روزی نخستین اثر هنری اش رادر مجمعی بخواند ،اما لرزشی در صداواندامش پدیدار گشته چنان او ج میگیرد که کاغذ ها از دستش فرو افتاده ودر میان خنده های پیهم شنوندگان، مجلس راترك میگوید .

این خنده ها گاهگاهی در گوش غفارطنین می انداختند وهمچون موریانه جسم و روانش را میخوردند وخرد میکردند . غفار که یکبار دیگر به یاد این خاطره غم انگیز افتاده بود، لرزش محسوسی در بدنش احساس کرده وعرق سردی بر پیشانی اش نشست . او در حالیکه چشمش به زمین بود ، همچنان غرق دراندیشه بود که بازشدن دروازه او را بخود آورد. به سوی در نگریست، چشمش به گل آقا افتاد . از مو های سیخ سیخش دانست که‌در قمار باخته است. گل‌آقا مغموم وگرفته به چپرکتش نزدیك شد. غفارتك سرفه ای کرده پرسید : «چه شده، گل آقا؟»

گل آقا با صدای گرفته ومغموم گفت : «بدزدیم، غفار! بدزدیم. بود ونبوده پای باك باختم .»

غفار با تبسمی که تمسخر ازآن میبارید به گل آقا گفت : « ارباب جوره پدرت، به جوانی وخرابات ده سمت شمال نام داره، بچیش ایقدر بیدل ؟»

گل آقا نگاه خصمانه ی به غفار انداخت ودر حالیکه زیرلب میغرید به جایش خزید ورویش را باپوجایی پوشاند .

غفار به یاد هیاهوی روزی افتاد که به گل آقاگفته بود : «قمار زدن شایسته یك محصل نیست، مابابد هدفهای بزرگ وانسانی درسرداشته باشیم .»

وگل آقا در جواب گفته بود : «فیلسوف صاحب ! از نصیحت تان فوق العاده ممنون، اما خواهشم این است که این سخنان ارزشمند تان رابه‌کوْد کان بگویید. من یك جوانم،جوان ...»

غفار دوسه بار کلمه جوان را زیر لب زمزمه کرده خموش شده بود .

هیاهوی آن روز وسخنهای گل آقاکه بار دیگر دردماغ غفار، جان گرفته بودند، آرام آرام نابود شدند .

غفار با حالتی کمی اند وهگین به‌بسترش روکرد، یك جلد کتابی که عثمان برایش آورده ومجموعهٔ چند داستان ماکسیم گورکی بود روی کمپلش قرار داشت. او کتاب را ورق زد وچشمش به نخستین عنوان داستان افتاد: «حماسه مادر.» واولین جملهٔ داستان را زیر لب خواند : «مادررا، زن راسرچشمه فنا ناپذیر زندگی پیروزگر است، ستایش کنیم .» بعد کتاب رازیر بالشتش گذاشته به جایش درازکشید. خواب آرام آرام در چشمش جاگرفت واورا بسوی دنیای بیخبری کشاند .

ناتمام

دنصرت سري جنهی لاندي

قلم زړدی په نزاکت او په‌رموزله ورا به‌خاندی
زه‌دی هیښ کړم‌شوخو سترگو مسمریزم پرما کاندی

له‌حیادرکتی نشم مجنون بید پڅیری‌ریږدم
که‌هرڅومره زړگی‌ټینگ کړم ویلی کیږی ستادوړاندی

له‌حیادرکتی نشم مجنون‌بید پڅیری ریږدم
که‌خندادی نه‌وی یاره‌داچینی به‌شی راناندی
چه پر توله غمازانو ، رقیبانو بریالی شم
ځکه خوښی یمه‌په ژوندکی‌دنصرت‌سری جنهی لاندی

«زخه‌خیل نادره» نوان دبیلتون نلری‌چه‌اوردی
سمندر له‌راحت‌دی‌که وی پروت پرشرربانندی

شعراز: محمد نادر

خدمت بشر

روزی به خضر گفت سکندربه من نمای
جاییکه چشمه‌سارآب حیات‌است‌اندرآن
خندید خضر وگفت: بکن خدمت بشر
خواهی اگر توزیست درین دهرجاودان

* * *

درراه توده ها

هرگز از یاد توده ها نرود
آنکه در راه توده ها میرد
نام اورا پس از گذشت قرون
خلق با احترام می گیرد

فیاض «مهر آیین» خرم

برتو لت برشت

ترجمه دکتورنجیب‌الله یوسفی

قاعده‌واستثناء

جوالی

قسمت سوم

پتك آبش، آب مینوشد. با خود میگوید : او نباید بفهمه که مه او دارم. اگه بفهمه ویك کمی عقل هم ده کلیش باشه، باید به خاطر اینکه از تشنگی نمره، مره بکشه واوه بری خودش بگیره . ولی مه بیدار هستم . اگه نزدیکم بیایه میکشمش . (او تفنگچه‌اش را بیرون می آورد، وبالای زانوانش میگذارد) وبعد میگوید : کاش که به کاریز هابرسیم، گلویم از خشکی میترکد، عنقریب مره جل خواهد زد .

جوالی (باخود میگوید) : مه باید پتك‌اوره که داباشی بری مه داده، تقسیم کنم. زیرا اگرمه زنده وسالم برسم واونیمه جان باشه، اومیتانه، قدرت داره مره محکمه کنه، بندی کنه وبزنه .

(جوالی پتك آب خودرا بیرون می آورد و بطرف سوداگر رفته وپتك آب خودرا بطرف سوداگر پیش میکند . سوداگر دفعتاجوالی را به عقب خود میبیند. فکر میکند جوالی ازپنهانی نوشیدن سوداگر چیز ی فهمیده است وازین خاطر در صدد کشتن سوداگر برآمده است، پتك آب را تشخیص داده نتوانسته ودر حالیکه فریاد میزند : سنگه دور پرتو ... بالای جوالی فیرمیکند . دست جوالی باپتك آب هنو ز هم بطرف سوداگر دراز مانده است .

سوداگر: خوب، تومی خواهی همرای سنگ ده فرق مه بزنی ومره بکشی ، خی بگی دیگه : بالای جوالی چند فیر می کند . (جوالی بزمین میافتد) .

در دادگاه :

درگوشهٔ از صحن دادگاه زن جوالی این شعر را قبل ازدایرشدن‌قضابرای‌حاضرین میسراید :

در جنگل انبوه دزدان
قضا جلسه میکند
وهنگامیکه بی‌گناه مرده باشد.
قضا جلسه نموده واورا محکوم میکند
در گورستان مصیبت رسیدگان ومظلومان
ما شکست خورده گانیم
فیصله های قضا
مثل سایه های کارد جلادان
آخ، کارد جلادان کافیست‌که از آن
پوشی برای حکم قضا گردد .
پرواز را ببین، پرواز لاشخوران را
آنها لعنتی های دشت وبیابان خشك اند
قضابه آنها غذا خواهد داد
آنجاست که جانیان پناه دارند و
آنجاست که‌فراریان سرپناه دارند
وآنجاست‌که جانیان ودزدان میپوشانند
جنایات خودرا
در پاکتی تحت عنوان قانون .

مجلس قضا دایر میشود .

زن جوالی وداباشی هم در داخل سالون مجلس در جاها یشان قرار دارند .

داباشی به زن جوالی : آ یا شما خانم جوالی مقتول هستین ؟ مه داباشی هستم که شوهر شماره به جوالی گری ای سوداگر انتخاب‌کد م. شنید م که‌شما از محکمه می خواهین‌که برای سوداگر جزا داده شود ونیز آرزوی جبران خسارهٔ را نسبت مرگ شوهر خود نموده اید . مه هم به همی مناسبت اینجه آمدم . مه میتانم ثابت‌کنم که شوهر شما بی گناه کشته شده . چیزی که بی گناهی شوهر شماره ثابت میکنه ده جیبم اس .

شاگرد هوتلی که به عقب آنها نشسته خطاب به داباشی میگوید : شنیدم که تو چیزی ده جیبت داری که بی گناهی جوالی‌ره ثابت میکنه، مه بریت مشوره میتم‌که ازش صرف نظرکووهیچ از جیبت نکش .

داباشی : بانم‌که‌زن بیچاره جوالی دست خالی از ینجه بره .

شاگرد هوتلی : می خواهی که نام تره هم ده لست سیاه نوشته کنن ؟

داباشی : مه در مورد مشوره تو فکر میکنم .

دادگاه تشکیل جلسه میکند . قاضی ودونفر معاون اوو ارد تالار جلسه شده و حاضرین به احترا م به‌پامی خیزند. از در- وازهٔ دیگری متهم (سوداگر) وارد سالون شده وبجایش قرار میگیرد .

گروپ سوداگران دومی که به عقب سوداگر وجوالی در حر کت بودند هم وارد سالون شده وبه جاها یشان مینشیند .

قاضی : جلسه امروزی را افتتاح مینمایم.. اولا خانم مقتول میتواند حرفهای خود را بیان کند .

خانم جوالی : شوهرمه باروبسترهٔ این آغاره درسراسر دشت وبیابان یاهی به‌پشت خود برد. قبل از ینکه سفر پایان یابد، ای آغاوره باتفنگچه زد وکشت . گرچه شوهرم دیگه زنده نمیشه ولی از دادگاه توقع دارم که قاتلش به جزای خود برسه .

قاضی : برعلاوه شما خواهان جبران خساره گردیده اید ؟

خانم جوالی : بلی، فرزند کوچکم و مه به جز ازشوهرم کسی دیگری را نداشتیم و نداریم که ماره نان بته...

قاضی : خطاب به خانم جوالی : من شماره ملامت نمیکنم . ادعای مادی شمادر مورد احتیاجات زندگی تان حق مسلم شماست ... بعدخطاب به‌گروپ سوداگران‌دومی، میپرسد: شما بعداز ینکه به هان رسید ید، داباشی مستعفی را استخدام نموده وبدنبال سوداگر وجوالی براه افتیدید . لطفا مشاهدات خودرا در محضر قضا بیان کنید .

یکی از سوداگران : وقتیکه ما رسیدیم، تاجر پتك آب که کمی آب در داخل آن‌بود در دست داشت وجوالی بروی زمین افتیده وجان داده بود .

قاضی خطاب به سوداگر متهم : آیاشما جوالی را کشتید ؟

سوداگر : بلی، چون اوخیال سؤ قصد رانسبت بمن داشت .

قاضی : او چطور به شما خیال سؤ قصد داشت ؟ لطفا توضیح کنید ؟

سوداگر : او می خواست که از پشت سربمن حمله نموده وبا سنگی که در دست داشت به فرقم بزند .

قاضی : آیا میتوانید دلیل حملهٔ اورانسبت بخود بیان کنید ؟

سوداگر : من ؟... دلیل حملهٔ اورا نمی فهمم، او اصلا دلیل نداشت .

قاضی : آیا شمانسبت به جوالی رویهٔ را روا داشته اید که دلیل به حملهٔ سؤ قصد او شده باشد .

سوداگر : نخیر، هرگزنی .

قاضی : آیا داباشی مستعفی که قسمت اول سفر را همراهی نموده است، اینجا حاضر است ..

داباشی : بلی صاحب .

قاضی : لطفا شما نظرتانرا بیان کنید ؟

داباشی : تا جاییکه مه همراهی داشتم ، می فهمم که سوداگر عجله داشت خود را هرچه زودتر به جورگابرسالد .

قاضی **خطاب به سوداگران گروپ** دوم آیا شما فکر میکنید که سوداگر متهم و همراهانش با سرعت غیر عادی به پیش ر فته باشند .

یکی از سوداگران گروپ دومی : نخیر، آنها یکروز نسبت بما پیشی داشتند وتاآخر هم ای فاصله را حفظ کردلد .

قاضی خطاب به سوداگر متهم : فکر نمی کنید که شما به خاطر حفظ ای فاصله بالای جوالی مقتول وداباشی فشار آورده باشید؟

سوداگر : فشار آوردن بالای جوالی وظیفه من نبود، ای‌وظیفه ه داباشی بود .

قاضی خطاب به داباشی : آیا سوداگر متهم به شما وظیفه نمیداد که جوالی را به رفتن هرچه سریعتر مجبور کنید ؟

دباشی: من اضافه‌تر از حد معین با لای جوالی فشار نیاوردیم . هنوز رویهٔ من با جوالی تا اندازهٔ دوستانه بود .

قاضی خطاب به داباشی : پس چرا تجار شمارا به هان از کار برطرف نمود ؟

داباشی : به خاطر همین، چون به عقیدهٔ سوداگر رویهٔ من در برابر جوالی بسیار دوستانه بود .

قاضی : پس شمانباید باجوالی رو یه دوستانه میکردید ؟ آیا شما فکر میکردین‌که جوالی مقتول که با او نباید رویه دوستانه میشد، انسان جانی وشیطان صفتی بوده باشد .

داباشی : نه خیر، اوهمه چیزرا حوصله مینمود، بخاطر اینکه به گفتهٔ خودش اگر حوصله نکند وی را اخراج خواهند کرد وزن وفرزندش از گرسنگی خواهند مرد .

قاضی: آیا اوبسیار زجر کشیده بود؟ کوشش کنیدجواب خود را واضح ومشخص بیان کنید وحاشیه نروید. واقعیت را ماخواه ناخواه کشف خواهیم کرد .

داباشی: من فقط تا استیشن هان باآنها همراه بودم .

شاگرد هوتل باخود : (درست است)

قاضی خطاب به سوداگر : آیا بعد از استیشن هان بین شما وجوالی چیزی رخ‌داده باشد که‌دلیل بر خشم جوالی نسبت به‌شما شده بتواند .

سوداگر : نخیر ، ازطرف من چنین چیزی هر گز اتفاق نیافتاده است .

قاضی : کوشش نکنید خود را پاکتر از آنچه که هستید بشوئید ، اگر شما با جوالی همیشه به‌ناز ومحبت رویه میکردیدپس چرا او نسبت به شما خشمگین میشد ودرصدد سوء قصد نسبت به‌شما میبرآمد. کو شش کنید علت خشم او را بیان کنید تا واضح شود که شما فقط از خود دفاع نموده اید و مجبور بودید ازخود دفاع کنید. در باره سخنان من خوب فکر کنید .

سودا گر : من باید یك چیز را اعتراف کنم . یکروز من او را زدم .

قاضی : آها ، وشما فکر میکنید که به خاطر همین یکدفعه لت‌وکوب‌او ازشمامتنفر شده بود

سوداگر : نخیر ، چون من برعلاوهٔ لت وکوب ، وقتیکه اونمی خواست از دریا تیر شود. تفنگچه را به‌پشتش گذاشتم ومجبور- ش ساختم که از دریا تیر شود . البته که در همین گیرو دار دستش شکست و من طبعاً مقصر بودم .

قاضی‌با کمی تبسم : منظور شمااینست که جوالی فکر میکرد که شما در شکستن دست او مقصر هستید ؟

سوداگر هم بالبان متبسم: بلی، ولی‌حقیقت ای بود که من می‌خواستم او رااز غرق شدن نجات بتم . واو را از دریا کشیدم .

قاضی: خوب‌بعد ازینکه شما داباشی را مستعفی ساختید، باجوالی رویه کردید که در نتیجه حس خشم ونفرت اونسبت به شما زیاد شد .. وی (باصدای آمرانه خطاب به داباشی): پیش ازین چطور بود، اعتراف کنید که قبل ازین هم جوالی ازین مردمتنفر بوده، همه ماوشما اگرکمی‌فکر کنیم‌میگوئیم که‌باید قبل ازین هم‌جوالی ازین مرد متنفر بوده باشد. وقتیکه یك‌آدم که مزد کارش چندان قناعت‌بخش نباشد، لت وکوب‌هم‌شود، با زور تفنکچه به خطر انداخته شود و حتی دستش بخاطر مفاد انسان دیگر بشکنند... درین شرایط عادی وطبیعی خواهد بود که انسان نسبت به همچو اشخاص (به سوداگر اشاره میکند) متنفر خواهد بود .

داباشی : ولی جوالی نسبت به سوداگر نه تنفر داشت ونه حس انتقام .

ناتمام

همچنان نمایشات دیگر صنایع مستظرفه اتحاد شوروی که در پاریس ، پراگ‌ولندن برگزار گردید مورد علاقه فراوان مردم‌شهر های مذکور واقع گردید .

تبادله گسترده‌هنرمندان بین‌ممالك آسیایی ،افریقایی وامریکای لاتین‌برای مردم اتحاد شوروی این فرصت را مساعد گردانیده تادر باره آرت وهنر کشور های هنر کشورهای هند،برما،فلپین،افغانستان،مصر گینی، برازیل‌وغیره‌معلومات خوبی‌کسب نماید.

در سال۱۹۷۲ بیش ازیکصدو هفتاد متخصص اتحاد شوروی در زمینه تربیت افراد سایر کشورها،در رشته ارت وهنرفعالانه سهم گرفتند و یکصد وده نفر ازجمله این متخصصین به کشور های روبه‌رشد مسافرت نمودند در قاهره توسط متخصصین شوروی، یك انستیتوت بالت وگروه هنری اوپرا بوجود آورده شد .

همچنان متخصصین شوروی در این شهر موفق شدند تایك گروپ سرکس ورقص‌های دستجمعی محلی وتیاتر عروسك‌رابرای تربیه اطفال ،فعال‌سازند.

براساس خواهش حکومت جمهوری خلقی کانگو، متخصصین شوروی مدت یکسال را دربازدید از آن کشور صرف کردندتاپیرا-

اگر چه امروز هنرمندان وآرتیست‌های بزرگ وکهنسال ازبین رفته اند امااز آنها آثار ارزشمند و جاودان وجود دارد که‌همه در اختیار مردم است .

بناهای تاریخی ، تابلو های نقاشی مجسمه ها و غیره ، همه اشیای با ارزش وگرانبها یست که از پدران ما، باقی مانده اند واین میراث حقا یقی را ، پیرامون چگونگی کلتور اجداد و نیاکان ما بیان می نماید .

چون هنر های ظریف ، بیانگرظرافت ها و زیبا پسندی های مردم می باشد ودر هر زمان مورددلچسپی و علاقمندی خلق‌ها ، قرار گرفته و می‌گیرد هنرمندان حتی در سیاه ترین دوره ها و تحت تسلط ستمگر ترین رژیم ها نیز کارهای مهم و با ارزش هنری را ، خلق نموده و تقدیم خلقهای بلا کشیده و ستم دیده شان کرده اند .

لذا حفظ و نگهداری این چنین آثار نفیسه و سایر آثار هنری ، وظیفه هر انسان وطن پرست و مردم دوست محسوب می شود .

هنرمندان و مردم روسیه نیز ، درتحت تسلط تزار های ظالم ، آثاری را بوجود آوردند واز خود بیادگار گذاشتند که

کلتور در ...

مون رسم و رواج‌وعنعنات‌ورقص های محلی مردم آن سر زمین معلوماتی بدست آوردند در پایان کارشان آنها به تشکیل یك گروه هنری‌ملی رقص دستجمعی موفق شدند

تقویه مناسبات کلتوری یك جاده دوطرفه میباشد . نمایندگان کلتور ملی، تمام‌خلق های ، جهان در اتحاد شوروی بخوشی‌وشادمانی پذیرفته میشوند واز گروه های هنری سایرکشورهای جهان که بخواهند در اتحاد شوروی ، بر نامه‌هایشان رااجرانمایندبامسرت وخرسندی ، استقبال شده ومیشود زیرا مردم اتحاد شوروی باروحیه انسان دوستی وصلح خواهی که دارند به مردم وهنرمندان خارجی علاقه مفرطی نشان میدهد.

کشور اتحاد شوروی بابیش از۸٦ کشور جهان قرار داد تبادله پروگرام‌های رادیو تلویزون را بامضاء رسانیده است .

مردم اتحاد شوروی ، ازنمایشات آرت سایر کشور ها حسن استقبال می نمایند واتحاد شوروی بادر نظر داشت تکامل واستحکام روابط کلتوری بین المللی خود همیشه از پرنسیپ های معقول بشردوستی‌کار گرفته و آرزومند است برای پیشرفت بنی نوع بشر ، اقدامات وفعالیت های سودمندی صورت گرفته بتواند تامنجر به صلح جهانی شود .

موفقیت های کلتوری اتحاد شوروی که ریشه آن، بعداز انقلاب اکتوبر به نشوونما شروع کرده خیلی چشمگیر وتماشاهی‌است.

موزیم ها و صالون های نقاشی دارای ارزشهای فراوان می باشد ومردم بااحساس اتحاد شوروی ، چه در زمان انقلاب وچه در زمان جنگ ۱۹۱٤-۱۹۱۸چنان با دل و جان از این میراث گرانبهای پدران شان پاسداری نمودند و به حفظ و نگهداری آنها کوشیدند که حتی یك مجسمه هم از بین این آثار خراب نگردید واز بین نرفت .

رهبران ، کارگران و عساکرانقلاب کبیر اکتوبر به مردم خود گفتند :

«بخاطر داشته باشید که این سرزمین باتمامی داشته ها و آثارش مربوط و متعلق به شما می‌باشد وهنر و آرت‌مردم جدید ، بزودی در این دیار نشو و نمو میکند »

این وانمود می سازد که حتی از روزهای نخست انقلاب ، دولت اتحاد شوروی متوجه کلتور پر ثمر روسی و محافظت آن بوده چنانچه درهمین زمان یك لست مفصل از تمامی ، نقاشی ها مجسمه ها و کتابخانه های که در قصر ها ، کاخ ها وخانه های اشخاص سرمایه دار وجود داشت تهیه نموده بود .

کلکسیون مشهور نقاشی های روسی واروپای غربی که امروز در گالری «تری‌توکوف» نگهداری می شود وقصر های پتروگراد که امروز بنام لیننگرادیاد می شود با تمام آثار موزیم ها وصالون های هنری و آثار ظریفه باستانی، امروز همه بدولت تعلق دارد واز طرف بوردمخصوصی که بنیان گذار آن، لینن بود وارسی ومحافظه می شود .

اکنون خلقهای اتحاد شوروی ،باعشق ومحبت سر شاروسر های بلند از آثار باستانی شان، دیدن می نمایند وسالانه‌بیش از صد میلیون نفر از ۱۱۱٤ موزیم بازدید بعمل می‌آورند.

این موزه ها ، همه مربوط به دولت بوده واز تماشاچیان پول گرفته نمی شودآثار موزه مرکزی «لنین» که در شهر مسکو موقعیت و شهرت جهانی دارد مربوط بزندگی ، سیاست و فعالیت های سانتیفك و شخصی وی می باشد .

همچنان موزه شهر «اولونوفسك» مرکز تولد لینن وموزه لنین‌در سایبریا معروف است .

جاییکه لینن در آن تبعید شده بود خیلی معروف است .

موزه دیگر شهر مسکو«موزه انقلاب »نیز خیلی تماشاچی دارد این موزه تاریخ نهضت انقلاب رادر روسیه نشان میدهد و بینند ه بصورت روشن و همه جانبه فعالیت ها و دست آورد های انقلاب اکتوبر را، از قدیم تا کنون دیده میتوانند .

در موزه های ذیل آثار پر ارزش و بخصوص جمع آوری گردیده است موزه مارکس و انگلس ، موزه قوای مسلح اتحاد شوروی ، موزه پولی تخنیك، موزه خلقهای شرق و موزه مهندسی که همه در شهر مدرن مسکو می باشند .

موزه دفاع از ستالین گراد، موزه دفاع از لیننگراد وموزه کیهانوردان‌کالوگا و موزه انتروپولوجی که مربوط پوهنتون مسکواست.

موزه اکادمی ساینس اتحاد شوروی،موزه ادبیات وامثال آنها که هر کدام علاقمندان زیاد دارد.

تعداد موزیم ها و گالری های آرت اتحاد شوروی بیك صدو هفتاد و دو می رسد و در گالری «تری تویاکوف » که در شهر مسکو ، موقعیت دارد گذشته از آنکه سی و هفت هزار اثر نقاشی ، مجسمه و آرت گرافیك از قرن یازده تاقرن بیست ، وجود دارد آثار گرانبهایی از آرتیست های زمان اندری اوبلف «قرن پانزده » نیز در آن نگهداشته میشود .

قصر های لیننگراد که‌درسرزمین اتحاد شوروی ، بزرگترین و در دنیا ، نیزاز بزرگترین موزه های آرت محسوب می شود، در ین کاخها بیش از دو نیم ملیون اثر تاریخی جهان دیده می شود .

موزه لیننگراد ازنگاه داشتن کلکسیون های ممتاز نقاشی قرن هجده ونزده شهرت فراوان دارد . بر علاوه تابلو های نقاشی در این موزه ، مجسمه های معروف و گرانبها نیز گذاشته شده است .

موزه پوشکین در شهر مسکو، دارای بهترین آثار نفیسه شرق باستان واروپای غربی بخصوص آثاری از فرانسه میباشد.

موزه ها و گالری های آرت ، در شهر کیف-ریگا- تفلیس- باکو - یاد یورن او دیسر- برکی - ارکوتسك و غیره شهر های بزرگ اتحاد شوروی‌انسان رابخود جلب می کند ، گذشته از شهرهای بزرگ در شهر های کوچك شوروی نیز امروز گالری هابرای نمایشات و نگهداری ، مجسمه ها و آثار نقاشان،بوجود آمده اند و عموما آثار نقاشان و مجسمه سازان اتحاد شوروی در این موزه ها وگالری ها بچشم میخورند .

تکامل هنر بخصوص هنر نقاشی که روی هنر در خدمت مردم و واقعبینی سوسیالستی می چرخد و منعکس کننده طرز تفکر و زندگی نوین ، خلقهای اتحاد شوروی و ساختمان، جامعه کمونستی است در قرن بیست آغاز گردید زیرا پرنسیپ های ایدیالوژی واقعیت نگری سوسیالستی در مورد هنر در همین زمان، تبارز نمود و آرت و هنر و طریقه های پیشرفت و ترقی آن ، مورد توجه فوق‌العاده قرار گرفت .

همان بود که نقاشی های انقلابی و سایر واقعات مهم تاریخی که‌بعد از انقلاب اکتوبر بمیان آمد ، اهمیت خاص اجتماعی پیدا نمود و در نتیجه تابلو های مهم وگرانبهای ، از زندگی و فعالیت های وطنپرستانه لینن ، از جنگ های دلیرانه ازحیات خلقهای ستمدیده اتحاد شوروی خلق گردید .

در اتحاد شوروی ، به بهترین تابلو های نقاشی و مجسمه ها ، جوایزی که بنام پیشوای مردم آن سر زمین«لینن» مسما گردیده داده میشود . چنانچه‌تابلوی نقاشی در «سرگی گیراسیموف» بنام زمستان شوروی یکی از این جوایز را کمایی کرد .

آثارو بنا های تاریخی :

در سال ۱۹۱۸ با اثر ابتکار لینن پروگرام مخصوصی جهت خلق‌آثار یادگاری ، برای افراد برجسته و آنانی که در راه وطن محبوب‌شان فداکاری وجانبازی نموده اندروی دست گرفته شد این پروگرام که از نخستین روز های طرح و تطبیقش یك پروگرام مترقی در جهت پیشبرد کلتور مردم و تعلیمات هنری شناخته شد درتکامل آرت و هنر آن کشور خیلی موثر واقع گردید وهنرمندان شوروی را به مرحله نوینی وارد گردانید .

امروز دولت اتحاد شوروی از دو صدهزار بنا های یادگاری و تاریخی محافظت میکند و همه ساله مبالغ زیادی‌برای ترمیم ومراقبت این آثار تخصیص‌داده میشود چنانچه طی سالهای ۱۹٦۵و ۱۹٦۹دوصد ملیون ربل برای این کار بمصرف رسید و ساختمان های باستانی‌شهر مسکو ، بنا های تاریخی با ارزشی آسیای مرکزی که با سلوب ممتاز مهندسی قرون اوسطی ، کار شده اند ، تحت ترمیم و اعمار مجدد قرار گرفتند .

کشور شوروی ، بعد از جنگ دوم‌میهن پرستانه ، جهت احیای مجدد و ترمیمات فعالیت های دامنه دار و کارهای پیگیری‌را انجام داد و شهر های «پولو-فسك » و پوشکین‌که در جوار لیننگراد موقعیت دارند و با اثر حمله نازی ها بکلی

ویران شده بودند مجدداً بهمان اسلوب مهندسی سابق آنها اعمار گردیدند.

مجسمه سازی اتحاد شوروی، موجب ثبات و پایداری مردم شوروی، در جنگ به مقابل نازی ها گردید.

آرت وصنایع دستی:

در پهلوی صنایع مستظرفه، روی **همرفته، درتمام جمهوری هـای اتحاد شوروی، آرت وصنایع دستی پیشرفت وترقی شایان نموده است وجمهوری های آتی اتحاد جماهیر شوروی کارهای ممتاز صنایع دستی شان خیلی معروف می باشد:**

اوکراین در صنایع سیرامیك و کار های چوبی، **بلاروس** در سیرامیك **دست دوزی، ازبکستان در صنایع دست** دوزی، سیرمیك و مجسمه سازی سنگی آذربایجان در صنعت قالین وجارجیا در صنایع آهنی و سیرامیك.

کار های اکثر استادان صنایع جمهوری های مذکور شهرت جهانی دارند. چنانچه قالین ترکمنی و مرتبان های نقاشی شده اوکراین و نقره کاری شمال قفقاز، در اکثر کشور های جهان معروف میباشند.

استعداد اماتوری:

خلقهای اتحادشوروی، بدون در نظر داشت، ملیت و لسان، در جهت تکامل کلتور ملی شان، فرصت های مساعدی **دراختیار دارند چنانچه حقایق ذیل رو شنگر** این حقیقت است.

سالانه در حدود ۲۴۵ ملیون نفر ازخلقهای کشور شورا ها، از تیاتر ها و کنسرت ها و پنجاه میلیون نفر از سرکس ها، صد میلیون نفر از موزه ها و پنجاه ملیون نفر از سینما ها تماشا مینمایند.

طبق ارقام یونسکو، اتحاد شوروی در مورد شمار آنانی که به تیاتر ها، سینما ها و کنسرت ها میروند ریکارد جهانی دارد.

پس معلوم میشود که در اتحاد شوروی برای تکامل و پرورش استعداد های خلقها وسایل زیادی بکار گماشته شده و راه بکلی برای تکامل کلتوری هموار گردیده است. چنانچه امروز در اتحاد شوروی، بیش از بیست و سه ملیون نفر بصورت اماتور مصروف فعالیت های هنری می باشند.

بریژنف طی جلسات بیست و چهارمین کانگرس اتحاد شوروی گفت:

« هنر خلاق اتحاد شوروی، نماینده **زندگانی خـلاق، مـردم اتـحـاد شوروی** می باشد ».

آرتیست هـا، موسیقی نـوازان و هنر- مندان اماتور اتحاد شوروی در کلوب ها و محافل کشور شان سالانه بیش از دو میلیون کنسرت و نمایش را اجرا و برگزار مینمایند و بیش از چهار صد **میلیون نفر از نمـا یشات و کنسرت های** آنها با علاقمندی فراوان دیدن مینمایند.

برای تشویق و شگوفانی هرچه بیشتر هنرمندان اماتور جوان، برای آرتیست ها، هنرمندان، گروه های هنری ممتاز دوورزیده بهترین لقب افتخاری، یعنی لقب

«هنر مند خلــقی» یا «گروه خلقی» داده میشود و کسب این لقب افتخاری آرزوی بزرگ هر هنرمند، اتحاد شوروی میباشد.

دراتحاد شوروی، هفت صدو هشتاد تیاتر، شش صدو سی گروه رقص دسته جمعی وارکسترها و صد ها گروپ رقص مردمی، سرکس های آماتور وجود دارند که آنها برعلاوه سالون های نمایش، استدیو های هنری رانیز دراختیار دارند. عموما دایرکتر ها و آرتیست هایی که بر هنمایی هنرمندان آماتور می پردازند متخصصین وهنرمندان توانا و معروف میباشند و تجارب زیادی در کار ها یشان میداشته باشند.

در مورد تیاتر های خلقی اتحاد شوروی گفتنی های زیاد وجود دارد اما این گفتنی ها **رامختص بەچند مثال میکنم:**

گروه بـا لت مردمـی «داس و چکش»، امـروز شهـرت شا یـانی، کسب نمـوده است.

نمایشات این گروه، در کوپن هاگن هلسنگی و پاریس، با موفقیت های بی نظیری روبرو ومورد استقبال بی مثل تماشاچیان واقع گردید.

ستاری پوف، یکی ازل دوانهای اتحاد- شوروی، باثر هنر نمایی های حیرت انگیز خود، از جانب جمهوری «باشقیر» لقب افتخاری «ارتیست» را بدست آورد. هم چنان آوازی که توسط گروه آماتور کاپیلا در قصر کلتوری مسکو اجرا وریکارد شده بود، بصورت بی سابقه ای بفروش رسید. مردم استونیا به آواز خوانی خیلی علاقمند میباشند و پنج فیصد مردم این جمهوریت با آواز خوان های دسته جمعی ارتباط دارند.

در شهر ها و قصبات این جمهوری همه ساله بصورت معمول جشن های آواز خوانی دایر میگردد و آرتیست های اماتور در این مراسم شرکت می کنند **چنانچه درجشنهای آواز خوانی چنـد سال** قبل این سرزمین بیش از سی هزارآرتیست و هنر مند اشتراك نموده بودند که درحدود دو صد هزار نفر از آنها دیدن نمودند.

آواز خوانهـای دسته جمـعی و کمپوز- رها ی استونیا در جهانی از شهرت و مهارت بسر می برند.

جشن ها و هنر نمایی های خلقی کـه بطور منظم، در اتحاد شوروی، برگزار میگردد. در حالیکه نشان دهند استعداد مترقی مردم آن کشور می باشد زمینه خوبی را، در جهت برابری و برادری بین ملیت های مختلف کشور شورا ها، فراهم گردانیده است.

امروز در اتحاد شوروی، این مهم نیست که یك تبعه آن در کجا زندگی می کند **زیرا اونه تنها بـمیل وآرزوی خود، کـاری** برایش پیدا نموده بلکه فرصت خوبـی برای تبارز دادن استعداد و لیاقت خود نیز دارد. مثلا در گوشه دورد ست شمالـی **اتحادشوروی، ولایتی بـنـام «گلـه دان»** قرار دارد که هزاران کیلو متر از سرزمین **اروپایی اتحاد شوروی، بدور افتاده وروز-** **گاری حکومت تزار هـای روسی، دشمنان** سیاسی خویش را، باین سر زمیـن **یخبنـدان، تبعید میکردنـد، اما اکنـون** این ولایت، از نگاه کلتوری، ازسایر قسمت های اتحاد شوروی، چندان تفاوت ندارد. همچنان امروز احتمال نمیرود در اتحاد شوروی، مرکز بود و باشی پیدا شود که ساکنین آن، مکتب، کلوپ، **کتابخانه ویا پروجکتور سینما، در اختیار** نداشته باشند. گذشته از آن، با شنده گان این گونه نقاط، به پروگرام های رادیو گوش میدهند و تلویزیون را تماشا میکنند.

ولایت گلـه دان، در جمـله فـد راسیون های جمهوری اتحاد شوروی، ازنگاه فیصدی نشرات روزنـامه ها ومجلات درردیـف اول قرار دارد و مقام دوم را بعداز مسکو، درخرید کتاب حائز می باشد.

در این سرزمین یك تیاتر موسیقی ودرام یك سازمان مردم شناسی و چندین گروه هنری دسته جمعی اسکیمو ها، فعالیـت دارند.

روزنامه های اتحاد شوروی و مجلات آن مردم را از وقایع و رویداد های سر-تاسر اتحاد شوروی با خبر می سازد. و اطلاعات نوین را در اختیار آنها میگذارد بطور مثال خوانندگان این وسیله اطلاعاتی میدانند که یك سرکس جدید که دارای دوهزار چوکی می باشد در یکی از شهر **های سایبریا اعمار گردیده و بـا یـك** **گالری آرت در ولایت ما لـری ساختـمان** **شده ویادر شهر باکو لطیـف کـر یموف** **آرتیست مشهور آذربایجان، برای یـك** موزه مخصوص که تازه افتتاح گردیده یك تخته قالین گرانبها را، اهدا نموده است.

همچنان، خوانندگان مذکور، در باره نقاشی های مردمان اوکراین، در مورد شخصیت ها و کارگران وزارعانی که بصورت دسته جمعی کار می کنند و مفتخـر به القاب قهـرمان کارگران سوسیا-لستی شده اند، ازین طریـق معلومـات کسب مینمایند و میدانند که با ثرپیشنهاد آرتیست های اتحاد شوروی گروه هنری او **برای شهر کیف وتیاتر بالت آن از مناطق** مختلف کشور شان بازدید بعمل آورده ونمایشاتی را برای مردم عرضه داشتـه اند. گذشته از آن توسط این روز نامه ها و مجلات مردم فهمیده میتوانند که بنای یادگاری، به افتخار شاعره مشهـور **اوکرایـن درشهر باتـو احداث گـردیده و** بافتخار نویسنده بزرگ شوروی تولستوی **بنـایی درشهر مسکو ساخته شـده و بـا** کتابی در هفت جلد، که ۲۵ سال تمام مرا، تهیه و طبع آن در بر گرفت، از چاپ بر آمده است.

در مطبوعـات اتحاد شوروی، روزانـه **از این گونه خبر هـا خیلی زیادبەنشر مـی رسد واین تبارز قـوی کلتور ملیت‌هـای مختلف اتحاد شوروی را نشان میدهد.**

شاعر بزرگ «لتوانیا» که حایز جایـزه نشان‌لینن نیز گردیده است، چنین مینگارد:

«من‌نسل نو وپرنبوغ لتوانیا را، بخوبـی می شناسم و به ابتکارات و نوآوری های آنها آفرین میگویم. این نهضـت **انـقـلابی و زنـدگی ساز کارگـران است.** نیرو مندی و شادی آفرین این انقلاب در آواز های پر شور و رقص های دسته **جمعی هنرمندان لتوانیا موج می زند.**

آواز های هنرمندان با نداهای روح **وقلب مردم ودر رقص های رقاصان زیبا-** روی و خوش پیکر.

آرزو ها وتمنیـات نیك خلقها بـرای شگوفانی هرچه بیشتر مردم شان اعتلای روز افزون کشور شان و صلح جهان، نهفته است.

وقتی ما آواز آواز خوانی را مـی شنویم در حقیقت آواز شادمانی های مردم بگوش ما میرسد و زمانی که رقص شور آفرین را می نگریم باید متوجه باشیم که ملت ما در آغوش انقلاب می رقصند »

مردم اتحاد شوروی، به **آرت و هنـر** خویش اهمیت زیادی قایلند زیرا در همه کار های هنری آنها، سبك میهن پرستانه **سوسیالستی، بچشم میخورد وآینده درخشان‌تر درآن تجلی داردوبرادری وبرابری درآنها موج** می زند.

خلاصه هنر سوسیالستی آنها، آئینـه ایست کەدر آن تاریخ جهان آینده شا نـرا می‌بینند.

سینما:

لینن در آغاز اقتدار شوروی گفته بود که از جمله هنر های ظریـف، سینما، برای مردم دارای ارزش واهمیت خاصی میباشد.

این گفته لینن چون سایر حرفهای او خیلی معقول و بجا است زیرا نقش سینما در تکامل و سیاست مردم، خیلی بارزو روشن است.

اتحاد شوروی در زمینه سینما، میراث ناچیزی از حکومت سابق بدست آورد که این میراث شامل دو هزار سینما تیاتر وچند لابراتوار فلم بود و در جمله فلم‌های که از رژیم سابق بجا مانده بود چند فلم مستند دلچسپ از «داکو منتری و چنـد حلقه فلم جدید و خوب از «فیچرز» بودکه همین ها، اساس سینما توگرافـی اتحاد شوروی را تشکیل میدادند.

دولت اتحاد شوروی از همان روز های آغاز تسلط خود هنر سینما و فلمهای را که محصول مبارزات او بود بحیث یك اسلحه موثر، در دگرگونی اقتصادی واجتماعی بکار برد.

در کشوری که تازه انقلاب سوسیا-لستی بوجود آمده بود سینما. مردان **جنگی ومتفکرین دست بهم داده در تـلاش** شدند تا اهداف سوسیالستی خود را به پیمانه وسیعی، بکرسی پیروزی بنشانند.

تکامل فلمهای جدید روسی، بعد از امضاء فرمانی، توسط لینن، در مورد ملی ساختن صنایع فلم سازی، آغاز گردید. و در نیمه قرن بیست فلمهای شوروی راهش را بسوی پرده های سینما های جهان باز نمود.

بقیه‌در صفحه ۵۷

هغوی چې ژوندي دي

«ژان لافایت»

(تیرپسی)

دنم کیدو خبره منځ کی نشته ، داوږدو غوښې موږپسې شوی . گوني موله کاره لویدلی دی او دد یکسی لاندینی برخی پوری نښتی دی. مو زبسی له ارادی څخه وړلاړ یو او ډیر احتمال لری چی که زموږ له ډلی څخه کوم یو پرڅمکه ولویږی د یوبل نه کیدو لوان به و نه لری . دادی داردو گاه ستري دروازی ته ورسید لو اوکله چی ددروازی څخه تیر یو و موږ شمیر ی ، دا ردو گاه غولی ته رسیږ و او ددی لپاره چی د بار دد رو ند وا لی څخه خلاص شو څغلو او د پخلنځی وره ته رسیږو. اوف. څو مره ځا نو نه سپک حس کوو ، د یګو نه مو پر ځمکه اینبی دی ، ساه نا زه کوو. اوخپل بی حس لاسونه بنو رووړ (ریمو ن) زنگ ژ پې او ښتی او داسی ښکاری چی له حاله به لاړ شي . ورو ورو وئی پر مخ و هوا و دده غښتلی اراده هغه ساتی.

اوس ښا یی چی بیر ته ستا نه شو او ددی لپاره چی زوروسیږو موږ ته دیری امرور کو ی . (کاپو) زموږ دخپله کبله داس-اس څخه جزالیدلی او ددی لپاره چی‌خپل ځان دجزا څخه و ژ غوری او هر را ز چی کیږی دغه ځنډ تلا فسی کړی، له همدی کبله دخپل کمر بند په مرسته زموږ دګړ ندیتوب له یاره هلی ځلی کو ی . په یو بی سا ری گړ ند یتوب سره د زینو څخه ښکته کیږ و او مو ږ پسی دښکنځلو غږ پورته دی . او س بیاهم پخپل عادی کاربوخت یو ، ښایی چی دورځی یوه بجه وی . پدغه وخت کی یوه بله ډله دراودو گاه څخه راستنیږی دوی دکثا فا تو او مد فو ع موادو د وړلو لپاره مو ظف شوی و ، ددغو موادو مربع شکله جعبی د څلور و کسو له خوا و ړل کیږ ی او هره ور ځ وروسته دغر می له یوه‌ی‌څخه یوه‌ډله مامور کیږی چی دبندیانو سارا ـ نا ستی او نور خو سا ښیا ن هغو باغچو ته یوسی چی داس- اس دکورونو د ښکلا لپاره جوړ شوی دی . سیمو ن د همد غو موادو د وړ لو لپاره مو ظف شوی و .

داتو میاشتو په اوږدو کی دغه دوه‌کارونه یعنی دخوړ و ښو د یگو نورو د کثافا تو دو بلیو وړل د فرا نسو یانو له خوا سرته رسیږی .

* * *

په کار ځای کی دنه کار ادامه لری.پس له غرمی نه کو مه ناوړه پیښه منځ ته نـه را ځی پر ته له دی نه چی (شارلو)زموږله ډلی نه با سی او د کو م سپک کا ر دو ر کو لو لپاره یی بیا لی شار لو ز مو ږدډلی تر ټو لو نه ځوان سړی دی نو ځکـه زموږ (کاپو) دغه مو ضوع ته متو جه کیږی او په لاس کی بی یو یو ن وز کوی او هغه د خا ور و یوی غونډی ته دکار دپا ر ه ما مور وی او ورته وایي چی ورو ورو کارو کړی . خو دغه مهر با نی بی‌له مقصدڅخه سرته نه رسیږی، کا پو چی یو فا سد الاخلاق سړی دی ښکلی او ځوان بندیان ور با ندی گرا ن دی او (شا ر لو)دهغه لپاره یو نو ی ښکا ردی شا ر لو هم دخپل نفو ذ څخه زموږ دکا ر ونو دسیکو لو لپا ره گټه اخلی خو ښایی چی سبادو خته خپل کو ما ندو بد له کړی ځکه چی د(کاپو)چال چلند به دهغه په وړاندی ډیر خطر نا کتراـ نلو نکی منځ ته راوړی .

وخت دتیر یدو په حال کی دی، ماوګړای شوچی دسیمون او اندره سره پـه ګـډه یو سگرت و څکوو (شارلو) هم ددی لپا ره چی یو دود و څکو ی زموږ خوا ته د رو مې اویو اسپانـوی د نیمایـی سگر ت پـه بدل کی مو ږ ته یو څه اور را کو ی .

شا ر لو په ډیر غرور سره وا یی .

-موږ او س نور د پخوا نیو په ډله کی یو .

سیمو ن چی لاتر اوسه دنن سهارد پیښی له امله کړ یږی وایی .

-نه څو مره غږ یږی ، اوه څو مـره غږ یږی .

په هر صورت ما ز دیگر د سهار پـه پر تله آرا م تیر یږی . پدا سی حا ل کی چی دسا تو نکو څخه ستر گی بلی خواته نه اړ وو ، زمو ږ ټول زیا ر دادی چـی لږ کارو کړو .

دخوانو روسانو (کوماندو) دماز دیگر په پنځه نیمو بجو له زینو څخه پو ر ته‌کیږی (دغه ډ له دهغو رو سا نو څخه جوړ شو ی چی د څو ار لسو څخه تراته لسو کا لـو پوری عمر لر ی او دوی دې برو دتوږ لـو لپاره گمارل شوی دی اوله همدی املـه نیم سا عت مخ کی رخصتیږی) او ز موږ وارهـم زر رسیږی خودغه دانتظار شیبـی هیڅ پای نه لری .

دما ښام په شپږ نیمو بجودښکیلی غږ پورته کیږی ، بند یا ن دکا ر څخه لاس اخلی بیاهم وهل او ټکـول پیل کیـږی‌د حاضر ی و خت دی . ټول سوب‌دی پر تـه ددریو کسونه چی جسد و نه یی هلتـه پـاس داغـزی لرو نکو مزو په سر کی دی او لا تړوند یو په‌لست کی شامـل دی .

دهغو زرگو نو کسانو څخه‌چی هره و ر ځ له‌دغوزینو څخه پورته کیږی څو کسه نشی کولی چی بیر ته را ستو ن شی او هماله پاتی کیږی . هر څوک چی کا ر کو ی‌ښایی خپل توان و سنجوی هر هغه څوک چـی بی‌له مر ستی د زینو څخه پورته کید لـی نشی دا پد ی معنی ده‌چی دروند انه لږ ی ورځی ورته پاتی دی .

موږ د (ریمون) په شاو خوا کی ټـول یو او غواړ وچی په پورته کید وکی ورسره مر سته و کړو خو هغه خپل ځان سیـخ نیسی اوزموږ مرسته نه‌منی ز مو ږ پـه وړاند ی یو سپین ږیری سړی خپل لاسونه دد ووکـو یو گو سلاویانو پر اوږ و با ندی اچولی دی اوپورته کیږی کله‌چی دز ینـی پورتنی بر خی ته رسیږ و ، زول پس له ټی نه چی لږ دمه کو ی را ته وایی .

-دغو تیږ و ته بنه ځیر شه، دد غـو تیږ و هره ټوټه چی موږ ور با ند ی قد م ږ دو دیو انسا ن په وینو سره شوی ده. همدغونه وایی دموتهو زن رنګینی‌تیږی.

ژده کړه

په څلور کسیزه‌توګه زنبیل وړو . زموږ کار دادی چی د لږ گیو نه جوړ شوی یوه سطح باندی تیږی کنیږدو تر څو جـسـی دمتحر ک بله په واسطه یو ړل شی. مو ږ دیوی کندی په‌لاندنی برخه کی‌یو او کلـه چی دینا منت چا و دول کیږی دتیږ ی‌ټوټی دلته لو یږی او موږ یی ټولو ودور ځی‌ځی‌خلی دغه کار تکراریږی او هر څومره یـی چی ټو لو بیا هم ډکیږی .

پدا سی یو وخت کی ښایی چی سړ ی دخپلو وطنوالو په منځ کی وی . زما دډلـی وضع همدا سې ده یعنی دشا رلو ، موریس او ژان سره یو ځای کار کوو خوسیمو ن بدچانس شوی اودیو روس ،اویوه اسپانـوی او یـوه یـو گوسلا و ی سره یوځای کـار کوی موږ دکار دپیل څخه را هیسی د هغوی جنجا ل او رو، اسپا نو ی چی پخوا نی دی د تیرو وړی ټو ټی وړی او او س یـخـی نه غواړی چی کا روکړی نو ځکه (کا پو) دهغو ی سره جنجا ل کو ی . کله جـی سیمو ن غوا ړی هغوی سره پخلا کړ ی‌د نورو بند یانو دګوا ښو نـو غـږپور تــه کیږی .

دری ډلی روسی بند یا ن ، دوی ډ لی یو گو سلاوی بند یا ن او یوه ډ لــه فرا نسوی بند یا ن زموږ ننني (کو ما ند) جوړوی .

اوس چی (کاپو) پردیوال‌ولاړدی . هرڅوک داسی ښکاره کوی چی کا ر کوی خو پـه حقیقت کی کا رنه کوی او ټول د شکیلی انتظار با سی خو پد ی هم پو هیږ و چـی کـه (کاپو) متو جه شی ستر خطر به مو تهدید کړی ، داکار زموږ په منځ کی د(له سترگو سره کار) په نامـه مشهور شوی دی اود (کار له سترگو سره) په‌ترځ کی باید ځانته یومشغو لا هم‌پیداکړو.

زمو ږ د (گو لیست دو ستا نو نه یوتن چی ډیر ټیټ قد لری او موږ د (جی جی)به نا مه ورته غږ کوو خپل مخ مانه گر ځوی او وا یی .

ـهو گو !

زه نور بیا ژر خواب ور کوم.

ـهلو سو س .

دهغه یوهمکار وایی :

ـها لو ی .

زمـا د کـسار د خواب لپاره کـوم شی نلری .

ـدوه و یشت ! دوه ویشت !

دخطر اعلا ن ! یعنی (کاپو) بیر تـه راغلی .او موږ په کار او حر کت پیل‌کوو په‌همدی وخت کی سیمون چـی ز ما لـه خنګ نه تیر یږی زما په غوږ کی د یـو چانو م اخلی اوزه په‌دغه عمومی وا همـه کی چی د (کا پو) درانګ له امله منـځ ته ر اغلی چیغه کو م .

ـهر دبا ! اوس د تا سی نوبت دی . ښاغلو.

دخبر اترو دغه بڼه چی دنابلد و خلکـو دپاره معنی او مفهوم نلـری یـوه جا لبه سر گر می ده .

اوهغه داچی : یوسړی یونوم ا خلـی دوهم سړی ته ښایی چی‌یو بل نوم چـی دلمړی نو م د لمړی ټکی سره پیل شی او همدا راز دلمړی نوم سره ورته وا لـی ولری . وو ا یی اوکه ونشو کړای چـی داکار وکړی لوبه یی بایلی‌وی.

اوس موږ فرا نسوی لیکوا لان شمیر و. څنی و ختو نه دغه لو به څو ورځی اوږدیږی ځکه چې د الفبا پا ی ته رسو ل کو ماسا ن کار ند ی . خو باید یوه شی‌چی زموږ دلوبی وخت زموږ دکار په څرنگو ا لی پو ر ی اړه لری ، څنی و ختو نه ډ یر فر صت لرو خو څنی دا سی ورځی هم وی چی ټو لـه ورځ په کار بوخت پا تی کیږو . دمثال پـه تو گه نن دهغو ورځو څخه دی چی داو بی وخت ډیر لږ دی.(کو ما ند و نو هر ز) (ئـوبرکاپو) او (کاپو) ټول دځارنی لپـاره را غلل . یو چکی زند انی چی د (کا پو) مرستیا ل دی له دی نه مخکی یی موږسره ډیر غرض نه‌کـاوه خو اوس موږ سره ښه اړ یکی نه لری او داو ږ دو دمه کو لـو اجازه نه را کوی .سر بیره پر دی بارا ن اوری او دلته باران یو و حشتنا ک شی دی.

زمو ږ دلو بی سره هم چندا ن مینه‌نشته. د مثال په تو گه زموږ یو ملگری (ژان) چی نوی یی خپل تحصیلا ت پا ی ته‌رسولی دی‌ددغی لوبی سره هیڅ مینه نلری. او یـا د اچی د (بو ردو)یو او سیدو نکی جـی (موریس) نومیږی داسی وایی : باید دغه لوبه‌بریږدو اویوه بله‌لوبه وکړو.

(نوربیا)

هوچی مین قهرمان...

ملاحظه نمود . وقتیکه وارد ویتنا م شد مجددا به عملیات انقلابی پر دا خت . برای کار گران حزب کمو نست کو رس انقلابی دایر نمود و آنها رابه تیوری انقـلا بـی مجهز نمودند فرا گرفتن تیوری انقلابی در امر سا ختما ن سازمان طبقه کار گر عسکری نقش مهمی را ایفا نمود .

هو چی مین مو قعیکه در ویتنا م بود . اخبا ر انقلابی را نیز نشر می کرد این روزنامه بنام «ویتنام آزاد» شهرت داشت.

در سا ل (۱۹۴۱) هو چی مین در هشتمین کنفر ا نس حزب کمو نست چین که در (پك بو)ویتنام شما لی مو قعیت دارد ،حصه گر فت کنفر ا نس تصمیم گر فت تا بـه جنگ ها ی گو ریلایی دست بز ند .

در کنفر ا نس نیز تصمیم گرفته شد تا خارج از کشور نیز به عملیا ت انقلا بـی پر داخته شود . در نتیجه هما ن شد که در سال (۱۹۴۲) مـو فقیت نصیـب و یتنا میها گردید . در با ره کنفر ا نس مذکور فا م وآن دانگ» صد را عظم ویتنا م شمالی چین گفته است : «نخستین قـدم هو چی مین این بود تا در سا ل (۱۹۴۱) پیمان آزادی (جبهه و یت میـن) را تاسیس کند . »

در نیمه سا ل (۱۹۴۲) هو چی مین عازم چین گر دید . وی می خوا ست با حزب کمو نست چین را بطه قا یم نما ید.وقتیکه می خوا ست از سر حد چین عبور نما ید، از طرف مقا ما ت (کو منتا نگ) دستگیر وبه دو سا ل حبس محکو م گرد ید . در کتا ب « زندان کو منتا نگ» تذکر رفته است که هو چـی میـن (۳۶) بـار زندانی شده بود . هو چی مین در سا ل (۱۹۴۴) واپس عا زم وطن خو یش گر دید این بار نیز ما نند سا بق را جع به تنظیم حزب فعا لیت های شا یانی بعمل آورد .

در سا ل (۱۹۴۴) هو چی مین کنفرانسی را بر گزار نمود که در آن راجع به تاسیس نمود ن یك لشکر عمومی انقلابی مذا کرا ت بعمل آمد . این پرو گرا م سیا سی که سپس آ نرا « جبهه ویت مین» می‌نامیدنـد، به حیث پرو گر ا م او لی وا عملی حزب در آمد . پس از انعقاد کنفر ا نس مذ کور در (۱۵) و (۱۶) آگست سا ل (۱۹۴۵کمیته آزادی ملی که رهبر ی آنرا هو چی مین به دوش داشت. حکو مت مو قتی انقلا بی ویتنا م تا سیس گر دید .

انقلاب (۱۹۴۵) به پیروزی انجا مید . در (۲) سپتا مبر همان سا ل ، هو چی مین در نطق تا ریخی خود ، آزادی و یتنا م رااعلام نمود که در نتیجه ، جمهوریت دمو کراتیك

در نخستین جلسه شورای ملی که درجنو- ری (۱۹۴۶) بر گزار گرد ید ه بود .هوچی مین به حیث رئیس جمهور و صد راعظم‌ویتنام انتخا ب گر دید . هو چی مین تا سا ل (۱۹۵۵) به حیث صد راعظم ویتنا م ایفای وظیفه می نمود .

استعما رگران فرا نسوی که جمهو ریت انقلابی نو بنیاد ویتنام را نمی توا نستند تحمل نما یند ، این با ر نیز به حیله گری های استعماری دست زدند. در ۱۹ سپتامبر (۱۹۴۶)هوچی مین بر ضد استعما ر گران فرا نسوی امر جنگ را صادر نمود .وی در بیا نیه ای که خطاب به مرد م قهرما ن ویتنا م ابراز داشت چنین گفت : «مابه این تر جیح می دهیم که هر چیز را قر با نی کنیم . اما غلامی را تحمل کرده نمی توانیم .»

هو چی مین به اتحاد ملی مردم با فشاری می نمود و مرد م ویتنام آنرا به مثا به روح خود . ارزش میدا دند .

د رسا ل (۱۹۵۴) مردم قهر ما ن ویتنام بر متجا وزین وا ستعما ر گرا ن فرا نسوی، شکست تا ریخی دادند ودر نتیجه کنفرانس صلح جینوابه امضا رسید بعد از معا هـدء صلح ، هو چی مین برای پیشبرد امـــور اقتصادی وا جتما عی کشور از هیچگو نه مسا عی دریغ نورزید .

در سا ل (۱۹۵۵)هو چی مین به طوراقتخاری عضو یت (جبهه وطنپر ست ویتنا م)راحاصل نمود . در سا ل (۱۹۵۶) به حیث منشـــی کمیته مر کزی حزب کار گران ویتنا م انتخاب گردید .

درسپتامبـر (۱۹۶۰) و قتیکه سو مین کا نگر س حزب انعقاد یا فت ، هو چی مین به حیث منشی عمومی حزب کا ر گری ویتنام و «لید وان» به حیث منشی اول حزب‌انتخاب گردید ند .

در اپر یل سا ل (۱۹۶۰) هوچی مین در یك رسا له مشهور خود چنین نو شت :«اعمار سو سیا لیزم در مملکت ما و عضو یت ما با خا ندا ن سو سیا لیزم در وا قعیت این مفهو م را در بر میگیرد که ما همـــه طبق نظر یا ت رهبر انقلاب کبیر اکتبـــر عمل می نما ئیم واین از امکان دور نخواهد بود که کشور ما که سا لها ی سا ل تحت استعما ر قرار داشت از طریق راه رشـــد غیر سر ما یداری به جا معه فاقد استثمار فرد از فرد بر سد . »

هوچی مین در روابط خود با کلیه ممالك سو سیا لستی مخصو صا با اتحاد جما هیر شو روی سو سیا لستی سهم فعا ل گرفت وی در بیست و دو مین کا نگر س حزب کمو نست اتحاد شوروی چنین گفت :«ویتنام واتحاد جما هیر شوروی سو سیا لیستی ، پهلو به پهلو در مبارزه ای شرکت خوا هند ورزید که برا ی بر قرار نمو دن صلح ، دمو کرا سی ، آزادی ملی و جها نـــی نمو دن سو سیا لیزم خوا هد بود .»

هو چی مین یك مبارز واقعی وانقلابی ویك انتر ناسیو نا لست و فا دار بود . مبا رزات وکا ر نا مه ها ی هوچی مین برای همیش در قلب ها ی انسا ن های مترقی ویتنا م وجها ن جا و دانی خواهد بود .

بقیه صفحه ۱۹

آزادی فرد بدون...

شناسی رابه بررسی مختصات فرد انسانی محصور می‌کنند وتازه آن‌فرد انسانی را نیز بشکل مطلق . همیشه یکسان وبلا تغییر در تاریخ درنظر می‌گیرند . مانند نظر یـات مکاتب متعدد بورژوازی از قبیل (اگز یستا- نسیالیزم ، تئودولیسم وپرسونالیزم) که همه اینها برپایه‌ی فلسفه‌ی اصالت فردقراردارند. نظریات آنارشیتی خورده- بورژوازی بترمنهر اندیو ید یالیزم پایه‌ی فلسفی سرمایداری اندیو ید یالیزم افراطی خورده بورژوازی‌است. است وبرین پایه است که سود جوئی وخود پسندی توجیه می‌گردد .

واماکلوکیتویزم یا اصالت جمـع یـــا منش جمع‌در نقطه‌ی مقابل‌این تئوری‌ارتجاعی (منش فردی) قرار دارد وبه آن تئوری‌علمی اطلاق می‌گردد که‌طبق آن‌منافع جمع وجامعه برمنافع فرد مقدم است وحفظوتکامل‌شخصیت فرد ورهائی او از یوغ ستم های اجتماعی‌فقط وفقط برهائی جمع وتکامل آن مربوط است. وتنها جامعه‌ای که افراد با حقوق برابروبشکل داوطلبانه در راه پیشرفت منافع عمومـــی ، جمعی می کوشند می‌تواند یك جامعه‌ی‌واقعا انسانی باشد .

روش اصالت جمـع سوسیا لیستی مبتنی‌بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید است بـدون ایجاد یك مالکیت اجتماعی ویك جامعه‌ی‌بدون استثمار فرد از فرد شرایط واقعی برای‌تربیت همه گانی جامعه باروح جمعی بوجود نمی‌آید وروابط همکاری وتعاون جانشین روابطاستثمار و ستمگری نمی‌شود .

جامعه‌ی بدون استثمار فرد از فرد می‌تواند آنچنان شرایطی بوجود آورد که در آن هم آهنگی واقعی بین منافع فرد وجمع پدید آید ولازمه‌ی بـرآورده شدن خواستهـای فـــرد (چنانکه در سرمایه داری دیده می‌شود) سرکوب منافع جمع نباشد .

ازین پایه‌ی فلسفی (اصالت فردواصا لت جمع) دونوع روحیه ودونوع طرز تفکر ناشی می‌شود. از اصالت فرد روحیه‌ی‌خودپسندانه وطرز تفکر ذهنی که تمایلات خود را مقدم برواقعیت می‌سازد واز اصالت جمع روحیه ی انقلابی همبستگی وتعاون وطرز تفکر اصولی وعینی که‌واقعیت عینی مصالح تکامل‌جامعه را بر تمایلات خواستهای ذهنی مقدم می‌شمرد .

اینك برمی گردیم برواقعیت های جامعه‌ی خود ،وبخصوص درین مقطع تاریخی ایکـــه سرنوشت ساز حیات آیندهٔ خلق‌یعنی قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغـانستان در دست تسوید وتدوین است. قانون اساسی مامیتواند ازاین محك یعنی دوروحیه‌یی‌تشریح شده درفوق، سر فراز بدرآیـــد، ز یـــرا در آن شرایطی سرهم بندی شده است ونوید می‌دهد که در خدمت جمع یامطابق روحیه‌ی کولکتیویزم می باشد . دموکراتیك بودن و در خدمت همه خلق بودن قانون اساسی جدید جمهوری دموکراتیك افغانستان را می توان دربیانیه ی تاریخی رفیق حفیظ اللهامین منشی عمومی‌کمیته‌ی مرکزی حزب‌دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولمری وزیر جمهوری دموکراتیك افغانستان کـــه بمناسبت افتتاح کار کمیسیون طرح قـانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان ایراد فرمودند. بدانیم ، ایشان دریك‌بخش ازیـن بیانیه ی شان فرموده‌اند : «درین مرحله ی تکامل دست آورد های انقلاب ثـور، حـزب دموکراتیك خلق افغانستان که عمیقا متوجه انکشاف اجتماعی، اقتصادی کشور و رشـــد نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات در داخل افغانستان عزیز است، با درنظـر داشت بدبختی های‌ناشی ازنظام‌های مـطلقه، دیکتاتوری های فردی، کم بها دادن به نقش توده های خلق، اثر نامطلوب کیش شخصیت وعدم توجه به کار دسته جمعی پوره ملتفت است ... رفقای مبارز ووطن پرست آگاه‌مـا می دانند کـه تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظام های استثماری منافع طبقات حاکم استثمار گر را تامین ومحافظه می‌کردقانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان ... طبق گفته‌ی رهبر کارگران جهان به خلق زحمتکش خد مت می کند وهمیشه خدمت می کند ووسیله ی نیرومند است در مبارزه بخاطر تحقق جامعه‌ی فاقد از استثمار فرد از فرد ...»

آری‌دولت وحزب خلقی ماباتکا بـه قوه‌ی بی‌پایان خلق وایدیالوژی دورانسازعصر مـا که محور اساسی آن کولکیتویزم یا اصالت جمع است وبهروزی وبهزیستی فرد را تنهای تنها دربهروزی وبهزیستی خلق مضمر میداند در صدد ایجاد جامعه‌ی است که :

۱- مسایلی را که در دوران های‌گذشته‌ی تاریخ خلق ماتصور محض بود به واقعیـــت سرسخت وقابل احساس ولمس مبدل سازد .

۲- خلق رابه فرمانروای حقیقی و جمعی کشور مبدل سازد .

۳- ازکـــلیه‌ی اشکـــال استثمار او را رها سازد .

۴- برتری های طبقاتی ، قشری، نژادی، ملی وغیره را از بین ببرد. وبرابری واقعی اجتماعی را تامین نماید .

۵- به نحو اصولی دموکراسی نوع جدیدی را برقرار سازد ودر برابر ملیون ها انسـان امکان عملی سهم گیری را در اداره‌ی امور تولید دسته جمعی شهری وتمـــام جامعه بگشاید .

۶- برای هر انسانیکه استعداد کار رادارد، کار در رشته ی تخصص را تضمین کنـــد ، بیکاری وتهیدستی را پایان بخشد .

۷- بدون استثنا برای همه‌ی اتباع امکان فراگرفتن آموزش را تا قلل فرهنگ جهانی بگشاید .

۸- کمك طبی وهمگانی ورایگان، تامینات اجتماعی ، منازل راحت و مناسب برای همه انسان ها تقدیم بدارد .

۹- رشد همه جانبه وموزون شخصیـــت انسان را با هدف وپلان تامین نماید و این مسله رابه مثابه مسله اساسی پیش بکشد .

۱۰- به رشد پایه دار تولید ورفاه‌همگانی خلق رانایل سازد وانسان را از تشویش‌فردا رها سازد وبه آینده مطمئنش سازد .

۱۱- از سیاست صلح وهمکاری بین خلق ها که بطور فورمولبندی شده خواهد بود به شکل انحراف ناپذیر پیروی نماید .

زنده باد انسان زحمت کش .

زنده باد رفاه همگانی ودسته جمعی .

مرگ بر همه انواع ظلم وستم .

زنده باد آزادی به‌معنی واقعی آن.

دستر شوروی لیکوال

ماکسیم گورکی اثر

ژباړونکی : احسان آرینزی

ژوند

دجیل پر شا او خوا فضا با ندی د سو زند ه لمر زرینی و ړانگی خو ری شوی وی . د شپی د ښا ر یوی ستری بر خــی اور اخستی ؤچی دود یی آن دور خی لادلمر وړانگی تو ر بخو نی کړی او آسما ن یی تیا ره کړی ؤ .

هوا توده وه . دجیل ددیو ا لو نو پلستر تــور چــك سره ښکاریــدل او د فــر ش پلنو تورو ډبرو خو روونکی تو دو خه خورواله هره خوا شنی وړی ـ وړی میا شتی الوتلی چی کله کله به په تو دو خاورو کینا ستی او بیر ته به وا لو تلی . ددوی دحر کاتو ننداره ډیره ستړی کوو نکی وه ، خو بــل هیڅ مصر وفیت نه ؤ .

په ټول جیل کی کراره کراری وه ـسنو-مانه قیدیان ډله ډله په سیو ریو کی بند شوی ؤ، ځینی ویده ؤـځینی په چر ت کی ډوب او ځینو بیا ورو ـ ورو او په ډیره لټــی یو له بل سره خبری کو لی .

تر جیل بهر ـ ښار دلمر په سو زند ه وړانگو کی دیــوه نــا روغ پــه شان و چ پروت ؤ او د جیل دمدیر له کوره څخــه د پیا نو آواز اور بد ل کیده .

په نری رنځ یوه اخته قیدی چی (میشــی زیمنین)نو مید ی سر و ښو راوه او خپل ډنگر سپیره مخ یی چی واړه ـواړه توردا-غونه یی در لود ل اسما ن ته ونیو ه . شو نډی یی خو ړندی شوی او د مخا مخ کړکی په ننداره او دپیا نو د خوازه آواز په اور یدو بو خت شو .

دزندان باشی (کر ناشف) چی زما خنگ ته په زینه نا ست ؤ مانه وکتل او ورویی وویل :

ـزه بو سو دایی سړی یم او تل جر ت و هم . ځینی خلك مست او پر حرارته دی پــه داسی حال کی چی زه ډیرغلی، حلیــم او نر م پیدا شوی یم .

ومی ویل :

ـمطلب دی دادی چی زړه سوا ند ی سړی یی ؟!...

ـټول شی دی !.. حلیم یازړه سواندی... دانو خبری نه غواړی !.

خپل سگرت یی پر ځمکه وغــورزاوه او وی ویل :

ـزما له پا ره یو شی دی ، چی خنگــه دی زړه وی هغسی وایه !.. زما عقیده دوسپنی په شان ټخه ده اونه بد لیــږی او ستا لـــه عقید ی سر ه هم چی وایی انسا ن آزادی ته اړه لری . موافق نه یم . دا هیڅ امکا ن نه لــری.

داخلك چی دلته و یتی یوه ورخ تو ل آزاده ؤ... او اوس یی په دی احا طــــه کی را بند کړی دی . ځینی بی حتی پــه خنځیر او زو لنو کی ښکیل شوی پرا تــه دی. خوك هم آزاددی، خودهغه آزادی حـــه گټه لری !؟.. په دی ټوله دنیا کی دا سی څوك شته چی خو ك ته احترا م و لری ؟.. هغو خلکو چی خپلو کړو وړو او احساساتو ته یی آزادی و رکړی او له چـو کـــا ټــه و تلی دی . خو ك ته ورته شوی دی .

(کـر نا شف) خپله وسپنیزه خولی لیری کړه . خپل سپیره و ښته یی سم کړ ل او خپلو او ږ دو ـاوږ دو گو تو ته خیــــــر شو .

له ډیری مو دی را هیسی په دی هڅــه کی و م چی ددغه ضعیف با شی دژوندا نه په کیــه . چی د حضرت مسیح دانځور په شا ن چوپ او آرام ؤ.یوه شم . با شی ژړی تیزی او ژوری ستر گی در لو د ی.هر چا او هر شی ته به یی تیز او دقیـــق کتل اوویل به یی چی :

ـزه سو دایی خو نرم سړی یم !

خو دا خبری یی هو مره زیا تی او ورله پسی تکرار کړی وی چی چانه منلی.

په ملگرو یی گران نه ؤ او ټــول تر ینــه و یر ید ل . په قید یا نو هم گر ا ن نه ؤ او سره له دی چی دنو رو با شما نــــو د غا لمغا لی او امرو پر ځای یی دده لنډی او ورو خبری منلی . له ده څخه نه ویریدل.

دا سی ښکا ر یده چی تر خپلو مشرا نو ته قید یا نو ته نژدی ؤ. خو څر نگه چی ځان یی تر نو رونه لوړ با له . نورو ته یی په سپکه ستر گی کتل او ددوی سره لــه نژد یوا لی څخه کر که څر گند و له .

۵۹ کلن غښتلی او چابك سړی ؤ . پــه دهلیز و نو او حو یلی کی به بی غږه او گړ ند ی روا ن ؤ. رنگ یی سپین با ټ ؤ او ښکلی جا می به یی اغو ستی .لنډه توره زیره یی در لــوده او خوله یی کــږه وه . کږه خو له او پر یړی بر یړی شو نډی یی په هغه سپین ښکلی مخ کی هو مــره بدی ښکاریــد ی چی تابه ویل دبل چادی.

د (کرناشف یــوه رو حی ځـانگ تیاداـ وه چی تــل به بی پروا اوغلی ؤ ، خــو سره لــه دی می څو ځلی په هیجانی رو حــی حا لت کی و لید او زما وربا م شو .

یوه شپه می د خپلی خو نی د دروا زی له وسپنیز و پنجرو څخه مخا مخ دهلیز ته کتل ، (کرنا شف) دما شو ما نو د مخصوصی خو نی په در وا زه کی ډرید لی ؤ. دڅراغ دزړ بخو نو وړانگو به پلو شو کی یی مخ دهغــه چــا په شان چی ناځاپی په خــوږو اخته شی او و غواړی چی چیغه و کړ ی خو خو له یته ونیـــی ـ ډا روونکی او غمځپلی ښکا ریده .

دا غمځپلی ـهیجا نی خو ځلی صور تهو-مره ډا روونکی ؤچی یو گا م پر شاو لاړم اوستر گی مـی پټی کړی. یوه شیبه ورو ـ سته می ستر گی پرا نستلی ، هملته ولاړ ؤ او قید ی ما شو ما نو ته خیر شوی ؤ.څېر می پرو کړ:

ـ(پاول استپا نو یچ)

هیجانی شو او پوښتنه یی وکړه:

ـځوك یی ؟...

ـزه ، د ٦ خونی .

ـا.. هه .. ته یی ؟ تر اوسه نه یی ؤیده شوی ؟..

ـنه . نه یم ویده شوی . ته ولی ولاړ یی ؟..

ـآه ، پر ورد گارا ټول ویده دی ... ته ولـــی ؟ ..

ـولی دا ســی یی . کر نا شته ؟...څـــه شو ی ؟

ـهیڅ ،په فکر کی ډوب وم .

تر دی لنډی مکا لمی وروسته ورو روان شو او لیری و لاړ .

تر دی د مخه می څو ځلی ځینی غوښتی ؤچـــی :

ـمادی د ژوند په کیسه خبر کړه !..

خو هغه راته ویلی ؤ چی:

ـته زما د ژوند کیسی ته څه اړه لری ؟..

ـزه ځوان یم ، با ید ستا سو له تجر بو څخه استفاده وکړم !...

خوده به ځواب راکړچی:

ـزه له دی دنیوی خیر یو څخه با ك یو غلی سړی یم چی ټول سودا یی ژوند می په کراره تیر کړی دی .

ده به له هری خوا څخــه په مینــه مینــه خبری کو لی خو د خپل ژو ندانه په بر خه کی بی سکو ت غوره کړی او هیڅ یی نـــه ویل. خویوه ورځ یی په ناڅاپه وویل چـــی:

ـدا ستا نو نه. انسا ن نه شی روز لا ی فقط دمسا یلو در ك او تفکر دی چی خلك په ډېرو شیا نو پو هو لای شی . انسا ن کو لای شی چی له هری افسا نی نه یـــو دا ستان جوړ کړی او هم کو لای شی چی له یوه رښتیا سره ټنځه در واغ ووایی.

خو د مسا یلو در ك او انسا نی تفکر له دروا غو سره نه جو ړیږی ـ همد غه را ز انسا ن د ارقا مو او اعدادو تر تاثیر لاندی دی او ارقام په هره بڼه چی و لیـــکل شی، دروا غ نه وا یی .

(کر نا شف) ما نه ډیر متو جه ؤ اوله ماسره یی هومره علاقه در لوده چی لـــه ډیری هڅی سره سره یی نه شوای پټولای یوه شیبه یی دو سپنیز ی کړ کی دپنجرو څخه له ماسره خبری کولی:

ـاورید لی مودی چی په لیکوا لی دی ډیری پیسی گټلی او ښــه آرا م ژوند لر ی، ســمه ده ؟

ـهو...

ـا.. هه ... شرا ب خوری ؟..

ـنه .

ـقمار وهی ؟

ـنه، قمار هم نه وهم.

ـعجیبه ده، زه هیڅ نه پوهیږم چی بیاولــی پــا څی ؟ ... دبیوزلو پاڅون خوعقلی دلیل لری ، مگر ددی په څیته عرو رو سنمکراو په پا څون خبرا نیږم ، داد ما شو ما نو کا رته ورته دی ..هه ؟..

ما هڅه وکړه چی دی په موضوع پو ه کړم ، ډیری خبری می ورته و کړی .ددهم غوږ نیولی ؤ خونا څاپه یی وویل چی «هر څوك یخپل کارښه پو هیږی» اوولاړ...

* * *

دیو ی تو دی ور ځی په سها ر می تصمیم ونیو چی د(کرناشف) دژوندانه په اسرارو پوه شم اوپه دی کــار بریالی شو م .

(کر نا شف) په ډیر احتیا ط خپل شاو خواته وکتل اوخبری یی پیل کړی:

ـددغه هیواد منځنی طبقه چی ژوری ریښی نه لر ی . هیڅ په درد نه خو ری او دروـ ندانه و ضع یی هم دنورو په پر تله گډ وډه او نا منظمه ده .

ټول سو دایی دی مثلا زما پلار پــــــه (با لچو ك)کی زاړه شیا ن پلو رل خو ما له اته کلنی څخه دا لو تونکو په ښکا ر پیل و کړ، په لس کلنی کی یی دشاگردی اوزده کــو لــو له پـــاره یــوه پوستین- گنډو نکی ته و ر تسلیم کړم .

د(زده کو لو)کلمه اصلا یوه بی مفهو مه او بی ما نا کلمه ده . ځکه له ښار څخه تر شرابو اومستی ـلاس او پښی غورزولــو او و خت ضا یع کو لو پر ته څه شی ز ده کید لای شی ؟!... له نیکه مر غه دناروغی له امله په شرا بو عادت نه شوم او تر٢٦ کلنی یعنی دو اده تر ما ښا مه می ښځـــــه هم و نه لید ه . که څه هم چی په ١٧کلنی کی یو ځل له یوی ښځی سره مخا مخ شوم خو زه ملا مت نه وم. زما او سپین گنډو-نگی استاد یوه بی ادبه، سپین سترگی اوشرا-بی ښځه درلوده . داښځه به ما پسی شوه. یوه شپه زما خو نی ته راغله ، زه هـــــم ځوان و م لږ نر م شوم او ... خو نـــــه پو هیږم چی ولی می له هغه شپی څخـــــه ورو سته له دغه کا ر څخه زړه تور شو او کر که می ور ځنی را غله .

(کر نا شف) ښی خوا ته و کتل ، لاړی یی تو کړی او خپل سگر ت یی ولگا وه او په داسی حال کی یی چی کړی کړی دودیـــی ترخوله ایست ، خبروته دوام ورکړ:

ـپلار می په سو داگری کی ماته و کړه او کا راو کسب یی پر یښو د او پــــــه غلا یی لاس پوری کړ ، لنډه موده ورو ستــه په جیل کی مړ شو . ښه شوچی مړ شو ځکه چی هغه دشپی غل ؤ او ډیره ما تـــه ژوبله به یی پیښو له .

یو اوږد اسویلی یی وکیښ اووی ویل:

ـد ا زما دتر څه ژوندانه کیسه ده.خو څه کو لای شم ؟ یو وخت له یوه سړ ی څخه چی (سیز ویف) نو مید ی ډیر وبیر-یدم . اروا ښا د (گستا نتین وسیلیو یــچ سیزویف ... ډیر رذیل،عیاش، خوشتمن سړی ؤ. ښـــــه کو ر ... ښه با غ ... او لنـــډه داچی ښه ژوندیی درلود، اوله هغو کسانو څخه ؤ چی ژوندون

هرچا دشتواوعزت په خاطر احترام ورتــه
درلـود • یوه ورځ یې بی له کـوم‌دلیلــه
ځخه زما په و هلـولاس پوری کړ• ماویـل
چی ژر به ستړی شی او وهل‌به بس کـړی
خو ده دوام ورکړ او زما وبښته یې تا ریه
تارکـړل مایی سترگــوتــه په ډیر ځیـر
وکتل ځکه اوریـدلی می و چــی که څــوك
دسپی ستر گو ته په ځیر و گور ی ښه‌ی
له حملی ځخه ډډه کوی خـوده لاهم، سو-
کونه، څپیړی او لغتی وارو لــی • ډ یــر
عصبانی و او سترگی یی دوینو دجامو نـو
په شنان تکی سری او ښتی وی• تــریوه
پښه یی و نیو م او ڼیر بیر حمه یی پرځمکه
وریسی کشولم ، زه هیڅ نه‌پو هیدم چــی
چیری می وړی؟•••

ډیر ځنډ وروسته ••• خلك را ټول‌شول
او زه یی تر ینه خلاص کړم . ځــــل
لاس او مخ می پر یو نځل او دکـور پـه
لور روان شـوم ••• په‌لاره کی می ناڅاپــه
بیا په گـمنا نتین سیز ویف ستر گی ولگمدی
چی دیو ه بل نفر څنگ ته ولاړ ؤ. زه یی
کلك و نیو م او له ښا ره یی و یستم .دا
مهال پوه شوم چی‌آخرت ته‌می لیـږی ځکـه
می ډیری چیغی و کړی او په زار یو می
خو له ستړی کړه .

ده وویل:

ـهه .. بالاخره تسلیم شوی ؟! ..

ویی خند ل دری رو بله یی زا کـ ل او
وی‌ویل:

ـپه دی پیسو دوا واخله ... او پا م کړ ه
چی زما سره مبا رزه ونه کړی ...

ار یا ن شو م چی کو مه مبارزه ؟..زما
مبارزه خو داوه چی دده وهل ټکــول مــی
وز غمل .

(کر نا شف) یو سو پا سو بلی و ست
او ادامه یی ورکړه:

ـیاره چی دا (زغم) څومره خطر نا ك
شی دی ! د (زغم)په مفهو م کی ښ‌ی ډ
غرور پټ دی چی‌هیڅ قدرت یی له مینځـه
نه شی وړ لای . دری کا له د مخه همد لته
یوهلك وچی خپل پلندر (*)یی وژلی ؤ••ډیر
شیطان هلك ؤ• ظــــاهرا ډیر مودبه اوبا-
تربیی هلك و•••• او هیڅا یوه تلمــه‌خبره
هم نه شو ای ځنی او ربد لای .

پوښتنه می وکړه :

ـپه گنا ه یی ا عتراف کړی ؤ؟

ـولی ؟... په کور کی یی ویلی ؤ چی
داجنایت ده کړی خوپه رسمی تحقیــقاتو
کی یی یوه خبره هم ونه کړه ، وی‌واهـــه
بند ی یی کړ ... خو هیڅ گټه یی و نه
کړه !••• پټه خوله به ناست ونــه‌یی‌گیلی
کو لی او نه زاری ! دو یری هیڅ‌ښـــــه
ښنا نه یی په ځیر ه کی نه معلو میده او
سر به یی هسك نیو لای ؤ. دده داو ضع
هومره ځورونکی وه چی ما مـلایـم سړی
تحمل نه کړه او ښه به خوند می ووا هه
خوده په ډیـره بـی پروا یــی او حتــی
په موسکا زما ستر گونه کتل . لکــــه
هیڅ خبره چی نه وی پیښه شوی .

هلك به مو وواهه ، خو په دی ښه پوهیدو
چی دا کا ر هیڅ گټه نه لري . د محاکمې

تر ور ځې پو رې یې مقا ومت و کړه او
هیڅاته یې سر ټیټ نه کړ••• بیانا څا په
مړ شو ! .. څه مو کړی وی . هغه هـم
دعبا رزی طر فدار ؤ !...

(کرناشف) وخند ل ، ژړی ژړی سترگی
یــی د مـخ په گونـځو کی ننـو تــی •••
او د لــو مـړی ځل له‌پاره می دده مو سکا
ولید ه ...

-تر پو ستین گنلهونگی وروسته له یو ه
سا عت جو ړو نکی سره شا گرد شو م.
سا عت جو ړ ونکی سم سړی نه ؤاو(لاد یـلا
ؤ سخا نو و ـسکی)نو مید ه . دری کا له
مــی له ده سره تیــر کړل، پـــه د ر یـم
کــال پــوه شوم چــی داسړی دسرو زرو
قــلابی سکی جـو ړ وی خوله ځانه سره می
پریکړه و کړه چی : (پـــه ماپوری څــه

اړه نه لر ی ، په ما کارمه لره ، ته چې
هر څه غوا ړی هغه کو ه !) . خو سا عت
جو ړو نکی زه هم . پخپل کا ر ور گډ
کړم او ما هم مو ضوع څا رندو یو ته ور-
سو له .

سا عت جو ړو نکی و نیو ل شو او کوربې
ټلا شی شو . د څا رندو یو په دفتر کــی
ساعت جوړونکی په‌ډیــره بی پروایــی
•روبلو یوه سکه له جیبه راو یسته او وی
ویل• «زماپیسی دتاسو له پیسو نه څــه
تو پیر لر ی !؟... دا هم ستا سو دپیســو
په شا ن ځلیږی ، شر نگیږی او په با زار
کی چلیږی!•••

سا عت جو ړو نکی ښه خو شا له او مست
سړی ؤ ، زما سره یی هم ښه و صــــع
کو له خو ار ما ن چی په جزا محکو م‌شو
دمحاکمــی تر مـجلس د مخه دڅارنوالــی
رئیس ورو غوښتم اووی‌ویل:

ـدا وړه خبره ده او ته پکی نه ښــــی
شا مل .

لنډه موده ورو سته عسکر ی ته‌ولاړ م او

یوکال مــی په کنــدك پیاده کی تیرکـړ،
دوه کاله می‌هم دیوه رو غتــون دسر کاتب
په تو گه و ظیفه اجرا کړه .

(کر نا شف) نا څاپه له ځایه پ اخید،
سگر ټ یی ولگاوه او ورو یی وو یــل:!

ـله مر گه ویر یږی ؟

ـنه !

ـما هم مخکی تر دی چی رو غتو ن ته

ولا ړ شم ، دمر گ په با ره کی خه فکر
نه ؤ کړی . نه می مر گ په یاد ؤا ونــه
خدای ....

کلیسا ته تلم خو خدای به رانه هیر ؤ،
بی له و یری می ژوند کاوه ، خو په دی
پو هید م چی خدا ی شته خو نه و یر ید م
اصلامی ویره نه پیژندله• خو په‌رو غتـون
کی هر نا رو غ له مر گ سره لاس او گر-
یوا ن ؤ .نن به یی یو نفر یو و ر او سبا
بل ... کله نا کله به یی ځلور ښځــه‌حتی
لس یوولس تنه هم بوول•••

ورو موسکی شو او وی ویل:

ـپه رو غتو ن کی یو کمپوټر ؤ چــــی

(لیچکو ف) نو مید ی او ښځه یی مـړه
شوی وه . (لیچکو ف) ډیر چا لاکه پهو دی
ډوله سړی و ، ښځی یی‌یوه ډیره‌ښکلــی
خور در لود ه چی کله‌کله به د (لیچکوف)
لید نی ته را تله .

خپلو او ږد و او ږدو موزو ته یی وکتل
اوغلی شو، ومی ویل:

ـهر ومرو مین شوی یی ؟...

کا ږ ه،کاږه یی را ته و کتل او پــــه
قهر یی وویل :

ـمینتو ب لیو نتو ب دی ... دا خومینتوب
نه دی چی په‌تنـگ شی نومیــن شی، زه
ساده خو هو ښیار سړی یم، که ښاغلــی
نه یم نو ما شو م هم نه یم ـ هیڅو قت
نه یم مین شوی ، پوه شوی گرا نه.

یو نفر به می و لید چی نن شته خو سبا
نشته . نن به یی یو نفر عسکر ی نــــه
بیوه او سبا بل نفر ، تور مو نه به یــی
وهل ، آه ... له دغه ږغ ځخه می بد را تلل
مابه ویل چی‌په یوه لوی لرگی می په څت
څت‌وهی ، مرگ را یادشو، په‌دی فکـر کی
ډوب شو م چی آخر به څه را با ند ی‌کیږی
پــه‌شپو شپو به نه ویده کیـدم، چــی
را یاد به سو ل چی ټول مر ی او زه به‌هم
د نورو په شا ن مړ شم ، سخت به و بیریدلم
تل به په همد ی چور تو نو کی ډو ب وم
،دیوه عسکر د مړ ینی ږغ به می چی واوریډ
په بیړه به می ځان و رور ساوه (لیچکوف)
به‌خندل اوویل به‌یی چی:

ـغوا ړی چی مړ ینه زده کړی ؟!.. زده
کړه ... زده کړه ، یوه ورځ به نه هــم
تردغه آزموینه تیریږی•••

(لیچکو ف) له نارو غانو او مړ یو سره
بلد شو ی ؤ ځکه چی په زر گو نـــو
تنه یی هغی بلی نړی ته استو لی ؤ- خو
دا خبری ما ته بیخی نوی وی او ډیر یــی
ځورو لم .

(کر نا شف)یو اوږد اسو یلی و کیښ،
په‌ښی لاس یی خاورو ته اشاره وکـړه او
وی ویل :

ـزه دلته له هغی جلی ، یعنی د (لیچکو-
ف) دښځی له خور سره آشنا شو م .

یوه ور ځ دواړو له ځمکی او آسما ن‌اور
او اوبو ځخه خبری کو لی ، دخبرو پــــه
جر یان کی ماورته وویل چی :(را ځــه
له ما سره ژوند و کړه ، عسکری می چی
خلا صه کړه دواړه به واده و کړ و) په اول
کی یی لږ نه او نږ و کړل خو آخر را ضی
شو ه .دگډ ژوند په لو مړ یو و ختـــــوکی
یعنــی په داسی شرایطـو کی‌چی هر څــه
ددواړ و له پا ره نو یځ دواړه ډیر خو ښ
ؤ او ژوند مو ښه تیر ید ه..

او ټول هغه ناوړه او ځورونکــی افکـــار
چی د مر گ له و یری ځخه ما ته پیداشوی
ؤ له مانه هیر شول .

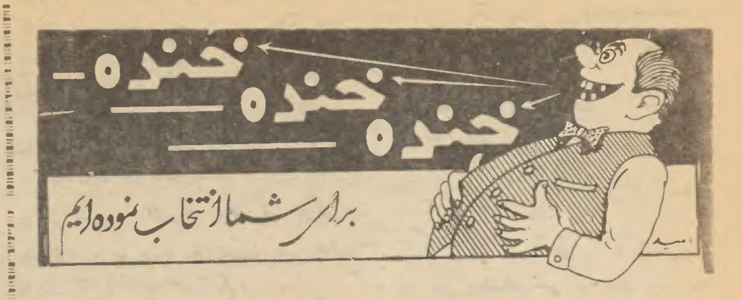
ـښکلی جلی وه ؟

ـبده نه وه ـسپینه خو ډ نگره وه ،
ښه لاس ، پښی ، تی و لند ه‌دا چی ښــه
اندا م یی در لود ... ښکلی ښځی ټو لی
یوبل ته ور ته دی صر ف یوه لږ خوا نه
وی او بله لږ زړه ... کو مه ور ځ به چی
(لیچکو ف) و ظینه در لود ه ا طا ق ته به
ورغلـم اوله هغی سره می شوخی کوله•••

کله کله به چی زه هلته وم ، نو تنا

پاتی په ۵۱ مخ کی

*: پلندر ـ پډراندر



شوخی بامزه

دو دیوا نه در باغ شفا خا نـــه‌مشغول گر د ش بود نـد ... در همین مو قـع نا گهان چشم یکـــی‌از آنها به گربه ای افتاد .. با ادب وتوا ضـع پیشش رفت وتعظیمـــی‌کردو گفت :

-ســلام عرضــ میکنم آقـــای پلنگ !

دیوا نه دیگر دست او را گرفت‌وگفت :

عجب آدم دحمقی هستی .

دیوا نه او لی با تعجب پر سید:

چرا.. .برای چه ؟

-برای اینکه ، این پلنگ نیست.

دیوا نه او لی خنده ای کردو گفت :

-خودم هم نمیندا نم ... حواسم‌بااین (زرافه) کمی شو خی کــرده باشــم !!



نرس باش قربان چند دقیقه بعد پایتان‌را‌باز میکند !!

عزیزم آه‌آه ... آفرین احمدکه‌سامانهـای‌بازی خود را نبرداشته است، تاآمدن تـــو ساعت من تیرمی باشد.

نامزدبازی

احمد نا مز دش را بسیار دوست داشت ... روزی برای اثبات عشق خود به نا مه ای برای نا مزد شں نو شت :

-عز یـزم ... ای امید عشق مـن ترا همیشه می پر ستم وحا ضرم بخا طـر تو از کو هها ودشت هـــا ودریـا ها وکیشتزار ها گـذر کنم‌و روی ماه ترا برای لحظه ای ببینم... وقتی نا مه تمام شد ... زیر نا مـه اضافه کرد عز یــزم ... ای عشق پاك من ... اگر فردا با ران با ریـد قرار مـلا قات ما پس فردا خوا هد بود!!

درهمان‌شب که مادرم موی خودرا رنگ کرده‌بود

مـردی که به خانه ای مهما نـی رفته بود دید یکی از بچه ای آنها موشکی و دیگری مو طلا یـی است. کمی تعجب کرد وپس از مد تـــی که بچه مو مشکی پیششں آمده بود پرسید :

-چرا مو های تو مشکی ومو های خوا هرت طـلا ئـی است؟

پسرك باسا دگی جوا بداد :

-برای اینکه خوا هرم شببکـــه مادرم مو ها یشں را رنگ کرده‌بود، بدنیاآمد. !!



چطور کنم خانمم بیدار نشود ...!



تصویر «رقص» اثر ایلینا

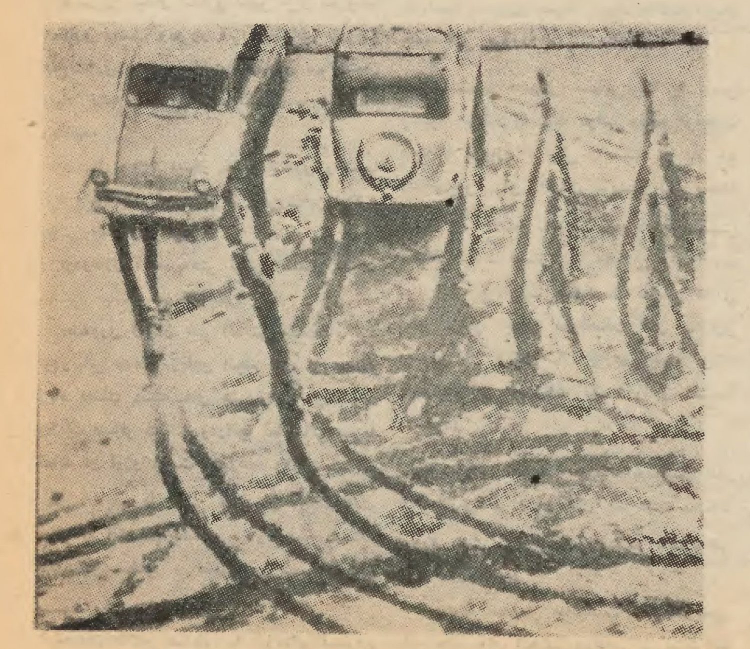
بقیه صفحه ۱۷

تصاویری که‌مسیر زندگی ...

دربین تمام آنها احساس کرده که بیشتر به عکاسی علاقه دارد. اودر برداشتن تصاویر از مناظر طبیعی وزندگی های ساکن مهارت زیاد داشته ولی لحظه یی از جریان های زندگی روزمره عقب نمی‌ماند. او گاهی به‌ثبت تصاویر پرو احساس وروانی‌دست میزند.

عدسیه کمره ایلینا چون چشم های موشکافی به اطرافش نفوذ مینماید وتاروان پیچیده آدمی راه بازمیکند. تصاویری که از زندگی بر می داد به شدت گویا انگیزاننده است اودر ترکیب‌تصاویرگوناگون مهارت شگوفی به خرج میدهد. جستجوی‌وی‌برای یافتن‌زاویه‌های‌پر تحرک گاهی اورا وا می دارد تا زوایای‌بکرو دست نخورده را بیابد به چنین دلیل است که زوایای نوی درتصاویر وی جان میگیرد. او به شدت ازسایه وتاریک ها برای‌زنده ساختن‌وگویایی تصاویرش کار میگیرد. یکی‌از نمونه هارا میتوان در عکس دید که(علف ها)نام دارد. در این تصویر روشنی‌و تاریکی به شدت در برابر هم قرار گرفته است.

او کارهایش را خود نقد میکند وحاضر است‌از اصل های که به آن باور دارد به شدت دفاع نماید. در حالیکه عکاسان روز-نامه هابه‌دنبال زاویه‌یابی سرگردان اند. ایلینا گاهی به عکاسی حوادث عادی دست می زند وازبین آن بهترین تصاویر میسازد.



تصویر بنام «او لین برف»
اثر ایلینا



تصویر «یاری» اثر ایلینا

بقیه صفحه ۱٤

شعر ویتنام

یعنی . تصویر محلی که در آن رشد ونمو کرده بود ودر آتش جنگ مقاومت در آن پخته شد .

شعر چان‌هی اوتیونک ساده وروشن است وخصوصیت شعرفولکلوری را داردوازصمیمیت و ایمان به آینده واز طراوت جوئی سیراب میباشد . زیر قلم وی طبیعت ویتنام و همه چیز هاییکه دهقان ویتنامی را احاطه کرده است جان می‌گیرد. بیشه های کیله، احاطه ها از بانس سبز . شاخچه های درخت مالته، همه در توضیح وبرمـــلا ساختن دنیای درون قهرمانان آثار چان‌هی اوتهونگ کمك میکنند با تلاش این سخنور وشعرای همطرازش شعر روایتی ویتنام به سمت تصویری و انعکاسی شدن راه می پیماید . طور مثال میتوان از شعر او به نام «درشالیزار» که درسال ۱۹۵۰ سروده شده است یاد کرد . در این شعر تصویر همسر سر بازی را می‌یابیم که «در انتظار شوهر خویش است :

در باغچهٔ ما باز به‌قدر دلخواه
کیله ومالته رنگ گرفته است .

من به باغچهٔ خویش وبه‌کشتزار نگاه‌میکنم
ودر بارهٔ تو می‌اندیشم محبوبم

در اشعار چان‌هی اوتیونگ در بارهٔ وقت ریفورم ارضی که زمان بزرگترین دگرگونی هادرده‌است زیاد سخن میرود. آخرین جمله های شعر «ملاك وپلنگ» او که درسال ۱۹۵۳ سروده شده است آهنگ دعوت به نبرد و قیام را دارد .

پلنگ گاهی بی‌میل نیست بچه‌خوکـــی را بر باید
مگر از دیوار ها واز صداها می هراسد
واما نه اشك ونه التماس
روح ملاك خون آشام راشرمناك ساختـــه نمی تواند
وقت آن فرا رسیده است که همه یـــه یکبار بر خیزیم
ماازجنگل‌ها پلنگ ها را متواری خواهیم ساخت
وملاك را مجبور خواهیم کرد تابه. زانـــو درآید
وآنگاه کشاورزان نفسی به راحت خواهند کشید

هر قطعه شعر چان‌هی او تیونگ پرداخت خاصی داردورنگ عاطفی‌آن نیز نامکرر است. در هر یك ازآنها باور واعتماد به آینده‌تابناك دهکدهٔ ویتنام با خطوطی که شاعر باحس خویش دریافته است نشان داده می‌شود .

شعر لیریك ادبیات دورهٔ مقاومت ویتنام در حالیکه باتصاویر تازه واحساس تـــازه و ایده های تازه غنا یافته بود به سوی انسان عـادی رو کرد واز رویـاها وآرمانهای‌او سخن گفت .

درسال های جنگ شعر طنز ویتنام نیز انکشاف یافت وآثارتومو شاعر که در همان سال های نبرد ادیب حرفه‌یی گردید نمونه های عالی این نوع شعر را عرضه کـــرد . «گاهی که در دسمبر سال ۱۹٤٦ کوله باری بردوش در قفای حزب وخلق خویش که بـــه جنگ مقاومت برخاسته بودند به‌راه افتـــادم نامم در لیست کارمندان وزارت مالیه نوشته بود . »

تومو در شعر هایش تصاویر کارتونی و طنز آمیزی از دشمنان خلق ویتنام می کشد واو به چنین تصویری باطرح حوادث خنده آور ومضحك دست می‌یابد. در شعر «آقایان افسران مدافع پول جمع میکنند» نشان‌میدهد که فرماندهای فرانسوی چریك ها را ازدهکده میرانند وفردا صورت حساب مرمی های‌مصرف شده را به قوای دست نشانده می‌سپارند و «لطف می‌فرمایند که اجرت تیر اندازی رامایل نیستند اخذ نمایند . »

درین دوره کازاوو ، که ترانه خلقی است و از صدها سال در بین خلق ویتنام رواج دارد موضوعات تازه‌یی را انعکاس میدهد و راه تکامل میپوید . از موضوعات مهم آن یکی اعتقادبه‌نیروی انسانو نیروی‌خلق‌است . آه ، برآمدن به سر بالایی تند چه‌دشوار است . »

وشکاری هابه آسمان صعود میکنند
مابه‌اوجها دست می‌یابیم
واز کوه هابالاتر قرار می گیریم !

در ترانه های مردم تم جاودانی کشاورزی که‌اکنـون نشاط وامید دهقان بدان بسته‌است به نحو تازه یی احیا شد .

در کشتزار برنج
که زر افشان است
خمیده قامت
درو میکنم
ساقه های برنج نرم است
ولبخندی آرام
ولبخند میزنم
لبخندی روشن
ولبخندی پرغرور !

پس از انقلاب ادبیات اقلیت هـــای ملـی نخستین گامها را برداشت .

قبل از آن ملیت های کـــو چك ویتنام (شما ر ملیت هاوگروپ های اتنیك‌درویتنام به شصت میرسد) خط و نوشته نداشتند . نانگ کواك تیان شاعری از قبیلهٔ تایی در برابر شعری به نام «باز گشت به دهکـده» در سال ۱۹۵۰ جایزهٔ فستیوال جهانی جوانان ومحصلان رادر برلین به دست آورد . شعر او که رنگهای درخشان داشت تاکید پیروزی زندگی نو در ویتنام به شمار میرود .

از امروز علف هاراه را نخواهند گرفت
پلنگ برای جوجه زادن
به بیشهٔ کیله نخواهد آمد
میوه های نابخته پیش از وقت
از شاخ درخت نخواهند افتاد
ودر مزارع خاك خون آلود رانخواهیم دید.

هوای تیهان در کتاب «صحبت در بارهٔ شعر مقاومت» (۱۹۵۱ م) دربارهٔ همگانی بودن شعر درسال های جنگ مقاومت چنین نوشت :

«همه شعر می سرایند ، واضح است که شا عـر ی کـار شعراست. اماآمران‌سیاسی، فرماندهان سپاه ، منسوبین قـوای امنیه، معلمان، کارکنان مخابرات ومواصـــلات و کارکنان طغانیه زنان واطفال همه شعـر می گویند . تقریبا هرکسی که کوله بار سفر بردوش درکوره راه های جنگ مقاومت گام می نهد در دفترچهٔ یادداشت خود نقل چنـد قطعه شعر دارد .»

در واقع میتوان گفت که در ویتنام همه شعر می سرایند واما کمتر شعری به‌گیرایی واحساس مندی وعشق داغ به وطن به پایـهٔ اشعار هوچی من میرسد .

نسیم گرم ساقه هارابه نوازش میگیرد
وبرگ های لطیف را ناراحت می سازد
درپیرامون دیریست همه چیزبه‌خواب رفته
مگرتنها قلب من بیدار است
قلبی‌که سر سخت ونا آرام است
وتپش هایش به‌خاطر ویتنام است.

مجموعهٔ شعرهوچی من که در سال ۱۹٦۷ چاپ شد شهرت بزرگی را در ویتنام به‌دست آورد. دربارهٔ افتراح هاومشاعره هادر واحد های ارتش مردم میتوان به تفصیل سخن گفت . درآن مشاعره هاتا پنجصد قطعه‌شعر فراهم می آمد واشعار فراوانی در جریده های دیواری ومجله های غیر ادبی نیز به حساب میرسید .

بقیه صفحه ۳٦

بازیگرورزیده...

وجدیت در بیدار ننداری شهر مزار شریـف همکاری داشت وبمرور آنرا انکشاف دادوبـه بلخ‌ننداری مسمی ساخت. همچنان سا ختمان ایبك ننداری را در سمنگـــان به انجــام رسانید.

درسال ۱۳۵۰ امتیاز نقاش ننداری راکسب کرد وآنرا بنام‌یکی دیگر از رهروان‌این‌راه‌اکرم نقاش نامگذاری کرد .

اودرخلال آنکه به‌هنر تیاتر اشتغال داشت درسره میاشت هم کارمیکرد.

«صدوری انسان خیر اندیش ونیکخواه بود اودرتیاتر خدمات زیادی انجام داد، او عـلاقهٔ زیاد داشت دسته های هنری‌راگرد آورد وبه ولایات مسافر ت کند ودرآنجا نمایشاتی بـرپا نماید او آرزو داشت که‌درهمه ولایات تیاتـر بمیان بیاید. از همین جهت او درچندولایت تیاتر را انکشاف بخشید . اوبه سپورت‌علاقه داشت و سخنور و نطاق ورزیـــده یـی بـــود ...

«صدوری کار هـایش را ازژندگی مـــردم جامعه‌اش بر میداشت. ودرتمام این برداشت هاواقعیت های تلخ جامعه‌اش رابا شو خـــی وشیرین کاری های خودش می‌آمیخت وقبول آنهمه انتقاد رابرای شنونده آسان میساخت. بااینهمه صدوری نمونه تیپیك حالات انسان جامعه اش بود... »

سیدعثمان صدوری بسختی بـا پا لیسی وشیوهٔ تبلیغات دستگاه دولتی وفت‌می‌آویخت وچنانکه دروازهٔ تیاترش رابستند او باز هم رامخصوص برای داستان نویسان این صحنه دست زیر الاشه نگذاشت وهرگاه فرصتـــی مساعد میشد امتیاز تماشاخانه‌یی را بدست می‌آورد. بهرصورت میخواست نمایش ها ی تیاتر ازسود جویی هاوخصلت های بـازاری وسطحی آن برکنار ماند وازهمین‌جهت بودکه به‌جواب یکی ازروزنامه نگـا را ن گفتـــه بـــود:

((تیاترهای شخصی مردم رابه‌نمایش های فاقد ارزش‌های هنری تاآن حد عادت داده‌اند که‌دیگر کمتر کسی حاضر میشود به‌هنرواقعی علاقه بگیرد...))

بدینگونه صدوری میخواست تیاتر درکشور مابه جنبه های انسانی وواقعی آن بیشتراتکا ورزد تارسالتش رابهتر ایفا کرده باشد. واز ابتـذال وبی‌مایگی بدور ماند.

همینطور صدوری عـلا وه بر کار تماشاگری باجراید وروزنامه هاهمکاری داشت ومقالاتـی به‌نشر میرسانید.

علاقهٔ او به‌هنر بحدی بودکه هنر منـدان محلی راگرد می‌آورد. کنسرت ها ونـــمایش هایی رابرگزار می‌کرد وهنر رابه دوستداران آن‌عرضه میداشت.

بعنوان نمونهٔ خیر اندیشی میتوان یادآور شد که صدوری موسسه قالین بافی را بنـام شرکت سهامی صنعتی مجتبی بنیان گـذاری کرد تابالوسیله معیوبین وآنانی را که‌نمیتوانند به‌کارهای دیگر اشتغال ورزند ،گرد آورد و بکار گمارد ومیگویند این‌آخرین فعالیت خیـر خواهانه وانسانی اوبود.

مختصر اینکه صدوری مرد وپس از مرگ اوهفت طفل نیز از اوماند تابرمرگ اواشك بریزند وسو گوارانه نوحه سرایی کنند.اما این تنها خانواده وهفت فرزند او نیست که درمرگ‌اومی گر یند. دیگران هم میگر یند، مردم، تماشاگران .تماشاخانه ها علاقمنـدان هنروهنرمندان تیاتر هم میگریند و غمگیـــن هستند.

سالون های تیاتر دیگر از هنر وری‌صدوری پراز هلهله نخواهد شد. وگل خنده‌تماشاگران مشتاق وآرزومند که‌باظرافت ها وشیرین‌کاری های سیدعثمان صدوری خو کرده بودنـد . نمی شگفد.

چگونه میتوان باور داشت که تما شاگران آشنا وقدیمی تیاتر ، به‌سالون تیاتربسپارند فضای پرجنب وجوش تماشاخانه را حس‌کنند ودر روی سن دراحظه نـمایش صدوری را نبینند. وقیافه صمیمی ومحبوب مکیازشده‌اش رادربرابر خود نیابند، اورا که زشتی ها و خرافه پسندی های زندگی رابدی ها وبـــد کرداری وآنچه که‌همه رابه ستوه آورده بود بباد انتقاد میگرفت ودرقالب کرکتر ها وآدمها حلول می‌یافت وخصایل ناجور وناخواسته‌آنها را افشا میکرد وبریشخند میگرفت.

صدوری همه قلبهایی راکه سرور را درآن راه داده‌بود، همه چشمهاییکه باحرکات‌وکلمات اودرخشیده بودند حالا بامرگ او ودرنیستی اوبسختی محزون انداشك آلود.

وبایاد اودر هرتماشاخانه یی کمیدی هــا جای خودرا به‌ترازیدی ها میدهد . وجز این چه‌میتواند باشد!

پایان

زوندون

ژوند

به و يد ه شو ه ، ما به ور ته كتـــل او لـه ځـا نـه سره به مى ويل: دابه هـم مړ ه شى ، الله كه له دى خو به راويښه نه شى او مړه شى ؟ ...له ځا يه به پاڅيدم اوپه زړه پهمىيى لاس كيښود• (تونيا، تـه له مر ګ څخه و ير يږى ؟) تو نيا له دغى خبرى څخه ځوريده اوو يل بهيى :«آه••ته هم •••» زه بهشله شوم:

« نـه ••• تونيا ځوږونيسه •••تهاوس رو غه يى ، خو ښا يى چى سبا ته نا روغه شى اوهغـى بلى دنيا ته سفر وكړى •••» دتو نيا ا عصا ب به خرا ب شو ل ، ما به هڅه كو له چى دا نوره هم و ځو رو م...

دښځى عقل مى اصلا نه خو ښيږى ...د مر غا نو د عقل په شا ن دى .

تو نيا به مى هو مره و ځو رو له چى په ژړابه شوه اوګيلى بهيى پيلكړى:

ـته څه رقم سړى يى ؟..دقبر كيندونكو په شا ن يى ، تر مړو پر ته بل شى پيژنى؟ كله نا كله به هم ډيره و ځو ريده او ويل بهيى:

ـ(ما پر يږده چى خپه) ... خو په دىنيمه شپه كى چيرى تللى شو اى ؟...

تر عسكرى وروسته د ځا رندويو په اداره كى شا مل شو م ، زما و ظيفه دپا سپور ت په ځا نګه كى وه ، داكا ر(ليچكوف) را ته پيدا كړى ؤ . (ليچكو ف) د ځا ر نوا لى پهرئيس ډير ګران ؤ • لهوعـــدى سرهسم مى له (تاتيانا)سره واده و كړ .(ليچكوف) د خپلى ښځى خور ځى ته د ..۳ رو بلـــو جهيز په برابره كړه . يو كو چنى كو رمو په كرا يه و نيو ، ښه ژوند مو در لود او تصميم مى و نيو چى تر يو ه و ختــــــه او لاد دارنه شم .

(تا تيا نا) ديوى هو ښيارى ښځـى په توګه د كور په چا رو بو خته وه ، خـــو يوه ور ځ مى ډيره خپه و ليد ه ، پهچورت كى به ډو به وه او كا ر ته يى زړه نـــه كيده ، مابه ورته ويل چى : «خـــه شوى تاتيانا ؟ ••• خه فكر كوى ؟ »اوهغى بـــه خواب را كړ چى «هيڅ؟» دشپى بـــه هـــم ځو رمنه وه ، ټوله شپه به و يښه وه او رو نى ستر ګى به يى په ديوا لو كـــى خښى كړى وى كهبهمى خهورته وويل،ځواب بهيى راكړ چى: «پريمىږده!»

زه به له دغى خبرى څخه ځو ريد م ،تر لاسه بهمى راونيوه • «ګرانى ، له مـــا نه ويريږى؟»

خو دا به پټه خو له نا سته وه او رډ رډ به يى را ته كتل .

(كرنا شف) شا او خوا و كتل او پـــه قهريى دوام وركړ:

ـزه بهشله شوم :« تاتيا نا، تـــه مـى ښځه يى او د قا نو ن له مخى حق نه لرى چى خبرى لهما څخهپټى كړى » د ى بـــه ځواب راكړ چى :« نهپو هيـږم چى ولىمى زړه پهتنګ شوى دى، زه اولاد غـواړم» مـا بهورته وويل چى:

«ميړه دى مخامخ در ته ناست دى •••ته حقنه لرى چى تر ما پر ته له بل شى سره مينه و لرى ... لږ صبر و كړه او لاد به هم پيدا كړى!»

زمايه عقيده اولاد يو ١٥ كـلـن لګښت دى، ځكه تر پنځلسو كلو پو رى لـــــه اولاد څخه هيڅ راز ګټه نه شى اخستل كيداى سره له دى به مى هم تا تيا نا ته و يـــل «څـــه فكر كوى ؟ •• ګرانى لهما څخه څـــه شى مـــه پټـوه، په رښتيا اولاد غواړى؟»خو دا به غلى شوه او بلى خوا ته به يــــى وكتل .

مابه ډيره شو خى ور سره كو له ـ له ځمكى او اسمان ، اورا وا وبو به ور سره غږ يد م ، ددى دو يرى له احسا س څخه به خوشا له كيـدم، نـــور نـــو د پـخـوا پـــه شان له مر ګ څـــخه نه وير يـــدم: «مرګ ټو لولـه پاره يو عمومى شى دى•••

څوك ځينى خلاص شوى دى چى زه په ځينى خلاص شم ؟! •••» خو هڅـــه مـــى كو له چى دا ډارو نكى خبرى د تا تيا نا مغزو ته ورننباسم •••

خوشپى وروسته ، زما ښځه حـــاملـــه شوه، له ځانه سره مى ويل چى:«چارهنشتـه څوك چى ګل غواړى با يد اغزى يى هـــم وغواړى !» دامهال ماډيره هڅـــه كـــو لـــه چى تا تيا نا تر خو ږ ګو ته و نيسم اوښه پوره يىوبيروم:«پام كـــوه ښځى ، ښايـــى چـــى بچى دى په خيټـه كـــىمړشى•••تهبه ژو ند ى ګرزى خو په خيټه كى به دى يومړى پروت وى •••»داخـــــبرى مى هره ورځ ور ته تكر ارو لى ، په شپږ مه مياشت تا تيا نا نارو غه شوه او اولاد يى نقصا ن كړ ...

ما ډ يره علاقه در لود ه چى خپله ښځه وو هم ، ا عتراف كوم چى دا ګنا ه مـــــى كړى ده . كلهكله به مى وهله او ژوبلوله دا به په ځير و ځيرو جا مو پر ځمكه پا پر كت ځملا سته او ما به يى دجا مو لـــه شليد لو برخو څخه تا وده او ژوند ى وجود ته كتل .

(كر ناشف) پـــه ورو اونـــرمه ژبـــه خپلو خبرو ته دوام وركړ:

ـاو ځى او ښكلى به يى پر ځمكه پا پر كت ډيرى سپينى ښكار يد ى ، زمـــا په عقيده پـــه ټولـــهدنيا كى دښځىتـــر و هلو خوا ږه څه شى نشته . ترو هلو بيا دهغو شيبو خو ند زيا ت دى چى په كر اره ورته ګـــورى او زړه پر سوزى ••• آه ••ـ چى څو مره تاثيرلـــرى !•• بيچــــارهښځه مى ، ترو هلو ورو سته به اوږ ده پر يو ته اوما ته به يى كتــل ، ما به هـــغه ځوروونى كتځاوى او بدى ورځى را په يـــاد كړىچى ډير كلو نه پخوا نورو خلكوبه ما تحميـــل كړى وى ، زړه به مى و سو زيد ... په خدا ى قسم چى ځو ځلى مى ددى پر حا ل وژړل ،منى يى ؟ •••ديوه ماشوم په شان به مى ژړل .

هو ، پر ښو به ور ټيت شوم ، څو ځلى به مى يى پښى ښكل كړى او زارى به مى ورته و كړى ، څو خلـــى مى ښښنه ترينهو- غوښته :«ماوښښه ګـــرانى ••• زهنوروخلكـــو ډيـــر ځـــوروليـيم ـ ماډير وهل خوړ لى •••» عقل به يى زما خبرى و منلى خوزړه يى نه ښنملم . زه يى د ستر ګو په عا جزىپوهيدم چى زړه يى له ما څخه بدى او ما نه ښيى ... په چورت كى به ډو به شوه اوستر ګى به يى په يو ه ټكى كى خښى كړى ، خپل شو نډى به يى چيچلى او احسا سا ت به يى پټو ل . ما فكر كاوه چى داله دىژونده راضى اومغر و ر ه ده• مافكر كاوه چـــى دى ته تر وهلو وروسته د غر ور احسا س پيدا كيږى، كـــټمـــټ دهغه زندانـــى هلـــك پـــه شان !!•• مابـــهچى و هله دى بـــه رډ ـرډ زما ستر ګو ته كتل .

پهزړه كى به مى وويل :«نه، نه! •••تــــه مانه شىبيرولى! ••• زهپهدىخبروښهپوهيږم»•

(كر نا شف) يوه تر څه مو سكا و كړه اووى ويل:

ـزموږ ناخـــوالى ورځ پهورځډيريـــدى ، د- اپريل د مياشتـــى په يوه خواږه سهار كـــى له لمر ختو سره جو خت له خو به راويښ شو م .

هوا ډيره معطر ه وه .. شا او خوا مـــى وكتل ښځه مى نه وه ؟!.. ديوى بد ىپيښى په فكر كى ډوب شو م .. حو يلى تهمى منډى كړى ، هورى د تهكاوى يوه كو چنى كړكى راو تلى وه .. ښځى مى له دغـــى كړكى څخه ځان كښته ورځړولى ؤ، دښـــى پښى ګو تى يى ښوريدى ! هك پـــك پاتـــه شوم نـــه ، مى چيغـــى وهلى شواى او نـــه كوم اقدام ، فقطولاړوم او دهغى دمر ګ ننداره مى كوله !!..

دجيل سا تو نكى (كر نا شف) غلىشو، ماوويل:

ـعجب !.. بيا څه و شو ل ؟

ـنو څه شوى وا ى ؟! ..هيڅ .. همغهڅه چى كيد ل ! زه پخپله ګنا ه اعترا فكوم.

زما په زړه كـــى دكسات او قهرزوروړى څپى راو لاړى شوى ، ما ويل چى دا منحوس مخ او داكمكى ككـرى پـهسو كـــو نو ښه وځپم . څو دده مـخ دغم، غو سى او ارمان له زوره هو مره ويرو نكى شوى و چى ديوه خو ږو نكى سپى په شا ن هرى خوا ته كتل او غاښونه يى چيچل•

ـقيد ى ورووه زما د ژوند خو ږ ى شپى همدا وى . زه شل ميا شى او نه ور ځى ژوندى و م .. دتا تيا نا تر مړ ينى وروسته زه هم مړ شو م خو دى خوا هه خوا به ګر زيد م او يوه ګو له مړى به مى پيدا كوله ، له هر شـــــى اوهر چا څـــــخهمى ځان ليرى كړاو يوازى شو م .

(كر نا شف) پا ځيد او ولاړ .

نيمه شپه وه چى تر ګزمى ورو ستة ورو راغى، لـــه وسپنيزو پنجرو څخـــهيىراوكتل او پوښتنه يى وكړه :

ـنه يى ويده شوى ؟

ـزه !..

ـولى ؟

ـچورت وهـم او فكر كوم•

پر ځمكه اوږد و غزيد ، دى نه ليد لكيده خوږغ مى يى اوريد:

ـته وايى چـــى درس ووايه اوشيانزده كړه !••• له بـشر څخه څه شى زدهكيدلاى شى ؟ زه ستا عقيده نه منم ، ستا عقا يدد منلو وړنه دى .

... او ولاړ .

ډير ځنډ منتظر شوم چى يو بڼغ و اورم غو بږونه مى دتومانچى د يوه ډز او ريدو ته تيا ر كړى ؤ. په توره شپه كى غلى شيبى ورو ـ ورو تير يد ى ، دا مها لدار سطوډا خبره رايادە شوه چى ويلى يى و: «هغـــه كسا ن چى له ټو لنى څخه ليرى ژ وندكوى ددولت هيڅ جز نهشى بشپړ و لاى ، داډول كسان يا خالقين دى ياوحشى ځناور !!••»

دمخا مخ كو چنى كړكى له خير نىهيند- ارى څخه ـرونه او ځليدونكى ستو ر ى د مصنوعـــــى ملغلرو پهشان لږ تياره ښكار- يدل ، زه ور پا ځيدم او د كميس پـــــه لستو ټى مى د هيند ارى په پا كو لو پيل وكړ ...

پای

ماشومان باید

عيا شى او نورو ناوړو فسادونـــو څخه لرى وسا تى . هغه وخت چـى ماښوم د شپږ يا اوه كلنى سن تـه ورسيږى او په ښوو نځىكى شا مل شى ددى سره سره چى ميندىاو پلرو نه دهغوى په روز نه كـــى مسؤ ليت په غاړه لرى خو پـدى وخت خاص مسؤ ليت دمتر قى او وطن پا لو نكو ښوو نكو پـــــه غاړه ده .وطن پا لو نكى ښوو نكى دنوىنسل په روز نه كى با يـد خپل هيڅډولهلىڅلى ونه سپمـوى او خپل شا ګردان با يد په خلقىاو انقلا بى پو هه سنبال وروزى .نـو ددى ليپاره چى ما شو مان د سبـــا ور ځى دټولنى جوړو نكى خپـــل رسا لت په ښه تو ګه تر سره كړى او خپلور سپا رل شوى دندى لكه څرنګه چى لازمه ده سر ته ورسوى او د ږهسا ،سو كاله ، پسيا،سمسور او غوړ يد لى افغا نستان لپـــاره وا قعى خد متونو مصدر وګر ځـــى يووار بيا دپياوړو ميند و او وطن- پالونكو ښوو نكو پام دى تـــه راګر- ځوو چى با يد ما شو مان پهخاصه انقلابى رو حيه وروزى اودكاركرى طبقى په ايد يا لوژى يى سنبــــال كړى •

بقیه صفحه ۱۱

درگذشته صنعت،

هر مورد دست دوزی های که روی فرآورده های پوستی صورت میگیرد نظرات بحیث یك حرفوی چیست ؟

برای شما معلوم است که هر امتعه برعلاوه جنسیت آن باید دارای رنگ،شیب وبالاخره زیبایی باشد و خریدار واستفاده کنندگان هم به‌این موضوع زیاد علاقه دارند تا فرآورده پوستی که آنها می خرند برخوردار از زیبایی‌باشد که این زیبایی بستگی زیادی به دست دوزی های دارد که روی فرآورده های پوستی ازقبیل پوستین ، پوستکی ، کلاه، موزه ، موزه ها و دیگر لباس های پوستی بکار میرود . و باید این دست دوزی ها از ظرافت زیادی برخوردار باشد تاتوجه علاقمندان را جلب کند. رنگ خود پوست نیز نقش زیادی در جلب‌وجذب خریدار دارد از همین رو توجه میشود رنگها ی که طرف توجه مردم است بیشتر در فرآورده های پوستی بکار رود .

–غیر از پوستین ، پوستکی و دیگر لباس های پوستی ، چه چیز های دیگری میسازید ؟

در سابق مخصوصا در فصل سرما جافری یا بهتر بگویم لحاف پوستی زیاد طرف توجه قرار داشت که اکثرا این جافری ها از پوست گوسفند وبز ساخته میشد . ترتیب ساختمان آن خیلی ساده بوده بدین معنی که چند عدد پوست را با هم یکجا مید وختندوبعد روی دیگر آن را با تکه ضخیم می پوشاندند یا به اصطلاح رویه میگرفتند این جافری یا لحاف پوستی نظر به مصرف تعداد پوست و اندازه آن قیمت بلند وپایین داشت ولی اکنون کمتر از آن استفاده بعمل می آید گرچه عده علاقمند جافری هنوز هم هستند و بعضی ها چنین چیز ها را فرمایش میدهند حتی بعضی ها این جافری ها را از پوست‌روبا انتخاب میکنند و لی‌نظر به قیمت آن‌امروز کمتر خریدار دارد .

–از نظر ت این صنعت آیا انکشاف‌نموده است یا خیر ؟

بلی صنعت پوستین دوزی نظر به گذشته تحول زیادی نموده است امروز در کشور ما دستگاه های وجود دارد که بامدرن ترین وسایل مجهز می‌باشد. این دستگاه ها انواع مختلف پوست ها را نظربه مقاومت وجنسیت آنها شست و شو آش ورنگ میدهد . که تسهیلات زیادی رابرای صنعتگران این رشته فراهم ساخته است .

درگذشته چون از این وسایل عصری کمتر در کشور ما دیده میشد از همین نگاه پوست های که عرضه میگردید یکنوع بوی داشت که باعث دلزدگی خریدارا ن میگردید و لی حالا این نواقص همه بر طرف شده وتمام پوست های که از این دستگاه ها بیرون میشود مطابق استندرد بین المللی آش داده می‌شود وکوچکترین بو وتعفنی ندارند که این خود تحولی بزرگی در این صنعت بشمار می رود .

به مغازه دیگری که بزرگتر و روشن‌تر از مغازه اولی است میروم ، آفتاب عصر ازپشت ویترین های شیشه یی روی فرآورده های پوستی میتابد و بعضی پوست ها درزیر انوار طلایی رنگ آفتاب زیبی خاص بخود میگیرد . در این مغازه هم مشتر یانی زیاد مصروف خرید اند برای اینکه ذوق خریداران و علاقمندی آنان رابدانم از چند مشتری که مشغول دید از فرآورده های پوستی بودند پرسیدم :

آیا از این پوستین که خریده اید از قیمت ،دوخت ودیزاین آن راضی هستید میگوید بلی ، اولتر از همه چون این فرآورده مال وطنم است و دوم اینکه در فصل سرما بهترین لباس و محافظ بشمار میرود ازاین رو با خرید آن هم خدمت به وطن و طند ارانم میکنم و هم از سوز سرما خود را محافظه میکنم به این دو دلیل از خرید آن راضی هستم. در مورد دیزاین و زیبایی آن باید بگویم که هیچ کشوری این فرآورده های مارا ندارد . من به جرئت میگویم که هم از نگاه جنسیت و هم از رهگذر زیبایی خود برتری زیادی نسبت به فرآورده های خارجی مشابه دارد .

از یك سیاح خارجی که سخت علاقمند این فرآورده های پوستی بودپرسیدم ازنظر شما این ساخته های صنعتگران ما چطور است ؟

میگوید ؟ کشور شما واقعا زیبا است والبته این زیبایی را میتوان در فرآورده‌های شمادید. پوستین از پوست خرگوش را که انتخاب کرده ام واقعا زیبا است این زیبایی را هنرمندان شما دو چندان‌با کارهای شان مخصوصا با دست دوزی های که روی آن کرده اند ساخته است.

ما هم در کشور خود از این چیز ها می سازیم و لی هرگز نمیتوانند جای این ها را بگیرد .

خانم این سیاه وارد صحبت میشود و میگوید من آرزو داشتم ازکشور زیبا یتان افغانستان دیدن کنم و بیشتر علاقمندان من هم بخاطر این بود که روزی بتوانم یکی از این پوستین های زیبا را با خود بکشورم ببرم . در بین زنها بالاپوش پوست بهترین وگرانبها ترین هدیه بشمار می رود . وقتیکه شوهری به همسرش بالاپوش یاپوستین هدیه میدهد زن میداند که شوهرش چقدر او را دوست دارد و چه اندازه به‌او علاقمند است. حالاببینیدکه شوهرم اگر این بالاپوش را برایم خرید واقعا مرادوست دارد والی بدوستیش شك میکنم. شوهرش می خندد و بالاپوش رابه خانمش میدهد ومیگوید: این هم از چالهای زن است

آفتاب در پشت کوه های بلند آهسته آهسته ناپدید میگردد، دوکان پوست فروش هم نیمه تاریك میگردد از دکان بیرون میشوم ،در بیرون هوا سرد است آرزو میکردم ایکاش من هم از آن‌پوستین های گرم میداشتم درخیال پوستین‌خریدم وآنرا پوشیدم گرمای لذت بخشی در خوداحساس کردم وقتی بخود آمدم خود رانزدیك خانه خود دیدم نمیدانم این حرارت وگرما ازپوستین بودکه در خیال پوشیده بودم یا علت آن چیزی دیگری بود. بهر حال من احساس سرما نکردم.

یك‌طریقه آش دادن پوست در گذشته

کانکور پوهنتون

شمول به پوهنتون معلومانی بدست داشتم امتحان شمول به پوهنتون را امتحان مشکلی یافته بودم ، اما اینکه وارد صحنهٔ امتحان شدم‌بسیار زیاد آسان و وقت آن هم کافی بود .

–قسمیکه آسیه متعلم لیسه آریانا میگوید آیا واقعا سوالات ریاضی رشته اجتماعیات مشکل بود و یا آسان .

–به نظر من هر شاگردیکه اجتماعیات می خواند باید از ساینس هم معلوماتی داشته باشد که به نظر من سوالات ریاضی بخشس امتحان اجتماعیات آسان بوده و وقت آنهم کافی بود . ناگفته نماند گفتنی دیگری دارم و آن اینست که امتحان شمول به پوهنتون باید بعد از امتحانات سالانه اخذ می شد چرا که اکثرا مضامین درسی ما ختم نشده که ازین ناحیه شاید شاگردان به مشکل بر خورده باشند .

–شما کدام پوهنځی را انتخاب کرده اید ؟

–در قدم اول ادبیات را .

– چرا ادبیات را پوهنځی دیگری نیست که شاگردان رشته اجتماعیات را جذب کند ؟

–چراست ولی اینکه علاقه مفرطم به ادبیات و علوم اجتماعی است می خواهم در آینده معلم شوم .

– اگر موفق نشدید چطور ؟

–پس کار می کنم چرا که‌وضع اقتصادی ام آنقدر خوب نیست که تا سال آینده انتظار بکشم‌واطمینان هم دارم که باید کامیاب شوم‌زیرا آنقدر درس خوانده ام که به نظر خودم کافی است .

–تنها درس های صنف دوازده را خوانده اید و یا ... ؟

–نخیر ! هر شاگردیکه به‌دورهٔ ثانوی یعنی صنف دهم میرسد باید از آغاز صنف ده به قدر کافی‌درس های خود را بخواند که به غیراز امتحان شمول به پوهنتون دایمابه دردش خورده باشد شاگردان نباید صرف برای امتحان شمول‌به پوهنتون درس بخوانند .

در همین لحظه شاگرد دیگری خود را چنین معرفی کرده و می گوید :

اسمم محمد عثمان و شاگرد لیسه حبیبیه می باشم رشته ایکه امتحان داده ام ساینس می باشد. به نظر من امتحان شمول به پوهنتون امروزی نهایت دلنشین و ساده بوده شاگردیکه یك اندازه خود را تکلیف بدهد، از خوش گزرانی صرف نظر نماید حتمادرین امتحانات کامیاب شدنی است .در قسمت چگونگی امتحان باید گفت که امتحان امروز نظر به اینکه قبلا معلومات داشتم نهایت آسان بود امید وار هستم تمام شاگردانیکه درین امتحان حصه گرفته اندکامیاب شوند .

صفحه ٥٦

صفحه ۴۷

کلتور در اتحاد شوروی

تا این زمان تعداد زیادی از نویسندگان قصه نویسان با استعداد، دایرکتر ها، اکتور ها و فلم برداران بوجود آمدند و سعی و تلاش خستگی ناپذیری را انداختند تا پرنسیپهای، واقعبیانه سوسیالستی، شان را توسط هنر سینما، برای مردم جهان وانمود سازند.

منتقدین سراسر جهان تاهمین امروز «کشتی جنگی پوتن» راکه در اتحاد شوروی تهیه شده بحیث بهترین فلم جهان میشناسند.

راز موفقیت جاودانه این فلم و غیره فلمهای آن زمان شوروی، در روشنگری حقایق و تاثیر نیکوی انقلاب کبیر اکتوبر نهفته است سینما های اتحاد شوروی ازآغاز زندگی نوین خود، هنر و آرت ملیتهای مختلف را جان بخشید و در پروسه تکامل قرار داد و دیری نگذشت که فلمسازان با استعداد، درهمه جمهوری های اتحاد شوروی پا بعرصه فعالیت گذاشتند چنانچه درهمین زمان بود که در اوکراین، الکساندر دوف زنکو، خدماتی را درجهان سینمای کشورش انجام داد و فلمهای انقلابی را، با واقعیت های تلخ انقلاب و شورشی ها و استقبال گرم مردم توام گردانید همچنان فلم سازان ورزیده جارجیا و ارمنستان، در جهت تکامل فلمهای شوروی خدمات شایانی را انجام دادند. یکی از فلمهای ممتاز سال ۱۹۳۰ شوروی بنام «چپایوف» نقش حزب را، بحیث تنظیم کننده ورهبر خلق، در پروسه انقلاب بخوبی نشان داد ورول چپایوف را بحیث هیروی جنگ داخلی بروشنی ترسیم کرد سایر فلم های تاریخی که حقایق تاریخی را برملا می سازد عبارت اند از سه درامه درباره ماکسیم گورکی و غیره.

فلم دیگری که مقام برجسته ای را در صنعت فلم سازی حایز گردیده عبارت از فلمی است که پیرامون زندگی و فعالیت های لینن می چرخد در جریان جنگ عمومی میهن پرستانه ۱۹۴۱-۱۹۴۵ فلم برداران دوش بدوش جنگجویان و طنپرست مسلح در جبهه جنگ قرار داشتند واز وخیم ترین، مخوف ترین و خونین ترین نبرد ها فلم برداری می کردند. اکثر این فلم برداران از بین رفتند اما با استفاده از فلمهای آنها «دیمتری ورلاموف» وهمکارانش توانستند فلمی مستند در باره عساکر جرمنی در نزدیک مسکو تهیه کنند و ستمگری هاو فلمهای نازی ها را، جلو دیدگان مردم جهان قرار بدهند.

در سال های بعد از جنگ، یک تعداد زیاد فلمسازان جوان و با استعداد، صنعت فلم سازی اتحاد شوروی را، با کار های پر ثمر شان، در روند تکامل بیشتر قرار دادند و فلمهای زیادی ازجنگ های وطنپرستانه مردم شان تهیه نمودند.

تاریخچه سینما اتحاد شوروی نمایانگر این حقیقت است که کسب شهرت یک فلم، وابسته به طرز تفکر و عمل کرد هیروی، آن فلم است و هیروی که دریک فلم حصه می گیرد باید باوضاع زندگی وحتی خصوصیات و مشخصات مردم خود، آشنایی داشته باشد در حالیکه بتواند واقعیت های بنیادی زندگی را برای مردم روشن میسازد و موضوعات برجسته و حاد روز را برایشان تمثیل نماید این قدرت رانیزداشته باشد که تماشاچیان راخوش و مجذوب نگهدارد.

دو فلم دیگر یکه بعد از جنگ دراتحاد شوروی تهیه گردیده یکی فلمی در باره سرگذشت لینن ودیگری پیرامون سکونت وی در پولند می باشد، این دو فلم نیز در نوع خود از فلمهای ممتاز شوروی بشمار می رود.

همچنان فلم سازان سایر جمهوریت های شوروی، هریک به نوبه خود، درساختن فلمهای مستند و مترقی، پیشرفت خوبی نموده اند چنانچه فلمی بنام «پدریک عسکر» که در آن، اکتور های جارجیا نقش های را ایفا نموده اند در داخل وخارج کشور شوراها، مورد ستایش زیادی‌قرار گرفته است.

در پنجمین فیستوال فلمهای اتحادشوروی فلم جارجیایی بنام «گرمی دستهای شما» بهترین فلم سال شناخته شد ودر بین فلمهای سایر جمهوری ها، مقام اول را احراز نمود.

اکثر فلم های جارجیائی، از سعی وتلاش جوانان شوروی، در ساختمان یک جامعه کمونستی حکایت می کنند در جمله فلمهای مستند شوروی یکی هم قصه «تیل کپین» است که‌در آن اکتور های فعال و ورزیده نقش دارند. این فلم حائز جایزه لنین گردیده است. گذشته از فلمهای که از آن ذکری بعمل آمده در جمهوری های شوروی سالانه یک تعداد فلمهای زیادی تهیه میگردد که یک تعداد از فلمها مستند بوده و پیرامون کیهانوردی واستقرار صلح در جهان ومبارزه انسان با طبیعت و غیره می چرخد.

صنعت فلم سازی اطفال نیز امروز باوج خودرسیده و استدیوم فلم سازی «گورکی» که برای اطفال فلم تهیه میدارد درجهان بی‌مانند است. این استدیوی عصری و مجهز سالانه بیست تا بیست و پنج فلم تماشایی برای کودکان می سازد.

بر علاوه فلمهای مستند و افسانوی در اتحاد شوروی سی وله استدیوی فلم برداری دیگر نیز وجود دارد‌که فلمهای‌جالب تعلیمی، کارتونی و ساینسی می سازد.

در سال ۱۹۷۱ یکصدو هشتاد ویک فلم معروف افسانوی و سی و هفت فلم مستند ومعلوماتی و علمی، در اتحاد شوروی‌ساخته شد و ۱۱.۲ فلم کوتاه، در حدود ۱۱۶۷ نیور ریل برای نمایش آماده گردید که پنجاه فیصد این فلمها در استدیو های جمهوری های متحد شوروی تهیه گردیده است.

فلمهای اتحاد شوروی، دریک صدو هفت کشور جهان در معرض نمایش قرار می گیرد. در سال ۱۹۷۱ شوروی دارای دو هزار یونت سینمایی بود که از آن‌جمله سه صدو سی ویک واحد آن در دهکده ها و قصبات فعالیت می کردند.

امروز این رقم چندین فیصد افزایش یافته و روز انه از سیزده تا چهارده ملیون نفر از سینما های شوروی دیدن مینمایند و تعداد بینندگان سالانه آن کشور به چهار هزار و هفت صد ملیون نفر میرسد که ملیون ها نفری که فلمهای تلویزیونی را تماشا می نمایند شامل این‌رقم نمی باشد.

فلم سازان اتحاد شوروی با سایر همکاران سوسیالستی خود در داخل کشور و خارج آن، به فعالیت های دامنه داری مصروف می باشند و متحدانه به فلم سازی می پردازند و ساخته های شان را در فستیوال های بین المللی فلم بمعرض نمایش و قضاوت می گذارند.

در مسکو، هر دو سال بعد، فستیوال بین المللی فلم‌هم برگزار می شود و فلم سازان جهان با این فستیوال شرکت‌می نمایند.

در هفتمین فستیوال فلم که در شهر مسکو شعار «صنعت فلم سازی از نگاه بشر دوستی و صلح در سر تا سر دنیا و دوستی بین مردمان جهان»برگزارگردید بیش از یک هزار آرتیست و هنر مند و فلم بردار از هفتاد کشور جهان اشتراک‌ورزیده بودند.

بر علاوه فستیوال های فلمهای موصوف مسابقاتی در زمینه فلمهای دراز افسانوی فلمهای کوتاه و فلمهای اطفال نیز در مسکو دایر می گردد و پیرامون پیشرفت هر چه بیشتر صنعت فلم سازی تصامیمی اتخاذ میگردد. چنانچه بعد از هفتمین فستیوال مسکو، مباحثه ای در باره «سینما چگونه نقشی را باید در پیشرفت مرام های سوسیالیستی ایفا نماید» صورت گرفت.

در سال ۱۹۷۲ فستیوال فلم در شهر تاشکند دایر گردید و شعار آن این بود: «برای صلح، ترقی اجتماعی و آزادی مردمان جهان»

بقیه صفحه ۲۵

نظرگاه های

درین نمایشگاه کار نامه‌های نقاشان بلغاریایی نیز سزاوار یاد آوری است از آنجمله میتوان از فوینوف، دانیل، بوژکوف و رودیف نامبرد. تاثیرات‌عمیقی که در نقاشی «معشوقه کوچک گرانی» اثر هنر مند جوان بلغاریائی، اندری دانیل دیده می‌شود واقعا دل انگیز و خاطره های دوران کودکی وی تاثر اور است.

جایزه اول برای بوژکوف به پاداش این سه اثر نقاشی وی اعطا گردید: «زنگ درجهان به‌صدا در آمد»، «خاطره های اپو لپتک»و «جنوری». اثر اخیر الذکر نظرگاهی است که تجارب روانی را منعکس میسازد و ایجاد آن بشکل خیلی اقتصادی صورت گرفته و این اثر در زمره کارنامه های طراز اول محسوب میگردد.

سیمای مشخص این گردهمائی جوانان خلاق و استعداد های آینده هنر های زیبا، در صوفیه، عبارت از سطح عالی تخصصی، دلیری نوجویی در تحقیق و آگاهی تیز بینانه سیاسی میباشد.



بقیه صفحه ۲۵

هنرپیشهٔ چیره‌دستی...

خوب است . اینهاکه هیچکدام مستقیما به کمره ارتباط نمیگیرد بلکه این فوتوگراف است که اززوایای مختلف، از دید مختلف وبا اندوخته هاییکه در زمینه دارد، تصاویری از اجتماع وادر روی کاغذ منعکس میسازد . فوتوگرافی که هنریست ریالستیك ، امروز طرفداران زیادی‌دارد (والیری پلاتنیکوف) یکی از همچو مردانیست که بالای کمـره تسلط تام دارد ودرواقع تنها فوتوگرافی های اوکافی است که از شخصیت هنری وپیروزی های او حکایه نماید .

وی مدعی است که یك فوتوگراف نباید حتما پیرو سبك هـای (سیونیزم) و یـا (سوریالیزم) باشد بلکه طراحی های او به اساس برداشت های محیطی که ازآن عکس می بردارد وبر اساس معیار های انسانی و کاملا ریالستیکی استوار بوده ، خصـا یص مشخصات ، درد ها وغصه ها وآلام جامعه را در تصاویر زنده بسازد وفوتو هایی که می بردارد ابتکاری ودارای سبك مخصوص همان جامعه وچه بهتر اگریك مـودل خـاص و استثنایی باشد . بدون شك امروز سیـر عکاسی وفلمبرداری تا آنحد انکشاف یافته است که به اوج شگوفایی خویش رسیده و تصاویر چاپ شده درروی کاغذویا نقش شده در پرده های سینما ها وصفحات تلویزیونی گواه خوب این ادعاست . مطالعات تـازهٔ که در زمینه صورتگرفته چنین وانمود میکند که گرچه امـروز کمره های جدیدومـدرن خودکار میتواند تمامی وظایف یك فوتوگراف را ایفا وخود هدف را تعیین ، زاویهٔ معینه را برای گرفتن عکس مشخص وهمچو اساسات دیگر رارعایت مینماید . امابازهم نقش یك فوتوگراف مؤفق بیشتر از نقش یك کمرهٔ خودکار است وبعبارهٔ دیگر انسانست کـه باتخنیك وعلم پیشرفته خود چنین کمره های ساختـه (والیـری پلا تنیکوف) نه تنها یك فوتوگراف چیره دست اتحاد شوروی است بلکه خود یك محقق علمی، یك کیمیادان ، فزیکدان، میخانیکر وسازنده عینك هـا ی دوربین استکه درهریك ازرشته های متذکره یدطولا وحاکمیت تام دارد که آدم بوضاحت میتواند موصوف را از فهم ومفکوره اش، از احساسش وازاستخدام وبکار گرفتن آله ها ووسایل علمی اش• اودرهر پدیـده‌هستی‌آنرا بکاوش میگیرد. به عبارهٔ دیگر اوفوتوگرافی نمیکند بلکه از طرف فوتوگرافی مسایـل مربوط به محیط ماحول را کشف و در برابر دیدگان سایرین قرار میدهد ، ودر واقـع کاوشگری های او الهام بخش فعالیت هـای هنری اش است . موصوف در برابر یـك پرسش مفسر هنری متذکر گردید کـه : فوتو راپورترانی وجود دارند که صنعت شان درعکس ها نهفته است، فوتوگراف مـؤفق همانست که عکس هایش به تنهایی گواه و گویا باشد و عکس هابه تنهایی نقطهٔ اوج مثلا یك حادثه رابیان کند. بعضا فوتوگراف هایی یافت میشوند که آثار شان بیشتر به گرافیك ، نقاشی ورسامی نزدیکی دارد تا... (والیری پـلا تنیکوف) اخیرا ازطرف مقامات هنری اتحاد شوروی لقب بخصوصی یا فت

لقب رژیسور فوتوگرافی . اویك تصویر را، یك نمایش را فرض میکند، نمایشی که‌بیننده را راضی نگهـدارد • پـلاتنیکوف بعلاوه از طراحان لباس است که برای تیپ و قیافـهٔ هرکس مطابق احوالش لباس طرح می کند . وی دیکور تصاویر صحنه ها وسن ها رانیز عهده دار است • برای فوتوگرافی وی گاهی ازیك فضای آزاد کار میگیرد ، زمانی ازیك سرك، زمانی در هوافوتوگرافی مینماید .... وبعضا فقط یك اتاق خالی کافی است کـه نامبرده تصویری ازآن در برابر چشم بیننده بگذارد . سهم او برای انتخاب کرکتر هادر آثار هنری ویا معمولا فوتوگرافی های خودش بس مهم است . وقتی او فوتوگرافی مینماید اساسات هندسی را نادیده نمیگیرد . د ر

فوتوگرافی های او بر سبیل مثال میشـود نویسندهٔ نه چندان جوان رادریك محیط دور افتیده مصروف کار یافت .

یك صحنه خزانی همه را بخود مجـذوب مینماید• عـلا قمند باوی یك تصویر تنهایی از آسمان صاف نیلگون را می بیند و این عکس ها هر کدامش حالات گـونه گـونه شادی ، غم، خشم طبیعت ودر مورد زندگـی وسرنوشت انسان ها را بازگو میدارد . اوست که به بعضی از هنر پیشگان سینما میفهماند که چگونه پوز بگیرد ویا در فلم دست بـه چه‌حـرکات جالبی در محدودهٔ کرکترش بزند• در تیاتر متحرك که فقط با حرکات خالص‌ایفاء میشود بدون آنکه حتی یکی از هنر پیشه ها حرف بزند در فوتوهای او جان میگیـرد . موصوف مکتب عالی دولتی را در قسمت فلم فرا گرفته است . صنعت عکاسی برای وی

مانند کار در یك نوار فلم است که پس از چرخ خوردن چرخ های فلم بار دیگر در برابر تماشاگر صحنه ها و معاملات مذکور تجسم می‌یابد واین‌نوار در واقع ز نـدگی نام دارد زیرا تمامی فعالیت های هنری بازتابی اززندگی است، کمیدی ها، ترا ژیدی هـا و درامه ها در ارتباط با موقعیت وقیافه های انسان ها و سایر حالات در فلم همه و همه بوسیلهٔ فوتو گراف صحنه سازی میشود . پس بهمان تناسبی که از نقاشی ها، مجسمه سازی ورسامی ارج گذاشته میشود بـا پـد به‌هنر فوتوگرافی نیز ارج بی‌پایان گذ اشت و آنرا اصل مهم در هنرهای عوام پسندقبول کرد• اخیراً از (والیری پلاتنیکوف) بخا طر ابداعات وابتکارات هنری اش ازطرف‌تعلیمات هنری قدر دانی فراوان صورت گرفته‌است .

بقیه صفحه ۳۳

نمو وانکشاف طفل...

قرن بیستم تامدتی به نام قرن «طفل» شهرت داشت . در این قرن نشرات زیادتر و مطالعات دامنه دارتری که تاریخ جهان نظیر آنراتشان داده نمی تواند در حصهٔ بهتر ساختن زندگی طفل که یك حیات مرفه وبهتر رابه سر برده بتواند صورت گرفت . «تمایلات» معینی درقرن بیستم در ساحهٔ مطالعه طفل وروانشناسی آ ن صورت گر فته است که پنج «تمایـل» قابل یادآوری است .

۱ـ پیشرفت در زمینه روش واصول معیـن مطالعه طفل (از مطالعه فردی به مطالعه‌گروپی).

۲ـ دلچسپی در ساحه های اختصاصی‌مطالعهٔ استعداد های طفل .

۳ـ نهضت استفاده ازاندوخته های احصائیه وارزیابی در ساحه مطالعه طفل (انکشاف تست های معیاری ذکاء توسط الفرید بینه وسیمون در سال ۱۹۰۵ وتست های شخصیت واستعداد وغیره توسط دیگران) .

٤ـ دلچسپی در روانشناسی اطفال منحـرف (اطفال بااستعداد ولی منحرف)•

۵ـ تحقیقات وسیع ودامنه دار در ز مینـه نمو وانکشاف اطفال، پیش از مکتب رفتن .

از زمان جنگ جهانی اول به این طر ف دلچسپی در حصه اطفال وکودکان قبل از رفتن به مکتب (از تولد تاسن شش سالگی) زیـاد شده است . چنا نچه شیر خوارگـاه ها، کودکستانها، کلینیك های جسمی وروحی طفل ومراکز مطالعه طفل در پوهنتونهابه روانشناسان این موقع را مساعد ساخته است تابه روحیـه آرام مطالعات علمی خویش رادر حصه کودکان واطفال قبل ازرفتن به مکتب ادامـه دهند .

روانشناسان ازنگاه های مختلف اطفال راتحت مطالعه قرار میدهند چنانچه ساحه های ذیـل را میتوان بصورت عموم در زمینه تشخیـص داد .

الف : روانشناسانیکه به مطالعه قوانین‌ارثی مشغول الد، قوه های دینامیك طبیعی را دررشد ورسیدگی طفل تاکید می‌نمایند• این‌مطالعات روانشناسان را وامیدارد تا موضوعات ازقبیل پروسه های انکشافی، نارمهای سنتی، تفاوت های فردی ومحدودیت های نمو وانکشاف طفل راتحت غور ومداقه قرار دهند .

ب: روانشناسانیکه به مطالعه محیط وکلتور وتاثیر آن بالای نمو وانکشاف طفل اشتغال دارند، تاثیرات قوه های محیطی وکلتوری‌را در انکشاف طفل تاکید مینمایند .

ج: روانشناسانیکه طفل را بحیث یك فـرد بخصوص تحت مطالعه قرار میدهند . ایـن روانشناسان هر طفل را از نگاه بخصوص فردی خودش طوریکه است مطالعه میکنند . البته تاثیر محیط وکلتور هم مدنظر گرفته میشود .

از آنجاییکه مقام اطفال مهمتر وباارزشتر ازآن است که بکـلی بدست روانشناسان گذاشته شود• لذاتوجه همگانی در بهبـودی وضع وموقف اطفال لازمی پنداشته می شود و هریکی از مارا مجبور میسازد تا وظیفه ایمانی ووجدانی خویشرا در حصه تربیه اطفال بصورت بهتری انجام دهیم . از همین سبب است که سال ۱۹۷۹ را اسامبله عمومی ملـل متحـد بحیث سال بین المللی طفل که از طـرف اکثریت زیاد ملل وموسسات بین المللی‌حمایه وپشتیبانی گردیده، اعلام نموده است و هدف اساسی آن جلب توجه حکومات ومردمان ملل جهان به ضرورتیست که مستلزم بهبودی هر چه بیشتر موقف اطفال در جهان میباشـد . علم توجه عدهٔ کثیری از ملل جهان به این ضرورت مبرم موضوع را بشکل پرابلم حـاد اجتماعی تبدیل کرده است .

طوریکه احصاییه های صندوق وجهی ملل متحد برای اطفال (یونیسف) نشان میدهد صد هاملیون طفل درجهان به‌فقر وبدبختی حیـات بسر میبرند . تقریبا دوصدوپنجاه ملیون طفل از گرسنگی ومـرض رنج وعذاب میکشند . تنها در امریکای لاتین قرار احصائیه دفترصحی پان امریکن دردهه گذشته هفتو نیم ملیون طفل از علم توجه صحی مرده اند . همچنیـن امروز به تعداد سه صد ملیون طفل قابل‌شمول به مکتب در جهان از نعمـت مکتب رفتـن برخوردار نیستند . ونیز احصائیه های موثـق کار وکارگر جهان نشان میدهد که اقـلا پنجاه وچهار ملیون طفـل مجبور انـد از طریق کار امرار معیشت نمایند (که‌ازآنجمله چهل ملیون درآسیا، ده ملیـون در افریقـا، ودر حدود سه ملیون در امریکای لاتین ومابقی درنقاط دیگر جهان زندگی میکنند•)

جمهوری دموکراتیك افغانستان که توجـه عمیق وهمه جانبه در زمینه بهبودی وضع و موقف طفل در افغانستان وجهان داشته و دارد از اینروز بین المللی طفل بحیث روز مهم ملی وجهانی استقبال نمود وازآن تجلیل بعمل می آورد. وگام های سریع ووسیع را جهت نمو وانکشاف همه جانبه طفل مطابق به‌پـلان های مربوطه روی‌دست گرفته‌است• واین خودقدمی دیگریست جهت رسیدن به جامعهٔ فراوانی و فارغ ازهرنوع استثمار تحت شعار مصئونیت، قانونیت وعدالت •

«به پیش بسوی آینده خوش وآرام بـرای همه اطفال جهان»

بقیه صفحه ۳۷

گروه‌هنری..

در قطار پیشس آهنگان مسا بقات‌کار قرار داشت . در جلسه عمو مـی پیشس آهنگان عا شق کار گر کلخوز همجوار خودشد وچندی بعد بـا هم ازدواج کرد ند . درین وقـت تاراشس شصت سال دا شت. در حال حاضر تا راشس دو دختر ، سه‌پسـر وهفده نوا سه‌وکوا سه دارد ویکـی از فعا لین گروه هنری خودمیباشد.

رقاص گروه (نارتا) تار کوك سال گذشته صد سا لگی خود را جشـن گرفت .مردم قر یه‌او مزاح کنان می گویند تارکوك به مادر خود شبا هت دارد .زیرا مادر شس‌یکصدوچهل‌وسه سال زند گی کرد .

این‌یك حا دثـه طبیعی است. کـه بابلند رفتن سن ، ضعف مزا جـی ایجاد میشود اما گروه هنری صدـ ساله ها این مقوله را رد میکنند زیرا تاهنوز نیروی جسما نی خود راحفظ نموده اند . رهبر گروه چنگلیا تعداد گروه هنری را به یکصدو دو نفـر بالابرد. در ین جمله دو نفـر زن شا مل میباشد . به ایـن لحاظ این‌گروه را بنام صد برادر قهر مان ودو خوا هر نیز یاد میکنند وهنوز هم‌به فعا لیت های هنری خـود ادامه مید هند .

اقدام یک جانبه در...

سخن دیگر به این ار تباط اینکه مسئله جنگ و صلح اصلا در وضع کنونی کـــه گدام ها ی بی شما ر اسلحه در کشور های جها ن انبا ر گردیده به یك کشور ویا کشور ها ی خورد و بزرگ محدود نما نده وقـــرار محاسبه دقـــیق دانشمندان اگر جنگ سوم جهان را دیوانه ای بر افروزد نه تنها بشر یت نتا یج آنرا نخوا هـــد دید بلکه خود نیز از میان خوا هد ر فت زیرا اسلحه اتو می و استرا تیژ یکی‌چنان مهیب وخطرناك می‌نماید که فقط دیـــوا- نگان آنر ا قبول ندارد و بس .

مبنا س صادقانه خلق ها ی جها ن بـــه کشور ها ی صلحدو ست و بخصو ص اتحاد- شوروی از آ ن جا منشا دارد که‌امروزاتحاد شوروی ودیگر کشور ها ی سو سیا لیستی همراه مبا رزا ن را ه صلح و تا میـــن **عدالت اجتماعی متحدانه چون قدرت ضربتـی** در مقا بل امپر یالیزم قرار دارد وپاسداران واقعی صلح جهان اند . اگر در مقابل‌امپر- یالیزم نیرو ی ضر بتی اتحاد شوروی نمـی بـود، **نه تنها سیستم هـــای استعماری و** امپر یا لیستی از میا ن نمی ر فت ، بلکـه جنا یا ت بیشتر ازین بو قو ع می پیوست که‌خطر نا بو د ی جها ن را نیز همرا ه‌داشت.

بهر حا ل ، اکنو ن که اهمیت صلح در **جهان بر همگان وا ضح گردیده لا زمـی و** ضروری می نما ید که تما م سا کنین کره- زمین و بخصو ص زحمتکشا ن و مبا رزان نهفت و انقلاب های اجتما عی پیشا پیش‌همه بپا خیز ند و نه تنها از ابتکا را ت صلـح **جویانه اتحاد شو ر و ی دفـــاع به عمـل آورند** بلکه خود پیشنها دات **ارا ئـه نمایند** وبر ضد جنگ افر وزان شب و روز بـــه پیکار ادامه بد هند .

آنچه درجر یا ن مبارزه علیه جنگ و نیرو ها ی جنگ طلب از اهمیت شا یا نی برخور دار است ، مسله در ك قد ر ت‌نیرو های در گیر در مقابل هم است . با یـــد آ گا ه بود که د شمن با چه نیرو یی‌در مقابل ما قرا ر گر فته و چه امکا نا تی را در اختیا ر دارند و تا چه حدودی می تو انـــد **به تخر یب به پر دازند** . درك این موضوع برای پیکار گران صلح و دوستی میا ن‌ملل **در قد م او ل نشا نه پیروزی است** .

همچنا ن با ید نیرو ی خود و دو ستا ن صلح یا پا سداران صلح را نیز با یـــد **دقیقا فهمید و نباید احساساتی و بـــدون** مسئو لیت در زمینه بر خورد صورت گیرد.

به ار تبا ط گفته ها ی که آمد و بـــه استقبا ل از ابتکا ر یك جا نبه اتحادشوروی **در مورد تقلیل قوا در اروپا یکبار د یـــگر رسالت و مسئولیت هـــوا خـــواهان صلـــح** را تا کید نموده آرزو مند یم تما م‌صلحدو- ستان دریك سنگر از صلح جها ن دفا ع نما یند و از دست آورد ها ی تا ریخـــی **بشریت که طی قـرون متمادی تهیه شده و** به‌میـراث مانده **پاسداری نمـوده و هـــر چه بیشتر در فش صلـــح گیتـــی را بـر افرازند.**

در فر جام دیگر ابتکا ر دولت اتحاد- شوروی رابه خلق قهر ما ن آنکشور تبریك گفته واز تما م نیرو ها ی صلح خوا ه‌می **خواهیم تادرین روند انقلابی متحدانه عمـــل کنند** و متحـــدانه تصمیم بگیرند، **تـصمیمات** فر دی و صدا ها ی جداگا نه به گو شـی **نمی رسد وجایی رانمی گیرد.**

ارز شمند و مهم عمل مشتر ك و مبارزه مسلحانه علیه دشمن مشتر ك است . و جنگ **طلبان وجنگ افروزان بدون شك د شمـن** مشتر ك بشر یت بحسا ب آمده و با یـــك مشت وا حد و نیرو مند تمام نیرو هـــای **تحول طلب و صلح دوست از میـــان مـی** رود .

پیروز بادصلح درسراسر جهان !

مرك بر نیرو های جنگ طلب !

برافراشته باد درفش صلح درگیتی !

بقیه صفحه۴۱

تیم‌های ولایت بلخ...

انتخاب گردند کـــه‌اصـــلاجوان‌هـــم نـــشده بودم ، حا لا که ۳۵ سا ل دارم صا حب پنج طفل می باشم که **این کار نـــادرســـت** پـــدرم سبب شد **تـــا از تحصیل با زما نـــم.**

در خلال صحبت می گو ید : تا صنف‌چهارم درس خوا نده ا م به صنف چها رم بودم که مـــریض شدم پس **ازآنـــکه صحـــت شـــد م مـــــا در م را ازد ســـت دادم** در آ ن وقت پد رم همسر دیگری گرفت که نمیشد با آنها یکجا زند گی می کردم مجبور بودم **ا سباب معیشت خـود وخانمـم** را برابر کنم **بناچار بـــه دهقانـــی‌روآورده** وجدی بعد **به این سپورت باستانی علاقمند** شدم . باید بگو یم که فر امین شو رای انقلابی جمهوری دموکر ا تیك افغانستان به **این همه نابسامانی هـــا خـــاتمه داده‌وهیچ** کس نمیتوا ند در زند گی شخصی د یگری دخا لت کند یعنی پسر ود ختر هر دو به **خوشی خود همسر انتخاب مـــی کنند و دیگر بااسپ ،قالین وپول تبادله نمیشوند کـــه** قبل از انقلاب همین قسم بود . اگر یـــك **نفرو ویا سه لك افغانی نمیداشت‌عروسی** کرده نمیتوا نست که با انفاذ فرمان شما ره **هفتم شورای انقلابی به‌این بی‌بند و بـــاری خاتمه داده شد.**

اگر چه گفتنی ها ی زیادی دارم امـــا با یك شعا ر به سخنا نم خا تمه مید هـــم که زنده و جا و ید باد خلق افغانستان و در **اهتزاز با دبیرق گـلگـــون زحـــمتکشان** افغانستان .

بـــا چاپ انداز دیگری رو بـــرو می‌شوم فکر می کنم که رئیس تیم و لایت تخا ر با شد می گو یدبا ما هم سر صحبتـــی آغاز می کنید و یا نه ؟

چرانه ! می‌گوید اسمم عبدالقد و س ورئیس تیم و لا یت تـخـار می با شـم پیش ازینکه ازنامبـــرده پرسشی صورت بگیرد میگوید:

قبل از پیروزی انقلاب شکو همند ثـــور **وقتیکه کابل میامدیم در گـــا را ج های** غا زی ستد یو م که نه در داشت و نـــه **دروازه برای ما جـــای داده مـی‌شد، مثـل اینکه مسافـری در مسجد خواب کند ، چند روزی‌راسپری می‌کردیم. امـا بعد از پیروزی** انقلاب ثور که‌به کابل می آییم قسمیکه‌شما خود مشا هد ه میکنید تما م لوازم ما نند خیمه بستر خوا ب که همه دو شك ها ی **اسفنجی می باشد از طرف دولت‌مـــهیـــا** گردید ه است ، در خوراك چا پ اندا زان **هـم تغییرات زیـادی آمـــده که‌در سابـق چنین نبود .قبل‌از انقلاب وقتیکه بـــه‌کابل** می آمد یم بستره وهمه لوازم از خود ما بود صرف نان ما بد و شی دو لت می بودکه **اصلا خورده هم نمی شد امابعد از پیـــروزی** انقلاب شکو همند ثور تغییرات زیاد ی در **خوراك ما نیز آمده کـــه غذا های خـــوب** و مقوی برا ی چا پ اندازا ن ما داده می شود و تما م مشکلات ما از طرف دو لت مرفوع می شود. **امیـــدوارم چاپ انـــدازان** مادر آینـــده نیرومند تـــر شده وباشورو شوق زیاد به این بازی ادامه دهند .

-از نظر شما درمیدان مسا بقه چا پ **اندازرول زیاد ومهم دارد ویـــا اسپ؟**

- بـــا یـد بگویـم که درقدم اول چـاپ انداز واسپ در قـدم دوم رول مهم در برد مسا بقه دارد .

چـاپ انداز باید قوی هیکل ،خونسرد و دلاور باشد **اگر یـــك نـــفر بزکـــش‌دلیر وقوی نباشد** نمیتواند **بـــز را ازریر لگـــد** چند ین اسپ با لاکند و هم چنا ن اسپیکه برای بز کشی تربیه می شود از نسل خوب با شد و به صور ت‌درست تر بیه شود.اسپ به هر اندازه ایکه تند رو باشد رول ندارد تا مطابق به خوا ست چا پ اند از به طرف دایره **حلال خود را** نکشا ند .

رئیس تیمو لایت تخار می گو ید : اسپیکه برای بزکشی تربیه می شود با ید **از دوسالگی تحت تربیه قرار گیرد کـــه** ابتدا تو سط یکنفر بنا م سایزتربیه مـــی **شود وبعد ازیکی دو سال کم‌کـم به‌میـدان** بز کشی عا د ت داده می شود مهمتر ازهمه **خوراك اسپ است که‌در پهلـو ی علـوفـه** رو غن زرد ، تخم مرغ و یا رو غن کنجـــد بـوده که سا لا **نـه مصرف عمومی یـــك اسپ‌به ۸۰-۹۰ هزار افغانی میـــرسدیعنـی** مصر ف سا لانه یك اسپ برابر و یازیاد تر از مصر ف سالانه یك نفر چاپ اند از مـی با شد .

بقیه صفحه ۲٤

ما بخاطر صلح ...

ما عقیدهٔ راسخ داریم که صـــرف علایق طبیعی همسا یگی و همکـاری بین خلقها ی منطقهٔ ما صلح،آرامشی و ثبات را استحکام می بخشـــد . ازینرو تا زمانیکه صلح واقعی‌تامین نشده و استقلال ملی نصیب خلـق عرب صحرا نگردیده ، توده هـــای ملیو نی عرب‌صحرا از مبارزه برضد دشمنان خویش دست نخوا هنـــد کشید .

سوال - شما نقش نیرو هـــای مترقی را در معضلهٔ صحرای غربی چگو نه ارز یابی می نمائید ؟

جواب - ما نبرد هدف منـــد و قانو نمندانه را برای احقاق حقوق حقهٔ خویش به پیش می بریـم . خلقی که بدور جبههٔ پو لیسا ریـو حلقه زده اند با تصمیم حلل ناپذیر درراه نیل‌به هدف مبارزه مـــی نمایند . الجزایر در قسمت معاونت و همدردی با خلق ما جای‌ارزشمند داشته و همیشه از ما حمایت‌کرده است . یقین کامل داریم که‌هر گونه حل مسئلهٔ صحرا بدون شنا خت حق خود ارادیت ، استقلال ملی و تما میت ساحهٔ جمهوری دموکراتیك عربی صحراوی حل عادلانه و عملی این معضله نمی باشد و در ستیـز برحق ما درین راه نیرو های صلح و ترقی سهم بزرگی در حصهٔ‌مورال خلق ما ادا نموده و به جمهو ری دمو کرا تیك ما از امداد مادی‌نیز مضایقه نکرده اند .

انیس
روزنامه

مدیر مسئول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تیلفون دفتر مدیر: ۲۶۸۴۹

مطبعهٔ دولتی

دهقانان وطن ! سطح تولیدات زراعتی را بالا ببرید !



زنده باد طبقه دهقان وطن عزیز